

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF ACKU 8803

غذای خوشمزه و لذیذ

دعوتهای رسمی و شخصی، محافل عروسی و شیرینی خوری
شهریان پذیرفته میشود.



لکی فایف رستوران
محافل خود را در سالون زیبای
لکی فایف برگزار نمایید
پذیرائی از مهمانان با انواع غذاهای لذیذ و متنوع
دوطرز شمالی و شهری
از ساعت ۱۱ تا ۱۲ شب

آدرس
شهرنو مقابل مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

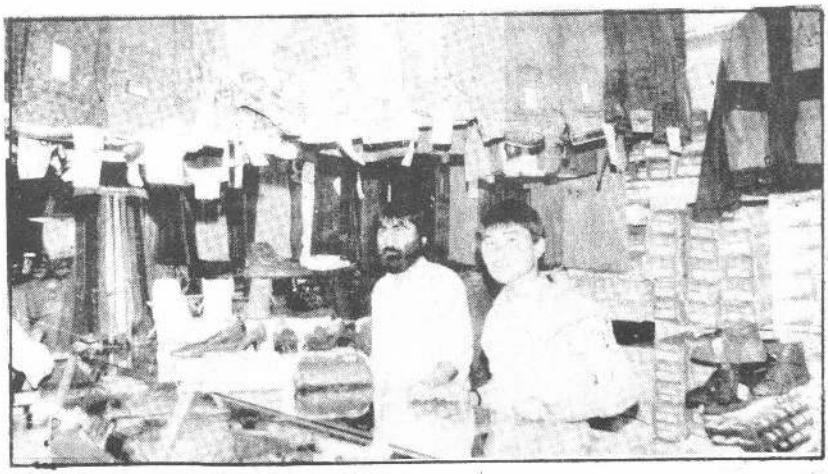
جدیدترین لوازم آرایش، خوشبوترین عطریات، اقسام بوتهای زنانه و مردانه مدل جدید و تازه ترین جمپرهای زمستانی مردانه وغیره اجناس مورد نیاز مشتریان محترم خود را به قیمت مناسب عرضه میدارد.

همچنان فلمبردار های مراسم خوشی شهریان پذیرفته میشود.

آدرس: شهرنو
مقابل سینما پارک

فروشگاه فرید

بمناسبت فرا رسیدن روزهای سرد زمستان



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهرنو واردکننده بهترین اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

(c) ketabton.com: The Digital Library

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ خوراکه های لذیذ - قرطاسیه

تابش ویدیوکست اگر میخواهید خاطره محافل خوشی تانرا جاودان سازید

به تابش ویدیوکست مراجعه کنید

آدرس: قرطاسیه فروشی تابش مقابل شاروالی کابل



یمارامین ویدیوکست

بهترین فلمهای ویدیویی گلچین (پښتو، دری، هندي و ایرانی) آماده فروش دارد
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ وحدت
۳۵۷۰۴ - ۲۶۷۷۶

حاجتمند آقایان اسنای مورد سفارش خانواده گی تانرا میتوانید
آرمغاره های دیل به قیمت مناسب بدست آورید و
آن شوید

فروشگاه هارون

وسایل واجناس مورد ضرورت خانواده ها تازه وارد نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نمایندگی پشتنی تجارتی بانک

رهنمای معاملات

حاجی بسم الله یارگار

خرید وفروش خانه وآپارتمان کرایی
ادرس: بین چارراهی شیرپور و چارراهی انصاری
تیلفون ۳۲۴۶۸

فروشگاه مصطفی

جاده صلح مقابل پارک شهرنو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید وفروش خانه زمین وموتر
ادرس: شهرنو چارراهی حاجی یعقوب
تیلفون منزل ۳۵۳۸۳ تیلفون دفتر ۳۲۵۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه حبیب زاده

متصل هم مقابل مسجد حاجی یعقوب

شریفی ویدیوکست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری محافل خوشی
آدرس: متصل رستورانت کلی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارته نو تعمیر سینمای اقبال

خوراکه فروشی عبدالخالق

متصل رستورانت کلی فایف

رسولی ویدیوکست

ناب ترین کمتهای موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهزاد، پیرلی دمتون

قرطاسیه فروشی علی گلریز

متصل کلنیک مرکزی

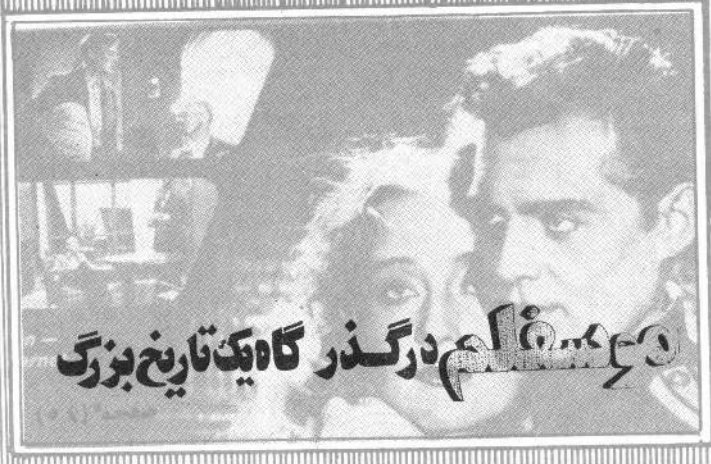
رضا دملتون

برای شهریان ادویه مورد نیاز شانرا به قیمت معین عرضه میدارد.
آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی

عکس پشتی اول رائرپاستین محصل سال چهارم انستیتوت دولتی طب بدسترس ما گذاشته به این وسیله از وی سپاسگذاری مینمایم

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپاوون



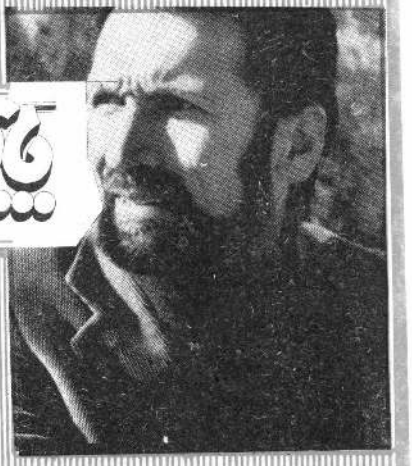
۲۰ سال فیلم در گذر گاه یک تاریخ بزرگ

چای

نوشابه بسیار مفید

چای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد

صفحه (۱۸)



پیشکسوتان ناحقه آلوده...

مصاحبه یی با شادکام

صفحه (۱۴)



۴۶ خ خ خ

عکاسی در کمپیوتر له لاری

صفحه ۲۶

عکس

صفحه ۵۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

شماره دهم ماه حوت ۱۳۶۷ مطابق جمادي الاخر ۱۴۰۶ مطابق جنوري ۱۹۸۹ سال دوم



ارمان ملی پانزده ثور

۲۴ ج

تحصیلات عالی: یک آرمان، یا یک هوس

صفحه (۶)

یک شماره نگاهی بر شخصیت

صفحه (۳۸)



نشریه اتحادیه ژورنالیستان جمهوری افغانستان

مدیر مسوول : دوکتور ظاهر طنین

تیلفون : ۶۱۹۵۲

معاون : محمد اصف معروف

سلفون ۱۲۲۵ سوسور ۶۱۸۰۰

ارت وگرافیک : روح الله نقشبندي سمیع مسعود وحمید مسعود .

خطاطی : کبیر امیر وهبی نائمی

تایپ : محمد اسحاق جلیلی واحمد شاه نصیري

مهتمم : محمد گل

عکاسی : شیرشاه ابن امیرسلیمان وعمایون

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی

ادرس : مکرو رین سرپلاک ۱۰۶ مقابل تعمیر مطبعه دولتی .

حساب بانکی (۸-۴۰۲۳۳) دافغانستان بانک

تیراژ ۳۰۰۰۰ نسخه

چاپ به وب افسیت مطبعه دولتی

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله شادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریاب

شفیق وحدان

اداره مجله در تصحیح وتدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مجله مواصلت مینماید درصورت نشر یاعدم نشر وابس به نویسنده مسترد نمیگردد . نظریات ارائه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحصیلات عالی: یک آرمان،

نوشتهٔ : محمد اصف معروف

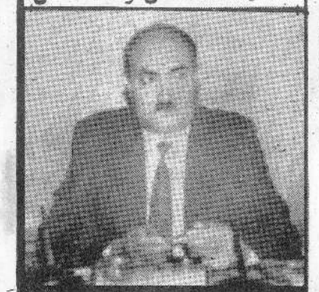
آیا کادرهای علمی در پوهنتون



یا یک هوس



پوهاند نوراحمد بریخ وزیر تحصیلات عالی ومسلکی



دوکتور امین الامین سرپرست ریاست تعلیم وتربیهٔ وزارت تحصیلات عالی ومسلکی



کفایت می کند؟

چه مسایلی در بروسهٔ تحصیلات عالی تعدیلات ونقیصه هاي راروناگردانیده است؟

دریك نگاه انباري ازمشکلات نابه سامانی هاونارسایی ها دروضعیت عمومی تحصیلات عالی درداخل وتحصیلات محصلان افغانی درخارج کشور به نظر میرسد. عمدتاً باید عوامل را درچهرهٔ جنگ جستجو نمود و- سواي آن عوامل دیگري. کدام دشواري هارا میتوان بطور کلی جمعبندي کرد؟

- تاثیرات منفی جلب و - احضارجوانان بخدمت سربازي.
- احساس ناامیدواري نسبت به آینده شغلی.
- کمبود کادرهاي برجسته علمی.
- نامشخص بودن پروگرام درسی وموجودیت مضامین اضافی در رشته هاي اختصاصی.
- بایین بودن سطح صلاحیت علمی برخی ازاستادان وبی اعتنایی عده یی ازآنها نسبت به مسایل درسی و روانی محصلان.
- ساده گیري حاضري و - نصاب تعلیمی.
- نقص روشها ومعیار هاي اساسی امتحان ونبودن ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان ومعلومات واقعی محصل.
- بی توجهی به آموزش زبان خارجی.
- نادقیق بودن رشته بندي ونوع کانکور مخصوصاً کانکورهاي اختصاصی غرض دریافت استعدادهاي جوان بخصوص در رشته هاي چون ژورنالیزم و هنرهاي زیباشناسی
- بی توجهی به ارتباطات وجو اخلاقی درمراکزتحصیلات عالی.
- موجودیت سهمیه ها در معرفی محصل واستاد.

وچند چنین وچنان دیگر. رانیز میتوان ردیف بندي نمود که همه وهمه پروسه هدفمند آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً هیچ یك از مسوولین امور آرزو ندارند این همه مشکلات کتاب بزرگ تحصیلات عالی را بسته

بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دختران و پسران



اجمل متعلم صنف ۱۰ حربی بنوونځی ،

— چه رقابتی باجوانان ملکی دارید ؟

— این واضح است که درنتیجه رقابت سالم درتمام ساحات بهبودي بارمی اید . نظرمن این است که هما نگونه که جوانان ملکی درتمام زمینه ها مثلا درزمینهٔ فرهنگ وادبیات ، درزمینهٔ ورزش ودیگر بخشهاي فرعی تحصیل نیزتلاش به خرچ میدهند ، جوانان نظامی نیزاز آنها به عقب نمانده وسهم خویش رادراین زمینه ها وسایر بخشها ادا نمایند .

محمد نعیم ، محصل سال سوم پوهنځی دیسانت و انجنیرۍ تحصیل نظامی ، درشما چی بوده است ؟

من بنا به علاقه مندي ویژه ایکه بسلك نظامی داشتم ، خواستم یك افسرنظامی بارآیم ، درپوهنتون انجنیرۍ ، چون بدوم درگذشته ساحبمنصب نظامی بود ، همیش مراتشویق مینمود تا به این ساحه رو آورم . یکی ازانگیزه هایکه دیگري که نزد زمینه موثربوده ، آن بود که بعد ازفراغت ازحربی بنوونځی به کیتوت دولتی طب کابل معرفی بدم ، تاتحصیلاتم را درآن — رشته به اتمام برسانم ، امانسبت مشکلات اقتصادي نتوانستم آنرا دنبال نمایم وهمان شد که درپخش سانت به تحصیلاتم ادامه ادم .



یا متعلم صنف ۸ حربی بنوونځی :

— چه آرزوي برآورده ناشده دارید ؟

— یکی ازبزرگترین آرزوهایم درزند گی آنست تادرایندهٔ افغانستان بارآیم ودرراه وطن جانبازي وفداکاري نمایم .

احمد شاه متعلم صنف ۱۲ حربی بنوونځی :

— غیرازدروس مسلکی به چه مبنی علاقه دارید ؟

— من به ورزش علاقهٔ فراوانی دارم . بیشتراوقات فراغت از دروس رابه این کار می پردازم . همچنان به شعرواد بیات دل بسته گی ویژه یي دارم وگاهگاهی شعرنیزمیسرایم .



وظیفه مقدس است

فضیله کارمند موزیم مرکزي اردو :

— ایفاي وظیفه رادرساحه نظامی ترجیح میدهید یادرساحه ملکی ؟

— سه سال می شود که درساحه نظامی ایفاي وظیفه می نمایم وقبل ازآن درساحه ملکی کار میکردم . وظیفه وظیفه است چه درساحه نظامی باشد ، چه درساحه ملکی . ولی نکته مهم این است که انسان هرگاریراکه درهر ساحه اجرامی نماید ، باید بااحساس مسوولیت آنرا انجام دهد .

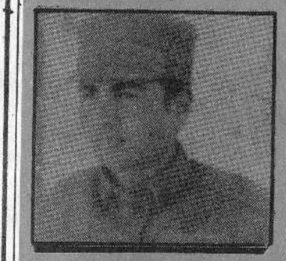
طرفدارنظم وسیلینی که درساحه نظامی موجود است ، می باشم . زیرا ساحه نظامی اینطور نظم وسیلین رامطلقا ایجاب مینماید . آرزومندم همه کسانیکه درساحه نظامی کارمیکنند متوجه این امربوده ، درتطبیق آن بکوشند .

پسران و دختران چه میگویند ؟



صالحه افسر امریت کیمیا واطفائیه قوماندانی عمومی گارد ج

سخت علاقمند لباس نظامی میباشم ، رشته نظامی را باآن همه قیودات نظم وسیلینش دوست دارم . وقتی که شوهرم شهید شد ازیکطرف خواستم جاي اوخالی نماند وازجانب دیگر بامایل اقتصادي مرابه رشته نظامی کشانید ومدت شش ماه میشود که درین رشته ایفاي وظیفه مینمایم و میخواهم تابه آخر درین رشته به خدمتم ادامه بدهم .



محمد عیسی محصل صنف دوم پوهنځی توپچی :

شما ، دربارهٔ جنگ چی می گویید ؟

جنگ ، آنگونه که ازنامش پیداست ، تباهکن وفرساینده است . اگرمصارفی راکه یك کشورد رجنگ متحمل میگردد ، درراه رشد اقتصادي خویش بکارگیرد به یقین که مدارج بلند ارتقاء راخواهد پیمود . اما گاهگاهی جنگ بحیث ضرورتی نیزمحسوس میگردد . یعنی جنگ بخاطرحفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی عادلانه است وباید دراین راه رزمید .



سلیمان ، محصل سال دوم پوهنځی سرحدي :

اگرافسرد وران صلح باشید ، چه می کنید ؟

آنوقت ، همه انرژي وتوانی راکه د رد وران جنگ وبه خاطرجنگ به مصرف میرسند ، د رراه امنیت مردم خویش به کارخواهم بست . زیرا د رد وران صلح انسان میتواند با خاطرآرام به شغل ووظیفه اش بپردازد .



محمد داود محصل صنف ۲ پو — هنځی توپچی حربی پوهنتون :

— چه تفاوتهایی رامیان دانش — آموزان ملکی ودانش آموزان نظامی د رساحه آموزش وپرورش دیده میتوانید ؟

— د رساحهٔ آموزش نظامی ، قیود اتمشخص نظامی موجود است که یك دانش آموز بی هیچگونه تردیدي باید آنرادرنظر داشته باشد . همچنان د سپلین موضوعهٔ نظامی باید چنانکه است ، مراعات گردد . مضامین مسلکی نظامی قسمت افزون دروس را احتوا میکنند ومعمترازهمه اینکه سایر کارها وطرزالعمل ها به اساس امریه ، تعمیل میگردد . د ر — ساحهٔ ملکی نیز ، مقررات د سپلینی موجود است ، که شاگردان یامحصلان باید موازي باآن حرکت نمایند . بااین تفاوت که آزادیهاي سیستم تدریس وآموزش و پرورش د رآن ساحه تاحدي بیشتر تامین است .



محمد عارف متعلم صنف ۱۲ احربی بنوونځی :

شما د راوقات رخصتی به چی کاري مصروف میباشید ؟

— من د ر روزهاي رخصتی به دیدار دوستان میروم . ضمنا د ر بعضی کارهاي خانواده گی سهم میگیرم وهمچنان به مطالعهٔ آثار وکتب غیرمسلکی نیزمیپردازم . بیشتر زمان مطالعه میکنم .

بهترین آرزو

سید موسی پروینزانسر

تواي هوایی :

بهترین آرزوي تان چیست ؟

— یکی از آرزوهاي من این است که بتوانم براي خود شریك زندگی پیدا کنم . با تاسف که ازچند سال به اینسو د رین مورد اقدام نموده ام ، مگرتاهنوز به آرزویم نایل نیامده ام .

بیشترمردم نسبت به جوانان نظامی ما حس خوشبینی ندارند . بااینکه چند بار خواستار همسري باد ختراني شده ام مگر ، چه به صورت رسمی وچه به شکل مستقیم ، جواب رد به د ست آورده ام .

پس لازم است که براي آنعده ازمردم که به این فکر اند بگویم که : این طرز د یدشان راتغییر د هند . زیرا ، اگرتمام جوانان ما د اکتریا انجنیرویا مصروف پخش هاي دیگرساحهٔ ملکی باشند ، پس امور نظامی کشور راکی پیش خواهد برد ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library



آنها فمی خوابند تا ما زنده گی کنیم

گزارشگر: لیلا یلدا

(c) ketabton.com: The Digital Library

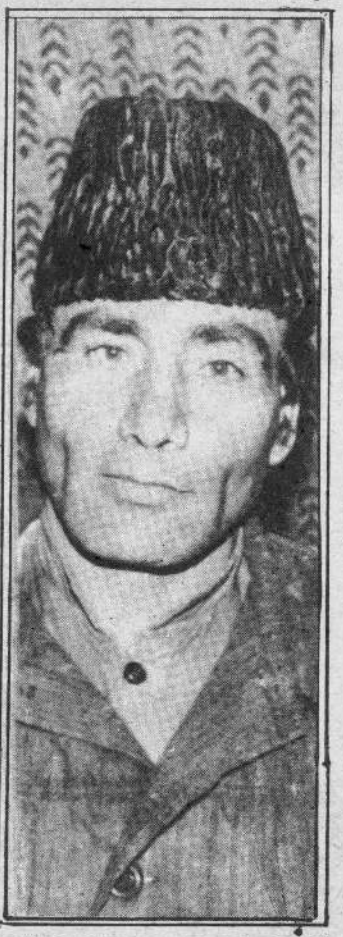
شب تاج الماسین روزراکه بر تارك شهد خت فلك نورافزایی میکرد برگرفته است. وهمگان در بسترخانه هایشان آسوده خاطر وآرام خفته اند، ولی درهمین دقایق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه راد رهم میفشرد زیرازن آبستن است وهم اکنون باید یکبارد یگرو باهم برای نخستین بارفریادی ناآشنای آشناراکه ازآمدنش به جهان سرمید هد بشنود. اوبه مددکاری نیازمند است وچه کسی درد بزرگ اوراتسکین خواهد بخشید وجزدستان درمانگر داکتر...

ویاعظمت انسانی راکه شب ها برای حفاظت جان ومال شهروندش وبرد منی حتی جان عزیزش را به خطراندا خته وقهرمانانه برای آرامی هموطن، شب های تیره را سحرنموده میتواند نادیده گرفت! وازآن تنی که هموطنش را از مرگ حتمی ازآتش واز صد ها هزار گونه بلایی دیگرنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. ویاازان پدریکه همیشه آرزوی آزاد ردل داشته تایك روز درجمع خانواده اش اولاد های نازنین اش را پدرانه دربرگیرد وهرگزبدین آرزونایل نگردیده، چون اگرآونباشد، مردم به کاراونیازمند اند ودرآنصورت ترجیح داده است کاررا وخدمت به هموطن رابر نوازش کودکان عزیزش ویا نگاهی که فامیلی در انتظارشنیدن آوازعزیزشان که در دیاران دوردست زنده گی میکنند دقیقه شماری میکنند ولحظه موعود درشب فرامیرسد. وسپاسگذارخدمت کی باید بود جزآنانیکه شب را برای شادمانی هموطن حتی به صبح میرسانند وماکه سخت قدردان این ها استیم سراغ ایشان رفته وجویای احوال شان میشویم. خوانندهٔ عزیز چه خوب است از مشکلات، ازپرابلم ها، از خواست ها ونیازهای آنهایی که حتی درمجالس خوشی واندوه فامیلی کمترمیتوانند سهم بگیرند، صحبت های مختصری داشته باشیم.

شیرمحمد آمرهبری تخنیکی راست ملی بس ضمن پرسشی

بقیه در صفحه (۷۰)

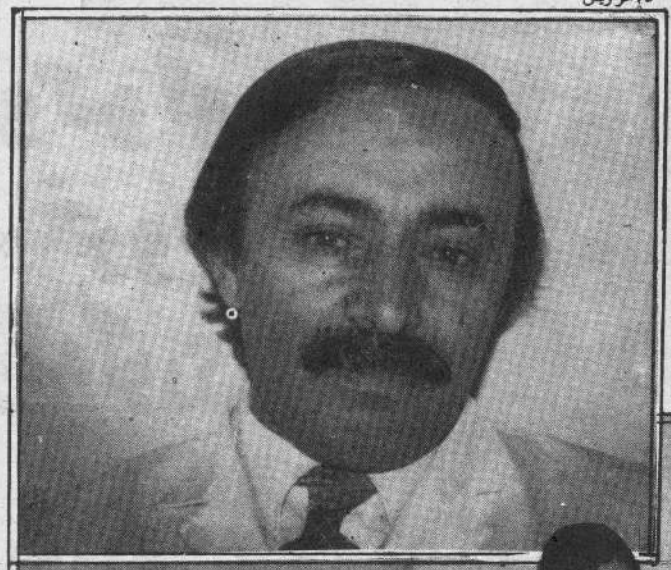
کارمند ملی بس



داکتر ماه جبین



داکتر ویس





درشفاخانه وزیر اکبرخان

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلک د تمثیل هنری فعالیت ته دتوکو او مسخرویه ستر گه گوری



زمونږ دتیاتر ورو بسانه

کسوری

مرکه کوونکی : د لحرم

دسباوون نه مروره وم خواوسی پخلا شوم

کله چې خبره د تمثیل په هنر راځي خامخا د ټکره او نرمو مسئلو خبره رامخې ته درېږي چې د هغوی په شمیرکې یوه هم علاقه د خبرو مستوي منځل دي . د اړ هیڅ د راډیو ټلویزیون ، سینما او تیاتر موفقه او با استعداده مسلکه ډله سي د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروګرامونکي برخه ده — چې په مسلکي سره د هغې په لید لو موفقه شم اویې له کومې مقدمې نې د دې څخه خپلې پوښتنې داسې پیل کړې :

د تمثیل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب — کړې یې . او څومره وخت دې چې راډیو سره همکاري لرې ؟

— هنرپه هره بڼه چې وي د انسانی احساساتو او عواطفو ژبې نده ده او بالمقابل د نورو احساسات هم تحریکوي . په ماکې هم هغه غو احساساتو او هنري ګرایش موجود — یت باعث شوچې د هنر په ډګر ته ګام کیږدم . او د دوستانو نه معرفی او سفارش له مخې چې مې حافظې یاري راسره کړې وي نو ویه وایم چې د ۱۳۵۲ کال د وري د میاشتې په پوښتنه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم .

— تاسې چې د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروګرامونو کې مو برخه اخیستې او څه رازاوس په کومو پروګرامونوکې د نده ترسره کوي وغږیږي .

— ما په ډیرو ډیر راډیو نمایشنامو ، درام ، داستان ، — ټلویزیوني اوتیاتري نمایشنامو او — ټلویزیوني او سینمایی فلمونوکې رول لوبولی دي . اوس اوس سره بیره بڼه چې په ټولوجاري تمثیلی هنري خبرونوکې په پرله پسې توګه وندې اخلم د راډیو ټلویزیون د هنر اواد بیا تو د اداري د پښتونما — یشنامو د مدیریت رسمي غړي او د پښتو راډیو ټلویزیون پروډیوسرم .

— د لمري ځل د پاره موخان په کوم پروګرام کې ولیدا وخه احساس تاسې ته پیدا شو .

— د ((پرهیزګارا)) په نامه هندي هنري فلم چې څنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې اوما هم یوکوچنی رول د رلود ، نو د لمړي ځل د پاره ماځان پدې فلم کې د ویدیوکست له لارې ولید آو — هغه احساس چې ټولوخلکوته پیدا کیږي (ویره اوخوښي) ماته هم پیدا شو .

— د کوم لیکوونکی نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کړې ؟ داسې چې د تمثیل په وخت کې هغه تمثیل نه بلکه واقعیت وشمیرې .

— هره لیکنه چې په ریښتنی توګه زه د خپل کرکټره قالب کې په کړاې شي زما خوښیږي یا وراباندې اغیزه کوي . او یه ځانګړي توګه د پښتو لیکنو په اړه وند چې زما ډیر ورسره سروکار دی د محترم عبدالمنان ملګري اتاړ رما ډیر اغیزمن دي . د مثال په توګه د ((زندانی کور)) په نمایشنامې کې چې د ملګري د لیکوڅخه ده ما د زندانی د ښځې رول ولوبا وه . اوداسې احساس مې وکړ چې ګوندې زه د خپل کرکټره قالب کې په واقعي ژوند پیښې انځورا وتصویر بشپړه توګه لوبه لی وم . بدې — نمایشنامه کې د ډیره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان اوواقعیت ډیاده وتلی و اوداسې اونکی مې تړیولی اوډیره له کومې مې ژړ لې چې د — لید ونکوزیا تو چکچکوا واحساساتو هم زما یام ځان ته وانه ړاوه . کله چې یا رچه خلاصه هم شوه ما ونکړ — اې شوچې د خپلوا وښکوبخه ونیسم .

— زموږ ټولنه ډیره سته پاتې ټولنه ده . او تعصب پکې ډیر زیات قوي دي . نوکله چې یوه ښځه په فلم اویا ډیرو تمثیلی پارچوکې کارکوي اکثراً د زیاتو ستونزو او رازرازې — پروپاګند و سره مخامخ کیږي . — ستاسې وضع یدي هکله څنګه وه .

— زه په یوه روښانفکره کورنۍ کې زیږیدلی ، روزل شوي اولویه شوي یم ټوله د اډول ستونزو سره نه یم مخامخ شوي . کله چې ما رادیو ټلویزیون سره همکاري پیل کړه ډیره ډیره جوخت مې د خپل ژوند — ملګري وټاکه او د کلابزاده نومې ځوان سره مې د شریک ژوند مزې تینګ کړل ځینې هغه زه لا ید ې لارکې وهخولم اوزیاتې مرستې یې را سره وکړې . اوبه ټولنه کې هم د خدای فضل دې د هیواد والو د کړواوکمایوسره نه یم مخامخ شوي .

کله چې ستوري منګل خبره تر — دې ځایه رسوي ذلیخا فخري یې خبره پرې کوي اووایي : ((د اخو پیسه داره ده په شخصي اوپایه تکسي موټروکې ګرځي . راشه له موز نه یې واوره چې په اړې کې د — خو بوزو اوهند وانو په پوټکو او په ژمې کې راته د کیلواومالټو په پوټکو هرکلی وایي)) ؟

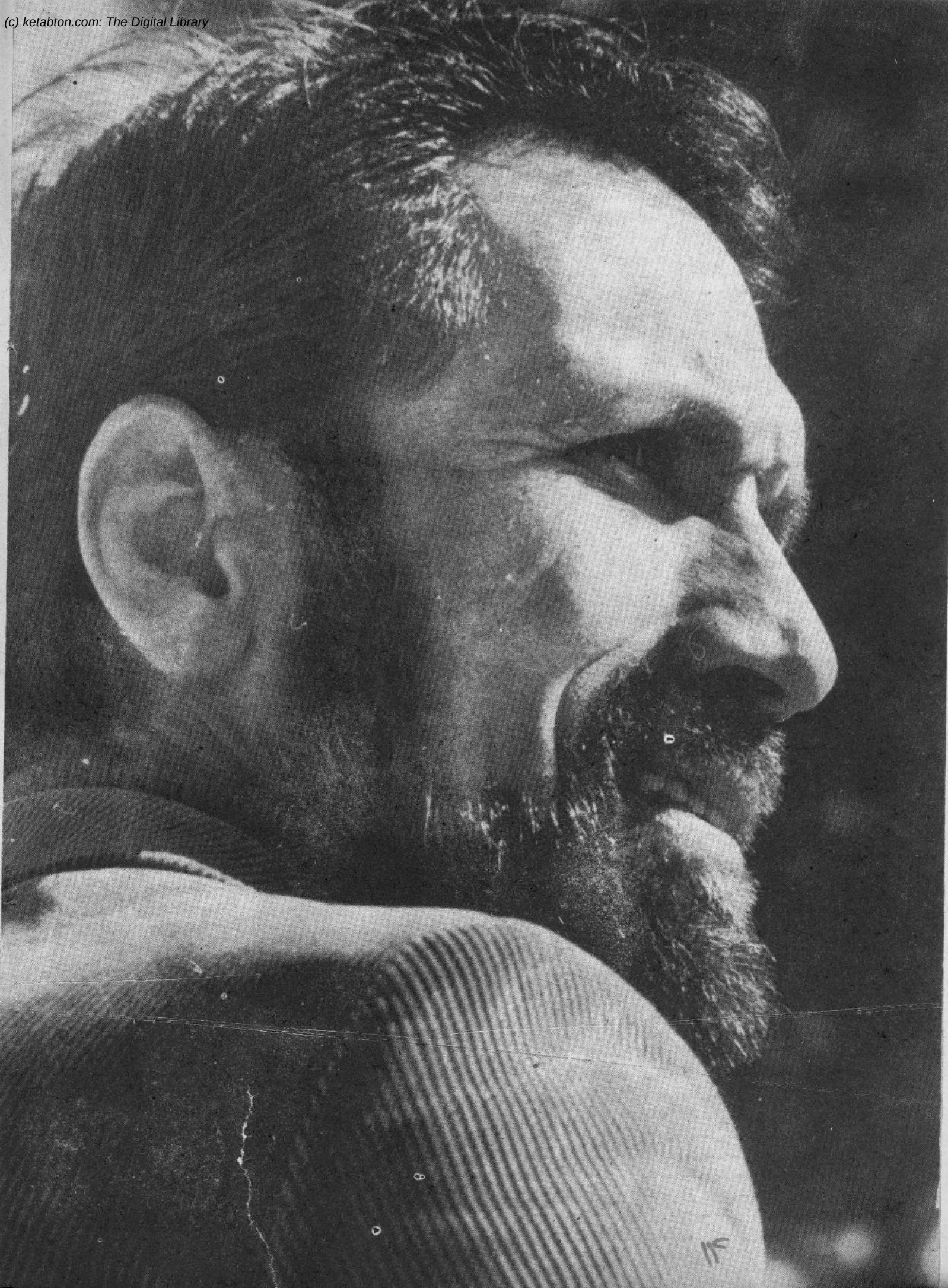
— تاسې د یوې سابقه دارې او — ټکره هنرمندې په حیث خپل نظر د هیواد د ننني تمثیل اوهنرمنه هکله ورا ندې کړې .

— زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانګړي توګه د تمثیل د هنر په برخه کې حرکت د — ټ ندې هغه شان چې نورې سیمه ایزې سیمانه لرو تیاترموفلح دي . د هنرمند انو — ا ت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت ور نه دي . د تمثیل هنر اود تمثیل هنري فعالیت ته د ټوکو اوسخرویه ستر ګه اوهنرمند ته چې د ټولنې له زړه نه د راوتلی کل یاد ټولنې په نیاره تل کې د لګیدلې خراغ حیثیت لري د یوغیرا جتماعی تجرید شوي اړلې ټولنې څخه منزوي

باقي په (۹۱) مخ



(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشرفتی ناحقم آلوده...

مصاحبه یی با شادکام، آوازخوان، آهنگساز و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حافظ



((او)) سیمای آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش طنین دارند میتوان دریافت و درمورد ((او)) که: صداقت وقدسیت موسیقی در دیده گان رامش سایه دارد و هرگز پرده یی راجلو خود شروسیمای هنری اش نمیتوان یافت. وچی شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس وعشقم درموسیقی سیر میکنم. تا آنجاکه درهاله اند وهی شیرین ازخویش برون می آیم.)) درپیکرانه گی این اندوه شیرین خویش را یافتن وگم کردن.

شادکام این هنرمند محبوب راکه از سیمای شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آیند، بعد ازدیداروقراری، را درلیسه حبیبیه، که درآنجا سمت استادی دارند دریافتم وبعد باهم به منزلش رفته ومصاحبه ای باوی ترتیب داشتم که نگاه علاقمندان رابه آن میخوانیم:

— مردم شما را بحیث کمپوزیتور، آوازخوان، ورزشکار میشناسند و طی نامه های زیاد یکه ازعلاقمندان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند با شما گفت وشنود داشته باشیم. نمیدانیم از کدام عرصه اولین پرسشم را آغاز نمایم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی باي موسیقی درمیان میآید میخواهند ازهنرمند بپرسند که از کجا وچی وقت به موسیقی روي آورید. مگرمن میخواهم بپرسم که شما چی وقت بلوغ تانراد رموسیقی احساس کرد ید یعنی اینکه چی وقت یی برد ید که یک کمپوزیتور وآوازخوان هستید؟

— عشق وعلاقه زیادي درساحات مختلف هنري مرا به سوي موسیقی کشانید. زمانیکه محصل پوهنتون بودم گاهگاهی بادوستان خویش درمحافل خصوصی آواز میخواندم ومورد استقبال وتشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد ازختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود راد رقالب آوازخوان رسمی د ریابورم. همان بود که بهراد یوتلویزیون باگ داشتم واکنون اضافه ترازده سال می شود که با جهان هنروموسیقی گرمخوردهام وهم باید بگویم: وقتی با رادیو همکار شدم درکارهاي هنري ام پشتکارنسبی واندك موجود بود و حداقل کیفیت قبلی درآهنگ هایم جاداشت. زیراقبلاً یادآورشدم که بعضاً طرح هاوکمپوزهاي می ساختم. تاحال موسیقی راتحت نظر استاد مشخص فرانگرفته ام. فقط عشق وتلاش خودم یاورم بوده

بقیه در صفحه (۷۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

چای

نوشابه بسیار مفید

تنظیم وترجمه از : ستانک



چای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد

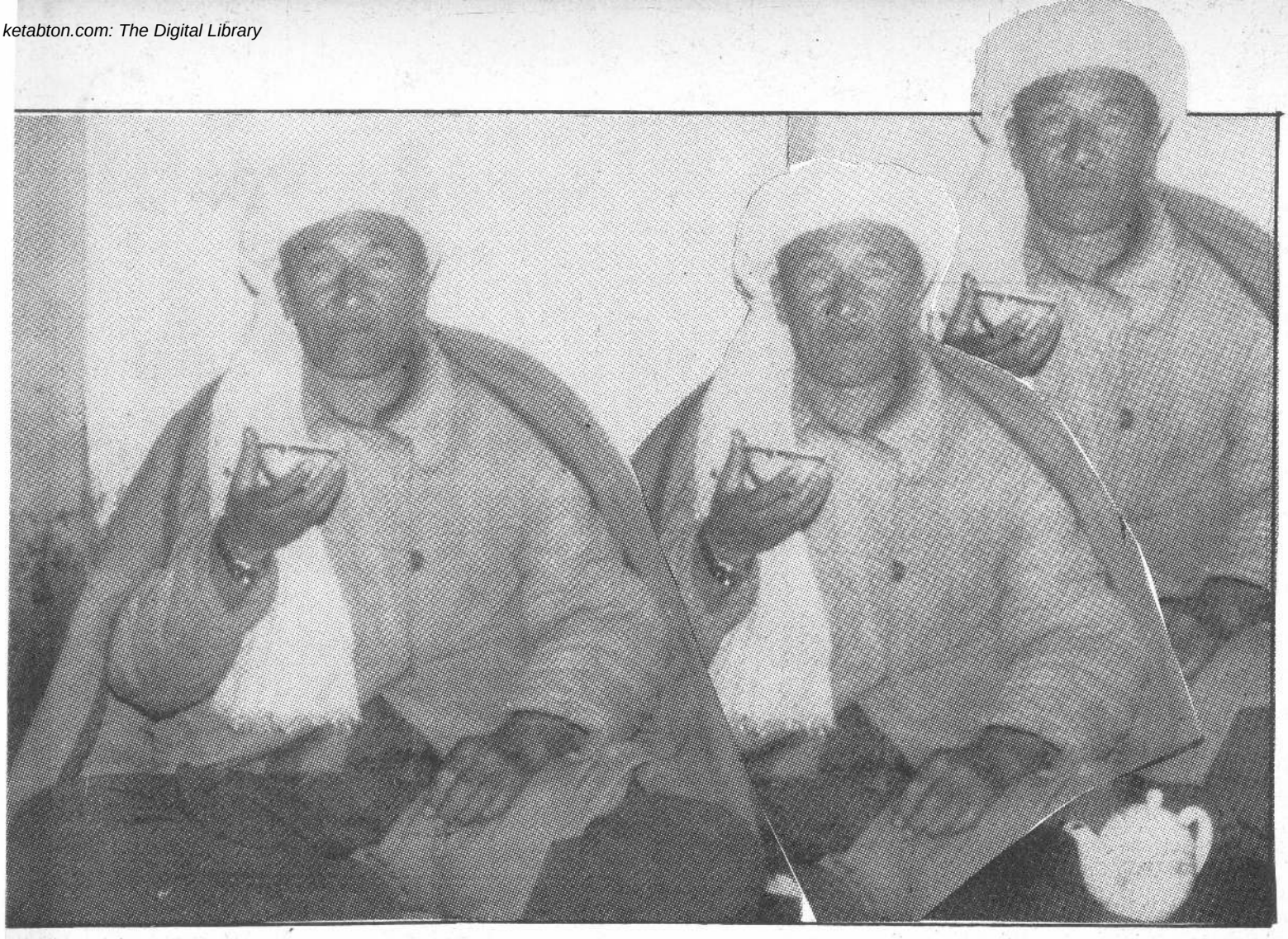
چاي يكى از نوشابه هاي نهايت معمول وباستانى جهان است. تم انرابه برگهاي نبات تياسينين سيس Thiasinensis نسبت ميدهند. اين درخت يابته همينه سبزه رمناطق مرطوب گرم سير يانيمه گرم واقع درارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فيت) ميرويد. بتهٔ چاي شباهت زيادي به درخت مگنوليا Magnolia دارد. هرگاه به اثرشاخه زنى به بته تبديل نشود، مانند مگنوليا شاخه هاي ان خيلى بلند خواهد رفت. نوشيدن چاي درحدود بيس از (۴۰۰۰) سال قبل درچين رواج داشت وتوسط اعراب به غرب اورده شد. برخى را عقيده برانست كه ممكنست منشاء بته چاي سرزمين هند بوده باشد وبعد درحوالى سال ۲۰۰ ميلادي به چين ودرقرن (۸) به جاپان رسيده كه ازان درچين بعنوان نوشابه ملى استفاده ميشد ولى درجاپان نه تنها بمثابهٔ يك نوشابهٔ معمول شناخته شده بود بلكه درمراسم چا نويو (چاي) از ارزش خاص مذهبى برخوردار بود. چاي براي نخستين بار درسال (۱۶۱۰) ـ توسط هالندي ها به اروپا اورده شد ودرسال ۱۶۴۴ به انگلستان رسيد كه بعنوان عصريه سبك ازان استفاده ميشد. چاي راهس راد راغاز قرن (۱۸) به امريكا بازكرد ومالياتسنگينى كه بران وضع شده بود قسماً باعث ازجنگ آزادي بود. صدور چاي بعدها به سراسر جهان وسعت يافت.

دلچسپ است كه تذكر داده شود، آنعده كشورهاي اروپائى كه چاي راازطريق بحر ازچين بدست مى آوردند كلمه ((Tay)) تى، لهجه خاص مردم جنوب چين رابراي ان بكاربردند. ولى كشورهائيكه چاي راازطريق خشكه بدست آوردند كلمه ((Cha)) جا از زبان رسمى چين رابراي ان انتخاب كرده اند.

سالهاقبل مصرف چاي درانگلستان به ۹ پوند و ۶ اونس فى مرد، زن و كودك ميرسيده. اتحاد شوروي، چين، جاپان، ايرلند، استراليا، نيوزيلند وكشورهاي اسياي مركزي ازجمله مصرف كنندگان عمده چاي اند. چاي اساساً درچين تايوان، جاپان، هند، سري لانكاومناطق جنوب شرقى آسيا وتااندازه اي درافريقاكشت ميشود. چاي عمدتاً دونوع است، سياه وسبز، كه بعد ازجمع اوري درجريان بروسيس بعدي برگهاي آن، قابل استفاده ميشود. براي بدست اوردن چاي سياه كه رنگ زرد كهربايى داشته وبروسه دادن طعم مخصوص به ان شديدتر است، برگهاي ان تحت عمليه تخمر قرارميگيرد. درمورد چاي سبز كه رنگ زرد مايل به سبز دارد وذايقه ان تلختر است ازاين بروسه صرف نظر ميگردد. كته گوري ديگر چاي نيز وجود دارد كه بنام اولانگ « Oolang » ياد ميشود. اين نوع چاي كه طعم خوب داشته قسماً تحت عمليه تخمر قرارميگيرد، خاصيت هاي هردو نوع چاي، سبز وسياه را داراست. اولانگ رااكثراً باگلهاي ياسمين معطر وخوش طعم مى سازند.

قسمت عمدهٔ بته چاي عنجهان است كه بوسيله دوبرگ نم احاطه شده است. اين برگها بوسيله دست بامهارت كامل وسرعت قابل ملاحظه ازبته ها چيده ميشود و درحدود ۴ پوند (۲ كيلوگرام) برگ يك پوند ((۴۵۰ گرام)) چاي سياه توليد ميكند. دربعضى مناطق، موسم سال ـ وكيفيت توليد نهائى تاء تيز زياد دارد، طورمثال، در مناطق شمال هستند، چاي ازماه اپريل تاد سمبر

(c) ketabton.com: The Digital Library



چیده میشود ، درحالیکه ماه فبروري واگست ، دوموسم کوتاه چیدن بهترین چاي سیلون است. چاي ـ ماههاي دیگر از کیفیت کمتري بر خوردار اند .

پروسس برگها :

برگهاي چیده شده بروي میله ها یاقفسه ها هموار میشود تاخشک گردد . برگهادرجریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را ازدست میدهند ، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگهاتحت تاثیرانزایم هاي تخمرنیز قرارمیگیرد وبرگهابه شکل تزئینی تاب داده میشود . برگهابعدازعملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی رابخود میگیرد . این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص وقوي بودن چاي لازم است. کنترول عملیه تخمرطوریست که جریان هواي گرم براي مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم ودقیق بالاي برگهاعبور داده میشود . در جریان این عملیه، برگهاي سیاه وشکسته توسط ماشین غربال وبه دو درجه عمده سورت بندي میشود که عبارتند از((چاي داراي برگهاي کوچك و شکسته)) و((چاي داراي برگهاي کلان)).

این یك واقعیت مسلم است که میگویند هرقدر اندازه برگ بزرگتر باشد ، بهمان اندازه دایقه چاي خوبتراست.درحالیکه هرقدر برگهاکوچکتر باشند، بهمان تناسب چاي تیره ونوي ازان بدست می اید .

چاي درمطبخ :

چاي مثل یك نوشابهٔ گرم ، چاي سرد یافتح چاي (همراه باعصاره لیمو، نوعی شراب سفید وهر قیشکر) صرف میشود . چاي سیلون براي تهیه چاي سرد یافتح چاي خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چاي است که تیره نمیشود . چاي سیاه رابالیمو بوره یاشیر و چاي سبز رابالیمو، بوره یابدون ان ـ طورساده تهیه ومصرف میکنند . درافریقاي شمالی ، چاي را بابرگهاي نعناندم میکنند ومقدارزیاد بوره به ان علاوه می نمایند . درمناطق همالیا نوعی سوپ چاي رابامسکه گاوتبتی ونمك درست میکنند .

فوائد طبی چاي :

درادبیات باستانی ادعاشده که ((چاي به بدن طراوت می بخشد ، اندیشه راتحریك میکند ، قلب رانرم و روان راشاد میسازد .)) تحقیقات تاز طبی نیز نظرنیاکان ماراکه چاي رابعنوان ماده مقو سلامت انسان می شناختند ، تائید میکند .

ازلحاظ ترکیب ، چاي برعلاوهٔ مواد دیگ حاوي کافیین، تیوبرومین وتاینن است. تاینن راازدیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته انـ که ازسرعت بروسهٔ التهاب می کاهد . تحقیقاتی ک سالها قبل درکیف بعمل امد ، نشان داد که تاینن به تنهائی عامل موثر دربرطرف کرد ت تاثیرات رادیو اکتیفیتی ارگانیزم نبوده بلکه یکجـ بااجزاي دیگرچاي درزمینه تاثیر جمعی دارد .

ماده دیگرموجود درچاي کاتی چین ها سـ که دانشمندان ازنقطه نظر کیمیاوي آنرامشابـ ویتامین (P) تشخیص کرده اند . دانشمندان دریافته اند ، هرگاه کاتی چین‌ها همزمان باویتامین سی (C) تجویز گردد ، موثریت بیشتري خواهد داشت.

علاوتاً، چاي حاوي ویتامین سی نیزاست. برگ تازه چاي چهار برابرعصاره لیمو ونارنج ویتامین (C) دارد . تا جایکه به ویتامین (P)

بقیه در صفحه (٦٢)

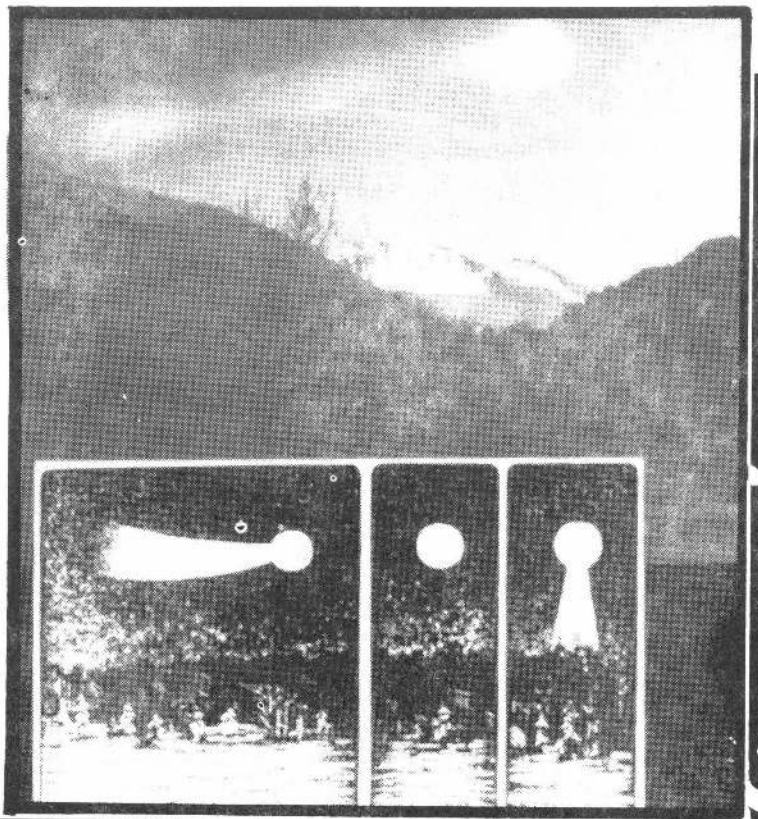
(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا موجودیت

شقابهای پرنده

واقعیت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی



سوء استفاده از مسأله شقابهای پرنده به سالهای ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم مربوط میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آخرین خبر درباره ((بشقاب هاي پرنده)) چندي قبل در صفحات روزنامه ((ژيمن ژيياو)) چنين به نشر رسيد. ((بريالاي دهکده سان پير ولايت سپن جوان، در ارتفاع هزار متر از سطح زمين جسمي پرنگ نارنجي که شکل آن کلاه حصيري را بخاطر مي آورد پديد ار گشت وبعد از گذشت نيم ساعت ناپديد شد. اين منظره را تقريباً (۲۰) نفر مشاهده کردند. يکي از شاهدين متعلم هفده ساله مکتب ادعا کرد که درهمان اثناي که شي مذکور درهوا بود وي ((صداهاي عجيبي)) را مي شنيد. شي مذکور چه چيز ميتوانست باشد ؟))

ظهور پديده هاي مرموز تازگي نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسيده اند. مرحله جديد در مشاهدات پديده هاي مرموز سال ۱۹۴۷ هنگاميکه بازرگان امريکائي کينت ارنولد در اثناي پرواز بر فراز کوه ها (۹) قرص نقره ي را مشاهده نمود، قبول شده و درهمان زمان اصطلاح (بشقاب هاي پرنده) رايج ومعمول گرديد. وسوء استفاده تبليغ از موضوع واقعات مرموز به سالهاي ۵۰ قرن بيستم مربوط ميشود جورج ادامسکي سابق مالک ساسيج فروشي در شهر بالمار گاردين ايالت کاليفرنيا کتابهاي ((بشقاب هاي پرنده بزمين فرود آمدند)) و ((در بين سفينه فضائي)) را منتشر کرد. وي در اين کتابها پرواز خويش را در ((بشقاب پرنده)) با دو خانم فشنگ که ساکنين کرات ديگر بودند وصحبت با ساکنين زهره زحل، مريخ و مشتري را شرح داده بود. توضيحات مفصل درباره جنگلات و درياها در جانب عقبي مهتاب، مراکز موجودات آسماني، انبارهاي مواد سوخت، ساختمانهاي مسکوني که گوياوي از داخل ((بشقاب پرنده)) مشاهده کرده بود ذکر نموده بود. اين دروغ بزرگ از يکطرف جويندگان را وي باعکس هاي که در نگاه اول ميشد آنها را حقيقي تصور نمود آراسته بود. وي زمانيکه کارشناسان نيروهاي هوائي امريکا از تصويرهاي اصلي کدران ((شي ناشناخته پرنده)) باسه قرص مجسم شده بود تحقيق بعمل آوردند واضح گرديد که در تصوير ازيک کانتيز که دران سه توپ پينگ پانگ سرس شده بود عکس گرفته شده، ادامسکي قدمي قبل ازمرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خيالي باموجودات آسماني راوي از زمان تخيلي ((سفرخيالي به ماه، زهره ومريخ)) که قبلاً بچاپ رسيده بود اخذ نموده. عجيب اينست که اين رسوائي بازهم عده زيادي را سر عقل نياورد. در سال ۱۹۶۷ دوکتور فلسفه والهيات ستر ينجنس در کاليفرنيا که در آن هنگام در شهر مانيس آلمان غرب مي زيست در مورد ملاقات خويش باموجود آسماني بنام تود که گويا توسط بشقاب پرنده از مريخ بزمين آمده وبحيث مشاور طب کيهاني در پنتاگون کار ميکرد به متخصصين وخبرنگاران حکايت نمود. زمانيکه خبرنگاران ازوي پرسيدند که : چطور موجودات شبيه انسان قادر ند در مريخ زندگي کنند در صورتيکه نظريه اطلاعات دقيق راديو - استرونومي وآزمايشگاه هاي اتومات تصوري حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتيگراد وفشار ۱۰۰ اتموسفير ميباشد ؟ در ابتدا دست پاچه شده ولي بزودي بخود آمده جواب داد : ((از کجا معلومست که اين سنجس ها دقيق اند؟))

طوريکه مي بينيم جعل وتقلب پديده ها در اثناي که بشر پا به فضا گذاشته ومعلومات موثق در باره کرات ديگر نظام شمسي بدست آورده کار بس مشکل گرديده وبيهوده نيست که امروز تمام موجودات آسماني که جويندگان شهرت سهل وراحت با آنها ملاقات مي کنند، از بسيار دور مشاهده از مجمع الکواکب هاينميد ودگر کرات دور بزمين فرود مي آيند.

در اينجا سوال خلق ميشود که : پس چه توضيحي بر بعضي پديده هاي مرموزکه در محيط ماحول بوقوع مي پيوندد ميتوان يافت ؟ بسياري اين پديده ها را ميتوان بي آمد هاي پروازطيارات، بالونها آزمايشات کيهاني وعواقب عرضه هاي ديگر فعاليت بشر شمرد. ولي مواردي هم وجود دارند که اطلاعات پيرامون کدام مشاهده غير عادي کاملاً کافي وبطور موثق به اثبات رسيده اند. بالنتيجه پديده واقعاً وجود داشته وتوضيح يافتن براي ان در مرحله فعلي رشد علوم ممکن نيست. مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پيلوت نظامي بوديس کرتکوف زمانيکه براي فرود آمدن آماده گي ميگرفت با ساحه آتشين باقطر تقريباً ۵ متر مقابل گرديد. ساحه مذکور با سرعت بعضي خواص غير معمولي با سرعت ۵۰۰ کيلومتر در ساعت چند لحظه پيش روي طياره شکاري در پرواز بود وبعداً دفعتاً ناپديد گرديد. انجن هاي طياره خاموش گرديد والات راديوئي آن از کار ماند وانجنيار در قسمت دم طياره رخ داد. ولي پيلوت با آنکه اززمين قومانده دريافت نمود بود طياره را ترک نکرد. او توانست انجن هارا دوباره به کار انداخته وطياره را سالم بروي ميدان هوائي بنشاند.

ازاين واقعه متاسفانه بصورت رسمي تحقيق بعمل نيامد. بعضي پديده هاي خلاف قاعده توسط دستگاه راداري ثبت ميگردند وبعضي نه، بعضاً ناظرين شعاعات ناشي ازچنين اشيا را مشاهده مي کنند. دولم پديده ها مختلف بوده چند ين ثانيه تا چند ين ساعت راداري برميگيرد. رايج ترين نوع اين پديده ها گلوله هاي آتشين باقطر هاي مختلف مي باشد. يکي رنگ نارنجي ديگري سرخ روشن، سفيد شيري سومي نقره ي، چهارمي فلزي ... دارند بعضاً ناظرين چنين تصور مي کنند که گلوله ها آنها را تعقيب مي کنند وبعضاً برعکس ازمقابل شان فرار مي نمايند.

پس اين گلوله ها چگونه بوجود ميايند ؟ آنهاکه نميتوانند محصول فرعي فعاليت بشر باشند ؟

احتمالاً [illegible] سال هيچکس قادر به ساختن لختهٔ (دلمه) پلازمي به قطر چند متر نشده. ثانياً گلوله هاي آتشين را

بقيه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

داکتر کسیان در معاینات است بیست تن وزن را

ترجمه : همایون



زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به آغوش میکشید ناگهان تکان شدید ولی زود گذری در پشتش احساس کرد . اما پروا نکرد که درد کمر ، اختلال گرد ش خون وقلم پاها بجانش رخنه کرده باشد . بیماری مرموز روز تا روز انکشاف میکرد . دکتوران ومتخصصین امراض روانی ، عروقی وجراحی مغز بیمار را به تاجار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگر میگذشت . اوخا طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیاد آورده میگوید: ((این درد جانکاه سراپای وجودم را طوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلاس را نیز از زمین گرفت ، قلبم می ایستاد انگاه باعالمی از یأس و نومیدی راه دیار کویلیات شهرکی در اوکراین را نزد داکتر کسیان در پیش گرفتم . قبلاً موضوع را با داکتر معالجه درمیان گذاشتم او خیی به ابرو زده و با ترشرویی جوابم داد که : ((نزد این شارلتان به تداوی میروید ، بفرمائید بفرمائید !)) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالتم را پشت سرگذاشته ام . حالا با بجا ساختن دو بهره از ستون فقرات که منتج به راستی کمر شده توفیق یافته ام . با هم نه آنچنانکه باید اما معالجیت میکنند . دیدنم از عقده کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

قصه ها و سرگذشت های زیادی در مورد معجزه آفرینی دستان طلایی داکتر کسیان گفته اند و حوادث ناگوار ، تعداد بیشمار اطاقهای کار داکتران ، معالجات و انواع داروها و بالاخره آخرین آرزو و امید دیدار با نیکلای انریوچ کسیان پیانست سرنوشت بسیاری از بیما رانیکه عمر دوباره یافته اند .

اوست که با دستان درمانگر دریک چشم بهم زدن شدیدترین دردرا دیکولیت ، حمله لیوبا کورابر طرف میسازد . یک سخن که بیمار را به پا میآورد . بس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند که نزد داکتر کسیان مردم از کران تا کران کشورش رو میآورند . آنها به خانه کسیان هجوم برده مجا نه اورا به محاصره میگیرند حتی اجازه دخول به خود و قاربش نمیدهند . با بین حمله به شفا خانه یی که او و میتدانس را سیدید هجوم می برند حتی همسایگان هم که او در سکوت جهت آقامتش می گزینند ، از گزند شان در امان نمی ماند . اینهمه یاد هانی او به نیکویی و زیارتش جایی به افسانه نمیگذارد چه همه واقعیت دارند .

او با انگشتان دستان قطورو جسیمش ستون فقرات بیمار را آهسته و آرام لمس میکند به فکر فرو میرود و بعد با سرانگشتانش روی مهره ها میکوبد و در طرف چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و مثالث در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نخفته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

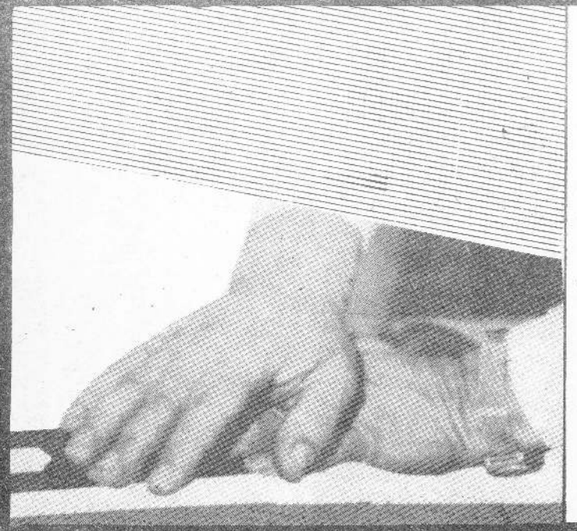
داکتر کسیان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اش را هم اهمیت زیادی قایل است تا روشنتر بدانند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون برآمدگی و پیشت یا فشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یکولیت و ستیو گاند روزشد یدا رامیتوان امراض داکتر کسیان نامید چه او در زمینه دست توانایی دارد ، و آنگاه هیکل بیماری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل درد کردگی ، عفونت ، پروسه التهاب و آسیب دیدگی انسان استخوان در جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی گشاده میگوید ((به من ارتباط نمی گیرد ، کمک کرده نمی توانم .)) سنگینی پراگنده نیز از امراض داکتر کسیان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخود ی خود شیوه برطرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعات ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر مساژ میدهد که خود در یک آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یکولیت ، کمر را با کاره های کف دستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پا خیزد . داکتر کسیان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و با یک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختر ترچهل کیلو گرامه و یا مرد یکه اضافه از صد کیلوگرام وزن دارد ، که به طور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آن بلند میشد . بخش کنجکاوی محاسبه نموده که دستان این مرد روزانه هفتاد هزار سر به را متحمل میگردد و باید متذکر شد که این کوپر بالای انگشتان قربان عادی نیستند چه برای به جا آوردن مهره های کمر خرسات عادی کاری نمی افتند .

جالبتر از همه اینکه داکتر کسیان صرف دو الی سه ساعت در شبانه روز میخوابد . و به همین شکل ماها و سالها است که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را متحمل میشود به یقین که هر ذخیره دیگری از برده باری ، خوشبینی و فداکاری بالاخره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترحم به نیروو سلامتی اش دربا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برده به چنین کاری فرسانده تن در داده و در یک شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که پیهم ادامه دارد .

اوکه امروز با دستان سحر آمیزش به هزاران همنوعش عمر دوباره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد پیدرمان درگیر بود .

بیماری سل شش ها یش را مثل موریانه می خورد . دکتوران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند از او جریان خدمت عسکری را هنوز فراموش نکرده شد تا در انجا داعی مرگ را لبیک گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جریوی یوزیلنگ برایش باقی نماند توام .)) سنگینی پراگنده نیز از امراض داکتر کسیان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخود ی خود شیوه برطرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعات ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر مساژ میدهد که خود در یک آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یکولیت ، کمر را با کاره های کف دستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پا خیزد . داکتر کسیان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و با یک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختر ترچهل کیلو گرامه و یا مرد یکه اضافه از صد کیلوگرام وزن دارد ، که به طور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آن بلند میشد . بخش کنجکاوی محاسبه نموده که دستان این مرد روزانه هفتاد هزار سر به را متحمل میگردد و باید متذکر شد که این کوپر بالای انگشتان قربان عادی نیستند چه برای به جا آوردن مهره های کمر خرسات عادی کاری نمی افتند .

جالبتر از همه اینکه داکتر کسیان صرف دو الی سه ساعت در شبانه



داکتر کسیان

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

روز میخوابد . و به همین شکل ماها و سالها است که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را متحمل میشود به یقین که هر ذخیره دیگری از برده باری ، خوشبینی و فداکاری بالاخره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترحم به نیرو و سلامتی اش دربا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برده به چنین کاری فرسانده تن در داده و در یک شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که پیهم ادامه دارد .

اوکه امروز با دستان سحر آمیزش به هزاران همنوعش عمر دوباره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد پیدرمان درگیر بود .

بیماری سل شش ها یش را مثل موریانه می خورد . دکتوران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند از او جریان خدمت عسکری را هنوز فراموش نکرده شد تا در انجا داعی مرگ را لبیک گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جریوی یوزیلنگ برایش باقی نماند بود . از آن به بعد داکتر کسیان هرانچه برای مرد مش میکند کاملاً بی غرضانه است او درد ل مدا وای مریضان پول نمیگیرد . روزی در مقابل سوالی که چرا این همه کومک مفت و رایگان ؟ او در جواب میگوید : ((به رنج و عذاب مردم بی تفاوت و آرام نمیتوانم نگاه کنم)) . او دیروزمانی با معاش رئیس شعبه امراض روانی آموزشگاه شبانه روزی برای معیوبین زنده گی میکرد که کار همینجا بود . با وجود این هم بود ند کسانیکه به بیغرضی وی شایعگی این مرد شک می آوردند .

کمیسیون های متعدد ی میتود داکتر کسیان را به آزمایش میگرفتند با شک و تردید که نکند میتود موصوف غیرعلمی باشد و یا اینهمه نظریات صاف و ساده درد والم نیازمندان را فزونی بخشد خصوصاً پذیرش مریضان از طرف شب شک و تردید این گروه ها را وجندان می ساخت . داکتر جهت و ساحت موضوع به مقامات متعدد ی مراجعه کرد او توضیح مینمود که روزانه مصروف کارها در آموزشگاه بوده ، بناء نمی تواند مریضان را از طرف روز بپذیرد علاوه بران حساسیت انگشتان او به مثابه یگانه وسیلهٔ کارش از طرف شب مزونی می یابد که این دو عامل اورا وامیدارد مریضانش را شب معالجه نماید .

طبیبان زیادی داکتر کسیان را از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارعاب وامیدا شتند . در حین زمانیکه خود از تداوی اکثریت همچو بیماران امتناع میکرد ند ، او آنها را معالجه میکرد . ناگفته پیدا است که او نیز مانند هر داکتر دیگری کارهایش همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با بن بست های همراه بوده . اما پرواضحست که نیکلای انریوچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفاء کامل نبخشیده آنقدر توانسته است تا درد والام مریضانش را تسکین دهد و در آنها امیدواری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که درمیان کسانیکه دستان کسیان شفاء بخشان شده اشخاص معروف و نامدار یکه موقعیت های درخور توجه یی در کشورش داشتند و حتی داکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عادلانه یی مورد برکسیان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی او تبلیغات وسیعی را به راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسیان رسماً مورد تایید قرار گرفت و به شکل امتحانی در عمل طبی بعضی از شفاخانه ها تطبیق گردید که بالاثر مراکز اطاقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد گردید . فدراسیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریوچ در جهت تداوی فضانوردان شوروی ، مدال ۱۰ گاگارین به ن ۱۰ کسیان تفویض نمود .

بسته رسانها روزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نامه به داکتر میاوردند که در یوجی ها در اطاق کارش رویهم انباشته شده اند . برای آنکه نامه یی را با شتاب از نظر گذرانند سه چهار دقیقه یی را در بر خواهد گرفت . اما باید اذعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کاریست د شوار و ناممکن . چه داکتر در این مدت میتواند ده ها مریض را معالجه کند .

رسیده گی به همه آنانیکه به کولیات به تداوی می آیند کار بست د شوار که داکتر کسیان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص دارای معاینخانه و به همکاری سه داکتر ده ستاژر نمیتواند از عهده اش بر آید . دست یافتن به پذیرش شخصی نیکلای انریوچ خونین چانسی بس بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبلاریزرف گردیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مانۍ ویښې



لنډه داستان

د مشال لیکه

دغه ځای ته چې راورسیده نو شو
شاا وخوا نه یې وکتل او هغې وئې ته
یې تکیه ووهله چې زه هم د هغې
سیوري ته ناست وم ۰ نو پیرسترې ن
مالومیده ۰ له ناستې سره سم یې
سترکۍ پټې شوې خو زړې سترګې
خلاص کړې او هغې لاړې ته یې
وکتل چې پرې راروان دیو سړي
اوسپلی یې رویښت پیا یې ماته
وکتل اوښ یې بیرته وار اوه ماهم
همدا سې ورته کتل د هغه به
باب می په فکرکې نوول نوې خبرې
راګرځیدې خو هغه بیا سترګې پټې
کړې او د اصل به شپیه ویده شو
دلته چې زه ناست وم پوځمن و ۰ دا
د خلکو د ناستې ځای و ۰ هغه چې
د دغه چمن د د نګود نګونا جوګانو
اونورو نوسیورې له تود وخې نه —
ځان ساتلو نه وسیله وه زه ... به
همدې وړځ کارته لاړ نه شوم اوکور
کې می هم وخت نه تیرید ه نو هغه
دغه چمن ته راغلم او تر دغې وئې
لاندې چې اوس مسافرهم ویده ۰
دې کښینا ستم په چمن کې خو تنه
تنکې ځوانان په لوبو بوخت وګ ۰ ه
خه هم دغه چمن د فوټبال لپاره
میدان نه د رلود خوزموږ د کوڅې
او د دغه چمن د نږدې سیمو
ځوانان اوماشومان په خپلومنځوکې
د فوټبال سیالي په همدغه چمن کې
کولې نامنظمو ځغا ستو ۰ نا روا وسور د
شورا و زور زه هم سخت په ځان کې
را ننښتې وم په همدې ځغا ستو نیالو
تمپوکې یوځوان پنډ وسکې شوچ کړ
خرنګه چې پنډ وسکې لږ په زوره —
شوچ شوې وسم راغې او د مسابقو
پرلوړه ولګیده او ستړې مسابقې له
خوبه راویښې کړ ۰

خوله یې جوړه کړه چې خپه
وایي خونه پوهیږم چې ولې غلسی
شوغوښتل یې چې بیا سترګې پټې
کړي خو د اسې یې ماته وکتل چې
را ته ځیر شوا ویایې مخ وار اوه —
خو ما غږ پرې وکړ ۰

دوهره غواړې چې لږ سره وږغیږو
مخ یې راوار اوه اوهڅې له د ۰ ې
چې خه ووایي خپل جیب ته یې
لاس کړ اویوه هنداره یې را —
ووېستله خپل پوڼکړاو اویه کپه
زیره پټه مخ ۰ سترې سرې سترګې
وتلې پزه او به خاورو او د وړو —
ګډ سرې ولیدې هنداره یې جیب
ته راچوله او ماته یې وویل :

—زه پیر سترې یم سخت شوګیر
راباندې تیرشوې د ې له پوڼې —
لږې سپې راغلې یم خوب می وړې
زه چې سترپایه د د فټبالروته متو-
جه یم له د ې ټکې سره می مینه
پیدا شوه چې باید د د ه خبر ې
واوم چې خه رایې لږ ورنږدې شوم
اویه پرانیستنه توګه می ورته وویل :
ولی نه ... غواړم ستاخبرې پسه
مینه مینه واوم ۰

د د ه په تندې کې کونجې رابیدا
شوې اویه وسه یې راته وویل :
—خبرې نه کیسه د ه کیسه ۰

ما ورته وویل :
— بخښنه غواړم هرخه چې وي په
مینه مینه یې اوم ۰

د ه وویل :
اوس نوخوږ کښیږ د ه چې دا —
کیسه د رته وکړم زه د کلې
اوسید ونکی یم ۰ ما به کلې کې
بزګري کوله ۰ ځوانې وه زموږ به کلې
کې یوسړي وچې به کلې کې ترنور
کلیوالوشتمن و د د ه یوه لور وه —
چې ګلالی نومیده ۰ ګلالی هم ځوانه
وه اومازیګرمازیګرګود رته راتله یو ه
وړځ مو سترګې سره ولګیدې اومینه
مو سره پیدا شوه د ورځو په تیریدو
سره زموږ مینه لا پخیده ۰ خو نږیره
پټه مینه هم وه ۰

د اهغه چې به کلې کې مینه کول
ګناه ګڼل کیده ۰۰ ماته مالوم وچې
زموږ د کلې خوتنه خوانان د مینې
به ګناه په نوول نوول جزاګانو
محکوم شول موږ نږیر کوښښکاوه
چې مینه مو رسوانه شي موږ تل
یوله بل سره په سترګوکې خبرې
کولې او د زړه حال به موسره ه
ویل وخت تیرید ه له د ې پټې مینې
څخه یوکال تیرشو یوه وړځ له
معمول سره سم زه پرهغه لا ړ ه
روان وم چې کلالی به کود رته ټله
کتل می چې کلالی هم راغله ۰ نن
لاره بیخی خلوت وه هیڅوک نه و
نوکله چې رانږدې شوه مسکې
خو یواخې می د زړه وویلا پ شول؛
زه به د اکاروکړم ۰

نوله د ې خبرې سره سم سره لړې
شوه وهره خوشاله وم چې په ځان
نه پوهیدم چې زه به لاړې باند ې
ځم اوکه د زا پوله کتارونوسره د اسمان
په زړه کې الوزم ۰ نوله لاره د کلالی
د اخبره چې به ماښې مرکې راځې
زما په غوږ ونوکې انګازې کولې کورته
راغلم ۰ د اچې لږ فکرجن ښوند ې وم
نومورې پوښتنه راڅخه وکړه ۰

— زویه ۰ نن خنګه د وهره فکرجن
یا لومیږې ۰

—مورجانې پوښتنه مه کوه ۰
نن پاس اسمان اولاند ې ځمکې
را ته خندلی د ې خود خندا یه
زخم یې زړه هم رازخمی کړ ۰

مورې خو خلې وړنله او یو د وه —
د ړې واړه یې سپین زیرې هم له
خانه سره د مرکې لپاره بوتلل چې
په باې کې زموږ د هیلوغوښې
وسپړ د ې او زموږ د مینې ګلان
وغوړ ید ل د کلالی پلار د د وولکس
اندا نیوبه غوښتنې سره چمتو شو
چې د خپلې لور د ورکړې ژبه
وکړې او په همغه وړځ زماد کو —
ژد ې د سمال راورل شو ۰

په کلې کې می د واده او ولسور
د پیسو د پیدا کولولپاره نږیرې
مند ې راماند ې وکړې خود پیسو
د رک ونه شو ۰ یوه وړځ چې نږیر
پریشانه وم اولاس ترزنې د جو —
مات پتاوې ته ناست وم زموږ
د کلې یوسپین زیرې اکبر لالا —
راغې د خبرو سره موسره خلاص کړ
اوخبره زما په کوژد ې باند ې راغله
ماد خپلې نادارې په باب ورته
وویل اکبر لالا روزګار لید لې
سړې یو ۰ د ه به تل ویل چې ما
د د نیاد خلورو نږانګو اویه خپلې
د ې سړې تود ې راباند ې تیرې
شوې اووخت ازموینې هم زماد —
خبرو په اورید لوسره یې اوسیلی
وکړ اویې یې د اسې راته وویل :
ما د نیالید لی د ه خواری راباند ې
تیرې شوې او د ناداري سره مزه
می خپلې د ه کله چې خوان —
وم ... پرخپلو برېتونې لاس —
تیرکړ اویې یې خپلوخبرونه د وام
ورکړ :

زه هم پریږې نجلی باند ې مین
شوم کله چې می مرکه ورواستوله
د روند پښتې یې راباند ې کینږود
د پیسو نه لټې پسې راوتم خو د
کلې شتمنو باورنه راباند ې کاوه
اوناد اړو خوخه نه د رلود ل چې
مرسته راسره وکړې او ر شوم چې پل
وطن ته لاړ شم خواري مزد وري—
وکړم همدا سې می هم وکړل د ري
کاله مسابرشوم ۰ یوخه پیسې مسې
سره راغونډې کړې اویې وا د ه
وکړ چاره نشته تر د ې خایه چې
راورسید تابه ویل چې نږیرې —
پخوانی خاطرې به ورته یاد شوې
وې په فکرکې نږوب شو زه هم غلسی
وم خود فکر نیلی می د د نیا پسه
سفر بوخت وچې اکبر لالا بیا
زغ راباند ې وکړ :
هلکه یوه شوې که نه ... بلسه
چاره نشته ۰

د پاچې شه

جه وم له د ې ټکې سره می مینه
پیدا شوه چې باید د د ه خبر ې
واوم چې خه رایې لږ ورنږدې شوم
اویه پرانیستنه توګه می ورته وویل :
ولی نه ... غواړم ستاخبرې پسه
مینه مینه واوم ۰

د د ه په تندې کې کونجې رابیدا
شوې اویه وسه یې راته وویل :
—خبرې نه کیسه د ه کیسه ۰

ما ورته وویل :
— بخښنه غواړم هرخه چې وي په
مینه مینه یې اوم ۰

د ه وویل :
اوس نوخوږ کښیږ د ه چې دا —
کیسه د رته وکړم زه د کلې
اوسید ونکی یم ۰ ما به کلې کې
بزګري کوله ۰ ځوانې وه زموږ به کلې
کې یوسړي وچې به کلې کې ترنور
کلیوالوشتمن و د د ه یوه لور وه —
چې ګلالی نومیده ۰ ګلالی هم ځوانه
وه اومازیګرمازیګرګود رته راتله یو ه
وړځ مو سترګې سره ولګیدې اومینه
مو سره پیدا شوه د ورځو په تیریدو
سره زموږ مینه لا پخیده ۰ خو نږیره
پټه مینه هم وه ۰

د اهغه چې به کلې کې مینه کول
ګناه ګڼل کیده ۰۰ ماته مالوم وچې
زموږ د کلې خوتنه خوانان د مینې
به ګناه په نوول نوول جزاګانو
محکوم شول موږ نږیر کوښښکاوه
چې مینه مو رسوانه شي موږ تل
یوله بل سره په سترګوکې خبرې
کولې او د زړه حال به موسره ه
ویل وخت تیرید ه له د ې پټې مینې
څخه یوکال تیرشو یوه وړځ له
معمول سره سم زه پرهغه لا ړ ه
روان وم چې کلالی به کود رته ټله
کتل می چې کلالی هم راغله ۰ نن
لاره بیخی خلوت وه هیڅوک نه و
نوکله چې رانږدې شوه مسکې
خو یواخې می د زړه وویلا پ شول؛
زه به د اکاروکړم ۰

نوله د ې خبرې سره سم سره لړې
شوه وهره خوشاله وم چې په ځان
نه پوهیدم چې زه به لاړې باند ې
ځم اوکه د زا پوله کتارونوسره د اسمان
په زړه کې الوزم ۰ نوله لاره د کلالی
د اخبره چې به ماښې مرکې راځې
زما په غوږ ونوکې انګازې کولې کورته
راغلم ۰ د اچې لږ فکرجن ښوند ې وم
نومورې پوښتنه راڅخه وکړه ۰

— زویه ۰ نن خنګه د وهره فکرجن
یا لومیږې ۰

—مورجانې پوښتنه مه کوه ۰
نن پاس اسمان اولاند ې ځمکې
را ته خندلی د ې خود خندا یه
زخم یې زړه هم رازخمی کړ ۰

مورې خو خلې وړنله او یو د وه —
د ړې واړه یې سپین زیرې هم له
خانه سره د مرکې لپاره بوتلل چې
په باې کې زموږ د هیلوغوښې
وسپړ د ې او زموږ د مینې ګلان
وغوړ ید ل د کلالی پلار د د وولکس
اندا نیوبه غوښتنې سره چمتو شو
چې د خپلې لور د ورکړې ژبه
وکړې او په همغه وړځ زماد کو —
ژد ې د سمال راورل شو ۰

په کلې کې می د واده او ولسور
د پیسو د پیدا کولولپاره نږیرې
مند ې راماند ې وکړې خود پیسو
د رک ونه شو ۰ یوه وړځ چې نږیر
پریشانه وم اولاس ترزنې د جو —
مات پتاوې ته ناست وم زموږ
د کلې یوسپین زیرې اکبر لالا —
راغې د خبرو سره موسره خلاص کړ
اوخبره زما په کوژد ې باند ې راغله
ماد خپلې نادارې په باب ورته
وویل اکبر لالا روزګار لید لې
سړې یو ۰ د ه به تل ویل چې ما
د د نیاد خلورو نږانګو اویه خپلې
د ې سړې تود ې راباند ې تیرې
شوې اووخت ازموینې هم زماد —
خبرو په اورید لوسره یې اوسیلی
وکړ اویې یې د اسې راته وویل :
ما د نیالید لی د ه خواری راباند ې
تیرې شوې او د ناداري سره مزه
می خپلې د ه کله چې خوان —
وم ... پرخپلو برېتونې لاس —
تیرکړ اویې یې خپلوخبرونه د وام
ورکړ :

زه هم پریږې نجلی باند ې مین
شوم کله چې می مرکه ورواستوله
د روند پښتې یې راباند ې کینږود
د پیسو نه لټې پسې راوتم خو د
کلې شتمنو باورنه راباند ې کاوه
اوناد اړو خوخه نه د رلود ل چې
مرسته راسره وکړې او ر شوم چې پل
وطن ته لاړ شم خواري مزد وري—
وکړم همدا سې می هم وکړل د ري
کاله مسابرشوم ۰ یوخه پیسې مسې
سره راغونډې کړې اویې وا د ه
وکړ چاره نشته تر د ې خایه چې
راورسید تابه ویل چې نږیرې —
پخوانی خاطرې به ورته یاد شوې
وې په فکرکې نږوب شو زه هم غلسی
وم خود فکر نیلی می د د نیا پسه
سفر بوخت وچې اکبر لالا بیا
زغ راباند ې وکړ :
هلکه یوه شوې که نه ... بلسه
چاره نشته ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library



د کمپیوټر له لارې

د کمپیوټر په مرسته د ((تماس)) به وسیله د هغوي په لټه کې شي.

دغه مینه وال کسان باید یو پوښتلیټ پر ټ کړي او په هغې کې سلو مختلفو پوښتنو ته ځوابونه ورکړي. د دې د دغه کار لپاره ۷۰ یا ۱۰۰ کرونه (چې د میاشتنۍ مخنۍ معاش په سلوکې ۳ کیږي) تاد یه کوي او کمپیوټرد دوي لپاره مناسب ملګري ټاکي.

دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونو راهیسې کار کوي.

موږ د دغې اداري له یوامر ډري — توشنر څخه وغوښتل چې په دغه باب موږ ته زیات څه ووایی:

دا ((تماس)) یوه سراسري ملي اداره ده. هرکال څه ناڅه شل زره تنه دغه پوښتلیکونه پرکوي. تول هغه کسان چې د لتراسي لدي سره مینه لري چې بوښې چې له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده. د دغه پوښتنې ځواب سخت دي. زه تاسوته یوازې ویلای شم څه ناڅه په سلو کې پنځه زموږ مشتریان موږ ته یو میلیونونو انسانان پدې نړۍ کې یوازې ژوند کوي. د دوي یوازیتوب ټپاټپي د هغوي د بد — بخت له امله یا د هغوي له بې جراتي او دار سره اړیکه ولري او یا د هغوي د ملګرۍ او یا د ژوند د شریک د مړینې او یا هم د تلاق له امله وي.

به ډکوسلواکیا کې دغه راز — خلک کولای شي د ملګرۍ د پیدا کولو لپاره، د ورځپاڼې د اعلانونو د ((یوازې زړه ونو)) په ستون کې یاد ځان لپاره ځای ونیسي او یا خبرتیارالیزې چې د دوې وادې — کړي یدي. د کمپیوټر لپاره د اطلاعاتو زیاتره د تولنیزې ژوند نې له یلوه (په سلوکې ۷۰ — ۸۰) اړه معلوماتو — زنګه د د یموکراټي او تولنیزې رژیم — ټولنپوهنې له بلوه وې. میرمنځه ګډوډي د خپلو مشتریانو د ذوق پیدا کړي او روښانه وجې هغوي ته ارزښت ورکوي.

موږ خپل انتخاب له یوغلبیل سره برابر کولای شو خو دې ته لږه هغوکسانو چې بیخي نامناسب او ناسازګار دي. د لته به ځکه د ریښو میاشتوکې د هرې شخصیتونې څخه ناڅه د رې زره کسو (ممکنه ملګرو) له ځوابونو سره او د ورځپاڼو له اعلانونو سره کتل کیږي. د ا میتود لږ تصادفي دي او پدې د اچې یو مشتري په سختۍ سره زیات ځوابونه منلی شي.

همدارنګه ((تماس)) (دغه اداره) له روانشناسانو، سایکالوجستانو او قانون پوهانو سره د سلامشورې امکانات برابروي))

— کوم راز حالت د یره مینه لري چې ستاسې په مرسته د حال لپاره ملګرې پیدا کړي؟

— ((زیاتره یې د مخنۍ او خپلې د پاڅه ځمر کونې یې ایله میړه څخه جلاشوې میرمنې دي. په طبیعي توګه د هغوي مانسومان لوټیز یا او — کورېږي دي. مګر د دې پخپله لا یه کارکې دي اوله حیاتي توان او انرژي څخه برخمن دي. د دوي په واده کولو د ومره تهنګارنه کو پ چې د یوښه ملګري په پیدا کولو پسې کوي چې د ادد وار وخواو لپاره یوراز ارزښت لري. پدې دلیل موږ د وه کاله مخکې د دغه عمر کسانو لپاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پورې کلبونه جوړ کړل چې د هغوکسانو د خپل مخې اړیکوپه تهنګید و او پیوستون کې مرسته وکړي چې یوراز غوښتنې او تمایلات ولري.

موږ د دوي لپاره یوشمیر فعالیتونوته سازمان ورکړ: د کلپ غړي د لامبوهلولپاره سره یو ځای کې، یو ځای د کانسرت — ته ورځي، او همدارنګه یو ځای چکروهلوته سره ځي او د خپلو سرکړمیوا وعادتونوپه باب خبرې اترې سره کوي. موږ همدارنګه د دوي لپاره د نخابروکرام تنظیموو اړلهنا مټو شخصیتونوسره د لیدنوکتنو زمینه ورته برابروو.))

صابون شیمپو؟ بهتر است یا



آیا بهتر نیست بجوش شامپو از صابون استفاده کرد؟

اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک — کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود. در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط — القلی ها نرم ساخته میشود. شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده ای است که بنام (Sur Factan) فعال سطحی معروف است. این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثریت دارد بلکه نسبت به آن نرم تر است.

کلمه پاک کننده یا (Detergent) به هرماده پاک کننده اطلاق میشود، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواستباشید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمایید، پس بهتر است از شامپوی ساخت منزل تان استفاده کنید.

چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد؟

گرچه صابون بهترین ماده ای پاک کننده برای صورت و بدن است ولی برای موها آنقدر خوب نیست. دلیل عمده آن عبارتست ازاینکه بعضی از آبها بقدر کافی برای استفاده صابون نرم نمیباشد. آبهای سخت (حاوی نمکیات مگنیزیم وکلسیم) همراه با صابون از طراوت وجذابیت موهای کاهد، زیرا در اثر شستشو با آبهای سخت وصابون ورقه نازک وچسپنده روی موها بجای ماند که حالت طبیعی موها را متاثر میسازد.

شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی است در آب سخت بخوبی کار میدهد و با آیکس موها اثری از آن روی موها باقی نمی ماند.

آیا شامپو موجب ریختن مو میگردد؟

مسلماً این یک نظریه مضحک وخنده آور است، چنانچه شامپو استفاده شود یا نشود روزانه طور اوسط بین (۵۰) تا (۱۵۰) تار موی ریزد. موهای در حال استراحت یا موهای که ازرشد ونمو بازمانده اند وآماده ریختن اند، همیشه روی فرق

بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیسکو دانسر

ما هر در برابر سوالهای خبرنگار هندی



متن: امیتاب بهچن در صف نخست وزینت امان یک نام بزرگ،

مترجم : محمد رستم

متن:

رقص دیسکو

(c) ketabton.com: The Digital Library

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با متین ستاره برسر و صدای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهر) اینک نشر ده آن



برسش : میگویند از دانس — دیسکو خسته شده اید وآنرا ترک میدهید ، نظر شما چطوراست؟

پاسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی استیج ظاهر میشوم ویا در برابر کامرهٔ سینما قرار میگیرم ، حالت عجیبی برای من دست میدهد ، می بینم که تماشا کنندگان باجنان گرمی وصمیمیت از هنرمن استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیسکو دست بکشم . نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامهٔ تشویقی بمن میرسد که دیسکو را — باید ترک ندهم .

برسش: دلیپ کمار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

پاسخ : او استعداد خاصی در هنر سینما دارد . زودتر در نقش داخل میشود و پرسوناژ را زنده گی میبخشد . دلیپ کمار — در رولها یش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانوی واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برسش: اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتابچن ابراز دارید ؟

پاسخ : امیتا بچن از شهرت بزرگی در هند وحتی در — خارج سرزمین های هندوستان برخوردار است . او هنرمند ورزیده است . وباید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (دردل خود بیشماری از دختران و — زنان کشورما جادارد ، — هواخواهان او در خارج از هندوستان هم زیاد است . امیتا در صف نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلیپ کمار یگانه ستاره های آنند که نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی — ونفوس زیاد ، ده ها ، صدها وهزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دو تن یاری کرده است . بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که ما در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بوا سطه بهتر از امیتا بچن و — دلیپ کمار بدرخشند و صاحب شهرت گردند .

برسش: گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها — اینجا وآنجا ودر برابر کامرهٔ فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شما است چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

پاسخ : زینت امان نام بزرگ در سینمای هند است . ادا ها وکرشمه هایی او در نقشهایش سخت دل انگیز است . او هنرمند پخته موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سنی میان من وزینت امان زیاد است در این امر بر موفقیت فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن وسال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم اورا می پذیرند دشوار است ناکامیهای کوچکی در نقشها از شخص او بکاهند . من مطمئن هستم که در مورد من وزینت هم همینطور است وخواهد بود . دیده باشید بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بینند ه نمی آید ولی در دقایق بعدی فلم بر او تاثیر میکند وطفلی نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید وتا اخیر دید فلم باید از هر نقطه ارزیابی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان ما برابلمی نیست .

برسش: اگر درباره سنجی دت ، بونم ، منداکنی ، سونیل دت ودرمندر نظری داشته باشید ؟

پاسخ : سنجی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار دادهای خود را بابرود بوسران ودایرکترا ن یکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری رنجیت ویرک ازوی رسماً شکایت کرده وباوی برخاش نمود . سنجی دت هم در مورد ، اعتراض نمود وگفت : مراد ربیشروی پریگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است با کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه وشانس خوب برخوردار است . زندگی بونم فراز ونشیب زیادی داشته است خاصتاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست وهم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در — زندگی شخصی اش تصمیمش را — عوض میکند چه بگویم .

برسش: منداکنی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکنی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر وسونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سناریوی فلم جالب وآموزنده بود واز سوی دیگر ازین دو هنرمند شایسته وبا تجربه چیزهای زیادی آموختم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاج پوشی رئیس جمهور

جورج بوش ۴۱ مین رئیس جمهور امریکا



جورج بوش

با بارا

تهیه کننده : حمید خراسانی

✖ تنها پول وشهرت فاميلي نبود كه اورابه اين مقام رساند .

✖ بوش جوان در جنگ دوم به حيث پيلوت قواي بحري شركت كرد .

✖ بوش سياستمدار در هرجاكه مساله معمي ميبود يا جنجالي به ميشد ، انجا براي كار موظف ميشد .

✖ بوش زماني كه صرفا ۱۷ سال داشت ، عاشق بار بارا شده باو ازدواج كرد وصاحب پنج فرزند گرديد .

✖ اوبرغم مصروفيتهاي زياد رسمي وخانوادگي براي ماهيگيري و سپورتهاي روي آبي هم وقت ميابد . درهفته قبل از به عهده گرفتن مقام رياست جمهوري ، زياد ماهي به دام انداخت اما همه آنها رادوباره به آب رها كرد .

✖ او جوانترين سناتور رابه معاونت خود برگزيده است .

✖ مصارف رسمي مراسم آغاز رياست جمهوري بوش ۲۵ ميليون دالر بود ، يك كارت دعوت ۱۵۰۰ دالر قيمت داشت ، اما به نظر بوش مردم امريكا حق دارند ، هرچند سال يك بار چنين جشني داشته باشند .

✖ چنان به نظرميرسد كه مناسبات امريكا شوروي هنوزهم عادي نشده است ، زيرا درمراسم آغاز رياست جمهوري بوش ۹۰۰۰ ژورنالیست اشتراك داشتند ، اما براي ژورنالیستان شوروي بدون هيچ توضيحي اجازه داده نشد تادراين مراسم اشتراك نمايند .

✖ بوش ازليموزين جديدي كه ۶۰۰۰۰ دالر قيمت دارد و درمشوره بامتخصصين امنيتي ساخته شده ، استفاده خواهد كرد .

✖ بيوگرافي مختصر جورج بوش :

جورج هاربرت و وكربوش به تاريخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در ميلتن ايالت ماساچوسيت چشم به جهان گشود . اوخوش چانس بود ، زيرا در يك فاميل ثروتمند ومعروف پروتستانت به دنيا امد . پدر و مادرش هردو به فاميلهاي بانكداران بزرگ امريكا تعلق داشتند .

چنان نبود كه ثروت اندوزي يگانه شغل اين فاميل بوده باشد . پدر بوش درزمان حيات خود

(c) ketabton.com: The Digital Library

عضو کانگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و ذکاوت کافی و تمایل وارادهٔ نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مدارج عالی سیاسی بگشاید.

بوش در تفاوت از ریگن، تا رسیدن به کاخ سفید، پله های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیث پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، پوهنتون معروف ریل را به پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشتهٔ اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیث عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱–۱۹۷۳، جورج بوش به حیث نمایندهٔ دایمی ایالات متحدهٔ آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳–۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ واترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴–۱۹۷۵ بوش به حیث ((رئیس دفتر ارتباط)) در پکن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶–۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ایبا افشا شدن فعالیتهای غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا و سایر کشورها، توطیهٔ ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم آمریکا، تحت فشار شدید قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالد فورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیث رئیس سی. ای. ای. وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیزم غول پیکر را بر عهده گرفت و توانست سروصدا ها را بخواباند.

و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیث معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصهٔ سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به سادگی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

* رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟

اکثراً گفته میشود که بوش در جای پای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میامد، بلکه در وجود اونسل جوان سیاستمداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوتهای زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگرفتند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما بر غم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش، بوش خواهد بود نه رونالد ریگن دوم. گرچه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه بخواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بودجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده، تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سروسامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب ((سیاست از موضع قدرت)) متعهد ساخته و گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در ((منازعات شکلات کم)) یا به اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقوی هراس ندارد.

در همین زمان بوش تعهد خود را به ادامه پروسه آغاز یافته دیالوگ، تماسهای کاری و بهبود مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، یا بین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگهداشته است.

در تفاوت از ریگن، بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاستهای جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری ها یی سازنده روی حل مسایل حاد و اساسی جهان معاصر و مسایل ذات البینی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تغییر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوانهای گرباچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی او حتی در غرب او را محبوب القلوب ذهنیت عامه ساخته است.

بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تا روز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب را جستجو کند.

میگویند بوش ((مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر پراگماتیک است تا ایدیولوگ متعصب.))

آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است دوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود او قرار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر و بارز خواهد شد و خطوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

* بار بارا بوش :

بانوی اول امریکا، فضا و سیویه زندهگی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را بارب صدا میکند، اما بار بارا با وجود ۴۳ سال زندهگی مشترک، او را همیشه جورج بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ دختر جوانی بود که در صنف آخر مدرسه درس میخواند. در مراسم عید کرسمس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیث پیلوت قوای هوایی روانهٔ اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با بار بارا ازدواج کرد.

پدر بار بارا پیرس، ناشر بزرگی بود و ازاین جهت هم جفت جوان باهم همسر بودند، زیرا هردو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بارا بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیث همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بارا در هرجای که شوهرش میبود، انجا میرفت تا باهم یکجا باشند. به ینترتیب او ۱۷ بار محل زندهگی خود را تغیر داد و بحیث خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۶۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغیر مکان ها بار بارا صرفاً یکبار و برای یک روز دچار تردید شد، آنهم زمانی که بوش یونورستی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکزاس برود و در گرمی بازار نفت آن، چانس خود را بیازماید. در آن وقت بار بارا، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود آنهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول امریکا با پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد و در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهر است و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد.

فامیل، بزرگترین علاقه بار بارا میباشد. او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تعمر سفید ببیند، چند اتاقی را که نانسی ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود، تجدید ساختمان نموده، به اتاق کودکان مبدل میسازد.

بازگشت بار بارا به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاکمین فضای ارتستیک هالیود خواهد شد که نانسی ریگن با خود به محل زندهگی و کار رئیس جمهور آورده بود.

بقیه در صفحه (۹۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سعید درسفر



با نام سعید ورکزي سینماگر جوان ومستعد سینماي کشور همه دوستداران هنر هفتم آشنایی دارند. وي اکنون مصروف تهیه فلمی بنام (سفر) است تاجایکه ما اطلاع داریم فلم سفرهنگام تهیه با ماجراهایی همرا بوده است. همچنان کسانیکه هنگام فلمبرداري صحنه اي ازفلم سفر رااز نزدیک دیده اند این فلم رابهترین وخوبترین فلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزي کارگردان فلم سفر حرفهاي در مورد این فلم بشنوم:

محترم سعید ورکزي فلم (سفر) که بکارگرداني شما در دست تهیه است سناریوي آن فکسی میباشد؟

سناریوي فلم (سفر) راکه شاید نام فلم تغیر یابد من نوشته ام.

آنانیکه جریان فلمبرداري - صحنه اي ازفلم سفر رااز نزدیک دیده اند میگویند فلم پرهیجان (سفر) یکی ازبهترین وموفقترین فلمها خواهد بود. شما چی میگویید؟

من چی بگویم؟ من آنقدر میتوانم در مورد فلم سفر چیزي بگویم که بعد از نمایش فلم با تماشاچیان روبروگردم. قبل ازآن به خصوص موقعیکه فلم در دست تهیه است، باوجود اینکه ازخوبی کار خویش خود بدانم، گفتن کلماتی چون بهترین فلم وموفقترین فلم وچی از نظر من کاریست نابجا، این خود ستائی ها وخود بالیدنها وخود راتحسین وتمجید کردن ها، شایسته نیست وبه همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل ازتکمیل فلم چیزي درباره فلم سفر بگویم، چه بهترکه بعد ازنمایش فلم، خوبی وبدي فلم مورد قضاوت مردم قرارگیرد ونظریات وانتقادات انها رهنمایم باشد واما انانیکه جریان فلمبرداري فلم سفر را از نزدیک دیده وانرا پسندیده اند ومورد تحسین وتمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهترشدن فلم واینکه زحمات ما بی ثمري نتیجه نخواهد ماند امیدوارساخته اند.

- جریان فلمبرداري فلم سفر آمیخته باحوادث واتفاقاتی بوده است ایا امکان دارد درین باره چیزي بگویید؟

درجریان فلمبرداري هرفلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد درجریان فلمبرداري فلم سفرچند حادثه اي اتفاق افتاد که یکبی ازحوادث چنین بود.

یکروز بداخل یاره فلمبرداري داشتیم، همه متوجه کاروزتایف سپرده شده اي خویش بودند ومیکوشیدند تابادقت تمام به خوبی وهیجان صحنه بیافزایند.

دریخشی ازین صحنه باید یک گوشه داخل طیاره حریصی وبعد ازفلم برداري فوراً خاموش میگردید.

به جائیکه لازم بود آتش زده شد وفلمبرداري اغازیافت. ولی ناگهان مثل انکه به پترول گوگرد بزنی، داخل طیاره دریک ثانیه باصدائی مشتعل شدند. همه باسرعت وداد وفریاد سوي دروازه طیاره هجوم بردیم. هرکدام میکوشید تاخود رازودتر ازدیگري ازدروازه یاره بیرون افگند به همین سبب دروازه باز راما باهجوم دستجمعی وبافشار همه بگرمساق ساخته بودیم وهیچکدام نمیتوانست خود را بیرون افگند. آتش لحظه به لحظه سوي ما نزدیک میشد، چیغ وگریه طفلی که بامابود، برادرزاده م - (امید اورکزي) آمیخته باداد وفریاد دختران ووارخطائی چند تن دیگرما رابیشتر هراسان ساخته بود.

بالاخره آنکه قویتر بود بایک تکان شدید خود رابایین افگند وامکان اینکه همه خود رااز دود و آتش دورسازیم مهیا گردید ویکی بدنبال دیگرخود رابایین افگندیم

- خود رابایین انداختید؟

- بلی اما باتعجب سوي من نبینید طیاره درهوانبود، بلکه بروي زمین قرارداشت وموظفین اطفائیه بامهارت ودرچند ثانیه آتش رابکلی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید ودرین حادثه به جز ازچند خراشیدگی وسوختگی کوچک وبی اهمیت، دگرهیچ تاوان مالی وجانی نداشت واین حادثه بخیرگذشت.

- آیا آن صحنه که این حادثه رابه بارآورده بود فلمبرداري گردید؟

- امکان نداشت که آن صحنه رافلمبرداري نکنیم، یک روزبعد کاررا آغاز نمودیم و همان صحنه رابا آتش وهیجان بیشترفلمبرداري نمودیم وخوشبختانه من درین فلم دوستانی رادرکنارخود داشتم که خستگی ناپذیر بودند وازآب و آتش هم ترسی نداشتند.

- مثلاً چه کسانی؟

- فلمبرداراین فلم، قادر طاهري مش همیشه کوشیده به زیبائی کارش بیفزاید اوفلم بردارشناخته شده ي فلمهاي

بقیه در صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

غرب اسلحه صادر می کند





نود فیصد از اقسام گلهائیکه همه روزه در مراکزجهان خرید وفروش میشوند در هالیند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالیند به (۵ر۱) ملیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالیند تنها دولت نیست بلکه کشتزارگل دنیا نیز هست که ازسخاوت زمین باشگوفه ساقه و دسته هاي گل زنده گی میکند و چون با غچه ایست پراز گل درقارهٔ اروپا .

هالندي ها میگویند : براي کسیکه دوست داري زیباتر ازاهدای گل چیزي دیگري نیست هالندي ها درطبیعت خود مردم ملحدو- ست اند انها پیش ازانکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اش باشد تلخی هاي زنده گی را مدت درازي چشیده اند . سرزمین انسان که از ثروت هاي طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشورانها پانهاد تاایشانرادر زاد گاه شان نابود کند طوریکه سربازان نازي اکثر شهرهاي انها را ویران نمود مگر انها بر خلاف تمام دشواریها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته وبراي دفاع ازان بخوبی توانسته اند که شر ، مداخلات اشکار وپنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندي ها مردمی اندکه کار را دوست دارند وحتی انرامقد- س می دانند . روز هاي رسمی طول هفته را کارمی کنندوبه رخصتی هاي اخرهفته تفریح و خوشگذرانی راکاهی ازیاد نبرده

(c) ketabton.com: The Digital Library



هالند

گل

◉ هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه یی زیباتر از گل نیست.

◉ هالند تنها دولت دنیا نیز هست.

که بیشتر از گل

وانرا برقص ، موسیقی ، نمایش ها ، مسابقه موتر دوانی ، بازي ودوش روي يخ ودیگر میله ها وبازي هاي کلتوري سپري میکنند .

طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح ان حاصلخیزیست مردم این سرزمین رایگانه ملتی دراروپاي غربی ساخته است که نیروي کار درانجابه دودسته مشابه تقسیم می شود . نیمه ی از باشنده گان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند .

مجتمع تربیت وصدورگل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازي دربرابر دشواریهاي طبیعت وزنده گی کند این مجتمع بافعالیت هاي اقتصادي و حاصلات متنوع وافر خود باصادرات وجلب اسعار ممتاز است. چنین است شعار اقتصادي هالندي ها .

عده اي از شرکت هاي بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا وفرانسه کوشیدند تا دربازار هاي هالندیها درکشورهاي رویه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیر خشک وغیره رقابت نمایند ولی انها نه تنها رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار هاي داخلی خود درمقابل محصولات باکیفیت وعالی این رقیب خود عاجز ماندند .

چه رازي درین نهفته است ؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز اقتصاد بقیه درصفحه (۷۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواستگاری

نوشته: ببرک ارغند



صابره دختری عجیبی بود. بیست سال داشت ومثل گل گلاب تازه ویا طراوت می نمود. وقتیکه تنها میماندم برایم میگفت:

ـ دوستت دارم!

سپس آهی میکشید وساکت میشد، چشمانش راه ـ میکشید وسایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار میساخت ویا افسردگی سخنش رایس میگرفت.

ـ نی، ... دوستت ندارم!

آنروزچاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:

ـ دوستت دارم!

بعد پشیمان شده درحالیکه یأس ونومیدي نگاه هایش رامیخورد باحله پتگی گپ خود راتصحیح کرد:

ـ نی دوستت ندارم!

ومن مثل منگ ها بین سرزمین هاي ((دوستت دارم)) و ((دوستت ندارم)) سرگردان شده بودم ازخود می پرسیدم:

ـ کدام یك رابایدبپذیرم؟ به کدام یك بایدباورکم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟!

به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه پرآب وآرام بود.

گفتمش:

ـ زنبورك عسل من!

خندید، بایك تکان، موهاي سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهاي کوتاه وشانه زده اش ـ تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته ودوباره به هم پیوست ومراکه دلباخته اش بودم دراین امواج سیاه وبراق غرق نمود.

بازبه چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش به چشمانی که من آنها رازیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.

اودرحالیکه می خندید به طرفم آمد. وقتیکه دستان کوچکش درمیان پنجه هاي بی قرارمن ـ قرارگرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. بایك حرکت موهاي سیاه براقش رابه عقب سرانداخت و من که دلباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هردو بیحال شدیم... آخر ماهمد یگررا دوست داشتیم.

... شش ماه گذشت، یك روزخزانی، که باهم تنها بودیم ومزاحمی درنمی کوبید صابره گفت:

ـ دوستت دارم!

به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه پرآب وآرام ـ بود.

لحظه یی ساکت شده بازگفت:

ـ دوستت دارم!

ودانه هاي اشك از چشمان سیاهش پایین، بردامن سپیدش ریخت. درحالیکه میخواست دانه هاي اشك را از رخساره هاي گلگونش بزداید گفت:

ـ ایکاش باتو آشنانمیشدم!

پرسیدم:

ـ چرا؟

جوابداد:

ـ همینطور..

ودیگر چیزي نگفت، ساکت شد وچشمانش را امبرد.

پرسیدم:

ـ دوستم داري؟

جوابداد:

ـ بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.

گفتم:

ـ من بیشترازاین طاقت جدایی راندارم.

باشنیدن این جمله زهرخندي روي لبانش نمو ـ دار شد.

پرسیدم:

ـ چرامیخندي؟

گفت:

ـ همینطور.

بعد پیشرآمد ودستهایم رانوازش کرد، بالتما س ادامه داد:

ـ ماکه ازهم جدانیستیم... ماکه میتوانیم همدیگررا ببینیم... بگذارکه همینطوري باشد بگذار سعادتمند باشیم.

خندیده گفتم:

ـ نی، بیشترازاین اجازه نمیدهم.

شام آنروز، خوبترین لباسم را به تنم کرده وراهی خانه اش شدم. صابره میکوشید تانشانی خانه اش را ازمن پنهان دارد، امامن نشانی اشرادانشتم درطول راه تنهابه او میاندیشیدم، به کمر باریك، چشمان سیاه وموهاي براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاري ام را رد نخواهد کرد.

وقتی پشت درب آهنی منزلشان قرارگرفتم ـ رعشه یی وجودم راگشت زد، شوروشوق وجودم را لرزانید.

آهسته دررا کوبیدم.

مردي که درحدود پنجاه سال ولباس خواب ـ راهدار به تن داشت درراه به رویم گشود وبا واز شکسته اي پرسید:

ـ باکی کار داشتید؟

باغرورگفتم:

ـ باید رصابره.

مرد درحالیکه سرفه میکرد جوابداد:

ـ اوخانه نیست، رفته بازار!

پرسیدم:

ـ کی میاید؟

شانه ها را بالاقیدي بالا انداخته گفت:

ـ نمی دانم.

باسماجت گفتم:

ـ آیامنتظرش بمانم؟

سرفه یی کرد وپاسخ داد:

ـ دل خود شما.

چشم سفیدي کردم:

ـ ببخشید شماکی هستید؟

پیرمرد پشت سرش را باکسالت خاریده.

ـ من؟ داماد حاجی... شوهرصابره.

بی تامل ازدهنم پرید:

ـ نفهمیدم؟

مرد درحالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد کشداره کشدارگفت:

ـ بلی داماد حاجی... شوهرصابره.

سرفه یی کرد ودررا دوباره بست.

***

کاش آنروز به خواستگاري نمیرفتم.









(c) ketabton.com: The Digital Library

یک شفاخانه ۲۰ بستر شخصی



نمایی ازجریان کارشفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ابو بی

ـ بناغلی پوهندوی دوکتور عبد الرزاق ولیزاده رئیس کلینك شفاء، لطف نمود مرا آقا ز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کی افتتاح گردید ؟

ـ کلینك شفاء روز چار شنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۲ توسط بناغلی عبد الفتاح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید .

ـ این شفاخانه دارای چند بستر وکدام بخش ها میباشد ؟

ـ کلینك دارای ۲۰ بستر واین شعبات است :

اتاق های عملیات، ریکوری ، نرس استیشن ، دفتر رئیس و دکتر نوکریوال ، راجستریشن، اتاق معاینه وتداوی، دواخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات مریضان بابا پواز ولباس پوشی مریضان مردانه، شعبه اورجنسی و ۸ بستر دیگر برای زنان . سالون ملاقات مریضان بابا پواز ولباس پوشی زنانه، ذخیره خانه و ٤ بستر دریکوری

ـ فعلا به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه رابهش میبرند ؟

ـ پنج داکتر، چار نرس ، سه کارگر، یك تکنولوژیست ، یکنفر مدیراداری و یکنفر ماموراداری .

هدف اساسی ازایجاد این کلینك یا شفاخانه شخصی چه بوده است ؟

ـ اهداف کلینك شفاء علاوه بر تداوی ومعالجه مریضان قرارذیل است :

۱ـ مرفوع ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجوی .

۲ـ رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی .

۳ـ تربیه دوکتوران جوان که ازطرف مقامات دولتی به این کلینك معرفی میشوند .

٤ـ توسعه فعالیت های طبی درسطح کشورازطریق سکتورخصوصی .

٥ـ کمك به هموطنان بی بضاعت .

ـ ببخشید، این ((کمك به هموطنان بی بضاعت)) یعنی چه ؟

ـ بلی، مابرای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوریکه اگر مریضی بمراجعه نماید که کاملا بی بضاعت باشد تمام مصارف تداوی اورا ازآغاز تاانجام بشمول ادویه وعملیات به عهده می گیریم .

ـ طرز پذیرش بیماران درشفاخانه شما چگونه است ؟

ـ مریضانیکه به کلینك مراجعه مینمایند، ابتدا دراتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را دریدل ۵۰ افغانی اخذ وبمورد معاینه و تداوی قرار میگیرند . درصورتیکه مریض وی ایجاب مراقبت و تداوی رابشرایط بستر بنماید ازطریق همین شعبه داخل بستر واگرایجاب مداخله جراحی رانماید درهمین سرویس اجرامیشود .

دوسیه پولی کلینك وکلینك درآرشیف شفاخانه محفوظ نگهداشته میشود . در هنگام مرخص شدن به مریض کارت مخصوص که درآن تشخیص مریض ونوع تداوی ثبت میگردد داده میشود .

مصرف هربستر در ۲٤ ساعت پنجصد افغانی است . مصرف عملیات مربوط به نوع عملیات میباشد . البته دریدل این پنجصد افغانی تمام ضروریات مریض به شمول معاینه ادویه وغذای آن آماده ساخته میشود .

ـ آیا غذا هائی راکه شما انجام میدهید درمعاینه خانه ها رخاصتا درشفاخانه میوند میسر نیست ؟

ـ این نوع خدمات درمعاینه خانه میسر نیست ، زیرا کلینك به مراتب مجهز بوده وازتمام وسایل ضروری که درشفاخانه ها معمول است بهره مند میباشد . تداوی که درکلینك شفاء انجام میپذیرد درشفاخانه میوند میسر است . ولی نسبت ترافیك و امراض گوش وگلو وبینی

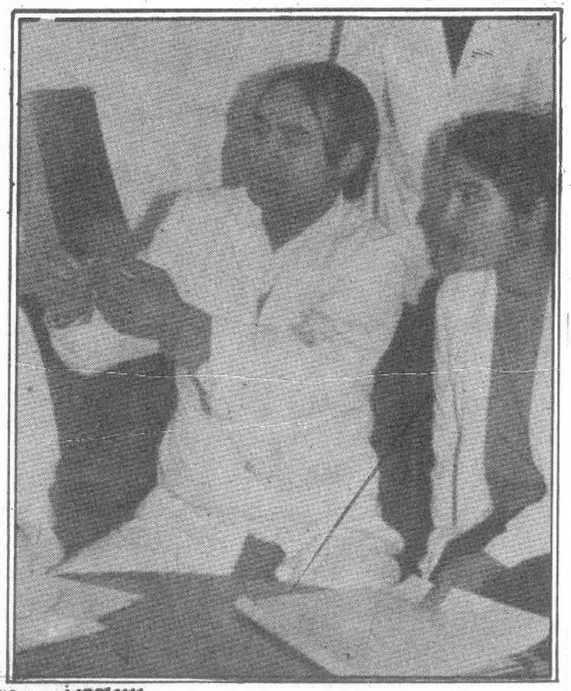
سوالت برای این خواهد بود که این کلینك چگونه فعالیت میکند و مریضان را بکدام شرایط میپذیرد . اما هرگونه این نخواهد اندیشید، باشی که این کلینك، آنطوریکه از کلمه کلینك برداشت داری، نیست ، بلکه این کلینك یك شفاخانه شخصی است که باعصریترین وسایل ویا داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد .

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین بارهٔ بدانی بیاکه باهم به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیر جادهٔ که کلینك یاشفاخانه شفاء درآن قرار دارد سری بزنیم .

وقتی درمسیر جادهٔ ده افغانان ـ پلازا حرکت میکنی ، مقابل شاروالی کابل ساختمانهای بلند منزل به چشمت میخورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه های فروشگاه ها، تجارتخانه ها معاینه خانه ها، دلروکاله ها وبالاخره لوحه های ادارات دولتی چشمانت راخیره می سازد ، که این همه فزونی وادارت میکند بابسی تعاوتی از کارآنها بگذری ، ولی درین میان لوحهٔ بخود جلبیت خواهد کرد که نخواهی توانست به آن دقت نکنی وازخود نپرسی که این چیست ؟ درآن لوحه نوشته شده است :

وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان .

کلینك شفاء



(c) ketabton.com: The Digital Library

ستاره



هنرمندیکه در بنکاک و مانکانگ بزرگ شده وقازه لسان هندی را آموخته است

گفتگوی با شاهرخ هنری هنرمند جوان هندی

نیلم درخانه پراز عروسك خود واقع در سواحل ((ورسونا)) زنده گی میکند . او به شهزاده کوچکی میماند شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلمهای او از نوع فلمهای مرمی وخون است . در اوضاع و احوال کنونی حتی شهزاده ها هم باید تفنگچه به دست داشته باشند . چیزی که اورا استثنایی میسازد این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن به محفل ((دسکو)) را دارد . زمانی که با او حرف میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی امتحان میگیرد . به هرحال ، نخستین پرسش را چنین مطرح کردم :

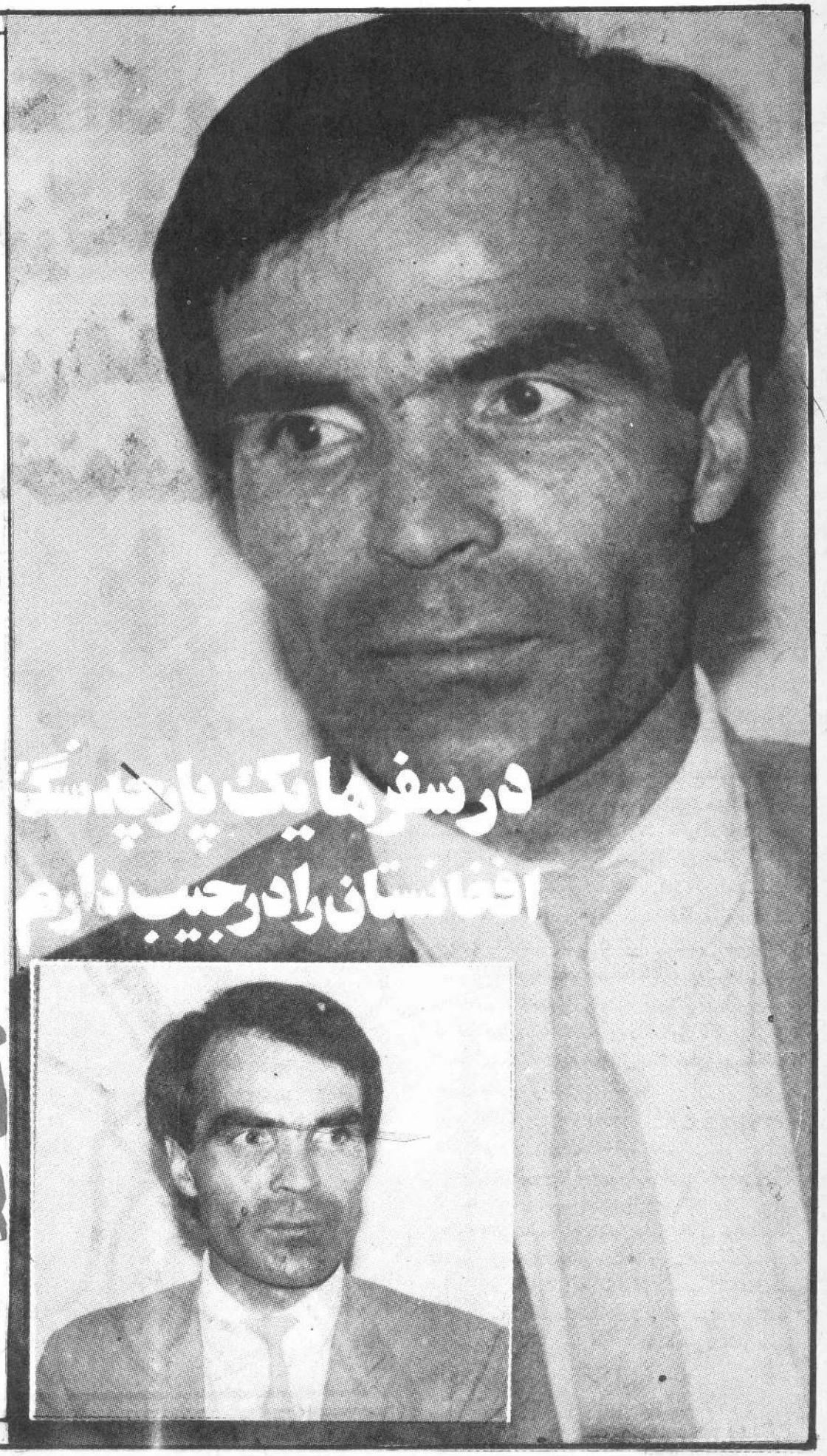
— آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز های غیرحقیقی روان استید ؟

— این چیزیست که دیگران فکر میکنند ، فکرمیکنند که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . درحالیکه ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی باشور وشعف زنده گی میکنند ، پیر میشوند ومیمیرند وفقط چند فلمی از آنها بیادگار میماند . گذشته از آن کارکردن در فلم مشکل تر از کارد فتراست . باید دربرابر کمره خود را آماده ساخت وکارهای عجیب وغریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا من جاسوس استعمار هستم؟



در سفرها یک پارچه دشمنی افغانستان را در جیب دارم

(c) ketabton.com: The Digital Library

«من درعرصهٔ بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یك مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یك انقلاب را بوجود اورده و در ۳۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان شده.

اختراعات من صفحهٔ جدیدی را درعالم ریاضی بازکرده است واین یك موضوع عادی نیست. در مسابقه باکمپیوتر سریعتر ازکمپیوتر جواب ارایه کردم.»

اینك محترم صدیق (افغان) مخترع جذر مکعب، جذر پنجم معادلات درجه سوم، درجه پنجم وتمام جذور (جذر ان) بدفتر مجله آمده تا راجع به گنجینهٔ پرهای اختراعات خود ما وشما را درجریان بگذارد. ما نخواستیم با سوالات خویش هرلحظه صحبت او را قطع نمایم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم.

زمانیکه متعلم مکتب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیروقت زیر نور چراغ تیلی درس میخواندم.

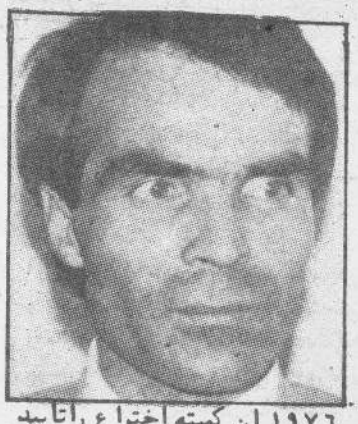
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱ مکتب به اختراع جذر مکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجهٔ پنجم وتمام جذور (جذر ان) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به ادارهٔ مکتب لیسه انصاری که در انجا متعلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تایید کردند ومکتوبی به وزارت تعلیم وتربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم وتربیه بابی توجهی بعد از دو ماه اینرا به امریت مرکز ساینس ارسال کرد وامریت مرکز ساینس نوشت که «شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنابر نداشتن وسایل وکتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.» ولی مایوس نشدم وبکار خویش با علاقه ادامه دادم تا انکه فورمول های اختراع کرده من ازطرف استادان خارجی وداخلی پولیتخنیك وپوهنځی انجنیری بعد از غور ودقت زیاد تایید گردید. سپس جهت تایید مزید فورمولها را به پوهنځی ساینس محول ساختند.

رئیس ان پوهنځی نخست مرا سرتاپا ازنظر گذشتاند وبعد گفت: «درعصر امروز هیچکس قادر به همچو اختراعات نشده، تو با این قد وقواره اختراع کردی؟ دیوانه از پوهنځی خارج شو!».

من بارها لت وکوب شدم از زینه های وزارتخانه ها پائین افگنده شدم، زجر کشیدم ولی مایوس نشدم بالاخره درهمان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیتهٔ بین المللی ریاضی فرستادند وبتاریخ ۳۱ مارچ ۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تایید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهرو ولایات فرستادم که ازطرف اکثر مکاتب وموسسات علمی از من دعوت بعمل امد لذا در (۱۱۶) لیسه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ۸ پوهنځی کنفرانس دادم.





ولی دولت وقت جهت سرکوب ذهنیت من وبخاطر انکه ساحه فعالیتم را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی درکمپیوتر مقرر کرد.

درانجا صرف باسوخ کردن سروکار داشتم لذا انقدر ساحهٔ فعالیت خود را محدود وغیرقابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم واین درست سال ۱۳۵۶ بود. درین مسابقه سریعتر از کمپیوتر جواب ارایه داشتم وبرنده شناخته شدم. پس از کار درکمپیوتر استعفا دادم ودشمن هنوزهم به استعداد کشی من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مرا دزدیده ودرمجلهٔ ژوندون به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته «مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی پرداختم ولی همیشه شلاق تهدید برفرقم فرود می امد. سپس برای فرونشاندن عطش تجسس خویش درکورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم. دران زمان حکومت وقت بخاطر قدردانی از زحماتم مراوعده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی این بورس عملاً رفتن به زندان بود.

پس از چند ماه بعد از تحمل زجر وشکنجه از زندان ازاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوانی داود نوشتم تا معلوم شود که ایا من مخترع ویا دیوانه استم ولی او درجواب نوشت: عارض محترم! مرجع عرض شما ریاست فاکولته ساینس است این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیك زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید چنانچه در انستیتوت پولیتخنیك بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتم (ان) قاعده اختراع کم که تاحال در جهان ریاضی اختراع نشده است.

من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور دست دارم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکا نیز اختراعات مرا قبول داشته واز نوآوری هایم درجهان بیاینر تایید وتصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکتب بودم که بخود جراءت دادم از معلم الجبر بپرسم که جذر مکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تاحال کسی به اختراع ان موفق نشده است، دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه. از هر ریاضی دانی این پرسش را تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذر مکعب را اختراع کنم. رازم را به کسی نگفتم و درختم همان سال جذر هفتم را نیز اختراع کردم. این موضوع را به کمیته علمی پوهنتون کابل راجع ساختم. درزمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذرانم را باتمام جذور (ان) وهمچنان قاعده (ان) را برای لوگارتم اختراع کردم — اختراعاتم مورد تایید منابع علمی کشور قرار گرفت وبعداً فورمول های اختراع شده ام ازطریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم وتربیه به شورای کمیتهٔ بین المللی ریاضی امریکا رسماً فرستاده شد ودرانجا هم تایید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

— شما باکمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟

— چارصد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریبی جواب ارایه کرد.

یگانه ارزوم شناسایی کشور درساینس به جهانیان است.

دیگر چه کرده اید؟

من یك تجربه خانه را ازپول شخصی خود اماده کردم که به کمك ان توانستم برق یك دستگاه ذخیره برق، راکه دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیاورم. لین کتقریباً ۷۰ فیصد بود انراخنثی ساختم واموا جی که الکترونهای برق را خنثی میساخت، بین پانزده تا یکصد وسی و پنجم درجه بود واز فاصلهٔ پنج متر فعالیت مینمود. هرگاه لابراتوار قوی ترکه خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با پخش یك سلسله امواج درفضا فعالیت الکترونهای برق راخنثی نمود ولی تجربه خانهٔ مرا ویران کردند.

— شما که دوسال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برمیگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت درکشور شان را بنمایند می پذیرید؟

— من همیشه درسفرهایك پارچه سنگ افغانستان را درجیب خود دارم.

— میخواستم بپرسم درمقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟

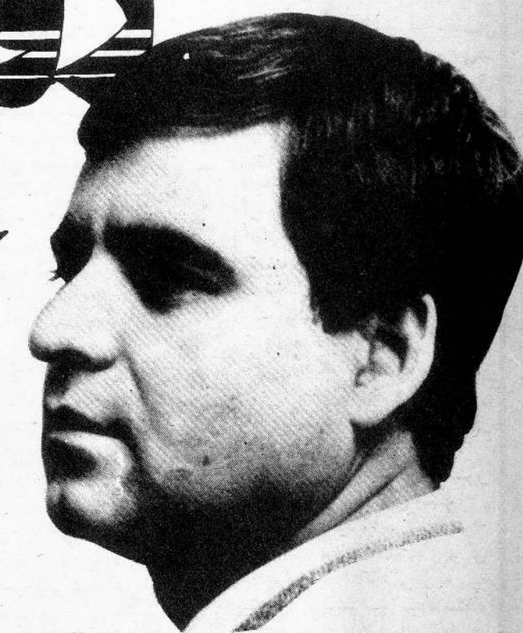
— دونیم کیلو تقدیرنامه!

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه از: صدا

ژورنالیستی که میخواهند هنرپیشه شود

غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در ـ اد هلیزود فترهای سباوون گاه و ـ بیگاه کله کشك مینماید وبه اصطلاح درخانه راه دارد . اما بازهم به خواست تعداد زیاد دوستان که درنامه هایشان تقاضا نموده ـ بودند با او کناری نشستم وگوباکه مصاحبه یی با او آماده ساختم :

ـ یکی وخلص بگوکه درجیبت چی داری ؟

خدامید اند چی به دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد واسناد ترخیص تذکره وپاسپورت را بیرون کشید ، گفت :

ـ همین ها وچند روپیه سیاه و ـ سفید .

اما وقتی منظورما رانفهمید ، کی خود رامنظم ترساخت مثل اینکه درپرابر کمره تلویزیون قرارگیرد سر ووضع خود رامنظم ترساخت . گفتم بجای خود آرایی نیست ، بلکه حرف برسر مصاحبه یی است که درمجله چاپ میشود فقط مغز تانرا به کاراندازید وبه پرسش بسیارقدیمی ژورنالیست های جهان پاسخ بدهید که :

ـ ببخشید شما ازخوردنی ها چی را خوشی دارید ؟

ـ هرآنچه راکه آشپزش خوب پخته باشد ، درست مثلی قابلی کآشپز مجله ، شما می پزد .

ـ همینطوراست که کمی شکم تان بی تناسب شده !

ـ پس دیگرچطورباشد .

ـ شما ازسالها است که همینطور جوان مانده اید آیا واقعیت دارد که یکی ازدوستان تان برای شما قرص جوانی از فرانسه ارسال می نماید ؟

ـ بلی اما خوشبختانه نه از فرانسه بلکه از خود وطن ما . این قرص وجود دارد وآن قرص عدم حساسیت و عدم حساسیت است . یعنی اگر امر اداره به بی لیاقتی متهم ساخت اگر مادر راولاد ها به بی اعتنایی ، اگر نطاقان ازهرینج کلمه چهار آنرا غلط تلفظ کردند وچند چنین دیگر نسبت به همه باید بدبدون حساسیت و بدون حساسیت بود . این خود قرص جوانی است وهیچ پیر نمی شوید اگرچه موهای سرتان سفید هم شود .

ـ راستی بعضی ها می پرسند چرا شما همیشه تك وتنها دیده میشوید ، درموترتان ، درمحافل و مجالس ، درهمه جا تنها استید وهرگز کسی شمارا با مادر اولاد ها نمی بیند ، مگر اینکه اولاد وسیله ندارید ؟

ـ جان برادر ، تواز جانب انجمن رهنمای خانواده می پرسی یا ازجانب مجله . اگر قرارباشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس غم اولاد ها را درخانه کی بخورد . هرکس را از برای کاری آفریده اند ، اورا برای خانه وبچه پرایی همانان وقت وناوقت فامیل ، ومرا برای اینسو وانسو دیدن رفتن شنوندگان ها . بینندگان ها وخوانندگان ها راخوردن تاچیزی بیابم وتحویل شان بدهم . اما بین خود ما باشد ، همسرم رادوست دارم ازینکه دوست دارم نمیخواهم روی اورا آفتاب ومهتاب ببیند . ازهمین سبب جایی بهتر ازخانه برایش سراغ ندارم .

ـ آیا گاهی درباره خود هم کدام مقاله یی نوشته ای که ازده سطر زیاد نباشد ؟

ـ نه ننوشته ام ، اگر شما امتحان میگیرید می نویسم .

ـ پس چگونه ؟

ـ اینگونه : خدا بیامرز غوث زلمی ادم کم بدی نبود . هم خود را دوست داشت وهم دیگران را ـ چون بارغم رابرشانه های افتاده مردم میافت ولبان راهم ترك خورده میدید ، میکوشید لبخندی رانثارلبان کند . عشق رابزرگترین هدیه خداوندی میدانست . از جنگ نفرت داشت وبه همین دلیل درکار بزرگان مداخله نمیکرد .

ـ آیا راست است که دراین روزها برای بازی درفلمی بنا به خواست بعضی دایرکتران فلم ، شبانه درـ برابر آیینه تمرین مینمایید .

ـ ای برادر ، اگرمن بچه فلم شوم بچه های فلم چه خواهند شد .

ـ یك سوال شخصی : چرا ـ ماه یکبار به مزارشریف سفر میکنی . آیا درست است که درانجا به خاطر دستیابی به میراث بزرگ خانوا ـ ده گی چشم داری ومیخواهی ـ بدینگونه خود تهم مانند برخی ها بامفلسی خداحافظی کنی وموتر هایی به مود روز بخری . به همین سبب میگویند مرد عربده شده ای !

ـ والله مرد عربده نیستم واگرباشم درصفای خانقاه هاست که انسان می جوشد ودرعرس ها وبراسم بزرگداشت بزرگان علم وادب . اما میراث ! این راهم فعلا بگذارید به حساب یك خیال پلوو چنانکه گفته اند وصف العیش نصف العیش . ازینها که بگذریم اکثراً به پابوسی حضرت شاه ولایتصاب میرویم

ـ چند لحظه پیش به نحوی ازانحا پاسپورت تانرا به چشم ما کشید ـ

ـ ایا قصد رفتن داری

ـ صرف برای چند روز .

ـ اما میگویند برای همیشه میروید .

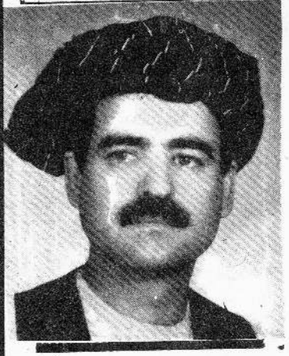
ـ هرگز ! فقط یك چند روزی به پاریس خواهم بود وبازپس برمیگردم

ـ گاهی فکرکرده ای حرف های ناگفته دردل داشته باشی وجایی نگفته باشی ؟

ـ اگرگفتنی می بود خیلی بیش میگفتم زیرا اگردل نگهدارم گرده درد میشوم .

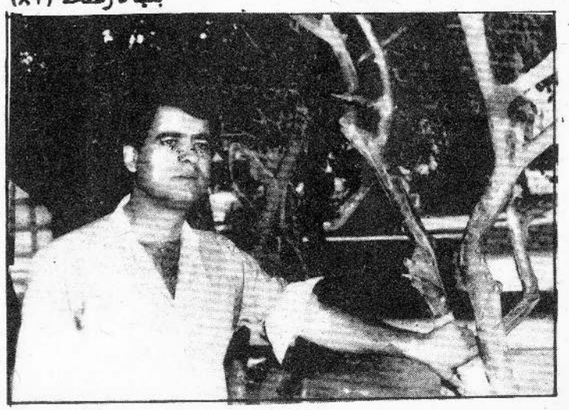
ـ بسیاری ها میخواهند بگویند ، البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود استید . به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیادی گرفته اید چندی پیش با ساری دیوی عکس شما در سباوون چاپ شد ، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارید ؟

ـ عکس نه بلکه با آنها دردمشترك دارم . عکس مشترك فقط با ساری ـ دیوی بود که این جنجال را هم



می پرسم که خودت هم شومن استی هم گردانند ، وهم مصاحبه گر در یك حرف یك ژورنالیست . آیا کدام وقت اتفاق افتاده که خودت که کدام مصاحبه بسیارجالب انجام داده باشی ومثلا باکی بوده ؟

بقیه در صفحه (۸۷)



وقتی آیینه بشکند



خانه شعرش را آیینه می بندم اینسو ، آنسو ، همه سود آیینه ها شعرهای اورامی خوانم تاآن زیبای پر ابهلم رابیابم :

((توبه زیبایی یك جنگل سبز
سخت مرموز وپرازابهامی))

اوراتاکه می شناسم ، صمیمی بوده ، وقتی حرفی برلب داشته ، انگارفقط اوست که چنان کلمات وجملات خاص خود راتکرارمیکند وبه مسیح سوگند یادمی کند . تاکه می شناسمش خودش بوده ، انگار ازکودکی راه ورسم خاصی برای زیستن گزیده است .

عارفه چرا بهارت تخلص میکند ؟ این رانمی پرسم ، اما مثل یك بهارهمیشه پرشگوفه است . ژورنالیزم تحصیل نموده وحرفه ادبی اش شعراست . به پاسخی برایم نوشته است : ((درارتباط رشته اختصاصی خود همیشه باریالیزم درارتباط میکوشم بحیث یك رسالتمند این جنبه را درکارم بیشترتجلی دهم امادر زندگی ادبی ازجهان زیبای رمانتیزم دورنیستم . خیلی دوسته دارم ، دروسعت رمانتیکی زندگی کم . اساساً برای من زندگی حتی ازآغازکودکی بارمانتیزم همراه بوده است . من درهرحالی دنیای خاص خودم راداشته ام که پربوده از رویاهای رنگین وسعادت انگیز)) .

این تازه گی ها ازاوشعر هاي میخوانیم که صراحت وزیبایی شعرهای سیمین وفروغ را دارد وگاه احساس عمیق ترولطیف تر اما طبیعتاً هنوزباکی ها ، چونکه کارهای نخستین چنین است . اورا استعداد خودش ازدست گرفته وتجربه های آزادش گوشواره های زرین شعرجوان ماست که ظرافت دوشیزهٔ شادابی رابه نمایش می گذارد . شاید هنوز مشکل باشد دربارهٔ سبك شعر اوصحبت کرد . اما آنچه پهلوی دیگر کارش رامشخصه می بخشد وزن شعراست که برآن تاکید شایسته نیزدارد .

وقتی شعرهایش رامیخوانی اورا بایشتاره یی می بینی که در جاده زندگی درحرکت است . درکارش آدم های دیگرهمان خودش درحرکت اند ، گاه با آنهاست ، گاه درجستجوی آنها ، گاه چشم براه آنها ، گاه تنها ازآنها . ((هواتاریك دل غمگین ومن تنها)) ، برایم نوشته است : ((سوای این مساله عشق باهمه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیزبرایم مضمون ساخته است که این حرف همیشگی درسرود های من است .))

عارفه درشعروشاعری دلبسته فروغ است دریکصد پارچه شعرش

بقیه در صفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

راجیو گاندی و بی نظیر بوتو در مقام اول

تهیه کننده
حسن نیر

داوران بین المللی در پاریس راجیو گاندي صد راعظم هند وخانم بی نظیر بوتو صد راعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی ها باذوق وخوش سلیقه ـ جهان در سال ۱۹۸۸ شمرده اند.

این هیئات داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سویسی وکارلوجیاکومتی از ایتالیا و کلود و ادري سرمایه دار فرانسه وراکو زلراکو ایتالوي، لویس فراود وکلود د مونتاي فرانسوي را از زمره طراحان لباس مرونیز رابرت واکنر هنریشه سینماي امریکا وکلود و ـ لیلوچ دایرکتر فلم هاي فرانسوي را بحیث خوش سلیقه ترین اشخاص دانسته وجایزه داده اند.



بی نظیر بوتو صد راعظم پاکستان



راجیو گاندي صد راعظم هند

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها وجراید یکه رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به اقدامات خواهد زد.

تا ۳۱ د سمبر ۱۹۸۷ جمعاً ۲۷۶۸۵ روزنامه وجریده در هند ثبت شده اما شماروانعی انها بمراتب کمتر ازین ارقام است.

وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون اما رو ارقام دقیق روزنامه ها ومجلاتی راکه در هند چاپ میشود در اختیار ندارد.

تایمز اف انديا می نویسد زیاده از ۱۶۰۰ روزنامه در ان ـ کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرها مشتري دارند وصرف ۲۰۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق دهات توزیع میگردد یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰ فیصد نفوس هند یاد رحدود ۶۰۰ ملیون نفر زندگی می کنند، یك پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود وفقط دو درصد مردم هند خواننده ومشترك انها را تشکیل میدهد.

تلویزیون مسطح

ازسالهاي ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیك پیوسته کوچك وکوچك ترشده اند مثلاً ماشین هاي حساب جیبی یا ستریو سپیکرهاي به اندازه یك خشت... اما ست هاي ـ تلویزیون هم چنان ضخیم وحجیم باقیمانده، آنهم بیشتر بخاطر یکچر تیوب که کوچك ساختن آنها دشوار وغیر اقتصادي است.

اخیراً یك شرکت امریکایی در ماساچوستس تلویزیون بزرگ ومسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یك انچ وقطر آن ۱۸ انچ میباشد وصرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یك قاب عکس در دیوار آویزان نمود. این دست آورد تکنولوجی درآینده نزدیك بمبازار عرضه خواهد شد.



(c) ketabton.com: The Digital Library

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان دموکراتیک زیاده از ۷۵۰۰۰ باغ وباغچه وجود دارد وبزرورس گلها وتربیه درختان میوه و کشت سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی وایام رخصتی عام ومعمول شده است.

دکتوران توصیه می کنند برای کاهش اثرات سوء روانی در زندگی امروزی باید باباغداری وبرورس گلها پرداخت.

دانیل گاتلاب شریبر پزشک



معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در لایپزیك ، نخستین شخصی بود که اهمیت تربیه گل وباغداری برای کارمندان فابریکه ها را بخاطر تامین صحت انان توصیه کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب بود که نخستین انجمن باغداران در شهر صنعتی ساکول در سال ۱۸۶۵ ایجاد شد.

در خلال ۱۵ سال گذشته تعداد این باغ وباغچه ها به ۱۲۵۰۰ رسید ودر سال ۱۹۹۰ تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد یافت.

تاثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین سال پیهم روی دلایل کاملا مضاوت مسابقات ورزشی را تحت تاثیر قرار داده است.

در سال ۱۹۸۷ فاصله صد متر را در ۹،۸۳ ثانیه طی وریکارد حیرت انگیز جهانی را قایم کرد واما در سال ۱۹۸۸ با استفاده از دوای مخدره در جریان مسابقات ورزش اسباب سرافگندگی خود را فراهم ساخت.

پیروزی چشمگیری برکارل لیولیس پس از آنکه معلوم شد این ورزشکار جمیکایی الاصل کاندایی از دوپه مخدر استفاده کرده بزودی چون حباب ناپدید شد. در حالیکه برای کانادا این ضایعه معادل ناکامی ماموریت سفینه رفت وبرگشت امریکایی محسوب می شود.

مورفیلونگ دوای جدید درد

یك نوع مورفیلونگ کافی است که مریض برای ۲۴ ساعت احساس درد نکند. ارگانیزم بدن این دوا را میگیرد بدون آنکه به آن اعتیاد پیدا نماید.

این دوا برمریضان گوناگون ازجمله اشخاص مبتلا به سرطان ودارای سوختگی ها وکسرهای شدید استخوان در مدت بعد ازعملیات جراحی تطبیق می شود وتذریق این دوا میتواند درد را برای ۲۲ـ۲۴ ساعت تخفیف دهد وحتی اطفال وبزرگسالان هم ازآن استفاده میتوانند.

در تداوی امراض سرطانی استفاده ازمورفیلونگ اقتصادی تعلم می شود زیرا در ۲۴ ساعت یك نوع آن کافی است تا مریض راآرامش بخشد در حالیکه باید مورفین را برای همین مقصد روزانه چند بار مورد استفاده قرار داد.

۳۳ ملیون دالر برای کاهش تولدات

دوموسسه خیلی هاثروتمند درایالات متحده امریکا ـ گروپ های مکارترو دیوید ، لوسیل بخاطر بین آوردن سطح تولدات ناخواسته درجهان جمعا ۳۳ ملیون دالر راصرف خواهند کرد.

اما بعضی ازکارشناسان در عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات انفرادی نمیتواند کاری رابه پیش برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو ۲۳ ملیون دالر را در دوسال آینده به خاطر عملیات رهنمای خانواده وصحت مادران درین کشورها بمصرف خواهد رسانید نهاد دیوید ـ لوسیل واقع در کلفورنیا نیز گفته است برنامه خود را درین عرصه گسترش خواهد داد.

ناظران یادآور میشوند، سازمانهای امریکایی به خاطر کمی بودجه در رابطه باکنترول کثر نفوس فعالیت های خود را حتی چند سال گذشته محدود ساخته اند. حکومت رونالد ریگن در مخالفت با سقط سهم خود را در برنامه های ملل متحد برای کنترول نفوس را کاسته است.

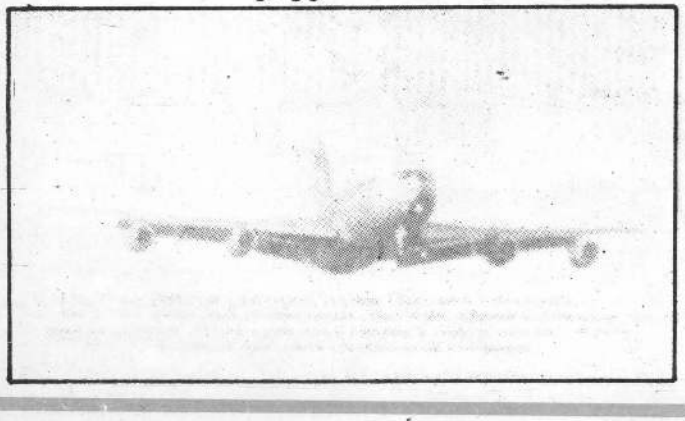
بزرگترین طیاره ترانسپورتی

یك طیاره جدید ترانسپورتی که میتواند ۲۵۰ تن اموال را انتقال دهد در اتحاد شوروی به کار افتیده است.

طیاره انتونوف ۲۲۵ جمعا باوزن ۶۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن طی میتواند.

این طیاره شش ماشینه قابل مقایسه با طیاره روسلان است که چهار انجن ه اردوتا ۸۰ موتر لاد را به اسانی میتواند انتقال دهد.

طیاره توسط شش نفر به کمك چند کمپیوتر به سادگی کنترول میشود. ومیتواند در خطوط هوایی بین المللی مورد استفاده قرار گیرد.



(c) ketabton.com: The Digital Library

از زبان ... بخشش شرق

اي د ... ميز مادر
اي ... باغ شرق
اي ... گلشن از تو
اي ... توشته شرق
اي آمه ... ها به انتظارت
اي مادر مهربان فردا
زان پيشترك كه مرده باشم
خواهم به زبان مادرانه
پندي دوسه بشنو از من زار
بنگر كه زپند من ثمر چيست؟
بشنو كه تو آبروي شرقي
تو معني عشق و سوز داري
عشقي كه ترا به جا نهادند
اين عقل وهمه زمانه سازي
الحق كه شوي بروي دوران
برخيز دگر كه روزگار است
دنيانه همين خوراست ونوش است
مكتب برو وسبق بياموز
از جهل گريز و ذلت او
رو دامن دانش وخرد گير
اولاد تو تربيت پذير است
زنهار نماي دست گيري
در تربيتش به جان و دل كوش
در بحر محيط زنده گاني
زن لنگر و مرد باد بان است
زن هادي كاروان هستيت
در حق وحقوق اجتماعي
سهم زن و مرد شد برابر
دو دست زهم گره كشايد
يك دست صدا نمي برآيد

اي لخت جگر، عزيز مادر
اي روشني چراغ مشرقي
اي چشم اميد روشن از تو
اي حوروش اي فرشته شرق
اقبال غبار رهگذارت
اي كوكب آسمان فردا
داغ تو به خاك برده باشم
پندي دهمت درين زمانه
تا بخت شود ترا مددگار
روي سخنم به جانب كيست؟
گلدسته آرزوي شرقي
ايمان روان فروزداري
بردختر مغربي ندادند
توعشق هزار بينيازي
مستاز چو آفتاب رخشان
غافل منشين كه سخت عاراست
گيتي خرد است وچشم وگوش است
علم است چو فرض حق، بياموز
درعلم گراي وعزت او
از دانش واز خرد مدد گير
اين كار تراكه تاگزير است
تا برتو شود عصاي پيري
اين پند مرا مكن فراموش
در زورق اين جهان فاني
زن بازوي مرد را توان است
زن تكيه گه نرد بان هستيت
يعني به علوم انتفاعي
اين است وصيت (پيمبر)

ضياء قاريزاده

نازک بالونه

خومره چې داستايه مخ خالونه دي
هومره مې د زړه په سرد اغونه دي

بس ده چې غمونو ليونې کړمه
دا يې به مايښې خه حالونه دي

مه لوله داتوري کړنې مه لولـه
دا مې د زخمې زړه پرهارونـه دي

وبه سوځې سره به شې لمبه به شې
پتې پکې زما سوي اهونـه دي

خه وکړمه هيڅ دي هيروي نشم
تل راسره ستانازك يادونـه دي

وژنم دي مرګيه رانژدې نه شـې
پاتې مې به زړه کې ارمانونـه دي

کمال الدين مستان

وطن فان څپه

د مرګي له ملاقاتـه انکـار نشـو
کم زړ ګي چې په داغشـي افګـار نشو

د خزان ژيړي بيرغ به هـم ړپيږي
تل تر تله به هيڅ بن کې بهار نشو

د شرف په غيږ کې مرمه پاك مـې نشته
کـه د چا قدم زما په مـزا ر نشـو

زه انسان يم د انسانـه زيږ يد لی
هيڅ انسان مې د غـو نـو غخوا رنشو

دادکونډو رنـدو اونکـې دي چـې اوري
د آسمان پـه اوبودا بن سينګـار نشو

د مزدور ملا پـه تـر مه پـه ميدان کې
چې طبيب مې د درد ونـو يادار نشو

دانسان سره احساس شايې چې مل وي
بې احساسـه پـه بشر کې شمار نشو

هر سلـول مې دي چوپ شوي له احسا سه
پـه سرشت کې مې جوهر بـل په کار نشو

زه طوفان يم له غروه بورتـه شو يې
د ا طوفـان پـه زنځيرونـو مهـار نشو

پراخې ته مـې تـه ګورې دليـد نې
چې جهـان مـې دليـد نې حصار نشو

زه شاهين يم تيز بـال بلنـد پروازه
د چا غشـي زما پـه لـوري ګذ ا ر نشو

يوه خپه پـه بـې باکـه اباسيـن کـې
بې غورځنګ او تګ زيا اعتبـار نشو

د طـوفان په اوږه ناسته يوه خپه يم
يه خپـل لاس مې د ساحل اختيار نشـو

کامله حبيب



فصل کوچ گلها

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره مـی آيـی
دانه مې شود درمن ، خوشه هاي تنها يې

تاحريم دامانت ، دست کوتهـی دارم
مرده گامهـاي من ، در گليم بې پا يې

بيتو در نگاه من ، خواب هم خلـش دارد
جام انتظار من ، پر شـد از شکيبا يـی

کلك يادهايت را ، بانفس گـره بستـم
وه ! که باخيال تو ، گشته ام چه سود ا يې

ايکه ملك جانم را ، صاحبی و سـردا ري!
باج مې بـرد ازمن ، بيتـو بـی ورسوايی

رام خون دل سازم ، کهك آرزو بـی تـو
کوهگـرد بـی باکم ، با جنـون يغما يی

من که آشنا استم ، رسم بازگشتـت را
فصل کوچ گل رفتی ، با شکوفـه با زآيـی

محمد افسر رهبين

نوبهاری داشتم

روزگاري ديده آيينه داري داشتـم
يك نگار مه رخ و گلگون عـذا ري داشتم

در فن محرويحبت هيچ همتـايي نداشت
درميان عاشقان هم اعتبـاري دا شتم

باد وچشم مردا فگن از سرميبرد هوش
از شراب مست او دام خـماري داشتم

چرخ گردون کرد آخر بزم عيشم را تبـا ه
شمع سان من ، کي د وچشم اشکباري داشتم

چون نمالم همچونی ازجور و بيداد فلـك
روزگاري کازوصالش روزگـا ري داشتم

چون نريزد اشك (فکرت) همچوابرنوبهار
زانکه روزي باطراوت نو بهاري داشتـم

فضل حق فکرت

يادآن شب

بادآن شب که صبا بر سر ما گل مې بخت
بر سر ما زد رو بام وهوا گل مې بخت
سره دامان منت بود وزشاخ بادام
بر رخ چون گلت ، آرام ، صبا گل مې بخت
خاطرت هست که آن شب همه شب تا دم صبح
نسترن خم شده ، لعل تو نوازش مې داد
تو به مه خيره چو خوبان بهشتي وصبا
گيتي آن شب اگر از شادي ما شاد نبود
راستي تا سحر از شاخ چرا گل مې بخت؟
شادي عشرت ما ، باغ ، گل انشان شده بود
که به پاي تو رمين از همه جا گل مې بخت...

باستاني بارزي

غزل

بگذار تا ببارد دل بيقراريان
که غبار غم بشويد زنخ بنفشه زاران
دل هرد ريچه بگشا ، لب هرد ريچه بنشين
نفس سحرگهان رابه ترانه آشناکن
تهي سينه ها من ، زسپيده ها گذر کرد
تو دربهـاران ! دل بيقراريان ، غم جان ما بيـاران ؟!

رضا مقصدي

(c) ketabton.com: The Digital Library













فرح را کی درک میکند؟

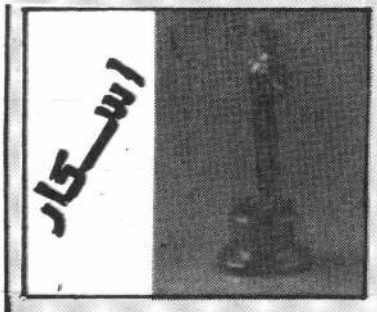
شما شوخی ها و استهزا را چگونه تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای را پیدا میکنید که معنای آن فرح - باشد ؟

یک مجموعه ای از داد و فریاد ها ، یک فرد بی باک و پرسرو صدا ، غیر عادی ، غیر قابل پیشبینی . زشتی ها از وی میتراود با همان نفس باصدای نرم وعاشقانه سخن میگوید . او با شدت یکسان محبت ورزیده و نفرت میکند . هوس سیرناشدنی برای زیستن در او علیرغم آن ، احتمال میرود به خودکشی متمایل باشد . یک موجود متضاد ، این همان فرح است . پس شما چگونه مساله ای به گونه فرح را حل میکنید ؟

انچه را که انجام میدهم دوست دارم . من آرزو دارم همیشه آرزو داشته ام که تحصیل خویش را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم آنرا انجام بدهم . از این دیدگاه است که من میخواهم ((تابو)) رویای مرا تحقق بخشد . مزید بران او یک شاگرد گماشته بلکه استعداد است . او همیشه در کالج شاگرد اول بوده است پس چرا آموزش و پرورش را به خاطر فیلم گری و سینما ترک کند ؟ او صرف ۱۶ سال دارد و تمام حیات او در پیش رو است . تابو امکان دارد بلند قامت و زیبا باشد ولی اکنون یک بچه است . هنوز از نگاه فکری جوان است و من استخوان های کسی را که از او استفاده کند خواهم شکست .

من نیازی ندارم که کسی برای من سفارش یا پیشنهاد کند و در فلم ها برحسب موقف خود ، نام خود و شهرت خود سهم میگیرم . در واقعیت به چهره کسی که مرا پیشنهاد کند یا سعی بورزد که مرا پیشنهاد نماید سیلی خواهم زد . من به کمک و پشتیبانی کس نیاز ندارم . بنابران مهم نیست که انیل کپور جایا براداری دیوی ، یا مدهوری دیکسیت را معرفی و پیشنهاد میکند . من به او علاقه ندارم زیرا او اندکی زننده است . مثل تماشاگران که حب و بغضی دارند . من نیز چنان هستم . من پیشکش ها و پیشنهادات وی را رد نمیکنم . در هر حال من اینجا آمده ام تا کار کنم . متباقی مربوط به سرنوشت است .

اسکار



امسال برای شصتمین بار در لاس انجلس در طی محفل باشکوه جوایز اسکار توزیع گردید از برنده گان جوایز اسکار امسال فلم عظیم آخرین امپراطور بود که نه اسکار بدست آورد از بهترین کارگردان بهترین فلم ، کارخوب فلمبرداری ، تنظیم هنری ، آواز ، منتاژ ، لباس موزیک و ادیتیشن هنری .

اسکار بهترین رول زن را - اکتریسی بنام شیر از فلم لوناتیسی (به کارگردانی نورمن جویسن) به دست آورد . جایزه بهترین نقش مرد را مایکل دگلاس از فلم والت سریت به کارگردانی الیور ستون گرفت . اسکار رول درجه دوم مرد را شون کنری از فلم خداداده گان به کارگردانی بارون دپالما) و از نقش درجه دوم زن را الیویاد وکاکیس از فلم (لوناتیسی) گرفت . همچنان اسکار بهترین فلم خارجی به فلم (دعوت بابت) به کارگردانی (گبرئیل اکسیل دانیا) تفویض گردید .

گفتگویی با عارف

هنر قلب من است

((هنر قلب من است / ازعزیزترین دوستم دوستش میدارم ...)) این ها جملاتیست که از عشق بی پایان و احساس عمیق عارف نسبت به هنر نمایندگی میکند .

عارف از لیسه موزیک فارغ گردید و در سال ۶۰ برای تحصیلات عالی در رشته موسیقی عازم شوروی گردید . آنجا رشته وی تغییر خورد و رشته تیاتر و سینما را برای وی دادند . با آنکه در دوران مکتب وقتی فلم ها را میدید و یا گاهی تمثیل بچه ها را در نقش هنرمندان فلم تماشا میکرد او نیز علاقه میگرفت ، ولی هیچوقت استعداد خود را به تجربه نگرفت . با تغییر رشته او پریشان و مغشوش بود و باد لهره رشته جدید را در پیش گرفت .

با ناباوری در زیر آه گام گذاشت ولی از همان روزهای نخست استعداد شگفت کرد و همیشه محصل ممتاز و موفق بود .

از او می خواهم در مورد فلم هایی که در دوران تحصیل ساخته است صحبت نماید .

- در وقت تحصیل ۵ فلم تهیه کرده ام . (کیفا موزه) اولین فلمیست که در سال اول تحصیلم آنرا در ایرکت و فلمبرداری نمودم که مورد نقد پروتجید قرار گرفت ((جنگ نا شسیت ها با اتحاد شوروی)) فلم هنریست که در -

(c) ketabton.com: The Digital Library



نقدی بر فلم نشانت

نوشته : عزیز اسوده طاهاس

سینمای هند اگر از جهتی عظمت کمیت ها را در روند فلمسازی جهان به صحنه میگذارد ، جلوه های درخشانی را نیز بروز داده است که معیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد .

یکی از سینماگرانی که بی اعتنا بغرق و برق و رونق بخشی بازار ، فلمهایی از این دست به علاقه مندان هنر عرضه کرده است ، شیام بنیگال است .

شیام برای آنکه سینمای هنری و مترقی هند را غنا بخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد های اجتماعی هند که در بسیاری از شگفتی سیر میکند ، آفرید . بنیگال در این فلم از تضاد ها و گریز و آویز هایی که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آنکشورداشت پرده برگرفت . رخداد هایی زندگی طبقات و کاستها آبارنجها ، دردها ، حقارتها سرشکستگی ها ، امید ها و نومیدی های شان را آشکار ساخت . فلمهای ساخته های او که همه برزمینه های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشناسانه پرداخته شده و بنحوی غوغای صنعت را باخود دارد بخشی از سینمای رسالتمند هند وستان را بی ریخته است .

نشانت از فلمهایی است که نه در لای زر و برق رقصها و یا کوبیها پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای لایت چاشنی چسپیده به آنست ، فلم از سیستم سنتی جامعه یی سخن میزند که انگاره های تاریخی فرهنگی و مذهبی آن برشانه ناتوان جامعه سنگینی میکند ، انگاره هایی که عرف و سنتهای ریشه دار آنرا سیراب میسازد .

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی ، بی پناهی و محکومیت لایه های زیرین جامعه ، به ویژه زن را که در چنین جامعه بی وسیله یی جز نیست آشکار میسازد و چنان مینماید که برای محکوم هیچ پناهگاهی وجود ندارد ، پایگاه طبقاتی اصالت اجتماعی را صانت میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست .

نکته های ژرفی که فلم نشانت برملا میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست ، پوسیده گی بوچی نهاد ها ، بی اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه رابطه ها را نیز باخود دارد .

وقتی معلم ، همسایه ها و مردم در و بیش را به گواهی ظلمی که پرورفته میخواند ، هیچکس با او هم آواز نیست همه با سکوتی ننگین از حقیقت چشم میپوشند . چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و رسم رایج ستمبارگی و کج داوری جانشین همه حقیقتها و (داوریها) گردیده است . و در چنان فضایی بنیاد های داد خواهی ویران شده و انسان مظلوم بی پناه و تنها ست و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند پرتاب کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از متن چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینمایاند که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی

بقیه در صفحه (۷۶)

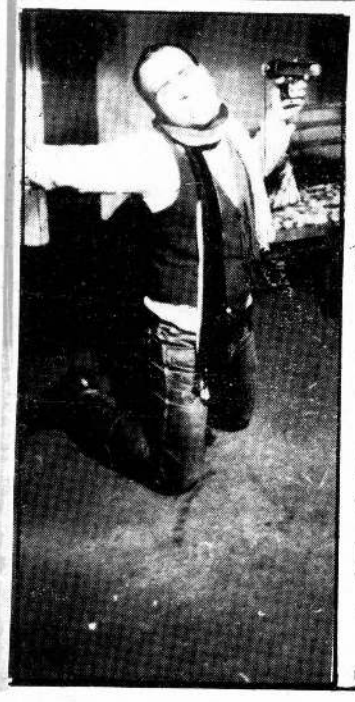


نورمحمد هاشم "امیر"

و فیلم غیرت

به تازه گی فلمبرداری فلم هنری بابا را به پایان رسانیدم و بلاوقفه به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت آغاز کردم . این فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و سفید شوت میگردد و کارگردان آن محترم عباس شبان میباشد . فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حوادث فلم هیجان تولید نماید . کامره زاویه های خاص خود را باید داشته باشد همچنان نور برداری در بوجود آوردن فضا خاص رول عمده دارد . کامره باید حوادث را پیشگویی نماید . در بعضی از صحنه ها کامره ناآرام باعث هیجان زیاد فلم میگردد . باید تذکر دادکه در یک فلم هنری کار فلمبردار مثل سایر کارکنان تخنیکی اهمیت زیاد دارد فلمبردار باید مانند دایرکتر باتم وفضاء داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریتم و فضا داستان حرکات و شات های کمره عیار گردد .

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیکی ومسلکی در کار یک فلمبردار مانند هر مسلکی دیگر تاثیر بخصوص دارد . نبودن لنزهای مخصوص — دالی ، کرن ولایت های متنوع — اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی تا تهای ضروری صرف نظر گردد .



سال دوم تحصیل آنرا ساختم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۵ در فستیوال جوانان نیز به نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید .

((طلسم ازکابل)) از ساخته های دیگرمن است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از فامیلم هیچ خبری و نامه نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است .

— شما برای فلم دیپلومی تان چگونه سوژه را انتخاب کردید ، داستان ازکی بود آیا در آن شرایط اجتماعی کشور را انعکاس داده اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

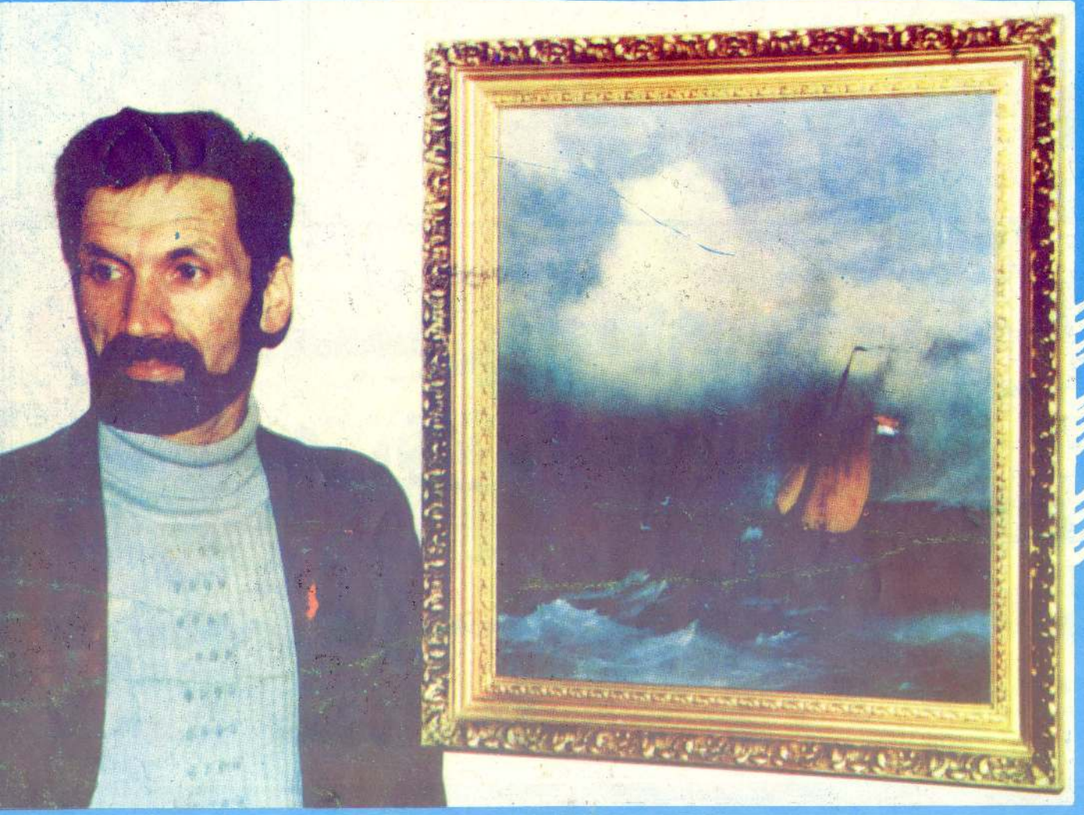


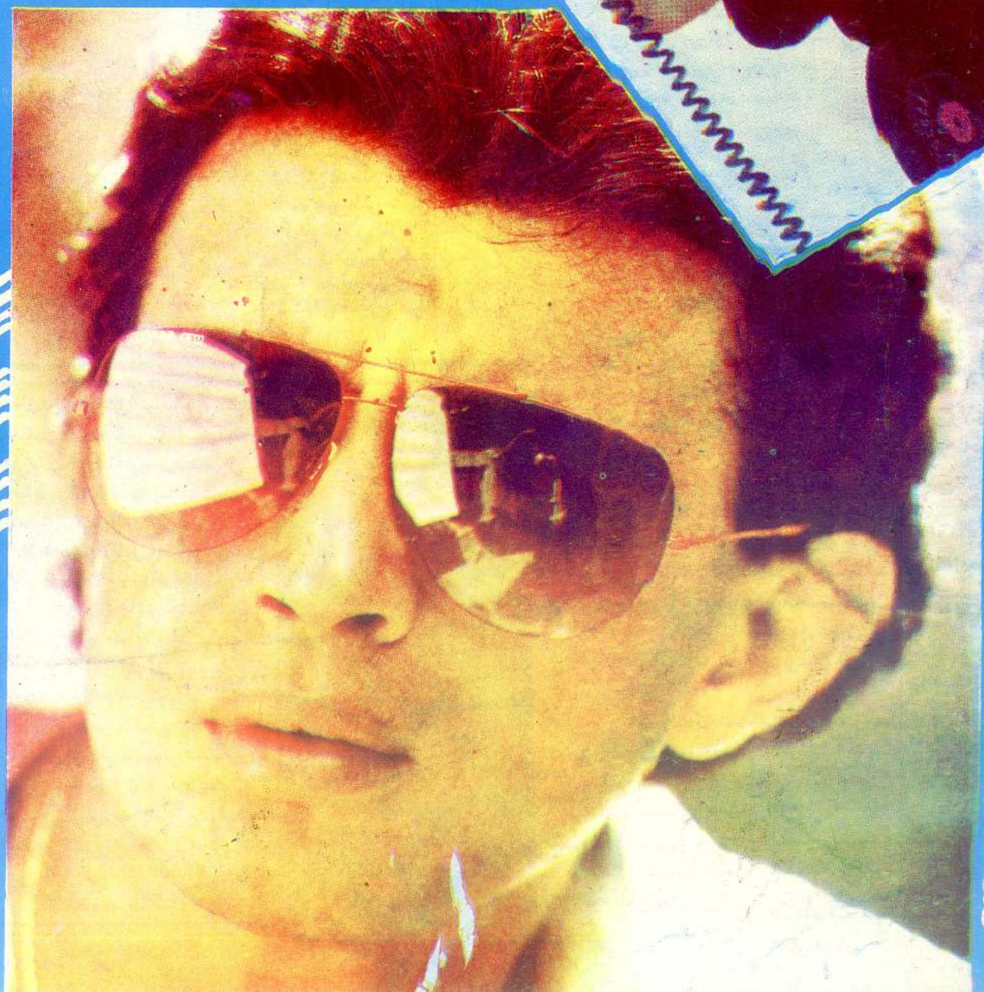


موسفلم صفحه ۵۴،

دو صحنه از فلمهای که توسط موسفلم تهیه شده است

شادگام صفحه ۱۵،







نیلم ستارهٔ عروسک باز

صفحه ۴۱،

متن : شاه بی‌تاج وتخت رقص دسکو

صفحه ۲۸،

(c) ketabton.com: The Digital Library





گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه : ع فرهو

موسفلم پنجهزارکارمند ، به شمول بیشترازده صد متخصص رشته هاي مختلف دارد . این موسسه سالانه پنجاه فلم طویل هنري به شمول بیشترازوازده صد فیلم براي تلویزیون تولید میکند . ستد یوهاي موسفلم درطول شصت سال تاریخ آن، سه هزار برنامه فلم تولید کرده است .

تاریخ ستد یوهاي موسفلم به سال ۱۹۲۲ برمیگردد . زمانیکه فراسانفرمان سوراي کمیسارهاي مردم فدراتیف روسیه، سازمان خد یدي ((گوس کینو)) تاسیس گردید .

نخستین فلم طویل هنري بانام نه ارتی ((گوس کینو)) درجنوري ۱۹۲۴ به نمایش گذاشته شد . این فلم که ((بر بلندي بالها)) نام داشت (توسط بوریس میخین کارگردانی شده بود) ، اثري درتاریخ سینماي شوروي ازخود برجا نگذاشت ، باوجود این باید ازنویسنده به این فلم ازجهت دیگري سپاسگزاربود؛ اوبحیث نخستین مدیراین موسسه ازکارگردان جوان تیاترسرگی ایزنیشتاین - دعوت کرد تا روي ستد یو کارکند وهمچنان روي کار گردانی نخستین فلم درباره انقلاب روسیه ((اعتصاب)) به ارزیابی گرد .

((موسفلم)) آینده، درروزان موجودیت خود مقابل تغییرات ، تحدید ساختمان ، اغماروانعطاف متحدد قرارمی گیرد بدون خود را

بقیه در صفحه (۱۱)

موسفلم درگذر

یک شهرک سینمایی با پنج هزار کارمند دوصد متخصص و تولید سالانه پنجاه فلم

در شصت سال ۳۰۰۰ فلم تولید شده است

موسفلم چیست ؟

موسفلم یک شهرت سینمایی است که ساحه بیشترازده و ازده هکتارزمین رااحتواء میکند . موسفلم سیزده ستیج ستد یویی (مجموعاً سیزده هزارمترمربع) محل هاي فلمبرداري با ثانیه وصحنه پردازي ها ، ستد یوهاي صداو برگرداني صدا (ډبینگ) دستگاه هاي سنتز، چاپ و ظهورفلم ، اتاق هاي وسایل وتجهیزات تخنیکی ، موزیک واثاثیه، لباس ها، پرده ها، کارگاه هاي میکانیکی و آتش بازي کارگاه هاي خدمات ویژه، دستگاه هاي کوچکی از لاري هاومترها ویت گرین هاوز ((مزرعه سبز - سبز)) میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



عاری

مترجم : م . رهپو

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیش‌گام داستان کوتاه وبلند ، در زبان اردو ست. او در سال ۱۹۱۳ ، در لاهور چشم به دنیا گشود . پدرش طبیبی بود ، که در کشمیر کار می‌کرد . به همین خاطر کریشن چندر ایام کودکی وجوانی را در آنجا گذراند واز دانشگاه پنجاب در رشته هاي حقوق و زبان انگلیسی فارغ شد .

کریشن چندر، نویسنده گی را در دوران پس از بروز جنگ ، آغاز نمود و در جنبش ((مترقی)) سهم گرفت. به گرد یکی از طرف داران جدي جنبش گردید . بر او آثار ماژکس، فروید، تاگور و بریم چند اثر وارد کرده اند . او از نوشته هاي چخوف، بالزاك، گورکی وهمینگوي باستایش یاد نموده است.

اوچند تا ناول و ... داستان کوتاه و چند نمایش‌نامه یک پرده یی نوشته است. آثارش به زبانهاي انگلیسی ، جرمنی ، روسی ، چینی ، جاپانی ، عربی ، فارسی، دنمارکی ، ایتالیایی ، چکی وغیره ترجمه شده است. او در بمبئی زنده گی می کند ، وآنگاهی که مشغول نوشتن نباشد ، به کارگردانی فلم دست می زند . او به زبان هاي اردو و هندي می نویسد .

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندي، تلاش براي عصري ساختن خودش وابراز علاقمندي به عصري شدن هند است.

زمان خان و شهباز خان ، به کندك واحد یی تعلق داشتند . آنان دوستان وهمرزمانی بودند ، که یکدیگر را خوب می شناختند . این دوستی به ساده گی از رفتن به قهوه خانه‌ها ، جاي خانم‌هاي میکده هاو تالار هاي رقص به میان نیامده بود . بل خصوصیت دیگر داشت. این دوستی آرام آرام زیربال هاي پرخطر طیاره هاي جنگی ، صدهاي مهیب و کر کننده ، تفنگ هاوسایه وحشتناك وسیاه مرگ ، به بلوغ وپختگی رسیده بود . دوستی ایشان را ابر نرم ولطیف آرامش‌هاني ، بل چهره درشت وخشن حوادث پوشانیده بود . این دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاك سنگی کوهستانها ریشه داشته باشد ، سرد و گرم روزگار را از سر گذرانده بود . در اینگونه دوستی ها جایی براي احساسات فریب یکدیگر باقی نمی‌ماند وکاملا از رویا ها وشعر زنده گی خالی است. ولی در آن عصر شگفت انگیز بارور دو جانبه، همه جارا پر نموده است. این پیوندي است، که زبان گویا ندارد ، اما می توان آنرا با زبان قلب درك نمود . زمان خان وشهباز خان روز هاي شاد بیخش ولحظه هاي پر اختلاف ، جنگ وجدل را زیاد پشت سر گذارده اند . گاهی حتی از دست یکدیگر به افسر (حوالدار) ودسته خویش شکایت برده اند و بد یکدیگر را گفته اند . اما لحظه یی که در برابر خطر قرار می گرفتند ، چون مشت واحد عمل می کردند ، وحاضر بودند ، در راه یکدیگر قربانی بدهند . افسران ودیگر افراد کندك این را

(c) ketabton.com: The Digital Library

می دانستند ، وگاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند ، وبهم بیندازند ، اما موفق نمی شدند .

جنگ پایان یافت. پس از پنج سال ، بار دیگر به خانه‌هایشان برمی‌گشتند . شهباز خان ازچك لالا بود ، وزمان خان باشنده جهلم . اکنون در اتاق ریل ، در برابر هم نشسته واز کلکین ، با ذوق زدگی درخت های عکاسی وگل بته های زیبا رامی دیدند . چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند ، سرکش ونصواری سرخ رنگ کوه را می بلعید .

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی وبلند بازنمود ، وبه دره نشیب دار ، داخل شد . کمی دورتر ، بالای سرایشان ، راه باریك و پیچانی زیر پای نرم ولطیف دختری ، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد . چوتی های موی دختر ، چنان بانرمش تکان می خورد ، که گویی باضرب طبل نامرئی خویشتن راهماهنگ می سازد .

شهباز زیرلب زمزمه کرد :

((بیا عزیزم ، سربانم ، مامهم))

ناگهان زمزمه را پس کرد ، ولبانش را گزید وگفت :

((آنجا ، پشت آن تپه قریه عبدالله است))

پایینتر تپه ها ، دره کوچکی ، که ازمیانش دریای باریکی می گذشت ، قرار داشت. در دوطرف دریا دهکده یی قرار داشت. قریه عبدالله ، عبدالله یی که دیگرهرگز برنگشت. او در روستایی در ایتالیا مرده وبه خاك بیگانه دفن شد .

زمان خان گفت :

((ونثار))

((ونثار داد خان !))

((بهاتا !))

قطار طولانی چهره ها ازبرابر چشم هایشان گذشت صورت های سرخ و سپید ، چهره های خندان وروی های اندوهگین چهره های شجاع وحتی ظالم وبیك آنان چهره های انسانی بودند ، چهره های برادران ایشان وصورت هاییکه ازیك خاك سربلند کرده بودند ، در محیط واحدی زنده گی کرده بودند ، واکنون سرزمین مادری را ازعدسیه چشم های شهباز وزمان می دیدند .

رفتند ، همه رفتند .

نثار ، کرمداد ، بهاتا ، عبدالله ...

شهباز گفت :

((چرا جنگ هاوجود دارند؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد وجواب داد :

((از حوالدار (صاحب منصب) بپرس))

((چرا عساکر میمرند ؟))

زمان خان خاموش بود .

شهباز گفت :

((فکرکن . اگر تمام عساکر جهان حاضر نشوند که بجنگند . سپس ...))

زمان پاسخ داد :

((سپس دشمن پیروز می شود !))

((دشمن ؟ کدام دشمن ؟))

زمان تکرارکرد :

((بهتراست ازحوالدار بپرسید))

شهباز خاموش شد . ریل پر صدا و پت پت کنان ، از سراشیبی سنگلاخی می گذشت. زمان خان باافتخار وغرور گفت :

((جهلم نزدیك میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگفت :

((اما چك لالایم کمی دورتراست.))

((سپس تبسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید ، چهره اش را ازهم کشود :

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن پرخشونت گفت :

((هو ، هو !))

او ازدواج نکرده بود .

((وبسم ... وقتی که به عسکری رفتم ، هنوز یکساله نشده بود . حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت :

((بلند به اندازه میل تفنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زند ، گفت :

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد :

((اگرحرامزاده است ، نخواهد شناخت))

شهباز مشتی به سینه اش زد .

زمان قهقه خندید .

((بچه خوك ! مادرت ... خواهرت ...))

هنوز باران دشنام برسر یکدیگر می بارید ند ، که به جهلم رسیدند زمان خان ، که به لنگ ، شهرت یافته بود ، درحالیکه به عصای زیر بغلش تکیه زده بود ، از ریل خارج شد . بار برکالایش را گرفت وبه گوشه یی ماند . زمان آنها را حساب کرد . بستر سفری وبار کوچك دیگر .

همه دارایی ، پس از شش سال جنگ ، همین دارایی بود او بدون پاییش که آنرا درجبهه یی ازدست داده بود برگشت. بروت های سیاه وانبوهش ، تنگ شده بود ، رنگ چهره اش مسی وچشم های آبیش باموج نیرومند نفرت پر بود . زنخش را خارید ، رویش را گشتاند وبه حال آماده باش ، در برابر دروازه ریل ایستاد .

اوگفت :

((خدا به امان))

((خدا حافظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکوتی بال گسترد .

((می توانی ؟ یا ترا به قریه ات برسانم؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیربغل زمان انداخت.

زمان درلحن ترحم آمیز شهباز بوی سخریه را شنید . گفتندی در سراپایش دوید .

دست شهباز را برای آخرین بار باسختی فشرد وگفت :

((نی ، می توانم ! دریك چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه گذشته

ریل شروع به حرکت کرد :
((بچه لم ، لنگ))
((بلی ، جان !))
((بهرترتیب اگرتوسالم می آمدي . بد جنگ نبود . دوستم ازخاطریایت متاسفم)) زمان ، باگره یی دریشانی ، به چهره خندان شهباز می نگریست ، تاآنکه ریل ایستگاه راترك گفت . اوباچوب ضربهٔ محکمی به فرش سمنتی ایستگاه زد .
حمال گفت :
((برادر !))
زمان خان عقده دلش رابر شهباز ترکاند .
((حرامزاده !))
بار بر اعتراض کرد :
(((مراحرامزاده گفتی . حرامزاده تو ، حرامزاده پدرت ! — عسکرهاي مثل تو ره ده اینجه به یك پول نمي خرند . بسیار خوده نپندان ، اگه نی کتی چوب میزنمت . مه از قبیله بلدایال هستم . قبیلهٔ بلدایال ، می فامی ؟ !))
زمان باسرور غرید :
((من هم ازبلد ایال هستم ، بچه آدم))
ادامه داد :
((کالارابگیر ! من برادرت هستم . تواز کجاستی ؟))
((کوه موري))
زمان خان برشانه اش دست کشید :
((ازیك قبیله هستیم)).
سپس شجره اش رابه آدم و حوا رساند . بار برباشادي گفت :
((اوه خدایا ! تعلم جوانان بلدایال ده کندك حرامزاده بودند . همه حرامزاده هاي سرتیز . مثل شیر هاجنگ کدن وقهرمان شدن !))
کولی بار رابرسروبسته راز بر بغل گرفت وگفت :
((بتی چوبك !))
((چطور راه بروم ؟ باپاي تو ؟ بچهٔ خوك !))
بار بر خندید . ازایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست پول بپردازد . جوالی گفت :
((نی ، ازتونمی گیرم . از بلدایالی که مثل برادرم اس ، چتو پول بگیرم . توازجنگ آمدي . . .))
بچوب نظراند اخت ودیگرنتوانست هیجان پر رنگ چهره زمان رابپیند .
((جوان برو خدا عمرت بته !))
لب هاي زمان ، با تبسمی ، تبسم شگفت انگیز ، شیرین ، اندوهگین که بیشتر از آن غم می بارید ، تاشادي ، بیشتر ترحم می تراوید تااشك ، بیشترپاس ساطع بود ، تاامید ، ازهم گشوده شد . تبسم چنین می گفت :
((این سرزمین من ، دهکده لم ، که آهنگ تهقههٔ کودکی ام درآن هنوز برطنین است ، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان رویاهایم نگین بسته اند ، که برخاك نرمش اثرپاي زیبا ولطیف معشوقه لم ، هنوز باقی مانده است ، می باشد .))
به آهستگی از پله هاي زینه ایستگاه ریل فرود آمد وباکمك عصایش خود رابه گادیی (تانگه) انداخت . گادیران پرسید :
((جوان ، به شهر ؟))
(نی)
((جوان ، به گاتامیان ؟))
((نی ، من به دهکده کوچك ، این سوي جهلم می روم . اگر کمی تیز بروانی ، پیش ازغروب به آنجامی رسیم))
گادیران ، جلو هاراکشید وزبان نرم قمچین رابر کفل اسب — آشنا ساخت :
((بدواسپك زیبا !))
زنگوله هاي گردن اسب به صدا آمدند و پویك سرخ ودنباله دارسرش ، در دست باد قرارگرفت . زمان خان ، درحالیکه چوبش رابایك دست محکم گرفته بود ، ویك پایش رابا فشار بر پایهٔ آن گادي ، نهاده بود ، راهی دهکده اش شد .
زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد ، ازگادیران (تانگه والا) خواست ، که کمی آهسته براند . دربرابرش دیوارمرزي دهکده وانسوتر ، دریاي جهلم قرارداشت . خط مرزي ایالت کشمیرازمیان دریامی گذشت ودرکنارآن تعانه اکتوري مربوط کاتالیان . نجوايم آب بابوي گمرنگ علف هرزه کناردریا ، به گوش وبینی اس می رسیدند . خرمن هاجمع شده وشیار هاي برهنه مزرعه ، اورابه یاد گورستان هایی ، که درآن ها هزارها صلیب کوچك سپید ، کاشته شده بودند انداخت . جنگ نیز باداس مرگ به دور دست زده بود ، وباآن بخشی ازبدنش ، پاي گرانبهایش رابریده بود .
شلم نزدیك شده بود ، و آخرین دسته دختران ده با کوزه هاي پرآب ، با عجله به سوي دهکده روان بودند . زمانی بودکه زمان ، با ایستادن درعقب تنهٔ درخت چنار ، بااشتیاق آمدن زینارانظاره می کرد . این انتظار چی بساکه تاشلم دولم می اورد . رمه خاکستري رنگ ، دهکده رامی پوشاند ، وسکوت آرامش دهنده برهمه جاو مثل آنکه هاله عشق برهمه جانور بپاشد ، بال می گسترد اماچشم هاي اوبه راه پر پیچ وخم که ازمیان شبزه هاي تروپر طراوت می گذشت ، دوخته می ماند . تااینکه آواز نرم گلم هاي زینا ضربان قلبش را تند ترمی ساخت . اگرگاهی زینا ، نمی توانست بیاید ، سکوت چون بارسنگین برقلبش می افتاد ، بااندوه بزرگ به دهکده برمی گشت ، نی اش رابر می داشت ودرکنارجهلم می نشست . درآنجا آوازآرامش بخش و دلهین حال پر اندوه هجران نی ، ، باترنم امواج نرم وملایم دریا ، درهم می آمیخت وفریاد زینا ، زینا راسر می داد . زینایی که چهره اش رنگ طلایی داشت ، صورتش مانند آواي نی گیرا بود وقدش به بلندي سروسهی می ماند . انبوه خاطره ها و خیالها برذهن زمان ، که برخی زمینی ودست یافتنی بودند ، وبرخی به رویا هاي آسمان شباهت داشتند ، هجوم می آورد . شب تیره ترشده بود ، واودیوارد هکده راعبورکرده بود . دردامنه دهکده چشمش به میدان کشتی گیري ، که درآن بچه هاي ده براي مشق و تمرین وگاه گاهی زورآزمائی می آمدند ، افتاد . اوپس ازکشتی گیري زیر درخت چناری نشست وسپس گرماي تنش رابا سردي فرح بخش اب جهلم آشنامی ساخت .
زمان جوان شاد و زنده دل بود . درکشتی گیري قهرمان ودر آب بازي شنا ورخوب بود . به مجرد یکه چشم به میدان کشتی گیري افتاد ، دستش بدون اراده بر رانش ، به رسم کشتی گیران ، که مبارز می طلبند ، قرارگرفت وسپس درخالی گاه پاي بریده شده اش لغزید . با اندوه و درد درونی دستش راپس کشید وقدر است ایستاده شد .
گادیران ، جلو اسپ راکشید و از او راه راپرسید .
((اول مرابه زیارت پیر ، ببر و از آنجا چندصد قدم آنطرفتر

(c) ketabton.com: The Digital Library

به سوي راست برو)) :

زمان، پيش از اينكه به اردو برود، باز پنا به زيارت مي آمد تا از اوطلب كمك نمايد، كه عشق ايشان هميشگي بماند. هربار پنج آنه به گوشه دستمال ابريشمي ونوي گره مي زدند، وسپس آنرا به درخت آلوي بزرگ، بند مي بستند. زمان خان به مجرد رسيدن به زيارت از گادي پياده شد وباخضوع وخشوع سرش را براي دعا پايين آورد. پس از ختم دعا، دست هايش را به رويش كشيد و به اطراف نگاه كرد. چراغ تيلي كم نوري، كه بر ديوار آويزان بود، شعاع رنگ پريده يي بر دختري كه براي نيايش زانو زده بود، مي انداخت. روي زيبايش را چادر سياهي، نيمه پوشانيده بود. زمان لنگان لنگان به طرف او رفت وفريادزد :

((زينا !))

دختر باگيجي وترس از جايش برخاست وباشگفتي به زمان ديد. زمان كه به اشتباه اش متوجه شد، بالحن پر معذرت گفت :

((خواهر ببخشيد، من فكر كردم كه شما زيناي من هستيد))

دختر خاموش برجايش باقي ماند. زمان با تكيه بر عصا خودش را به گادي رساند. گادي به راهش روان شد، ودختر دوباره براي نيايش زانو زد.

گادي پس از طي چندصد قدم راه، ايستاده شد. زمان به خانه رسيده بود. از دودكش بام، دود به آرامي مي برآمد وبوي گوشت پختي همه جا را فراگرفته بود. خنده هاي شاد زير كودكان راگاه گاهي صداي خنده هم مردانه يي برهم مي زد، وبه آن آهنگ نرم خنده هاي زني مي پيوست، واين ها را آهنگ بلندي كه از گرامافون پرمي خاست، زيرمي گرفت. ايشان شاد و آرام به نظرمي آمدند. باآنكه درمورد آمدنش به ايشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تاآنان دربرابر خانه صف مي بستند و او را با وقار واحترام پذيرايي مي كردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، وحتي يك پايش را برايشان قرباني نموده بود. اوشمع جوانيش را دربرابر توفان وتگرگ گلوله ها قرار داده بود. واينجا بدون اينكه از حضورش آگاه باشد، خانه باشادي — قهقهه خنده هاي گرامافون مي لرزيد، و زمان وزنده گي به صورت عادي جريان داشت. مثل اينكه جنگي رخ نداده باشد، زمان خان به جنگ نرفته باشد وپايش را ازدست نداده باشد. خويشتن را در دهكده اش بيگانه احساس كرد.

زمان بر بروت هايش دست كشيد و از گاديران خواست تا معراج الدين را ازخانه صدا بزنند وبه او بگويند كه ((زمان آمده است)).

لحظه بعد، گادي را افراد خانواده چون نگيني درميان گرفتند كالاهايش را به خانه بردند. حتي اورا روي شانه ها بلند نموده وبردند. بااحترام سرش را دربرابر پدرش خم نمود، مادرش اورا با — چشم هاي براشك به آغوش كشيد وبابرادر كوچك كه اكنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل كشي نمود. سپس بر دوشكچه نشست وقصه را سرداد. اما شادي درقلبش وجود نداشت وصحبت برايش ميان خالي وبي مزه مي نمود.

پدرش باصداي لرزان از معراج خواست، تاكاكاحشمت را — بخواهد وبه مردم ده بگويد، كه پسرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پاي بريده پسرش گريست وپرسيد :

((چرا براي ما ننوشتي كه پايت را ازدست داديد ؟

اوراتسلي داد :

((مادر فرق نمي كرد. من باي ديگر دارم. يك پاي آهني. باآن راه رفته مي توانم))

برخاست، چند قدم برداشت وبار ديگر بر دوشكچه نشست برادر بزرگش گفت :

((برايت مرغي خواهم كشت))

سپس سرش را خاراند وازحويلي ناپديد شد.

برادر كوچك باشگفتي ولذت به نشان هاي روي سينه زمان مي نگريست. طاقت نياورد، بالاخره جرأت نموده وهزاردل را يكدل ساخته پرسيد :

((دركدام جبهه ها اين نشان ها را گرفتيد ؟))

((درافريقا درجريان محاصره كارن. نيرد بزرگ بود. حتي كتدك هاي سپيدان شكست خوردند. سپس به كتدك ما امرشد، كه به پيش برويم. ما، جوانان كتدك دهم پنجاب بوديم، كه نبرد را دركارن برديم. جنگ شديد بود. به من وشهباز خان امر شد، كه درقله كوه، كه چند صد متربلندي داشت، برويم وماشينداري را به وسيله هم دستي ازپين ببريم. برما نشارمي آوردند، باران گلوله از بالاي ما ببارد وسربازان مازير آن توته توته مي شدند. زير پوشش چند تابته به پيش سينه خيز رفتيم، بلست به بلست خطر مرگ دربرابر قرارداشت اما بالاخره بابم دستي ماشيندار دشمن را خاموش كردم))

برادر باشگفتي وعجله پرسيد :

((وبايت را ... درآنجا ازدست داديد ؟))

زمان خان دستي بر بروت هاي پرپشتش كشيد وپاسخ داد :

((نې، اين را درجبهه ايتاليا ازدست دادم. فرمانده ما دستور داد، كه بابرچه جنگ كنيم، جنگ تن به تن باجرمني ها داشتيم ...))

باخنده يي حرفش را قطع كرد سپس ادامه داد :

((نزديك بود كشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به ديدنش مي آمدند. با همه با احترام و ادب زياد برخورد نمود وسپس كاكارحمت آمد. هركس كه اورامي ديد، ازديدن پاي بريده اش اندوه گين مي شد وهركدام سعي مي كرد، اشك ها را درعقب پرده تبسم پنهان نگاه دارد واوراتسلي بدهد. ولي زمان خان هميشه شاد بود وچنان مي نمايانند كه پاي بريده اش يك امر معمولي است. باغروروسر بلندي از حوادث جنگ سخن مي زد، وسعي مي كرد، توجه را ازپاي بريده اش دوربسازد. اما دهاتيان لحظه يي ازپاي بريده اش چشم بر نمي داشتند، واز همه بدتر اينكه مادرش بادين هرتازه وارد به گريه مي شد، وپاي بريده پسرش را سرزنشهايي انداخت. همه روستاييان به ديدن زمان آمدند. مردان، زنان — كودكان وحتي اطفالي كه پس از رفتن زمان تولد يافته بودند. يكي ازين كودكان بچه يي بود، كه زينا اورا به بغل داشت. او نيزه ديدن زمان آمده بود.

وقتي كه او وارد خانه شد، سكوت فضاي اتاق را انباشت. خواهرزمان ناگهان سوزن را از روي صفحه گرامافون برداشت. همه نفس ها به سينه ها حبس شدند. زمان آهي كشيد.

مادرزمان باديدن زينا باسرعت گفت :

((زينا باكمر ازدواج كرده است. اين بچه اش است. بچم دعايش كن ...))

زمان طفل را از آغوش زينا گرفت وسپس از وي پرسيد :

((چطور هستي ؟))

زينا با چشم هاي نرو افتاده به جايش ايستاد، ماند. سپس

بقيه در صفحه (٦٢)

[c] Iran-archive.com - The Digital Library

باهم خواندیم که :

زیبلی دیاول هولند دو دلداده وشیفته همدیگر که در شهر وین آلمان زندگی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رومانتیت می اندیشند .

هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میپیماید وبرای انجام ماموریتی قصد سفر را به ریدوجنیرومیپیماید .

زیبلی نگران است که مبادا هولند اسیر دام جویرویان شود . اما هولند برخلاف وعده میدهد که به عشق آشتی‌ناپذیر ادامه دهد .

وی که در راه سفر به ریدوجنیرو زیکی از ایالات کشور متحده تاهی را اقامتی گزیند ملول و غمگین وحتی به بستر مریضی می افتد ...

زیبلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصمم میشود که به سفر ش ادامه بدهد .

هولند پس از انجام ماموریت ونه روز اقامت در آنشهر عزم بازگشت به وین ، درد سلدورف و برلین اقامت گزید .

... او وقتی دوباره نزد زیبلی به منزلش برگشت ، وضع را دگرگون یافت . او که تحت پاز- رسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان وآشنایان زیبلی رازیاد به شد نشی راجویا شود .

پاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکس پنج اپتالوی را بنام های تیتوزاد یامن ، هیلیوترنتی ، ماریوترلینو ، گیزاری نرونو وکارلو سامیا معرفی کرد .

هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنخ رابدست آورده است .

پاول پس از تحمل مشقات زیاد خود نیز با موقعی به هیلیوترنتی رسانید که وی نقش زمین گردیده وجسد بقتل رسیده اش روی اتاق افتیده بود .

وایتهم دنباله سرپالم :

ترجمه حسام‌الدین بروسند

- خویست به اسرع وقت به محل وقوع حادثه میرسیم ..

گوئنی را سرجایش گذاشتم . این واقعاً غیر مترقبه بود . قتل یکمرد در زالسبورگ در زمستان سرد .

-•-

ماموربن پولیس با چراغ هایی با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارنان به شش میرسید . آنان کمرهما چراغ هارد وسیه هاوکمپرس های طبی باخود داشتند . بلا درنگ به تفتیش آغاز کردند . ازجسد ازاتاق ، از بتراویند . ازمن وهرآنچه متعلق بآن اتاق وآن حیاط بود ، عکسبرداشتند . درجمع شان یک دکتور جنایی نیزبود که به بازرسی ازجسد پرداخت وتثبیت کرد که اویه یقین مرده است . آنهم یکنیم ساعت قبل .

دوجوان چین سفید پوش ، از امبولانس آمده ، جسد رابه تابوتی گذاشته وبد پنترتیب هیلیوترنتی رااززالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبود ، به سوی انستیتوت بتالوژی بردند .

دکتور پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه روشن خواهد شد .

چنانیکه ((ماریسا)) مدعی است ، هیلیوبخوا- ست اشب به تیاتر برود . بیرون ، چمنزارها پوشیده از برف بود . چند نفرکنجکاو در بیرون درمیان کلبه ها انتظار داشتند تاشاهد بردن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه وغبار چسپیده باهم ایستاده بودند وباهم سرگوشی وپچ پچ داشتند . صدا های آهسته آنان ، شبیه شرشر برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود .

کمیسیون بررسی قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند وپل های پارا تعقیب کردند . در منزل شماره پت آن محل ، در این روز سالگره ای تحلیل میشد . افراد بیشماری آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کلان .

مالک منزل یک کلاه کاغذی رنگی بسر داشت . معلوم میشد زیاد نوشیده بود . داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد . وی که گروس نام داشت ، خاموش



در برابر کمیسار که از وی تحقیق میکرد ، قرار داشت . کمیسار اندرسن نام داشت . افراد پولیس آقای گروس را در اتاق قتل فراخواندند . او در - بخاری سرد سالون تکیه زد وآنچه را میدانست ، توضیح داد .

کمیسار اندرسن مرد دقیق وخوش قیافه که با لباس های خواب ، مثل یک ستارهٔ سینما معلوم میشد ، پرسید :

شما آقای ترنتی را می شناختید .

آقای گروس که کوچک اندام اما فربه بود ، گفت : من اورا صرف یکدو مرتبه دیده بودم . آنهم در- اوقاتیکه به ملاقات ویگاند می آمد .

- این خانه متعلق به ویگاند است .

- البته ، البته ،

((گروس)) کلاه کاغذی رنگی راگرفت . بازهم حرفهٔ را سرکشید وادامه داد :

مراعفوکنید که کمی شاهپاین نوشیده ام ...

کمیسار به استنطاقش ادامه داد :

- باکی ندارد ... پیشهٔ آقای ویگاند چه بود ؟

- شغل او وآقای ترنتی یکی بود . تجارت سیز- یجات . ازطرفی آنها خیلی باهم دوست بودند .

- اکنون آقای ویگاند کجاست ؟

- در سفر ... او اکثراً در مسافرت بسرمیبرد .

آقای ترنتی ، کلید این ویلا را باخود داشت . هر بار که آقای ویگاند در روم میبود . نزد ترنتی اقامت میگزید وقتیکه ترنتی در زالسبورگ میبود ، اغلبا هش همین منزل بود .

- شما امروز بعد از ظهر هیچ فریاد وهمهمه رانه شنیدید ؟

- نه ، جناب کمیسار . راستش در بالای سرما همیشه هیاهو میبود . بحدیکه ادم گپ خود را نمی فهمید .

- سایر همسایگان نیز همزمان چیزخصوص نشنیده اند .

- خیر ،

همسایه ها همه برادعای صمیمی بودن ترنتی وویگاند صحه گذاشتند وانمود ساختند که چیزی بیش از آن نمیدانند .

در زنگنای کمیسار پت مرواریت قیمتی نصب بود که طرافت خود نیز داشت . کمیسار که معلوم بود نمیخواست از قضایا سطحی وساده گی بگذرد ، - خطاب بمن گفت :

- شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی وحمایت ربودن خانم لوریدو باهم مرتبط اند .

من گفتم :

همینطور فکر میکنم .

کمیسار در حالیکه باخود زمزمه کرد : ((هوم)) ، پشتش را بسوی من چرخ داد وبا بتراویند به صحبت پرداخت :

درین هنگام موهای بیترا منظم ولباسش آرایش غلیظی داشت . درنگاهایش هنوزهم آثار ترس بوضوح ملاحظه میشد .

آنگاه طرف سوال کمیسار بیترا قرار داشت :

- وشما مادام ، باآقای ترنتی درکجا معرفی شدید ؟ صورت رنگباخته وغلیظ آرایش شده اش ، از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد . در حالیکه سراسر وجود سرا اضطراب به ربرکشیده بود گفت :

- در ایتالیا .

- پس از جنگ ؟

- نه ، در هنگام جنگ .

لرزش وتپش در سینما پنر هویدا بود .

- در کدام دورهٔ جنگ ... مادام ؟

- فکر میکنم در ۱۹۴۴ ، درست زمانیکه در روم اقامت داشتم ... او مرا جایی معرفی کرد .

- ترنتی ، آنزمان آنجا چه میکرد ؟

او یک مامور عالیرتبه در وزارت (خوراکه ومواد غذایی) بود .

بترا ویند در حالیکه لبانش را از فرط ناراحتی می جوید ، ادامه داد :

من در روم بودم ، بسیاری ها در منزلم می آمدند از جمله ترنتی نیز .

- پس از جنگ باری با ترنتی سرخورد ید .

سرش را به علامت منفی تکاند .

- ... وچیزهای هم در مورد نمی شنید ید ؟

نه آقای کمیسار .

وبمجرد یکه اینبار ویرایتان تیلفون کرد ، اینجا آمد ید ؟

- بلی چونکه وانمود ساخت این صحبت بسیار مهم است ، هم برای خود نروهم برای من . در میان صحبتش برپک مساله تاکید کرد که زنده گیش سر رسیده است . همچنانیکه زنده گی من روزی سر میرسد .

هنگامیکه آمدوگم صحبت بودند ، چشمانم و سراگشتانم چیزی را کشف کردند . چیزیکه در سو- راخ پاره شده گی پت کرسی چرمی جابجا شده بود بااغتنام فرصت بیرون آوردم . بگونه ایکه نه بتراویند ونه کمیسار ، هیچکدام متوجه نشدند . اکنون چانس موفقیت با من بود . چه میدیدم ،

گوشواره بیضوی شکل طلایی که بخاطر ناب بودن نس برق میزد .

بانگاه اول که ، درمیان انگشتانم میفشردمس ، -

بیترا گفت : من باید رود اینجا را ترک بگویم . فلمی زیرد ست دارم ...

- منکه کاری انجام داده نمیتوانم .

من پرسیدم : کمیسار ، کجازنده گی میکنم ؟

- هوتل های خوبی وجود دارد .

بیترا گفت : زنده گی در هوتل برای ماخونا بنیست .

- در اینصورت میتوانید با من بیایید .

من در دهان دیگری برویازکرده بودم . تازه بالای زیبلی منگوک میشدم ... این گوشواره چسان - در این منزل آورده شد ؟ دلتنگی عجیبی برایم دست داده بود . پیشنهاد کردم : به هرشکلی میخواهیم برویم . بیترا پیشنهاد را تایید کرد ومتفقاً ازمیان باغ براز مه وغبار بسوی تکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادیم . هنگام راه زدن ، باری کنار بیترا لنگید ونقش زمین شدم .

بیترا با نگرانی پرسید :

انگار شده ید ؟

- خیر ... من یک پا دارم .

- متاسفم .

من کار رانده نشستم وموتر رمیان دمه وابرو - غبار بحرکت آمد ... دمه غلیظ ترمیشد . فکر من همان پت فکر بود . فکر چگونگی راه یافتن گوشواره زیبلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام بیترا پرسید :

- عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟

گفتم : بلی ...

تشخیص کردم که گوشواره ها از زیبلی است وبدا- خل آن در ((علامه ((از)) گوجت نقش بسته است .

این عمل گوشواره ای بود که ((هنلاین)) حواهر فرویر در مجله ((کورمورستندام)) ۳۴ در اپریلین ساخته بود ومن آنزمان ۲۸۰ مارک بخاطر ما - ختلس پرداخته بودم .

یادم است که زیبلی بجهت مرغوبیت بیش از حد آن زیاد بوجد آمده وآنرا زیاد دوست داشت .

واکنون یکی از ان جوره رامن در دست داشتم که چون صاعقه میدرخشید . من دستم را به جیب پطلونم برده ، آنرا در جیب کردم . گوشواره اکنون نزد من بود . سنگرتی روشن کردم وازخودم پرسیدم که نشود آنده متوجه من شده باشند .

من خودم را شبیه میخواره ای که در تونل بی - پایان عمیق ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانستم ... من انگاشتم که کرختی و - سردی هایکی پی دیگر استقبال میکنند ...

-٦-

کمیسار گفت :

تقاضا میکنم تا هرد ومدتی راد رزالسبورگ بمانید .

راه وچاره ای جز این وجود ندارد ...

- ما اجازه نداریم شهر را ترک بگوییم ؟

- نه مادام ...

- بد پنصورت ما را متهم میشمارید ؟

کمیسار دوباره ایروانش را بالا می انداخت . گفتنی ما فقط وظیفهٔ خود را انجام میدهیم .

بیترا که به دست ها ، به دمه وغبار ، نگاهش را دوخته بود ، بپیسته از من سوالاتی نمود وهمه انرا پاسخ دادم .

یاد آور شدم :

- ازمشروب خوشم می آید .

- مشروب ؟

- بلی ، مخصوصاً کونیاک فرانسوی . قبل از آنکه من بخدمت سربازی بپردازم ، دو بوتل هینسی داشتم . در بوت کارتن ... میخواهید دنباله حکایت را بشنوید ؟ بیترا سرش را تکاند ومن - ادامه دادم :

کارتن مشروب را در جنگلی در کنار مدفون ساختم جا پسرا نشانی نموده وامید وار بودم وقتی خسته ودله بر میگردم ، نوشیدنی ای برای خود داشته باشم . بیترا دیگر ساکت بود .

- در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم . محل کوتاه را پیدا کردم . فقط وقتی میخواستم آنرا بیرم اهریمنی مانع شد .

بیترا وحشتزده پرسید :

- اهریمن ... او خدای من چه مهیب وهولناک !

***

تابه شهر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت واگون ۱۹ و ۳۰ دقیقه راننشان میداد . بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم . هوتل در رنزد یکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ وسبز قطار ، میان دمه وغبار نورمیپاشید .

بیحد وسوسه وخیالاتی شده بودم . تصویر میشد زیبلی درین شهر ، در زالسبورگ ، در جای تاریکی خود سرا مخفی داشته ... شاید هم مرده باشد .

بعد بنظرم همه چیز متصور ، ممکن می آمد .

پیشخدمت جوانی بکس های سفری بیترا را داخل هوتل برد . اما من که یکسفری کوچکی داشتم ، آنرا خود برم .

اتاقهای شماره ۳۱۲ و شماره ۳۱۴ را برای ما واگذار نموده بودند واین هوتل اصلاً مثل هرهوتل دیگر اتاق شماره ۳۱۳ نداشت . اتاق من ، اتاق مدرن ، مجهز وتمیزی بود . وقتی بالفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمان آبی روشن که چون بحر زیبا مینمود ، خیره شدم . در آن نگاه ها - یکنوع سوء اعتماد رامینگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خداحافظی دستش را بسویم دراز کرده ، - افزود :

- شب بخیر آقای هولند !

- شب خوش خانم وینند !

پیشخدمت بدون آنکه حرفی بزند بیاورد ، در- وازه را از عقب بست . انگاشتم در مورد به پی بهنای سرگردان استم . در اتاق من پت لود سپیکر بود که از سنترال موزیک ، صدای رادیو صفحات گراما- فون رایخش میکرد . موقعیکه غسل مینمودم ویوال آب را باز گشوده بودم تا تمپ ملوار آب داغ گردد ... - موزیک ((ایرای والکر)) شورجسیی برپا نموده بود .

وقتی لباسهایم را میپوشیدم از پنجره بیرون را - وراند ازنمودم . سرک خالی از عابرین بود .

موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیبلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد ویازهم خاطرم را - مکد رساخت . روزنامه ای راکه باخود داشتم به خواندن گرفتم نقد های تیاتر ، اخبار روز ...

دیدم این چاره کارنیست . دلتنگی ام فزونی گرفت از سنترال ، شمارهٔ اتاق ۳۱۲ را طلب کردم . چون میخواستم شام را با بیتراویند صرف کنم ... برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف شام بپردازم . فقط و فقط کافی بود که از تنهایی نجات یابم .

دوشیزه ایکه در سنترال کار میکرد ، جواب داد که خانم ویند در اتاقش نیست ...

- او از اینجا عزیمت برده .

- یک لحظه صبر کید آقای عزیز . من از رستوران می پرسم :

بعد ها جواب داد : خانم ویند در سالون نما پنر است .

- کجا ؟

- او ((رولت)) بازی میکند . آقای هولند ! بلا ماصله چراغ ها را خاموش واتاق را ترک گفتم .

پیشخدمت جوان پرسید : بچیز ؟

- سالون نمایش .

لفت به پایین حرکت کرد .

هنگام ترک گفتن لفت پیشخدمت گفت :

خوشبختی در انتظارتان (مخربانی ! !

-٧-

... ولختی بعد تنی چند از بازیگران به سوی طیاره شتافتند . من همچنان به زیبلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اخیرا یافتم ، ارامشم تمام شده بود . گمان میبردم که اتفاقات بدی به وقوع بپیوسته باشد . حوادث مخوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ هیلیوترنتی ، گوشواره زیبلی ... اینها ارامش مرا به یغما برد ند .

در سالون بازی ها دوام داشت . چشمانم بسوی بترا میخکوب گردید . او در میز دوم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در- دست داشت . همان بترای قبلی به نظرم نمی آمد . اوگرچه در پشت میلهٔ سالون نشسته بود . بدون - انکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . او فقط پنجاه شلینگ داشت . چشما-

(ادامه دارد)

Liebende
Kna
سمت
ز

پیوسته مشورهٔ جال رفتن را میدادند . او در حقیقت بانگ ار بود وصاحب پول وافر . زنان لباس های عنعنوی به تن داشتند . مردان خوش بوش انجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از وراي لود - سپیکر های نصب شده در اتاق ها پخش میشد . وجد افرین بود . در اندرم از لود سپیکر میدان هوایی این اگهی به اطلاع مسافرین رسانیده شد :

((توجه . باخن امریکن ایرلاینز - پرواز هفتم به سوی دوسلدورف ولندن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دتیاتریو هروشانه ستوری

ویدیدي په سترګه کتل کیږي ۰ دا — چې د دې حالت نه د وتو په خاطر کوم تدابیر باید په نظرکې ونیول شي اود چاد خواونیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ تول خلك حتی فیرمسلکي کسان هم وړاندې یوهیږي ۰ نوهغکسې تکرارلازم نه بولم ۰

— تاسي د تمثیل څخه سرپیره د (کاروان حله) او (نمایش راد یوبی) پروګرام انانس هم په غاړه درلود ولی موګوینه کیږي وکړه ۰ ایاهغان موموفقه نماحسلې ساوه ۰

— د تمثیلي پروګرامونود زیاتوالي له کبله د (کاروان حله) د خبرونې انانسري چې زمایواضافي کارو راڅخه پاتې شواود (نما — یش راد یوبی) د خبرونې انانس اوس هم رایه غاړه دي ۰

— اوریدلی می چې تاسي د سند رو ویلوپه هنرکې هم لاس لري او لیسنګ کوي ولی مود اکار پرینبود ۰ د یوڅه مکث وروسته وایی : د اکار یوڅه مشکل وو خکه خوښ نه یم یکسي ناکام احساساوه ۰

— د تمثیل په هنرکې ایاد کوم — هنرمند څخه موایده اخیستی یا داچې خپل مخصوص سبك لري ۰

— په سند روکې کیدای شي یوڅوك د یوهنرمند څخه الهام واخلي ولی په تمثیل کې د اکارځاي نه لري د تمثیل هنرکایې کاري نشي زغملی ۰

— ستاسي په نظرزموږ کوم هنرمند موفق دي ۰ د یوڅه سړ وروسته وایي :

د دې پوښتنې څخه که تیرشو نو به وي ځکه که زه دچا نوم واخلم نود همکارانوترمنځ به ګیله رامنځ ته شي ۰

— ایاتاسي بهرته د سفر درلود ۰ هنري انتخاراً ځموڅه شي دي ۰

— زموږ د شعبې څخه نه یواځې مابلکه نوروا کثرو هنرمندانود امتیاز ندي تر لاسه کړي ۰ فرضاً د لیخا فخري چې په راډیوکې سرسپین کړتراسه یې بهرته د تګ چانس لاس ته ندي راوړي ۰

د یوسور اسویلی وروسته زیاتوي : د هنرمند انو اتحاد یې به حتماً مرسته کړي وي خود وي به موږ چیرته وړینوچې د زړه خواله وکړه

پاتې په (۹۱) مخ

سزای قروت

بقیه از صفحه (۲۸)

میگیرند وتوریست ظاهراً بمقصد حرکت ماشین موتوراروشن کرده وان را چند قدمی هم به جلو میبرد ۰ واما باخونسردي موتر راد ویراه متوقف کرده ونزد پیرمرد برمیگردد ۰

— فکرمیکنم ۰۰۰ که امکان دارد سگ بیچاره در راه گرسنه شود ، به اجازه شماغذا یش راهم میگیم ۰

اوباگفتن این کلمات بطرف ظرف گرانبهاد ست دراز میکند اما صدای پیرمرد اورا دچاراضطراب میسازد ، پیرمرد درحالیکه مستقیماً درچشم توریست مینگرد بالحن

بقیه در صفحه (۹۱)

عسکر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کردند ۰

آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا بازنان خانه پیوست ۰ زمان خود رابامهمانان مصروف ساخت وقصه هاي شگفت انگیز جنگ رابرایشان بازگفت ۰ مهمانان یك به یك خانه راترك گفتند ۰ دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضاي خانواده در — حالیکه نگاهی هاي زیاد درمورد رفقاي دوره عسکري می گفت ، نان شب را خوردند ۰ پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اریکین خاموش شد و همه آماده گی براي خواب گرفتند ۰ او درحالیکه نور کمرنگ چراغ گلی تیلی که دروسط دیوار می سوخت روشنی کمی به اتاق می داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید ودستك هاي خانه راحساب کرده ۰

مادر باد ست هاي لرزان بقچه انرا بازکرد ، وباعکس کهنه یی نزد یکش آمد ۰ این عکس پیش از رفتن به عسکري بود ۰ همان زمان سابق ۰ بلند ، باشانه هاي پهن وبروت هاي نازك ۰ اما درعکس او دوپاي داشت ۰

مادرش آهی کشید ۰

زمان مدت طولانی به عکس بخصوص به پایش که اکنون از اوجدا مانده بود ، خیره شد ۰ سپس آنرا دوباره به مادر داد :

((مادر ، بروبخواب ۰ چیزي نیست ۰ کاملاً خوش هستم))

و مادرش باد یده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره به شمردن دستك هاي سقف اتاق پرداخت ۰ خوابش نمی برد ۰ برخواسته تی راز رفت برداشت ۰ به مادرش گفت که به کنار دریاي رود سپس آنجا را ترك گفت ۰

لحظه یی بعد ، فضاي ده را آواي روز هاي بر باد رفته گذشته پر نمود ۰ تند یس صاویر گذشته دربرابر ذهنش جان گرفت ۰۰۰ اولین دیدار بازینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز هاي بازار در شهر جهلم ۰ آواز نی ، تیز تر می شد و مانند نوك برچه یی به قلب خاطره هایی که دربرابرش قد می افراشتند ، نفوذ می کرد ۰ نجوایی رانسیم ملایم باخود می آورد ، ومشتی خاکی باصداي آرام بر دریا می افتاد ۰

زمان مدت زیاد درآنجا ماند ومشت هاي ریگ رابر دریاي انداخت ۰ سپس صداي ملایم پایی شنیده شد وسایه یی بر زمین افتاد ۰

زمان از جایش بلند شد ۰ به عصایش تکیه کرد ۰ زینا دربرابرش ایستاده بود ۰ زمان باخاموشی به او نگریست ۰ اما انفجاري در ه رونش مانند صداي مهیب توپ ترکید ۰

زینا نجوا نمود

((هنوزازتوهستم))

زمان خاموش بود ۰ لرزش کلمه هایش را احساس میکرد ۰

زینا بار دیگر گفت :

((هیچکس نمی داند ، که ما اینجا هستیم))

((مرابکش ، جسدم رابه دریا بیندانز ۰ ولی ، لطفاً ، لطفاً چیزي بگو ۰ خاموشی ات غیرقابل تحمل است))

زمان سرش را بلند کرد ۰ تبسم کمرنگی برلب هایش نشسته بود ۰ بامهربانی دست زینا رابه دستش گرفت ۰ باصداي آرام و ملایم گفت :

((خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم ۰ طفلت وشوهرت منتظرت هستند))

وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمعدان زیارت پیر می سوخت ۰ دختري دربرابر مقبره زانو زده بود ، ودست هایش را براي دعا بلند نموده بود ۰ چراغ نور کمرنگی را بر — چشم هاي بسته اش ، می ریخت ۰ صورتش می درخشید ۰ زمان به آرامی درکنارش نشست ۰ دست هایش را به دعا بلند کرد ، اما کلمه یی بر زبانش راه نیافت ۰ روحش بیصدا وقلبش خالی ازکلمات بود ۰ فقط چند قطره اشك از گونه هایش به پایین راه کشیدند وروي ریگ زیارت افتادند ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ما از آن استفاده میکنند

حروف چه میکنند؟

در طول تاریخ، حروف معانی مختلف بازتاب داده و گوناگون انسانها داشته است. در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور به بررسی ها پرداخته اند.

در زمانه های دور، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد، حروف، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند. راز همینجا برخی ((علوم)) اسرار آمیز بوجود آمده است. مثلاً پیروان فیثاغورث اعداد را به اعداد خطی، سطحی، مکعب، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هرنوع مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند. از نظر آنها مفاهیمی مانند متناهی و نا متناهی، جفت و طاق، واحد و متعدد، چپ و راست، مذکر و مؤنث، ساکن و متحرک، راست و کج، نور و ظلمت، خیر و شر، مربع و مستطیل همه و همه رخداد هایی اند که از اعداد پدید آمده و جدا از آن ها ساخته شده است.

در نتیجه همین اعتقادات است که بعد ها علوم غریبه یی مانند ((مانسریت))، ((جفر جامعه))، ((سیمیا))، ((علم اسماء)) و ((حساب ابجد و حساب جمل)) بوجود می آید. شاید جالب باشد که نظر یه این علوم توضیح بدهیم:

ـ علم مانسریت از کلمهٔ ((مانسر)) یا ((مانتراد راوستا)) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و اوراد مقدسی که از این کلام مشتق میشود، میباشد. این اوراد مقدس را ((مانسرینه)) میگفتند و طبیبان با خواندن آن بیماران را درمان میکردند. کلمهٔ ((منتر)) در دری که به معنای طلسم نمودن با اوراد است، همین واژهٔ ((مانسر)) میباشد.

ـ جفر نیز معجز مراد ریزدار د که زمانی که حضرت پیغمبر دست بزنالهٔ یی (در زبان عربی به بزنالهٔ جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه سپرد، از این جهت نام علم ((جفر جامعه)) به خود گرفته است.

ـ در علم سیمیا برای حروف خاصیت آتشی، هوایی، آبی و خاکی قایل اند. عارف معروف ابن العربی سیمیا را وسیلهٔ تصرف نفوس ربانی در طبیعت میشمرد.

ـ در علم الاسماء خاصتاً از اسماء الحسنی که نامهای خداوند (ج) است و در قرآن کریم از آن تذکر رفته صحبت میشود، مانند ((ملک)) ، ((قدوس)) ، ((مهیمن)) ، ((باری)) ، ((مصور)) و دیگر نامها.

ـ در حساب ابجد یا ((جمل)) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هرحرفی از حروف ابجد عددی است. چنانچه در اثر ((نظر متفکران اسلامی دربارهٔ طبیعت)) ((تالیف دکتر سید حسین نصر)) که نظریات جنبش اخوان الصفا را توضیح میکند آمده است: ((... حروف ابجد را نباید صرفاً به عنوان اعداد در نظر گرفت، بلکه آنها برای هر حرفی از حروف هجا معنا و خواصی قایل بودند. بطور مثال دندانهٔ اول ((ن)) را اشارهٔ به ((حقیقت باطن قلم)) و دندانهٔ دوم را به ((حقیقت علم)) و دندانهٔ سوم را به ((حقیقت امر)) مربوط میدانستند. و یا مثلاً حرف (ح) را مشکل میدانستند که خداوند (ج) در کرسی و لوح آفریده است. چنانچه در کتاب ((نفایس الفنون ...)) ((تالیف شمس الدین محمد بن محمود املی)) آمده است: ((هرکس به وقت طلوع آفتاب و در وقت گرما هر اسمی را از اسماء حق که اول اوراد باشد (همچو: حی، یا حکیم، یا حنان، یا حلیم) بخواند، ـ گرمی در او اثر نکند و آنچه ارباب احوال بر سر آتش نشینند و روند و بدان بازی کنند، در ایشان اثر نکند، هم بواسطهٔ این معنی است)).

در میان مردم ((اسرار حروف)) سابقهٔ طولانی دارد و در آن ـ حروف را اعداد و السمات و عزایم یکی با هم در آثار فلسفی، عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود. به هرحال عقاید حروفیه چه از نظر فکری و چه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش ـ صوفیانهٔ رمز آمیز را انعکاس میدهد. در این بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم، خوانندگان را با تاریخ یک تفکر آشنا سازیم.

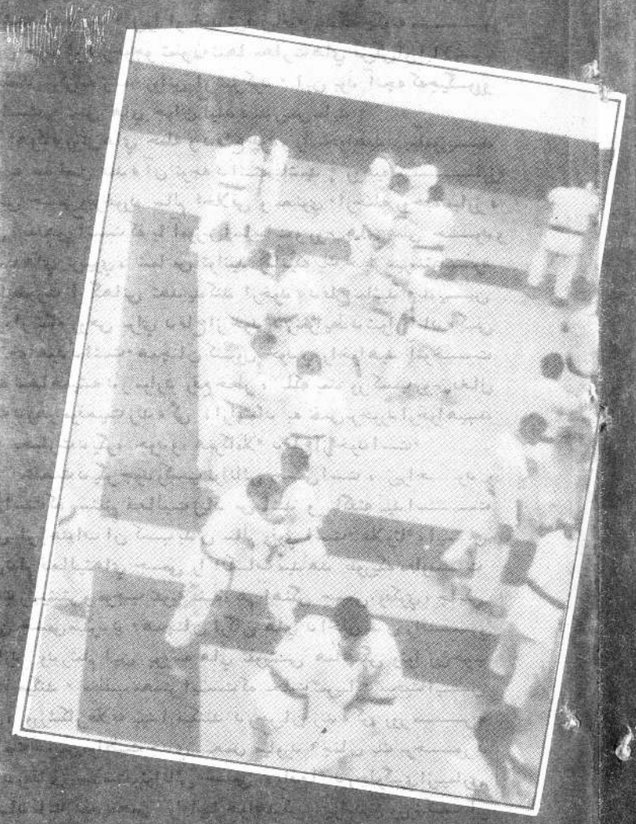
است: در نظر اخوان اعداد نه تنها دارای رابطهٔ درونی با ((کتاب طبیعت)) است، بلکه با ((کتاب وحی)) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیلهٔ ارزش عددی بین اعداد و حروف را اخوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درج کرده اند:

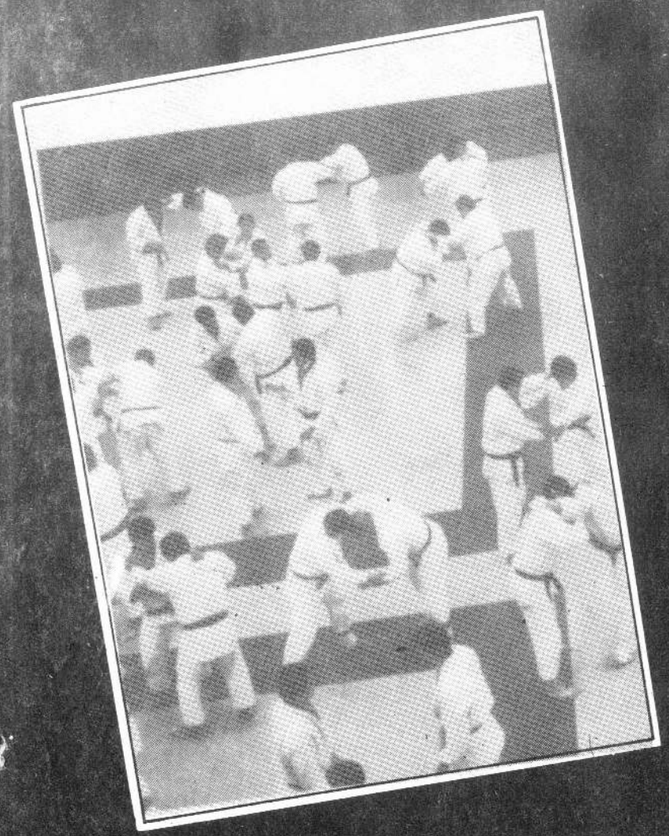
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
ط	ی	ک	ل	م	ن	س	
۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	
ع	ف	ص	ق	ر			
۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰			
ش	ت	ث	خ				
۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰				
ذ	ض	ظ	غ				
۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰				

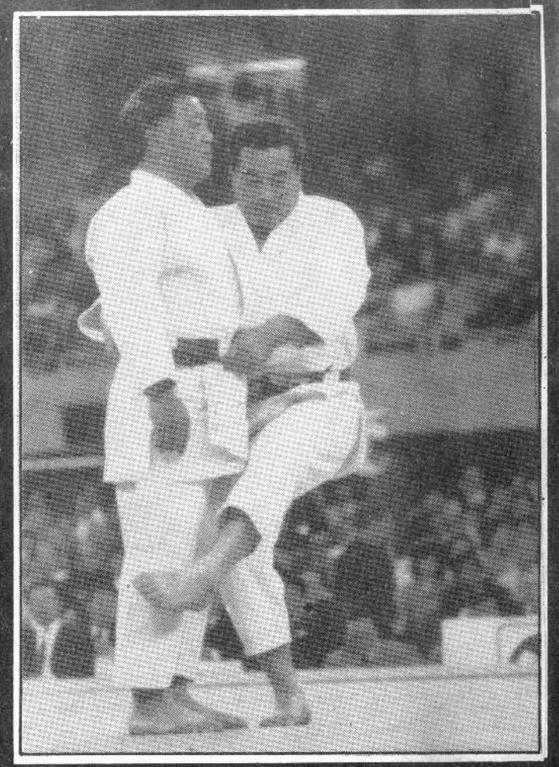
((علم حروف)) نزد صوفیان نیز متداول بوده است و میگویند

(c) ketabton.com: The Digital Library









جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه : ح . حلم

سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از : پرتاب، درچنگال گرفتن و حمله برنقاط حیاتی

تاریخچه جودو در ژاپن :

ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده ، است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش ینهون – دن – کودوکان – جودو معرفی گردید وتاهنوزهم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولا آنرا بنام جودو یاد میکنند .

منشاء ورزش جودو خیلی قدیمی تراست . ریشه آن به ورزش جاپانی بنام جوجوتسو (مهارت ظریفانه) میرسد که ازسد ها نزد هم به این طرف رایج بود . درنیمه سده نزدهم ، جوجوتسو آنقدر عمومیت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها وانواع مختلف که هرکدام آنها مشخصه خاص خود شان را داشتند ، منقسم گردید وبنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو – حرافت) وتای جوتسو (مهارت بدنی) یاد شد ، ولی با اصلاحات میجی در سال ۱۸۶۸ ، یاد های غرب گرایی در سراسر جاپان وزیدن گرفت وجنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به باد فراموشی سپرده شد . زیرا مردم به ایده های جدیدی که ازسوی غرب میوزید ، علاقمند شده بودند . درطول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانوجیگورو ، محصل پوهنتون توکیو به جوجوتسو روی آورد . او اندام کوچکی داشت وازهمان آوان کودکی شکمش مورد ضربات آلرانیان توپ هیکلش قرارمیگرفت . کانو درصدد آن بود تا راه تربیت

لطفا صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه گذشته

جسمی رابهر ترتیبی که شده قراربگیرد . روی همین منظوربا سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشد وبعد به سبکی بنام کیتوروی آورد وبه فعالیت آغاز نمود . باکسب تجربه ازاین دوسبك و مطالعه سبك هاي دیگر، سبکی راباقواعد جدید بدست آورد که به نظراوفواید هرکدام آنهارادرخود داشت کودوکان درسال ۱۸۸۲ بحیث انستیتوت تربیوي جودوي جدید کانو بنیانگذاري شد وتاامروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است.

کودوکان جودو بزودي برتري خود رابرسبك هاي قبلی وباستانی جوجو تسو به اثبات رساند .تکنیك هاو قواعد آنرادرپرتو سرجایان مورد تائید قرارداد ند . مکاتب ، قواي پولیس، شرکتها قواي نظامي و موسسات محلی آنراباعلاقمندي ودلچسپی بیشتر استقبال کردند .

بعد ازجنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهاي رزمی مانند جودو وکیندو درمکاتب ممنوع قرارداده شد و مقامات مربوط تمرین آنرا صرف براي افراد عادي اجازه میدادند ، ولی روی همرفته آثارجنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو راکه به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، ازادامه آن بازنداشته. دیري نگذشت که جودو دوباره احیاشد و درسال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسري جاپان سازمان داده شد وبعد هاورزش جودو درجاپان رونق بیشتري گرفت تا آنکه درسال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسري جودو درجاپان تاسیس گردید . درسال ۱۹۵۰ ممنوعیت ورزش جودو ازمکاتب عالی برداشته شد و درسال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون اتلتیك مکاتب عالی سرتاسري جاپان اضافه شد وفدراسیون جودوي متعلمین سرتاسري جاپان بنیان گذاري گردید . ازآن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی راطور منظم به سویه ملی دایرمی کردند . پولیس و جهان تجارت وبخش هاي دیگراجتماع به رشد تیم هاي جودوي شان مباهات میکردند واکنون دیگرحتی مسابقات قهرمانی جودوبراي کودکان نیز درجاپان برگزارمیگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانو جیگورو درسال ۱۸۸۹ ازاروپا بازدید بعمل آورد تاوضع تعلیمی رادرآنجامشاهده کند . دراین نخستین دیدار و دیدار هاي متواتربعدي براي کانو جیگوروفرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تیوري جودو وجنبه هاي عملی آن لکچرهاي ایراد کند تامردم درماوراي ابحار وخارج ازمحیط جاپان باورزش جودو آشنایی حاصل نمایند . اکثرشاگردان وبعداً دنباله روان کانوجیگوروجلسات تربیوي رادرکشورهاي خارج از جاپان سازمان دادند ودرنتیجه پیام جودو خیلي سریعتراز آنچه تصور میشد درسراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساسات جودو :

هرفرد عادي شاید چنین تصورکند که جودو صرف یك ورزش دیگرورزمی است که دران دوشخص درد وجود (جمنازیم جودو) یونیفورم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند ویکی رابزمین می زنند . البته این بخش ورزش است ولی کانو جیگوروا صرارمیورزید که درورزش وي ، چیزهاي بیشترازاین وجود دارد . کرکترد ومی کلمه جودو رامی توان (میچی) خواند که مفهوم ((روش)) است. اینست آنچه که کانو جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یاجوتسو.

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از وراي سبك هاي مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت هاي فزیکی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق وتمرین خود او درجوجو تسو نه تنها مهارت هاي فزیکی اورابالابرد بلکه کمك بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل هاي جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش هاي حمله و دفاع جودو را بخواهید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی وبرخورد سالم اخلاقی و معنوي . ازجمله روحیه مبارزه جوئی ، بمفهوم آنست که با آموزش اساسات و روش هاي عملی جودو درکلب هاي تربیوي ، شما می توانید زمانیکه یك خطرغیرمنتظره شمارابصورت ناگهانی تهدیدکند ازخود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی براي دفاع از خود درشرایط دشوار آماده گی کامل خواهید داشت. همچنان کنترول خودي راخواهید آموخت ونیزنه تنها همیشه درموارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روس فعال ومثبت درهر موقعیت زنده گی ، ازاعتماد به نفس برخوردارخواهید بود . بعبارت دیگر، جودو، هنرکاملاً دفاع از خوداست.

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیراجودو ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته پیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم وقوي است. علاوتاً ، این ورزش تمام فعالیتهاي جسمی را انکشاف میدهد طوریکه مقاومت عضلات رابیشتر و موجب تقویه بنیه، هم آهنگی جسمی وفکري ، چابکی وتوازن جسمی میگردد . همچنان ارگان هاي داخلی بدن راقوي می سازد ودرتمام این پروسه هاي تقویتی هماهنگی وتوازن خوب راحفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعلت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکارعلاقه پیدا میکنند درجریان زنده گی روزمره ازسلامت خویش مواظبت جدي بعمل میآورد . چنان یك برخورد مثبت درمقابل سلامت وتوانائی جسمی ، واقعاً درجلوگیري ازبیماري هاوتصادمات نقش مهمی را ایفا خواهدکرد زیرابدن ورزشکار طوري عیارمی گردد تادرمقابل اوامر دماغی عکس العمل آزادانه وخیلی آرام از خود نشان دهد .

تاجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگیرد ، سختگیري هاي مشق وتمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس ازخود گذشتگی ، تحمل همکاري دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت ومعاشرت نیك رااز خود تبارزدهد . کسب تجربه درشکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار راتحت تاثیر خویش قرارمیدهدکه درنتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر، دید وسیع وحافظه خوب پیدامیکند ومورد توجه بیشتر قرارمیگیرد . درجامعه مدرن امروزي که فقدان تازه بمیان آمده اگاهی اجتماعی ومعنوي برابلم بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی ومعاشرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان طریقه تشکل دهنده وایجادکننده کرکتر هاي واقعی انسانی نقش مهمی رابازي میکند .

بادرنظرداشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ وبدن بمنظوربدست آوردن یك هدف است، می توانیم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن وتمرینات جودو بپردازید ، توانائی انرابیدا خواهیدکرد تابمنظور رسیدن به هدف ازتمام قدرت فکري و جسمی خویش استفاده اعظمی نمایید زیرا این ورزش درداخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در -

(c) ketabton.com: The Digital Library

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی . دی یوکو- ژین یو) یا ((موٌ ثریت اعظمی)) با تمرین چار کرکتر ، روش‌های مبارزه درجریان کورس انکشاف میکند واین خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد درجامعه نقش‌عمده ای را بازی میکند .علاوتاً هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج ازساحه رینگ گسترش‌یابد .این روحیه هماهنگی بدون درنظر داشت خود پسندی وعدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو - جانبه رابین ورزشکاران توسعه می دهد . این رامی توان در چار کرکتر دیگراین ورزش که عبارتست از(جی - تا سکیو - ای) یا ((سعادت ومنفعت دوجانبه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند ، انرامی توان به سه بخش تقسیم کرد : تکنیک های برتاب (ناژی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن(کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر - نقاط حیاتی . درمسابقات مدرن جودو ، صرف از دوبخش اول آن استفاده بعمل می آید درحالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. کاملاً جداگانه مورد مطالعه وتمرین قرارمیگیرد .

تکنیک های برتاب

طوریکه ازنام آن پیداست ، هدف این تکنیک هااینست تاحریف را بزمین زدوچندین طریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش درموقف استاده یاافتاده قرار دارند .این دو نوع رابنام (تاچی وازه) و(سوتی می - وازه)یاد میکنند .درحالت استاده، اغلباً ازسه قسمت بدن که عبارتند ازدستان، مفصل ران، سای هاوپاها استفاده میشود . باتقسیم بندی آن نظربه وضع استفاده ازقسمت های مختلف بدن بالترتیب بنام های (تی - وازه) ، (کوشی - وازه) و(اشی - وازه) یاد میگردد . درموقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد . موقعیت پشت بزمین را(ما - سوتی می - وازه) درحالت پهلو بزمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند .

تکنیک های درچنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف درحالت افتاده است طوریکه ازبرخاستن او جلوگیری شود . از حالاتی که درین تکنیک هااستفاده میشود بنام اوسایکومو - وازه(اوسایکومو بمفهوم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه(شیمیرو بمفهوم خفه کردن واز حلقوم گرفتن) و کانسیتسو - وازه(کانسیتسو بمفهوم مفاصل) یاد میکنند .

تکنیک حمله برنقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرارگیرد ازدست ها ، سروپاها بمنظور زدن ، تیله کردن یا لگدزدن به قسمت های ازبدن حریف که ازنگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کارگرفته میشود . این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده ومیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی ازان استفاده نمیشود .

نتایج مسابقه عکاسی

چندي قبل مجله سباوون مسابقه عکاسی راباه انداخته واز فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل اورد تاعکس هایی راد رمسابقه عکاسی مجله سباوون کاندید نمایند .

به این دعوت مجله عده یی از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته وعکس هایشان را ارسال نمودندکه تعدادي ازانها به چاپ رسید وتعداد دیگر شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمینه چاپ شان مساعد نگردید . ما از همه دوستانی که درین زمینه سعی گرفتند اظهار سپاس‌گذاري می نماییم وموفقیت مزید برایشان ارزو می کنیم .

درنتیجه

برنده‌گان جایزهٔ دوم:

شیرشاه ابوی — قاسم صاعد





برنده‌گان جایزه سوم : اسحق محمود — هاشم نذیر ، شریف لطیفی ومسعودشمس







برنده‌گان جایزه چهارم: امین حبیب یار و بابه خان

برنده جایزه پنجم : عکاس جهان نما از مزارشریف .

ازبرنده‌گان جوایز خواهشمندیم غرض دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

این صفحه را مردها نخوانند

عقامت

عقامت یکی از پرویلم هاي عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویانسبی می باشد . مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد ، درشکل مطلق ان در مرد ها مثلاً دروانعات Azovspermia ازباعث اتروفی خصیه ها خصیه اکتوپیک ویاکشیدن خصیه توسط عملیه جراحی و دربعضی حالات مرض دیگر ودر زنان شکل مطلق عقامت بنابر واقعات عدم موجودیت اتخمدان ها ، رحم ، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می اید .

درنوع نسبی ان بعضی واقعات سبب عقامت گردیده که باتداوي بهبود می یابد .

بهرصورت باید گفت پرویلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیري از حمل ، خانم حمل نگیرد ، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد ، درافغانستان اکثراً شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جورهستم ، امانقص از خانم اوم است ، ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ فیصد واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد . بناء باداشتن چنین پرویلم خانواده گی باید زوجین هردو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعداً تداوی قرارگیرند .

انفلوانزا درزمان حمل

درجریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شایه به آن مصاب گردد انفلونزااست ، درشکل عادي ان خانم مرض را سپري نموده وبهبود حاصل مینماید ، اما درا شکال شدیدکه انفلوانزاوانتان ویرولانس قوي می داشته باشد ، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد تاثیر سوء شکل انفلونزا بالاي جنین تاحال معلوم نگردیده اما دریکی ازاشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزدمادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد ، ذکر گردیده است .

بهرحال درصورت مصاب گردیدن مادران حامله به گریپ یا انفلونزا باید باداکترمعالج مشوره نموده و ازگرفتن دواهاي خودسرانه جلوگیري نمایند . ممکن گریپ اش باتداوي خود سرانه نسبی خوب گردد ، اما دوایی راکه استفاده نموده سبب سقط ، سوء شکل جنین ویا اختلاط هاي دیگر نزد مادر وطفل گردد .



فواید شیردادن

براي مادران شیردادن اسان و اقتصادي است . شیردادن نزد اکثرمادران باعث قناعت روانی شان می گردد ، همچنان مادر هم را درزمان نفاسی کمک نموده وبروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید .

براي نوزدان : شیر مادرشیر دلخواه نوزادان است ، هضمیت خوب دارد ، داراي حرارت مناسب ، پاك وهمچنان نوزادان انتی بادي هاي Antibody را ازطریق شیرمادر گرفته و مقاومت لازم مقابل مکروب ها را داشته باشد وهم باعث قناعت روانی اطفال میگردد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

صفحه سباوون

آشیل

آشیل ازرمره قهرمانان یعلولـ
نان اساطیری یونان باستان است
اومظهر شجاعت ونیرومندی بود.
گویند او پسر تتیس ویله است. این
قهرمان ویعلوان باتمام نیرومندی
وشجاعت مثل هرانسان دیگر نقطه
ضعفی داشت. نقطه ضعف او ـ
پاشنه پایش بود. میگویند اشیل
سراپا رویین تن بود. اما تنها پاشنه
پای اورویین نشده بود. دشمنان
اشیل به این ضعف پی برند و
روزی درجنگی، یك تیرزهرآگین پاشنه
پای اورا باتیرزهرآگین نشانه
گرفت. تیربه پاشنه او اصابت
کرد واشیل ازپای درآمد.

امروزاصطلاح پاشنه اشیل به
معنی نقطه ضعف مورد استعمال
فراوان قرارداردو. یقیناً کتاب
معروف ((پاشنه اشیل)) راکه
بازگوی همین معنی است، اکثریت
خوانندگان سباوون خوانده اند.

پاپ چیست؟

پاپ ازکلمه یونانی ((پاپاس)) به معنای پدر آمده است.
این کلمه درشرق اروپا به عده زیادی از اسقف ها وکشیشان
اطلاق میشد، اما درمغرب کم کم لقب خاص اسقف روم گردیده
بود. از بدو تاسیس روحانیت ((اسقف روم)) برکلیه اسقف ها
حق تقدم داشت. زیرا روم پایتخت امپراتوری وازین گذشته به
موجب سنن قدیمه، اسقف روم جانشین ((پتروس)) حواری بود
که بالاتر ازسایرین قرارداشت. هرسال صدها هزار زوار از نژاد ها
وملیت های مختلف به روم میروند وغالباً ازطریق مختلف بسی
به اوضاع دربار پاپ می برند. ومشاهده میکنند که درین
جا نیز پرجوش وخروش وبراز مصایب وبد بختی ها مفهوم کامل
روحانی یك اجتماع روحانی وروحانیت چیست. روحانیتی که
قریب بیست قرن ازعمرآن میگذرد. هرکسی که به زیارت درین
شهرمذهبی رفته باشد قطعاً مشاهده کرده است که پاپ
درجه شرایطی قرارگرفته ووجه امتیازکسی که ریاست فائقه
روحانی برجامعه مسیحیت دارد چیست.

باید دانست که قدرت پاپ ها از زمان سلطنت شارلمانی
در فرانسه درسال ۷۷۱ میلادی آغاز شد.
ناگفته نباید گذاشت که انتخاب پاپ

امازون ها

حتماً وقتی کلمه امازون را ـ
میخوانید، نخست تصویری از ـ
جنگی های عظیم وانبوهی که در
برازیل سرکشیده اند در ذهن
تان تداعی میشود. جنگل هاییکه
ازلحاظ وسعت، سرسبزی، در ـ
ختان بلند، حیوانات وحشی و
خزنده گان خطرناك، شهرت
دارد. این درست است. اما
امازونها زنان سلحشوری بودند
که درآسیای صغیرمیزیستند. این
زنان ازین نگاه شهرت دارند ودر
تاریخ ماندگار شده اند که روزگاری
بانهایت قهرمانی وشجاعت به
نفع تروا علیه نیروهای یونانی
جنگیدند وازسواحل دریای سیاه
اززادگاه شان دفاع کردند. ودر
تاریخ به متابه مظهروطنپرستی
تبارزکردند وجزء اسطوره ها
گردیدند.

پول کاغذی یا (نوت) چه وقت بوجود آمد؟

نخستین بارپول کاغذی درچین
چاپ شد. واین درقرن نهم میلا ـ
دی بود. چینی ها نخستین پول
کاغذی خود را ((چاو)) نامیدند.
بعداً دراروپا پول های کاغذی بها
ارقام درشت به چاپ رسید.
ولی درقرن هجدهم رسماً پول های
کاغذی باارقام کوچکترمنتشر
گردید.

درزمان انقلاب کبیرفرانسه،
مجلس ملی آنکشورقانونی راوضع
کرد که به موجب آن کلیه اراضی
مربوط به کلیسا به تملق دولت
درآمد وملی گردید. دولت به
وثیقه اراضی مزبورپول کاغذی را
منتشرکرد که ((اسینیا)) نامیده شده
ومعنی آن این بود که کاغذهای
مزبوربه امضای دولت رسیده و ـ
تضمین شده است. بعداً در ـ
روسیه نیزپول کاغذی نشرشد و
لغت فرانسوی ((اسینیا)) برای ـ
پول کاغذی انتخاب شد. و یا
مختصرتغییری درتلفظ آن عکاس
شد. امروزانتشارپول کاغذی در
سراسرجهان رواج دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحصیلات عالی

بقیه از صفحه (۷)

بسازد و امتیازاتی که چنین است. ما این مسایل را مرور می کنیم. در رابطه صحبتی داریم با وزیر تحصیلات عالی شاغلی نورا احمد بریالی ودکتور عبدالقیوم رئیس تعلیم وتربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر!

– میخواهم عقیده شخصی شما را درباره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟

– طوریکه شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنابر عوامل مختلف ناشی از جنگ وسایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. ازسوی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته وبرغم آنکه کشورهای سوسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تربیه کادرهای علمی ما را تکافونه نموده وناگزیریم با جلب وجذب استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی رابرای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.

درین اواخر جلب وجذب استادان به خدمت سربازی نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.

– آیا هنوزهم پروسه جلب آنها به خدمت سربازی ادامه دارد؟

– نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت – تأجیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده یی از استادان کشورهای دوست به وطن شان برمیگردند موجودیت استادان در پوهنتون یک امر ضروری میباشد.

– آیا در مورد جذب همکاری کشورهای خارجی اقداماتی صورت گرفته است؟

– تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان ...) جهان هیات هایی آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند ومخصوصاً در حالیکه پوهنحی انجنیری دوباره احیا شده و پوهنتون های جدید در بلخ وهرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه ما قرار دارد.

– کمک های کشورهای غربی چگونه است؟

– تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیآمده است.

– حرف هایی اینجا و انجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در پوهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۶ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه میروم ویگان شب که کاری صریحی داریم مصروف اجرای وظیفه میباشم. در بخش کارها تقریباً ۱۷ شعبه تخنیکی و ۴ آمریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشد. همه روزه به شمول روزهای جمعه ورخصتی مصروف کار استیم.

– آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت فرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشیم واین مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.

وبه این ترتیب گفت وشنود مختصری با یک تن از دیوران نیزد رزمینه انجام داده ایم:

– شما خود را معرفی میکنید؟

نام من وحید در دیور لین حصه دوم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.

– روزانه مجموعاً چند پهرمیدا شته باشید؟

ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان استیم روزانه ۸ پهره میشود.

– آیا با این کار شبانروزی تاچه حدود در امور خانواده گی رسیده گی میتوانید؟

اگر واستش را بگویم اصلا هیچ به فامیل رسیده گی نمیتوانم.

– کار چطور خسته کن نیست؟

والله چه بگویم در بخش تخنیکی گاهی از اثر نبودن وسایل درست ولازم نه تنها من بلکه تمام دیوران در جار مشکلات بیش از حد اند. بازهم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج وشتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتو حتی دشنام نصیب میشوم چند ی قبل یکی از رفقای همکار مادر همین لین که مانع اذیت خانم ها از طرف بچه های محله شده بود لت وکوب نازنین نوش جان کرد که در این صورت کارخسته کن هم میشود.

– در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟

در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن وتیل انداختن ... داریم.

وبه همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنیم ودر حالیکه خودم را بمشکل ازجمع مراجعین کنار میکشم وارد دفتر عبدالوکیل مسوول بخش تلگراف های واقعی وتلکس میشویم.

– آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان در این به وقت معین معمول آغاز وختم میشود یا نه؟

ما همه روزه به شمول هرنوع روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هریک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.

– آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟

نه خیر چون ما معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیداشته باشیم. فصل احمد مدیر تیلفون های ولایتی وبین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ – تیلفون در داخل وخارج از کشور میداشته باشیم. که آغاز کار ما از ساعت ۸،۳۰ تا ۶ شام به شمول روزهای رخصتی میباشد.

– آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟

چطور مشکلات ایجاد نکرد ما شب ها وقتی به خانه میروم اولاد ها هم خواب استند وصبح هم وقتی می آیم بیچاره ها خواب می باشند.

شما خود بگویید مشکلی بالاتر از این است در خانواده؟

وهجوم مراجعین مجال حرف بیشتر را برایم نه میدهد واین بار هم بادوتن از خواهران مالقت و شنودی انجام داده ایم:

– شما خود را معرفی میکنید؟

نام من خدیجه ابراهیمی است، در بخش تیلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸،۳۰ – سه عصر به شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.

– آیا مسوولیت های خانواده گی مانع کارتان نمیشود؟

گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

(c) ketabton.com: The Digital Library

ممکن است شما برداشت شخصی تانراد رین باره ارایه نمایید .

طبعاً د رنظام تعلیمی وتربیتی هرد و بهلوی به هم مرتبط یعنی دانش و تربیت اخلاقی مورد توجه قرارد ارد که به این مساله ازطریق ریاست پوهنتون وریاست پوهنځی ها توجه صورت نمی گیرد .

واقعاً محیط پوهنتون باید محیط تحصیل باشد وبهترین تحصیل باساده گی محصل بیوند دارد . آنهایی که مود وفیشن راحرفه خود ساخته اند د راقلیت قرارد ارند اکثریت جوانان شرایط رادرک می کنند د رصدد هستیم ماسیستم نماینده صنفی راایجاد کنیم وبه این ترتیب مشکلات را - بررسی ومورد ارزیابی جدي تر قراردهیم البته همیشه نمیتوان محصل رامورد ملامتی قراردهیم باید توانایی استادان راارزیابی کنیم .

- شما ازتوانایی استادان یادکردید د رین رابطه نیز حقایق وانواهاتی وجود دارد که مثلاً عده یی از استادان - توانایی تدریس راند اشته وقاد ر نیستند مشکلات محصلان راحل سازند آیا این مساله مربوط به سرنوشت تحصیلات جوانان - نیست ؟

- قبلاً بدون د رنظر د اشت معیارهای لازم هرکس بنام استاد حق تدریس رادر پوهنتون ها بدست می آورند که نقیصه فوق العاده د رتحصیلات عالی است. ماتصمیم اتخاذ نموده ایم که منبعد فارغان بعدازسپري نمودن کانکوراختصاصی حق استادي رادر یابند وامادر مورد آنانیکه این حق رابدست اورده وعملاً به کاراستادي ادامه میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- د رراس د یپارتمنت ها آمرین باصلاحیت تعیین گردیده اند که آنها کاراسیستانت ها رامورد بررسی قرارداده وآنانیکه قادربه تعقیب برنامه تدریسی نباشند مورد تجدید نظر قرار می گیرند .

- اما بازهم پرسش من بدون جواب می ماند یعنی آنانیکه از- مرحله اسیستانتی نیزبرآمده اند ؟

- اخیراً تصمیم اتخاذ شد تامعرفی فارغان ازطریق سهمیه ها خاتمه یابد . خواهشمندم د رین باره توضیحات بیشتر ارایه نمایید ؟

- قبلاً عده یی ازفارغان براساس سهمیه ها به پوهنتون معرفی می شدند که د رنتیجه استادان ناراحت گردیده همقطاران آنهاناخشنود می شدند ازسویی این عده فارغان کفایت لازم تحصیلات عالی راند اشته وتحصیلات راد رنیمه راه ترک می نمودند که بلان هاي تربیت کادرهاي علمی را مختل می ساختند فعلاً تصمیم است که هرفارغ - نباید کانکور راسپري نماید وبورسهاي تحصیلی نیزشامل کانکورمیباشد . ناکامی هاي متعدد محصلان د رخارج ازکشور عیب کوچك نیست .

- به این ترتیب رهبري وزارت ازداد ن د رامرفوق العاده براي چانس هاي سوم حتی پنجم امتحانات فارغ خواهدگردید ؟

- کاملاً همینطوراست براي محصلان صرف دوچانس امتحان داده میشود وبس .

- خوب چند حرف هم د ر باره کانکور :

چراهمیشه نمرات پایین به دارالمعلمین هاوسایرمراکز

بقیه د رصفحه (۹۰)

مادرنه تنها د راجتماع بزرگ - است بلکه معمترازان د رخانواده نیزمیباشد .

بی بی حاجی حمیده عصو بخش تیلفون هاي ولایتی وزارت مخابرات چنین گفت :

د رروزهاي عادي هفته از ساعت ۸،۳۰ تا ۳ عصر ود روزهاي جمعه ورخصتی ازساعت ۱۱ الی ۶ شام مصروف اجراي وظیفه میباشم .

وبه همین گونه خواستم سري هم به شفاخانه وزیراکبرخان نیز بزنم تا باشد ازحال واحوال مریضان نیزعیادتی به عمل آورده باشم .

که د رزمینه باچند تن ازنوکري - والان موظف شفاخانه حرفهاي داشتیم محترم داکترهمایون اسد نوکریوال سرویس اورتوپیدي به پاسخ پرسش ما چنین گفته :

د رهرهفته یك شب نوکري استیم د رسرویس اورتوپیدي ما اضافه از ۱۸۰ بستر مریض داریم اکثرمریض هادرد هلیزها استراحت استند که شما خود ازنزدیك آنها رامشاهده میکنید . شما میدانید براي داکتر زنده گی وصحت مریض بالاتراز - همه چیزاود رزنده گی است . واز - همین جهت می بینید د راین شب جمعه همه راگذاشته براي خدمت این ها آمده ایم واگرمی بینیم که مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما نیازدارد متأثرمی شویم . مثلاً همین نداشتن د واوجاي مناسب براي مریض .

عزیزمعاون داکترموظف د رشعبه عاجل هم باما صحبتی داشت :

- د رهفته چند شب نوکري میباشید ؟

هرد وشب بعد نوکري میباشم زیراواقعات زیاداست همه روزه از ۳۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم که این مریض ها بعدازمعاینات رخصت ویادرسه سرویس جراحی داخله واورتوپیدي بستر میشوند - وظیفه شعبه عاجل مهم وخیلی ها باارزش است براي مریض .

- شکایت شما د رقسمت کارچه خواهد بود ؟

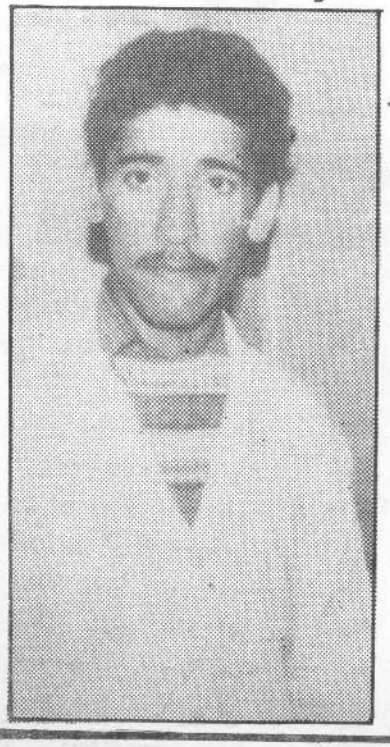
د رشفاخانه ما از نبودن امتیاز بین داکتر، معاون داکتر، نرس . شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه واقعاً براي مردم کارمیکند وبراي مریض حیات می بخشد وکسیکه باحیات مریض بازي میکند نیست ازهمین برخورد ها شکایت جدي دارم . محترم داکترهمایون - ویسی د رباره کارهاي شان چنین معلومات ارایه نمود :

مادریك شب شش نفرداکتر نوکري دال داریم و آن طوریست که یك نفرداکترمجرب د ونفر داکتریکه سه سال ازمدت خدمت شان میشود . د وداکتریکه سال اول کارشان است ویك نفر داکترد رپخش عاجل داریم که از داکتران خیلی ورزیده ما میباشد . د ریك هفته د وبارنوکري شب میداشته باشیم ما د ر ۲۴ ساعت از ۸۰ الی ۱۰۰ مریض داریم که به صورت اوسط د ر ۲۴ ساعت از ۷۰ الی ۸۰ مریض ولادت میکنند و - همچنان ما قابله صاحب هاد رپنج بخش به تعداد ۱۷ نفرنوکري سوال اول میداشته باشیم .

صالحه قابله صاحبه د رپخش ولادي چنین گفت :

هفته سه بارنوکري شب دارم . ایانوکري شب برایتان مشکلات - فامیلی ایجاد نمیکند ؟

بانوکري بودن د رشفاخانه به مشکلات زیاد مواجه استیم نه تنها من بلکه تمام خانم ها به خصوص که اولاد هاي خورد و - شیرخور داشته باشند زیرامادر - شفاخانه اتاق کودك ندارد و - مجبوراستیم طفل رادرخانه بگذ - ارم ود رصورت اینکه مثل من د ر - فامیل کسی نداشته باشیم ناگزیر باید طفل راباخود بیاوریم وشما میدانید براي یك مادر گریه طفل اش از یك طرف بی جایی ازطرف د یگرمریض وحیات مریض ازجانب د یگر پرابلم ها ومشکلات راهمراه دارد ولی ناگزیرباید نوکري بود زیرامردم به ما نیاز دارند .



(c) ketabton.com: The Digital Library

رمز پیروزی:

کرکتر خوب ورزشی نظم و دسپلین

مصاحبه : حسینا

دختریست صمیمی ، ورزشکار ، پست ماهرو کارمند پست پرکار . . .

این همه خصوصیات را میتوان در وجود شیما صورتگر کارمند امریت ورزشی پوهنتون کابل دریافت . وی بعد از آنکه مختصراً خویش را معرفی نمود ، حاضر شد تا به پرسشهای ما در بخش ورزش — جواب بگوید. اولین پرسش را باوی چنین مطرح میکنم :

س — ازچی مدت به ورزش دلخواه تان یعنی باسکتبال روآورد مایید؟

ج — ازمدت ها قبل . زمانیکه هنوز دانش آموز مکتب بودم تصمیم گرفتم تا جهت تندرستی وسلامتی وجود یکی از ورزش ها را برگزینم . همان بود که در ابتدا اگاهی عضویت تیم والیبال را داشتم وزمانی هم پینگ پانگ ودوش مینمودم . اما بعد از فراغت از مکتب بالاخره ورزش دلخواه خود را انتخاب کرده وشامل تیم باسکتبال شدم . مدت سه سال میشود که این ورزش را پیش میبرم .

س — عضویت تیم منتخب کابل را تا کنون کمایی کرده اید ؟

ج — بلی ! ازمدت دو سال بدینسو عضو تیم منتخب دختران کابل استم .

س — وضع تیم منتخب را چگونه دریافتید ؟

ج — در ابتدا زمانیکه عضو تیم منتخب گردیدم . ازینکه تمرینات آن متواتر وپیهم بود با شوق ولگرمی تمرینات را دنبال مینمودم . کیه تمرینات آن ، هفته سه بار تحت نظر تربنر ورزیده ، صبورجان در لیسه امانی پیش برده می شد . اما متاسفانه باید یاد آور شوم که در این اواخر روی بعضی ملحوظات بر علاوه اینکه تمرینات غیر منظم است نظم ودسپلین قبلی خود را نیزازدست داده که امیدوار استم به زود ترین فرصت دوباره احیا گردد .

س — یک ورزشکار خوب دارای چگونه صفاتی است؟

ج — برای یک ورزشکار به درجه اول داشتن یک کرکتر خوب ورزشی اخلاق سپورتی وحمیده رعایت نظم ودسپلین چی در تمرینات متواتر وچی در مسابقات وبالاخره ابتکار وبشتکار ضرور است که با این صفات میتواند یک ورزشکار خوب در جامعه معرفی شود .

س — باعضویت در تیم منتخب گاهی موفق شده اید تا به خارج ازکشور مسافرت نمایید ؟

ج — تاکنون نه ، ولی آرزومند آن استم تا در خارج ازکشور سفرهایی داشته باشم وبدینگونه ازتجارب ورزشی انان استفاده نمایم .

س — منحیث یک ورزشکار جهت بهبود وضع ورزش در کشور چی پیشنهاد اتی دارید ؟

ج — به منظور بهتر شدن وضع ورزش پیشنهاد مینمایم که یک تن از ورزشکاران دختر را به حیث عضو ریاست ورزشی انتخاب نمایند تا مشکلات ما را در زمینه حل نمایند تا ازین نظمی های ورزشی جلوگیری نمایند . وهمچنان بهتر خواهد بود در زمینه تربیت ترینران کار صورت گیرد یا از خارج کشور دعوت گردد .



در تورنمنت خزانی

تورنمنت خزانی پوهنتونهای پوهنتون کابل که بتاریخ ۲۹ عقرب سال جاری طبق پلان مدیریت عمومی ورزشی پوهنتون در رشته های مختلف فتبال والیبال ، باسکتبال بسران ودختران ، وپهلوانی درجمنازیم پوهنتون برگزار گردیده بود باختم مسابقه والیبال بین تیم پوهنتی فارمسی وتیم استادان پوهنتون اخیراً به پایان رسید .

مسابقات به سیستم نکاوت دایر گردیده وهرتیم بازنده بعد از سپری نمودن دو سه مسابقه ازگروپ خارج می گردید . با آنهم ورزشکاران جوان هرپوهنتی با تلاش زیاد آرزومند آن بودند تا مسابقات را به نفع خود به پایان برسانند وحایز مقام های اولی دومی وسومی گردند . مسابقات خیلی ها جالب ودیدنی بود واز طرف علاقمندان ورزش باک زدنها وهیاهوی زیاد مورد تشویق قرارمی گرفت و وهرگاه اشتباهی ازجانب تیم مخالف صورت می گرفت بازهم باخنده هاوکف زدنها استقبال می شدند .

به تاریخ ۱۹ قوس که ختم تورنمنت مسابقات تعیین گردیده بود ، مسابقه جالب والیبال بین تیم پوهنتی فارمسی واستادان پوهنتون کابل دایر گردید . مسابقه در سه میدان صورت به پرفت . واقعاً مسابقه ای دیدنی بود ، زیرا هریک ازتیم ها تلاش می ورزیدند تا در میدان مسابقه را به نفع خود به پایان برسانند .

بالاخره مسابقه به نفع تیم استادان پوهنتون به پایان رسید .

نتایج دیگر مسابقات چنین ارزیابی گردیده بود :

در رشته فتبال تیم پوهنتی فارمسی مقام اول ، در رشته باسکتبال پسران تیم پوهنتی تاریخ وفلسفه مقام اول ، در رشته باسکتبال دختران تیم پوهنتی حقوق مقام اول ودر رشته پهلوانی تیم پوهنتی حقوق حایز مقام اول شناخته شدند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کاتارینا ویت ملکه میدان یخ

کاتارینا بیست ودو سال زنده‌گی اش را سپری نموده است. والدین خود در کارل مارکس شتات زنده‌گی می نماید. تابستان را به خاطر آفتاب، بحر و ساحل دوست دارد. ولی سایر اوقات ((دختر یخها)) را میدان یخ بسته، سپورتی احتوا میکند. قهرمان المپیک سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار قهرمان جهان و قهرمان شش مرتبه ی اروپا بیهم قلوب دوست داران رقص روی یخ را به طپش می آورد. بناء سوالاتی به خاطر ارضای عطش خوانندگان و رفع قناعت علاقمندان صورت گرفته که جالب ودلخواه نخواهد بود.

— چه وقت شما کفشهای بازی روی یخ را به پا کردید؟

در پانزده سالیکه هنوز در کودکستان بودم و پنج سال بیش نداشتم. و من آنقدر علاقمند بازی روی یخ گردیدم که بالاخره مادرم مجبور شد تا مرا در یکی از کلوبهای سپورتی نام نویسی نماید.

— بجز از رقص هنری روی یخ به کدام سپورت ها علاقمند استید؟

جمناستیک هنری و سپورتی.



— مصروفیت هایتان کدام اند؟

من خواندن کتاب را خیلی دوست میدارم هم نیست اگر ژانرهای رومانهای تاریخی باشند و یا کتاب های درباره عصر حاضر و یا هم پولیسی. هرچه باشد باولع زیاد می خوانمش. بعضاً به دیسکو میروم و تابستانها تینس بازی می کنم.

— به کدام خصوصیات مردم ارج قایل استید؟

صمیمیت و صداقت، درستکاری و برده باری.

— تاثیرات سپورت در زنده‌گی خصوصی تان چیست؟

در نتیجه سپورت من آن دختر نیستم که باید می بودم یعنی من جهان را از زاویه دیگری می بینم که خاطره انگیز است. آنچه که به تجربه شخصی من رابطه میگیرد، به نظر من فقط سپورت بود که اعتماد به نفس را در من قوی ساخت و مرا به آن پختگی رسانید که محتویات آن زنده‌گی آتیه مرا غنامند سازد.

— کی لباسهای شما را طرح و دیزاین میکند و میدوزد؟

اسکیچ و یا طرح اولیه آنرا ترینر من میریزد و بعد از دختن آن به عهده خیاطی از کارل مارکس شتات میباشد.

— کی موسیقی را انتخاب میکند؟

معمولاً یوتا میولر ترینر من، البته با خودم. ولی او پیشنهاد می کند و به خوبی مرا می شناسد و با خصوصیات و ذوق من آشنایت و بالاخره ما و ریانت نهایی آنرا با استاد ان رقص بالت میدهیم تا آنها ترتیب دهند.

— آیا شما حق ((ویتو)) را دارید؟

البته. زیرا این من استم که باید با یک موسیقی برقصم و باید من آنرا خود احساس نمایم و این امر لباس مرا نیز احتوا میکند. بعضاً لباسها مورد پسند من قرار نمیگیرند.

— مناسبات شما با ترینرتان چگونه است؟

به مشکل میتوان کسی دیگری را با یوتا میولر به حیث ترینر مقایسه کرد. من او را نه به خاطر اینکه او — شخصیت خوب سپورتی است — احترام میکنم بلکه متجلی از یک انسان و زن واقعی است و خوب میدانم که پیروزی های همه از فیض تجربه پربار و اعتماد ش به من است.

ما پیوسته یکی دیگر را درک و احساس می نماییم حتی اگر اختلاف سلیقه پدید آید باز هم جزیی خواهد بود.

— جهات ضعیف و قوی تان را بگو بید؟

ضعف من در آن است که من هرگاه تصمیم اتخاذ نمایم به خاطر آن پیگیر نیستم ولی عجله را خوش ندارم به همین خاطر موقعیت به دست اورده را نمیخواهم از دست دهم و این جهت قوی من میباشد.

— شما بسیار زنده دل استید؟

بدون شک چنین است. خندیدن و خوش بودن را دوست دارم.

— مناسبات شما با مود چگونه است؟

من میکوشم از مود عقب نمانم ولی آنقدر هم طرفدار افراط در آن نیستم.

— آیا رکود در زنده‌گی تان بوده است؟

— بلی. نه یکبار. ولی من مشوره دهنده‌گان و دوستان خوبی دارم که یاری ام میدهند.

— از تاثیرات والدین بالای تان برای ما بگویید؟

آنها زود متوجه حالات من میگردند بخصوص درک میکنند که من میخواهم تنها باشم مثلاً اگر بعضی مشکلات بخصوص در تمرینات پدید آید، آنها مرا در آرامش و تنهایی قرار می دهند. من ممنون والدین خود استم زیرا آنها بوده اند که زمینه پیروزی ها را برایم مهیا ساخته اند.

— به کدام موسیقی علاقمند استید؟

ریتم های معاصر که بتوان همراه آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی که بالای روح من تاثیر گذارد یعنی موسیقی میلود یک و خیال انگیز.

بقیه در صفحه (۸۴)





(c) ketabton.com: The Digital Library

د چاودنې مخه نیسي پراشوټ

د ډبرو د سکروپه کانونکي د چاودنې مخه نیونکي پراشوټ کیدای شي د ځمکې لاندې اوردوزلو لپاره هم استعمال شي

د شفیق وائ زیار په

د ځمکې لاندې د کارونو په تر سره کولوکې د ډبرو د سکرود خاوري او د میتان د ګازچاودنې د کانونود کارکوونکو د پر بخوانې د ښمنان دي . پوهان د پرزیات زیارباسي او هڅه کوي چې د دغه د ول چاود نود اټکل لاري چاري پیدا کړي : کانونه د ځانګړو سوري لرونکووسیلو په مرسته له ګازڅخه تشوي او د ډبرود سکر و په طبقوکې په فشار سره اوبه ګډوي . . . خوبیاهم د چاودنې امکان په بشپړه توګه له منځه نه لځي .

د اچې د چاود نومخنیوي ګران کار دي نو باید هڅه وشي چې د اغیزې ساحه یې تر لا زمې اندازې محدوده شي اوله همدغه سببه دي چې د ځمکې لاندې ((بیمه اي)) بند کونه چې تجهیزات یې د پره لوړ بیه لري او د پروخت ته اړ تیالړ دي جوړ وي . که چیرې د ډبرو ساده ه یعنې کرمچې بند کونوڅخه کتې واخستل شي بیاهم په کار دي ګې چې بنځه تنه د کانوکارکوونکې پرې لږ تر لږه شپږ ساعته کار وکړي .

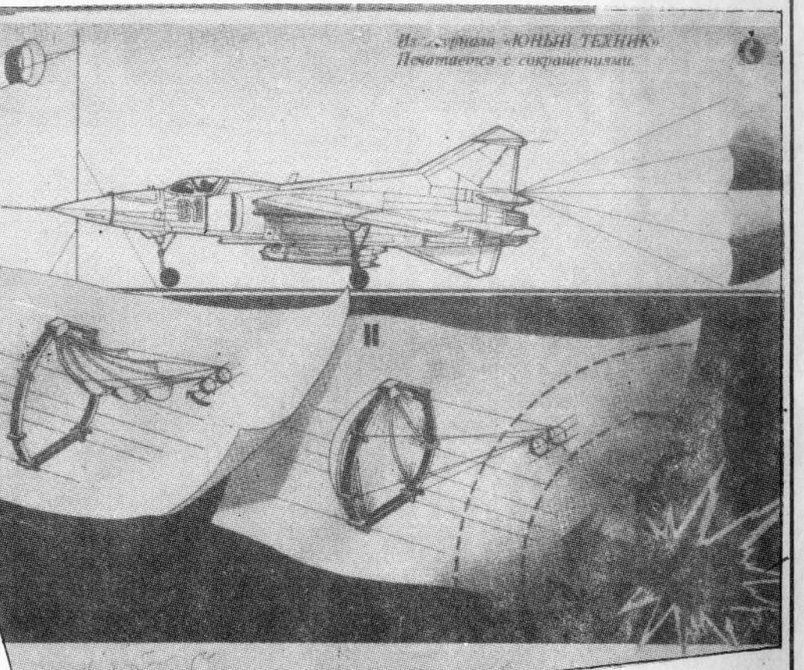
ایا کیدای شي داسې بند ګونه جوړ شي چې د چاود نې په شپې کې عیارشي اوبه نوروخت کې په خپل تر لې حالت پاتې شي . د کانې ژغورونکو انجنیرانو د افکارو منطق دا دي سبب شو چې هغوي د پراشوت جوړ ولوته اړ باسي ځکه چې پراشوت یوازې په حساسه شیبه کې کار ي حالت غوره کوي او په نوروخت کې په چانته کې چې د پرلږ ځای نیسي اینې وي . لومړ نیو تجربوڅې د کانې ژغورونکوله خوا په عادي هوایې پراشوتونوباند یې قزاقستان د ډبرو د سکرو په کانونوکې وشوې . وښو د له چې د غه پراشوتونه د کان پمخور ا تنګ چاپیریال کې اغیزمن نه دي — ځکه چې ګنبتې به یې بند یدلی او د د یوالونوسره به نښتلی او همدا رنګه طنابونویې د باریه وړاند یې مقاومت نه د رلوده او شلیدل به . په دغه وخت کې مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکې پراشوتونه په یاد ورغلل چې په نولسمه پیړۍ کې تري د بالون د پیلوټ د ژغورلو له پاره کار اخستل کیده او د چتري په څیړه پرانیستې د ول به د بالون د توکري سره تینګ نښتل .

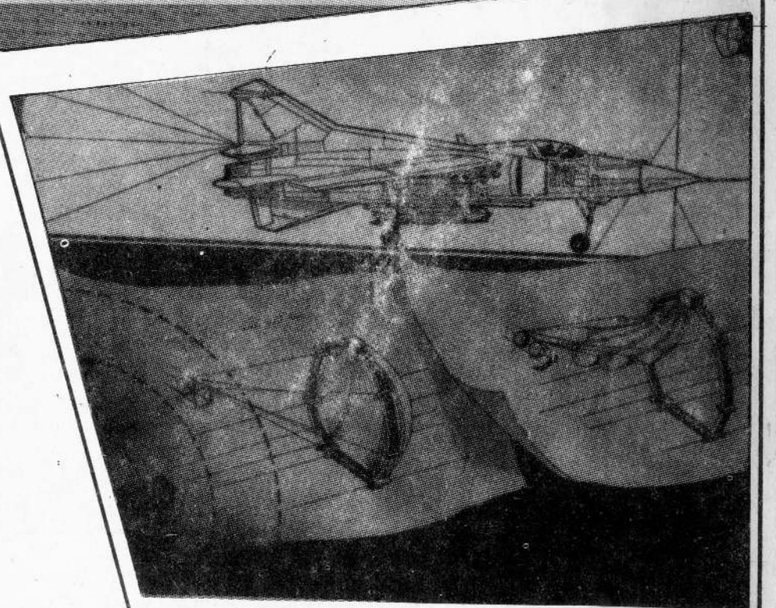
په ګنبته کې یې د دي له پاره چې پراشوت به ډاډمنه توګه پرانستل شي اوله تخنیکي لحاظه کلک وي ځانګړي هوایي فرم ځای پرځای کړ . د طنابونوله پاره یې د داسې قوي سپینې څخه کار واخست چې د وه ټنه بار پورته کولای شي . د پراشوت د ((بیمې)) بند کونه یې د لا زیاتې ډاډ منتیا په مقصد د په مسلسل د ول تینګوشو ګنبتو په څیر جوړ کړل .

دغه د ول د چاود نې مخنیوونکې پراشوتونه د نیم ساعت په موده کې په هر د ول ځای کې نصب کیدای شي . ګنبتې د کان د چت لاند ې د د طنابونویې د باریه وړاند یې مقاومت نه د رلود ه او شلید ل به . په دغه وخت کې مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکې پراشوتونه په یاد ورغلل چې په نولسمه پیړۍ کې تري د بالون د پیلوټ د ژغورلو له پاره کار اخستل کیده او د چتري په څیړه پرانیستې د ول به د بالون د توکري سره تینګ نښتل .

په ګنبته کې یې د دي له پاره چې پراشوت به ډاډمنه توګه پرانستل شي اوله تخنیکي لحاظه کلک وي ځانګړي هوایي فرم ځای پرځای کړ . د طنابونوله پاره یې د داسې قوي سپینې څخه کار واخست چې د وه ټنه بار پورته کولای شي . د پراشوت د ((بیمې)) بند کونه یې د لا زیاتې ډاډ منتیا په مقصد د په مسلسل د ول تینګوشو ګنبتو په څیر جوړ کړل .

یوه بله مصنوعي سرچینه جوړ و د وه اورونه یوله بله سره نزد ي کیږي . هغه څه چې د اور — اخستلو ړ تیالړي سوځنې اوله منځه لځي اویا لاخره اورګل کیږي په څنګلونوکې اورته د تاکلې لورې ورکولوله پاره د هغه کشش څخه ګټه اخلي چې د اساسي او ریه د ریعه منځ ته راځي . خود — ځمکې لاند ي په کانونوکې ژغو — رونکي اورته د هغو پراشوتې — بند کونوبه مرسته چې په د پر ه بهیر ه نصب کیدای شي . تاکلې لورې ورکوي .





په لومړ ي سرکې یې له پراشوت څخه د هوا بازا نود ژغورونکې الې به توګه کار اخسته اود کیهان په تسخیرسره ځمکې ته د کیهانې بیړې د راستنید ولپاره هم د کټې اخستوړ وګرځید خوڅه موده د مخه خرګنده شوه چې له پراشوت څخه نه یوازې په اسمان بلکې د — ځمکې لاندې هم ګټه اخستل کیدای شي .

از مطالب همکاران

غذاي ورزشکاران :

یکی ازفلزاتی که براي ورزش کاران بسیارلازم ومفید است کلسیم میباشد . ماست ، پنیر ولبنیات به علت سرشاربودن ازکلسیم غذاي ورزشکاران میباشد . ضمناً کنجدعامل زیادکننده انرژي است .

غذاي فلاسفه ودانشمندان

فلاسفه ودانشمندان داراي دماغ ومخي بزرگ هستند ومقدارلهستین مغزآنها خیلی زیاد ترازاشخاص عادي است .

بنابراین توصیه میشود که مادرانی که آرزو دارند فرزندان دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی درموقع آبستن روزانه دانه تخم مرغ ومقداري کنجد وسایرغذاهائیکه ازاین ماده دارند میل نمایند کسانیکه کارهاي فکري دارند ومیخواهند درعلم پیشرفت کنند علاوه به صحت وسلامتی که جز باتغذیه صحیح متعادل بدست نمیاید باید مواد مغزدار و مواد پروتینی زیاد میل کنند و براي این کاربهتراست که حبوبات زیاد بخورند .

غذاي سیاستداران :

سیاستداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند واین جزباتغذیه متعادل به روش دیگردست نمیاید .

غذاي خطباونویسندگان :

همه کس به عقل سلیم وتسلط به اعصاب خود نیازمند است ولی خطباونویسندگان علاوه بر نیروي عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تاگفته ونوشته هاي آنها تاثیر نیکودراعماق شنوندگان داشته باشند .

خوردن غذاهائیکه داراي اشعه رادیو اکتیف باشد!

ارسالی مستوره همرزم

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقدی برفلم نشانت...

بقیه ازصفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی وناخود آگاه هردو راد رهم میشکند. بنابه آوردن زن ومرد به معبد، کیفرخواهی دیگراست وتاکید برین اصل کهدر جامعه طبقاتی وارباب رعیتی مذهب معیاری برتر وتعیین کننده است هم برای زنی بی بنیاد که دیواری ازحسرت احاطه اش کرده وهم برای مردی محکوم که بنیاد ها وسلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه، داد خواهی اش را ناشنیده میگیرند.

برای بازتاب دادن این فاصله ها نماد گرایی روشنگرانه یی رامی نگریم که به فلم غنا وژرفای بیشتری میبخشد موتر، موتر سایکل ومشروبخواری هیاشانه که اربابها با آن به تماس میایند وگاه وجنگی وبرد اختین به رسم وعرف مذهبی که روستائیان فرود ست با آن هویت میبابند. چنانکه وقتی زن میخواهد باموتر ارباب به معبد برود تنها زن راد رمعبد میبینیم که برای فرجام خواهی به معبد وبه مذهب رو میاورد، نه اربابی که اورا تصاحب کرده است. ولذا د رفلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمیشود:

نخست محکومیت تاریخی زن که د رزیر د یوار تاریخ نفسش به شماره افتاده است اود یگری اثر بود ن قوانین وضعی وبنیاد های حقوقی وناپایداری آن د ربرابر ضابطه های عنعنه یی وطبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است ازمذهب وانگاره های مذهبی که باگرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی وطبقاتی رافرومیریزد. فضای غبارالود، علفهای خود روموسیقی وسوند افکت های غم انگیزهمه جابازمینه ومتن فلم هماهنگی میرساند که ازپی سرانجام خفقان وآشفتگی روستا حکایت میکند.

بازی شبانه اعظمی مثل سایر فلمهایش ازشکوه بینظیری برخورد اراست.

یکی ازصحنه های ناب ودرخشان فلم، لحظه برون افگنی عقده فروکوفته معلمست که وقتی همه چشمها وگوشها رابسته میبابد خشم وعصیانش رابا برتاب سنگ وخاشاک به اطرافش نشان میدهد، زن همسایه یی که به کودک جد امانده ازمادر، التفات میکند، مظهر طبقه یی است که کودک رامادروار میپرورد، درحالیکه مادرش د رزیر چتری ازبید اد قانون جرمی جامعه اسراکه (بی بهره شدن از ارزشهای معین اجتماعی وخانوادگی وطبقه یی) است پاس میگذارد وبه خواستهای ارباب تن درمیدهد.

پایان فلم فرجام سرنوشت همه رابه پیش میکشد. همه اربابان وزنی د رکیفروزن معلم کشته میشوند زن معلم نیز با پیوستن به ارباب که ازطبقه اش بریده، وبا ارباب فرار کرد مبامرگ باد اس میبابد، د رحالیکه معلم د رد ستش زخم برد اشته زخم خونین وتاریخی که همیشه طبقه بابین ازطبقه بالا برد اشته وبه برد استن آن محکوم بوده وکودک که نسل نو ونسل د یگریست این رسالت رابه او واگذار میشود تا این مبارزه راتد اوم بخشد وباچرخ تاریخ وجامعه اس به جلو بشتابد.

غرب اسلحه...

بقیه ازصفحه (۳۴)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکاثف است که ارقام ها اند به تا سال ۱۹۰۰ هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکتور مصروف میساخت. این وضع نمیتوانست عاید ملی را ازد یاد بخشد وزمینه ارتقای سطح زند گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند. زراعت اساساً بر محور استفاده ازکمتر ین ساحه زمین های قابل کشت وتهیه علوفه بهتر از مزارع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی د رجهت د گرگونی بناهای اقتصادی متمرکز ساخته شد واین مقصود تمام د ول اروپایی غربی را بطور عموم به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. د ستاورد مهم تطورات اقتصادی د رهالند کاریدن گل بود که د ربلا نهای انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد.

سه ملیارد گل:

نظر شتابزده به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی ومختصر به این پرسش میدهد. د رسال ۱۹۷۹ حجم بود جه سالانه به ۳۲۶٫۳۰ ملیارد فلورین بالغ شد که از آنجمله (۱۳۰٫۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکرد که د رمقابل آن (۱۴۰٫۲) ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد واز این جمله تنها (۱ر۲) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکرد این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را د ربر میگیرد که این مقدار تقریباً مساویست باحجم صادرات سالانه بطرول ونیمه از مصر.

فارم بزرگ الزامی برای کشت گل:

د رین مجتمع بنابر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک ملیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بد ون شک بهترین کرت گل د نیاست. نیمی ازین ساحه برای زراعت ومتباقی برای بخش های خد مات اداری، مخابرات، ترانسپورت، فروشگاه ها وسالونهای مزایده علنی تخصیص یافته است. این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجهزار مزرعه گل است که سهمتم کاران برکشت سالانه (۳۰۰) ملیون د سته وسه ملیارد گل جریان دارد.

سیستم کار:

چید ن گل از هرجنس ورنگ د رفصل های مختلف سال د رطول روزهای هفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب د سته بند ی وگذاشتن د رسبد ها وباکتهای مخصوص به عرصه یابند ی به کمک وسایل اتومات که براساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود. نمونه های ازگل های چیده شده د سته بند ی وبرای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند. سالون فروش ومزایده علنی پنج روز د رهفته بین ساعت (۷٫۳۰) تا (۹٫۳۰) قبل از ظهر بازاست تا از تمام تجاریک یک روز قبل خواهان اشتراک د رمزایده خرید گل شده بود نه پذیرایی نمایند. باوجود تنظیم د قیقی که اتخاذ می شود سروصد اوازد حام د رآنجا ناگزیراست.

تاجران شرکت کننده د رمزایده هریک عقب میزیکه به آنها تعیین شده وباکمپیوتر ود ستگاه کوچک برای سخن زدن وشنید ن (هید فون) مجهزگردیده می نشینند.

قطار گل های بارند ی شده به داخل شدن د رسالون بزرگ مزایده آغاز میکنند ود رپیشاپیش آنها د سته های ازگل های آماده شده برای فروش قرار دارد. د رد ستگاه الکترونیکی پخش آوازمعلومات همه جانبه بیرامون لحظه چید ن. نسبت رطوبت وغیره داده می شود. وتاجروقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد کمه فشار می آورد. طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است وتاوقتی د وام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد ورگل به تمام مراکز جهان د رعین روز وهمه روزه اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه د ریافت ملکیتی به د ست د یگران انتقال یافته است از محصول خود د ست بر نمیدارد بلکه خد مات د یگری بعد از فروش نیز وجود دارد که مهمترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا بارند ی وحمل آن به وقت مناسب انجام شود. وبه میدان هوایی بین المللی که د رآنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح د رانتظار اند. انتقال داده شوند.

د رناحیه ۱۵ شهر پاریس صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که: سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴٫۳۰) پایان می یابد لاله های هالندی بد ون کمترین تاخیری د روقت معینش به او میرسد وطوریکه او می گوید این گل ها تازه وصبح همین روز چیده شده اند.

تنها د رپاریس چنین نیست. کاروانهای گل که ۳۲ بخش را با رنگهای متنوع وجذاب خود د ربر می گیرند به جذب هر انسانی قاد راند مثل نرگس، لاله وغیره همه روزه تازه ومرطوب به بازارهای نیویارک، قاهره، توکیو ود یگر شهرهای جهان د رموعد معین خود میرسند تابه باشند گان این سرزمین ها بگویند. صبح بخیر ای انسان. ماجزئی از فرهنگ مردم متمد نی هستیم که گل رابه تمام مراکز جهان وحتی کشورهائیکه باسلاحهای هلاکت بار شان بشریت رابه نابودی می کشانند می فرستند.

پس باید به این اند یشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند وانکه د رتمام فصل های سال گل می فرستد وجود دارد؟

ترجمه اسد الله جاهدی

هنرقلب من...

بقیه ازصفحه (۵۰)

— سوژه فلم ازیک نویسنده ایرانی (د اریه) میباشد ولی شرایط وعنعنات جامعه مادرآن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت برد ن باشد بلکه آهنگیست د ر برگیرند مآه وناله، فریاد زنیست برحال زارکود کانش که سالها زیرزوغ استثمار بوده اند.

— شماکه ازانستیتوت تیاتروسینما فارغ شده اید پس د رهنرتمثیل نیزد سترس د ارید؟

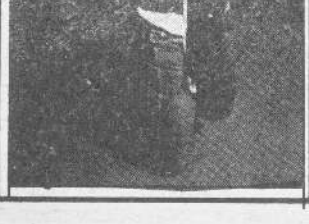
— بلی ماهرسال د رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختیم ومن آنجا د ر ۴ نمایشنامه کارگردم استاد ود یگران تمثیل مراخیلی خوب ارزیابی کرد ند وحتی بد ین نظربود ند که د رهنرتمثیل مونفقتر ازکارگرد انی میباشم.

فعلاً شماچه روید ست د ارید وبرای آینده چه پلانی د ارید؟

د رهلوی ایفای وظیفه سربازی روی د ود استان بنام ((مورچه گان سفید)) و((آخرین ایستگاه شب)) برای تهیه فلم هاکار مینمایم ود رضمن خواستم باادارهٔ هنرواد بیات حتی بد ون حق الزحمه د رپخش تمثیل همکاری نمایم تابتوانم استعداد م رارشد د هم، امابرایم موفقیت داده نشد ولی باآنهم من تمریناتم رابپیش می برم قسمیکه اول د استانی را می خوانم وسپس آنرا د رمقابل آیینه قد نماترین می نمایم. وقتی د وستانم مرامی بینند خنده میکنند ولی باآن هم من تمریناتم را ادامه میدهم.

— نظرشماد رباره سینمای کشور چیست؟

— سینماقویترین، عالیترین وزیباترین هنرهاست. فکرمیکنم هنوزد رکشورما به قسم حرفوی تولد نشده ولی اعتماد د اریم که د رآینده خوب خواهد شد.



(c) ketabton.com: The Digital Library



پاکم ذگنه ناحقم...

بقیه از صفحه (۱۵)

است وآنچه ارزو دارم این است تا هرقدرهم به سن بختگی برسم باید موسیقی رابه شکل علمی آن بیاموزم.

— تاحال چند آهنگ سروده اید؟

— تعداد آهنگهایم که تاکنون در آرشیف رادیوافغانستان وجود دارند به ۲۵۰ آهنگ میرسند که همه آهنگ ها از ساخته های خودم بوده، فقط پنج آهنگ آن از ساخته های مجتبی نیسازاست.

— چی تعداد آهنگ ها راکمپوز نموده، اید وبرای کدام هنرمندان؟

— بیشتراز صد آهنگ برای هنرمندان کشورچون رحیم مهریار، پرستو، وحید صابری، ظفرشامل، رحیم یوسفزی، سیماترانه، جواد غازی، یار فواد رامز، عزیزغزنوی، وحید قاسمی محبوب الله محبوب، رسول زمری وسایرهنرمندان تازه کارساختهام.

— چی تعداد آهنگ هایتان رابه تلویزیون لیسنگ نموده اید؟

— جمعاً ۲۵ پارچه آهنگ ثبت تلویزیون گردیده است.

— بعضاً آهنگ هایتان کمتر به نشرمیرسد، چرا؟

— چون کارد رتلویزیون به شکل درست آن تنظیم نگردیده بنا نشرآهنگ ها نیز روی کدام برنامه مشخص صورت نمی گیرد. گاهی واقع میگردد که آهنگهای از یک هنرمند در یک شب به نشرمیرسد ولی ازهنرمندی دیگرشاید سال یک بار.

— موسیقی زبانی درشرق مانند یک ریاضت بود وبعد ها هم وسیله سرگرمی برای مردم. برای شما موسیقی چه گونه است. اگربرای خوانندگان درین باره چیزی بگویید؟

— موسیقی در سرزمین هند تا اکنون نیز جنبه مذهبی داشته ولی درکشورما اکنون موسیقی وسیله سرگرمی قرارگرفته است. مگربه نظر من موسیقی باید پیام آورباشد. جنبه صوفیانه داشته باشد زیرا کیفیتی که موسیقی حائز دارد در تفاوت است باموسیقی ایکه اکنون جوانان ما خود رادر آن غرق ساخته اند. امید جوانان مانیزد فکر آن باشند تافرهنگ وموسیقی اصیل کشورخویش راحفظ نمایند.

— کدام آهنگ تانرابیشترد وست دارید وچرا؟

این سوال بدین معنی استکه ازکسی پرسیده بود، درجمع اولاد هاکه اینرا بیشترد وست دارد. امابانهم مجبورهستم به سوال شماجوابی رابه کم ازجمله اهنگهایم بیشترین آن راکه می پسندم این آهنگ است:

پاکم به گنه ناحقم الوده، مخوانید

مشکم به خیال غلط دوده، مخوانید

شعرآهنگ ازطالب آملی است و دریاسخ چرا، باید گفت:

نخست اینکه شعرآهنگ بس زیبااست. دیگراینکه کمپوز آهنگ دراثنای خواندن شعرآماده گردیده، افزون بر هردو اینکه احساسات درونی ام در لابلای این آهنگ انگونه که خودم درک نموده ام فوران بیشتری داشته است.

— شما پدیده جدید رانیز به نمایش گذاشته اید یعنی اجرای اهنگهای فلمی. کارتان دراین زمینه چگونه بوده است؟

— آغازهمکاری ام درپخش آهنگها از فلم های تلویزیونی وسینمایی از فلم تلویزیونی ((اشک ولبخند)) آغاز یافت. که موزیک متن آنراخود تهیه نموده بودم. ازان پس آهنگ فلم فرار را اجرانمودم، به ادامه آن آهنگ فلم ((مرد هاره قول است)). فلم ((پرنده های مهاجر)) وآهنگ پشتو فلمی از ساخته های نظری بوده است. ودر این اواخر آهنگ جدیدی رابرای فلم بابا که تاکنون ثبت نگردیده است تهیه نموده ام. البته خصوصیاتی راکه درآوازم دریافته اند مرا وادارساخت تاآهنگهای به اصطلاح فلمی رابخوانم.

— بحیث یک کمپوزیتورخوب هنرمندان زیادی رایاری رسانیده اید، می توانم بپرسم که برای کی ها آهنگ می سازید وبه چی کسانی از نظرهنری امید دارید؟

— قبلاً درباره بخش اول پرسش تان جواب داده ام، درمورد بخش دوم پرسش باید گفت که:

نقش خود هنرمند درآجرای آهنگ بس مهم وارزنده است، زیرا هنرمندان باتلاش وزحمات بیشتر می توانند به زیبایی آهنگ ها یشان بیفزایند. وتااکنون برای آنعده هنرمندانیکه کمپوزنموده ام همه آنها آهنگ راباقبولی زیاد اجرا کرده اند. وامیدواری بیشترمن در قسمت فواد رامزورحیم یوسفزی است اگرخدای ناخواسته از راه اصلی موسیقی دور نروند میتوانند بسا پشتکار وتلاش بیگیرایند، خوبی در میان جوانان داشته باشند وپیشرفت خوبی نمایند.

— چی رابطه بین مصروفیت های تان وجود دارد، یعنی درپخش کمپوزهای فعلی وورزشی تان؟

— انسانها اگربه حیات کارخویش علاقمند باشند وبلاتی منظمی راروی دست گیرند میتوانند به مشکلات فایق آیند. بنا گرچه برای من نیز رسیدن به همه کارها کاریست بس دشوارمگرعلاقمندی من به ورزش والیبال هفته سه مرتبه جهت رهنمایی تیم ملی والیبال وتیم ورزشی تعلیم وتربیه وکلب کابوراد رجمنازیم مصروف هستم. ترتیب کننده بخش دوی پروگرام رادیویی ازهرجمعه سعی نیزمیباشم. آهنگ ساختن برای هنرمندان ویپشبرد تدریس مضمون ادبیات دری درلیسه حبیبیه نیزازجمله مصروفیتهای من بشمارمی آیند که این همه مصروفیت ها هیچکدام مانع دیگری نگردیده اند. بنا از انجام همه آنها خرسندم.

— به نظرشما آهنگ خوب کدام است؟

— یک آهنگ رازمانی خوب گفته میتوانیم که درنگام نخست، دارای شعروتصنیف عالی باشد. ابتکار هنری دران حس شود. میان شعر وموسیقی آهنگ ارتباط منطقی موجود باشد. یعنی شعرمحزون ایجاب سازهای غمین رامی کند و برعکس شعرترو شاد ایجاب سازهای وجدد هنده راود راخرشنوده می تواند در مورد آن داوری نماید.

— فکرمی کنم دراین اواخرفعالیت های هنری تان کمترگردیده. یا اشتباه است؟

— من باوجودگرفتاری های روزانه باآنهم قادراستم درماه یک آهنگ تازه به ستدیوهای رادیو ثبت نمایم گرچه بعضی آنها آماده لیسنگ درتلویزیون نیزاستند اما بنابرمصروفیتهای بیشتر، فرصت کمتردست داده. امیدوارانستم ازطریق ارکستر ((موج)) کمترتهای یی راتهیه وبه دسترس شعبه موسیقی تلویزیون قرارد هم.

— اگریک آرزومید اشتید وخدا وند انرا اجابت میکرد آن آرزویتان چی بود؟

— بزرگترین آرزوم اکنون رفاه و آرامش هموطنانم است وانجام خدمات نیک برای آنان.

— صرف یکبارپای عقد نکاح نشسته ام که مدت چارسال ازان میگذرد و ثمره ازدواجم یک پسرسه ساله بنام بلال است.

— خانم تان چی مصروفیت دارد؟

— دانشجوی دانشگاه ژورنالیزم است.

— چند بارعاشق شده اید؟ عشق راچی گونه می شناسید؟

— اساسرو بید این عالم با کلمه عشق آغاز یافته است وهرانسانی باید عاشق باشد زیراکیفیت زنده گی درو جودعشق نهفته است. عشق پاک وعشق حقیقی. من تاکنون عاشق کسی وپاشی ویژه ای نگردیده ام اما به خانواده ام عشق و علاقه خاص دارم وهرگزدرزنده گی بدون عشق نفسی برون نیاورده ام انگونه که نظامی می گوید:

(من قوت عشق می پذیرم
گرمیرد عشق من بمیرم)

— برنامه روزانه زنده گی تان چگونه است؟

— باوجود مصروفیت های فراوان دیگر بنا برعلاقمندی به ورزش والیبال هفته سه مرتبه جهت رهنمایی تیم ملی والیبال وتیم ورزشی تعلیم وتربیه وکلب کابوراد رجمنازیم مصروف هستم. ترتیب کننده بخش دوی پروگرام رادیویی ازهرجمعه سعی نیزمیباشم. آهنگ ساختن برای هنرمندان ویپشبرد تدریس مضمون ادبیات دری درلیسه حبیبیه نیزازجمله مصروفیتهای من بشمارمی آیند که این همه مصروفیت ها هیچکدام مانع دیگری نگردیده اند. بنا از انجام همه آنها خرسندم.

— به نظرشما آهنگ خوب کدام است؟

— یک آهنگ رازمانی خوب گفته میتوانیم که درنگام نخست، دارای شعروتصنیف عالی باشد. ابتکار هنری دران حس شود. میان شعر وموسیقی آهنگ ارتباط منطقی موجود باشد. یعنی شعرمحزون ایجاب سازهای غمین رامی کند و برعکس شعرترو شاد ایجاب سازهای وجدد هنده راود راخرشنوده می تواند در مورد آن داوری نماید.

— فکرمی کنم دراین اواخرفعالیت های هنری تان کمترگردیده. یا اشتباه است؟

— من باوجودگرفتاری های روزانه باآنهم قادراستم درماه یک آهنگ تازه به ستدیوهای رادیو ثبت نمایم گرچه بعضی آنها آماده لیسنگ درتلویزیون نیزاستند اما بنابرمصروفیتهای بیشتر، فرصت کمتردست داده. امیدوارانستم ازطریق ارکستر ((موج)) کمترتهای یی راتهیه وبه دسترس شعبه موسیقی تلویزیون قرارد هم.

— اگریک آرزومید اشتید وخدا وند انرا اجابت میکرد آن آرزویتان چی بود؟

— بزرگترین آرزوم اکنون رفاه و آرامش هموطنانم است وانجام خدمات نیک برای آنان.

خون دادن بدیگران...

رسول اکرم (ص) بارها به یاران خود میفرمود: قبل ازانکه طفیان خون، خون تانرابر خاک فرو ریزد، خون بگیرید. علی بن ابی طالب (ع) فرموده اند: خون گرفتن مایه سلامتی تن و زیاد کننده نیروی عقل است امام ششم (ع) توصیه نموده اند که خون گرفتن به دوران خون کمک میکند چه ان سود می بخشد انانکه به سرگیجه مبتلا هستند باید حتماً خون خود رابگیرند.

در طب جدید گرفتن خون برای بیماران قلبی وکلیوی و همچنین عوارض چشمی توصیه شده میشود اهداء خون برای ازپین بردن چربی وقند خون مفید بوده، ترشی وفشارخون راکم میکند واز سکته های قلبی جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار و تابستان به حفظ ان قلب، تنها راحتی های گرده وثانه و سی اختلالات رحمی وخارهای جلد موثر واقع شده وازدرد دندان، خرابی بیره ها تا اندازه یی جلوگیری مینماید.

بنابران اهداء خون برای انانی که به خون نیاز دارند، در مراکز صحی وشفاخانه ها بصورت رایگان نه تنها برای خود شما مفید است بلکه برای یک هموطن شما که درحال مرگ است، مایه نجات وی میگردد.

پس ازاهداء خون چون مقداری ازخون کهنه و غلیظ شما خارج میگردد، نهست جران ان میرسد. یعنی باید به فکر نوسازی خون خود شوید واین کار با خوردن میوه های ابدار و سبزی های نوسته امکان پذیراست. نوشیدن اب انار، عربت الهالو نارنج نیز مفید است. خوردن حبوباتی مثل لوبیا، ماش نخود، به ساختن خون تازه ونو کمک میکند. کاهو، گشنیز و سایر سبزی های تازه نیز به این امر مسمد واقع میشود.

بیائید با دادن خون هم با خون پاک وقلب ارام ومطمئن زندگی تانرا امسه دهید و هم هموطنان تانرا ازمرگ نجات دهید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

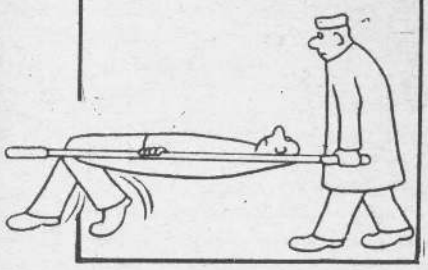
طنز کارتون

از شمس تبریز

جهودي، ترسائی ومسلمانی رفیق بودند ، در راه، ((زر)) — یافتند ، حلوا ساختند ، گفتند : بیگاهیست ، فردا بخوریم واین اندك است، آنکس خورد که خواب نیکو نیکو دیده باشد ، غریو تامسلمان را (حلوا) ندهند ، مسلمان نیمهٔ شب برخاست جمله حلوا بخورد ، (بامداد) عیسوي گفت : دیشب عیسی فرود آمد مرا برکشید بر اسمان ، جهود گفت : موسی مرا درتمام بهشت برد ، مسلمان گفت : محمد امد گفت ((اي بیچاره یکی را عیسی برد به اسمان چارم وان دیگر را موسی به بهشت تومحرم بیچاره برخیز واین حلوارا بخور ،)) انگه برخاستم و حلوا راخوردم گفتند : والله خواب ان بود که تو دیدي ، ان ما همه خیال بود و باطل ،

ارسالی :

سید سحرگل موسوي زاده



سزای قروت آب گرم

طنز فرانسوی

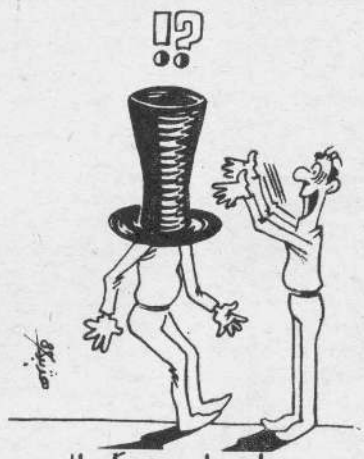
راه توریستی یی که بطرف بریتان میرود راهیست باریك جاده باچنان پیچ تندي اغاز میگردد که اجبارا باید سرعت را کاست واماد رابران چنان منظرهٔ دلپذیري به چشم میخورد که اصلا تمایل براي عبور سریع منطقه رانیز زایل مینماید ، درکنار جاده یك کلبه بریتونی محقر واما شاعرانه قرار دارد که در موقعیت مناسبی اعمار شده است ، درپرابر کلبه مرد ریشوکه رویش پراز چین وچروك است نشسته ودر زیر شعاع افتاب پیپ میکشد ، هرچیزه تا بلوي نقاشی شباهت دارد ، بالاخره هم درپرابر پیرمرد یك سگ بزرگ وتنبل قرار دارد ،

توریست بادیدن این منظره موتررا متوقف میسازد کمی به عقب برمیگردد وروبه خانم کرده میگوید :

— عزیزم ببین ! ببین این سگ کثیف درچی غذا میخورد ،

غذاي سگ درین ظرف بزرگ چینی که ساخت فابریکه چیسلی است وازنظر دوستداران ثروت واقعی بشمار میرود ریخته شده است ،

توریست مادرحالی که کملا خود رابدست دارد بسوي پیرمرد بریتونی نزدیك شده با اوسر صحبت رابازمیکند ،



— واه، واه چی سگ عالی یی - ارید ! ا

— ایامرامسخره میکنید ؟ ! سگ ! این یك سگ بیمارومردنی است، یك کان واقعی شبش ، — نزدیك نشوید وخود راکثیف نسازید ،

— بهرحال به نظرمن سگ بسیارخوبی است ، میخواهم ان رابخرم ،

— اما من نمیخواهم ان را بفروشم ، زیاد عمرنخواهد کرد ولی بگذار اینجا بمیرد ،

— خواهش میکنم ! مراد رك کنید، این کاملا شبیه سگ ما است که یك ماه قبل مرد ، ازان زمان اطفال گریه میکنند ومن درتلاش یافتن ، ، ،

— گفتم نمیخواهم بفروشم وسلام ،

— دوصد وپنجاه فرانگ برای تان میدهم ،

— پول تان راد رجیب تان نگهدارید ،

— پنجصد !

— نخیر !

— هزار !

— چی ؟ ؟ بخاطریك سگ مردنی یکهزارفرانگ میدهید ؟ ! شما دیوانه هستید ! عجیب دنیایی وعجیب انسانهاي خوب . این که چرایك سگ مردنی وبدقیافه راهزارفرانگ میخرید وبه خود تان مربوط است ، واما ایا پولش رانقد خواهید پرداخت ؟ من هیچوقت اینقدر پول نه دیده ام ،

توریست نقدا یکهزارفرانگ میپردازد ، زنجیرسگ رابدست گرفته ودرحالیکه همچنان درقالب کمیدي خود نقش بازي میکرد به طرف موتر میرود ،

— بچه ها سگ تان رایافتم ، ، برایتان گفته بودم که سگ تان نمرده ، ، ،

اطفال بانفرت ازسگ فاصله

بقیه در صفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرنوشت درویشی پلوخوری

نویسنده : محمد ظاهر ایوبی

دوست قدیمی ام عزیز الله جان راکه هفت دانه هزاري پخته را مصرف کرده ویک دست دریشی پلو خوري براي خود تهیه کرده بود ، باکش وفش زیاد در پیاده رو زیر زمینی بلازا دیدم که بابسیار احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تاگرد وخاکی برسر دریشی اش ننشیند .

پس ازسلام علیکی گرم وداغ ، درحالیکه اورا در آغوش گرفته بودم گفتم :

او بچه، کتی ازي دریشی پلوخوریت خداوراستی که مثل بچه هاي فلم مالم می شی ، تبریك باشه همراي شیرینی .

براي اینکه خودرا ازشیرینی دادن خلاص کند بهانه آورده گفت :

تشکرحمید جان ، مگم شیرینی باشه قرص ، حالی میرم خانه یکی از دوستا .

اورا از آغوشم دور کرده ، بادست راست بر شانه چپش زده گفتم :

بان ناجوان ، حالی که ده گیرآمدي کجارفته می تانی ؟

عجب سر چاشت هم اس ، کتی همی دریشی پلوخوري که یك قابلی پلو نتی کی ماندن والایت استیم .

بسیار کوشش کرد خودس را ازگیرم برهاند ولی فایده نکرد که نکرد .

درحالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفت :

عجب شله اي استی هه ؟ خو حالی که ایقه دگیت ماکم استی بیاکه برم .

یکجاباهم به طرف پارك شهرنو روان شدیم .

روبه روي سینما پارك توجه ما را دود وبوي کباب فروشی ها جلب کرد .

رفتیم به رستوران ودو خوراك قابلی پلو فرمایش دادیم :

ـ اوبچه ، دو قابلی بیار

ـ دبل باشه ، سینگ ؟

ـ دبل

● پرتو، دوقابلی دبل .

ـ اوبچه، دو چاي هم بیار

ـ سیاه باشه ، سوز ؟

ـ سیاه

ـ بچشم بادار .

بعد ازآن که دو خوراك قابلی دبل رابادو چاي صرف کردیم وچار خوراك کباب راهم به تعقیبش داخل شکم نمودیم احساس کردیم که یك کمی ، درمعده مانان رسیده است .

هنوزمی خواستم که دوبوتل فانتافرمایش بدهم که عزیز الله جان گفت :

حمید برادر، شکمه کمی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا خیرماره پیش بیاره، دگه بس اس .

ازفانتاصرف نظر کرده گفتم :

برو ناجوان، ازپیسه ات ترسیدي ، ده یك خوراك قابلی پلو ودو خوراك کباب ویك چاي که بري هرکدام مارسید ، کی میرمیشه؟ خداو راستی اگه ازمه شکم خبرشده باشه .

بعد ازچند دقیقه که آنجا نشسته بودیم ،عزیز الله جان درحالي که ازتاثیر درد رنگش کمی سفید گشته وباد ودست برشکمش فشارمی آورد گفت :

ولا ، اي قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد ، بریم که یك ساعت چکربزنیم اگه نان کمی هضم شوه وفایده کنه .

از رستوران برآمده مقابل سینماي پارك به قدم زدن پرداختیم بعد ازگذشت نیم ساعت، عزیز الله جان درحالی که چشمس رابه پایین دوخته بود باآهسته گی پرسید :

حمید برادر ، اینجه ، ده اي پارك، تشناب اس ؟

دانستم که زیادي قابلی پلو نی ، بل که نظافت بین المللی رستوران چه بلایی رابرسرعزیز الله جان آورده است .

خو دگه اس ، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره .

(نظافت بین المللی اصطلاحی بودکه پسر خاله ام آنرا همیشه بمه کار برده می گفت :

ده رستوران هاي شار کابل ، نظافت بین المللی مراعات میشه .)

خودرا ازاصل مطلب بی خبر انداخته گفتم :

بلی ، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما پیشروي میدان باسکتبال .

باهم یکجا آنطرف روان گشتیم .همین که داخل دهلیز تشناب شدیم ، اتای اول ودوم را چنان پاك و نظیف یافتیم که فکر کردیم چاه بدرفت این تشناب رادر سطح زمین آباد کرده اند .

به مقام محترم شاروالی کابل آفرین فرستاده چاینك هاي سه بیشتر چاي برسر میز هاي کارشان تمنا نمودم . بقیه در صفحه ۹۸



(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر نمی بود

ـ اگر پنبه نمی بود ، گوش اي مردم د رمقابل اوازگوش خراش برخی ازخوانندهگان راد یو وتلویزیون کرمی شد .

ـ اگر ترس از طلاق نمی بود ، بي برسرمرد هامیاوردند که نان بلایی را روباه بسرمرغ نیاورده باشد .

ـ اگرد اکترنمی بود عمربیماران از ۸۰ و ۹۰ سال هم تجاوز میکرد .

ارسال : شفیقه خدري

سن ازدواج

د و دوست د رباره زنها باهم صحبت میکرد ند . یکی ازانها پرسید :

راستی ، تود رموقع ازدواج چند ساله بودي ؟

مرد دومی اهی کشیده گفت : د رست یادم نیست ، امامعلوم است که د ندان عقلم نه برامده بود .

فرستنده : سید مایل

بیگ بچه ها

س : اگر ((بیگ)) نمی بود بچه هاي فیشنی چه میکرد ند ؟

ج : مجبور بود ند ، جهت گذاشتن لوازم ارایش خود از د ستکول دخترا نه استفاده کنند .

ارسالی : فلورا اقایی وشیما مصدق ازولایت بلخ

کیست ؟

ـ قبرکن کیست ؟

ـ کسی که د اکتر نیسته ولی د رسایه شغل د اکتري زند گی میکند .

فرستنده : رویا تمنا



طلب پوزش

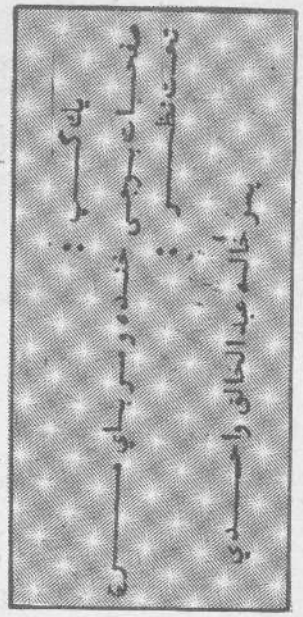
د رشماره ۶ سالجاري مجله سباوون ، طنزي به نشر رسید بنام صداقت معاصر ، که دران این مفاهیم به چشم می خورد :

سمیع جان که به حیث امر مغازه کوپون مقرر شد د رمدت د و هفته صاحب موتر تویوتاي سرخ گردید .

که تصادفاً یکی ازهمشهریان به همین نام ، به همین ادرس ، با د اشتن همین رنگ موتر ، د رخدمت هموطنان قرارد ارد .

لذا باخواست پوزش ازین همشهري گرامی ، خیلی صمیمانه یاداور می شویم که د ر طنزهاي منتشره ، تعلم نام هاواد رسها کاملاً انتخابی بوده ، هیچ گونه غرض شخصی د ران نهفته نیست . زیرا د رپرد اخته هاي طنزي مسایل به شکل علم ارایه میشود نه بصورت خاص .


((مارگزیده ازریسمان د رازمی ترسد))



نقص مخترع

اولی : او بیاد رهمی هر مخترع که چیزي ره اختراع میکنه باید چارطرفشه بسنجه تانقصی د رکارش نمانه .

د ومی : چطور ؟

اولی : اینه مثلاً ادیسون کارخوب کده برقه کشف کد ، اما نقص کارش د ه ایس که غم پرچاوي اش ره نخورد .

فرستنده : احمد فرید

دیوانه ها

د اکتر د اخل اتاق د یوانه ها شده گفت :

چرا سر چپرکت ایستاده اي وخواب نمی شویی ؟

د یوانه جواب داد :

بخاطریکه من چراغ استم وحالا روشن میباشم .

د اکتر رو بد یگري که د رنایید چپرکت ایستاده بود گفت :

توچرا ؟

د یوانه د ومی گفت :

چراغ که روشن باشد خوابم نمی اید .

ارسالی :

بایزید فیصل ونعیم ازشهرنوهرات .

(c) ketabton.com: The Digital Library

این صفحه را زنها نخوانند

یکی از همکاران عزیز مجله در نامهٔ نوشته اند :

این همه طنز هاي که در سباوون راجع به دختران نشر میشود ایا انها را ازرده نمی سازد ؟

درپاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسیم که نخیر . زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه هاي از همت ،عفت وغرور بلند اند به خوبی میدانند که: .

کسی را که کارپاك است، از طنز چه باك است .

... وشما دوست‌عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندك کسان راکه چنین نیستند نیشی باشد واکثریت رالوشی .

به خاطر تاٴکید برگفته هاي بالا، اینك این صفحه راکاملاً به نشر مطالبی چنین اختصاص داده ایم ،تاسوٴ تعبیر تان رفع گردد .

خشونی که نیکوست ازگفتار ش پیداست.

ارسالی : بلقیس بسمل

ریاضی مرد درعقل اوست
عقل زن در زیبایی اوست

فرستنده : ویدا علی

قهرمان .

شاگردي ازمعلم پرسید :

چرا در بیشتر فیلم هاي سینما ، قهرمان مردي زندار است؟؟

معلم پاسخ داد :

چون هرمرد یکه زن دارد ، خودش قهرمان است .

فرستنده: نجلا فرد امهر

ماتم

عکاس : آقا ، قدري تبسم کنید .

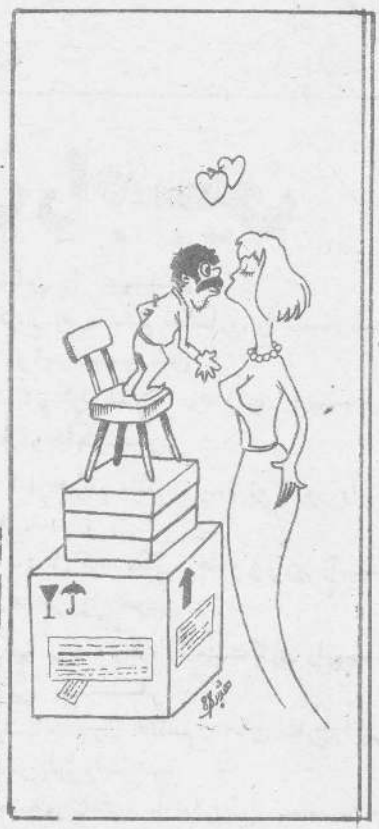
مشتري : ناممکن است.

عکاس : چرا؟

مشتري : براي اینکه میخواهند امشب مرا زن بدهند .

ارسالی :

مشعل ، حفیظه و سهیلا



بلی ، مگرنمیدانی که ...

دو دوست دربارهٔ باران بهاري باهم صحبت میکردند یکی رو به دیگري کرده گفت:

باران بهاري بمنزلهٔ طلا است، چون هرچه زیر زمین باشد سر ازخاك بیرون میکند .

ان دیگري باناراحتی فریاد کشید :

چپ ، این حرف رانگو.

– چرا عصبانی شدي مگر چیزي بدي گفتم ؟

– بلی ، مگرنمیدانی که من دیروز خشویم رابه خاك سپردم ؟

ارسالی :

عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مرد ها

دیوانگی اول : آنکه آنها به جنگ میروند وهمدیگر رامیکشند درصورتیکه اگر صبرکنند همهٔ آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد .

دیوانگی دوم : بالاي درخت میروند که میوه بچینند یا آنرا به زمین اندازند ، درصورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین خواهد افتید .

دیوانگی سوم : که بزرگ تر ازدوعیب دیگراست، اینکه عقب زنها میروند ، درصورتیکه اگر صبر کنند خودزنها به تعقیب آنها خواهندآمد .

ارسالی : بزیالی



(c) ketabton.com: The Digital Library

اند که بامحبت متقابل اینگه اسمای عده ازاین عزیزان را بدست جاپ میسپاریم : فریباواحدی ، رویاتمنا ، کاترین زره ، مارینا ادرنوس ، شکریه ادر ، میرویس ارلم ، خیراحمد هورم ، شیرنوروش ، نجیب الله چیرا ازولایت لغمان ، عبدالحارعزیزی ازولایت ننگرهار ، فریاویس ، دیاناویس ، تقی الدین یوسفزی ، محمد سلیم راسخ ، مهستی سروش ، دریبی الیاس ، محمد سعید ، فرید ، امید ، دیبااثر ، بیرث اثمر ، عالیه اکبری ، سید ذبیح الله اشرفی ، ((از مرباي مح)) طنزها ، نکاهی ها و کارتونهای خالب ارسال داشته



یک گپ کته

اخیراً غزل یکی ازکارمندا ن مجلهٔ سباوون، محترمه لیلایلد ا درشماره ۵-۶ سال ۱۳۶۷ مجلهٔ میرمن که درماه جدي به دست مارسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده :
ولیك جوی بنگرم رفته‌اي تو ازبرم
وصلت یلدا محال هجرازان منست

اما درمجلهٔ میرمن ، کلمهٔ "هجر" به کلمه همبر تصحیح گردیده است .

شاعر دراین حال معنی شعرش راندانسته ازبسیار نهمان مجلهٔ سباوون، یعنی طنازان آن برسید که شعرش حالاچه معنی میدهد .

طنزنویسان سباوون چنین تعبیر کردند :

شاعر میگوید تاکه بنگرم تو از کنارم دور رفته ای ووصلت محال است. اما اشتباه نموده‌اي زیرا بایسکل همبر خود را فراموش کرده رفته اي وحتماً به خاطرآن پس می ایی .

یعنی مراد ازکلمهٔ همبر، همان بایسکل همبراست.

اگرنیست((این گزو این میدان)) هرکس که توانست همبر را دراین شعر معنی نماید یك شماره مجلهٔ میرمن برایش جایزه میدهیم .



شرمساری رابببین

زدزبیرحمی به سنگم ، یار ویاري را ببیـــن
گریه کردم زدبه دنگم غمگساري را ببیـــن
پیش‌پایش‌خم شدم تا رحم اوایدبه مـــن
زدبه بامم کرد لنگم ، برد باري رابببیـــن
سرزپا نشناختم درکوچه ها از خاطـــرش
گفته اند هردم ملنگم ، پـرزه باري رابببین
نزدوي رفتم وکردم گردنم را پست و او
داد دشنام کرد منگم ، عذر و زاري رابببیـــن
بارها خوردم زدستش‌بوکس‌ها بر روي خویش
کپ وکپ پریده رنگم ، مشت‌کاري رابببیـــن
دارد اوکاکا و ماما وبرادر بی شمـــار
روز وشب مشغول جنگم ،جان نثاري‌رابببین
چوچه ها از دست‌من در ترس‌ولرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم، نامداري را ببیـــن
زیردست وپاي اقوامش‌شدم خورد وخمیـــر
سرشکست ، کرشد زنگـــم ، بایداري‌رابببین
الغرض‌بیزارگشتم من زعشق وعاشقـــی
کرده عشق اویه تنگم ، شرمساري را ببیـــن

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دوایي بگیـــرد تااثراسیاه نماید، وارد دواخانه شده پرسید :
ببخشید ، به موهاي سفید چی دارید ؟
فروشنده گفت : احترام
فرستنده : رویا تمنا خوگیانی

تادله اخبارس نگرو شرایط

تامیل هاي توفان وطغیان اجنـاس ذیل راتعویـــض مینمایند :
ـ گروپ ۵۰ اشعه راد رمقابل لمبه
ـ گروپ ۱۰۰ اشعه راد رمقابل چـــراغ دستی
ـ سون راد رمقابـل گوگرد
ـ اتوي برقی را در مقابل اتوي ذغالی
ـ منقل زمـــس‌راد ر مقابل اشتوپ

(c) ketabton.com: The Digital Library

... ای عشق آتشین

نوشته :
محمد اسماعیل شمس غزنوي

میگویند نگاه مقدمه عشق است ژیلاجان هم باهمین مقدمه عشقش را اغازکرد . انروز وقتي ژیلاجان چشمش به پسر جوانیکه د رموتر مرسد س بنز آخرین سیستم نشسته بود گره خورد ، بی اختیار لبخند زد اگرچه معلوم نبود که این لبخند خطاب به پسرجوان بود ویا موتر یکربا آنهم پسرجوان لبخند ژیلاجان را باگرفتن برگ پاسخ داد واز ژیلاجان خواهش کرد که سوارشود. اما چون اول کار بود ، کوشید شرمگین ومعصوم جلوه کند وبه همین خاطرهم لبان اگنده ازلب سرین راغنچه کرد وانچنان کلمه ((نی تشکر)) را باناز و ادا - د یکلمه کرد که بیچاره پسرك جتکه خورد . موتررفت ودل ژیلاجان راهم باخود برد واوکه دلش تاپ وتوپ میکرد ووختی خانه امد اولین کاري که کرد دفتر خاطراتش راگشود ونوشت :

اي عشق اگرچه چندین باریست که اسیر رویاهاي رنگین توشده ام مگراینبار، اینبارنخواهم توانست از پنجال هاي ابریشمینت خود رارهایی بخشم. اي عشق اي پیوند دهنده قلب ها در تو چیست ؟

که وختی میایی ادم رایک پارچه شور وشرمیساري وغیروغیره .

فردا ي انروز وختی ژیلا جان معشوقه جوانش راد رموتر تویوتا رمدل جدید دید همراه بالبخند حتي واي کشید واتش عشقش د وجندان شد . پسرك جوان هم د رمقابل ابرازاحسا - سات ژیلاجان موترراموقف ساخت وژیلاجان هم که سرازیا ه نمي شناخت سوارموتر شد .

اند وباهم حرف زد ند و زیاد هم حرف زد ند ، اگربگویم چه گفتند شاید گپ به د رازاانکشد ولی مختصراً ابرازمیکنم که ژیلاجان باچنان ژست هاي عاشقانهٔ رامانتیك حریف رامورد حملات برق اسایی عاشقانه قرارداد که پسرك خلع سلاح شد ود ست خود را تسلیم کرد .

انروزهم پس ازیک موتر سواري شکم سیر ژیلاجان به خانه امد ود فتر خاطراتش راگشود ه شمع وبروانه وقلب خونچکان رسم کرد ونوشت که :

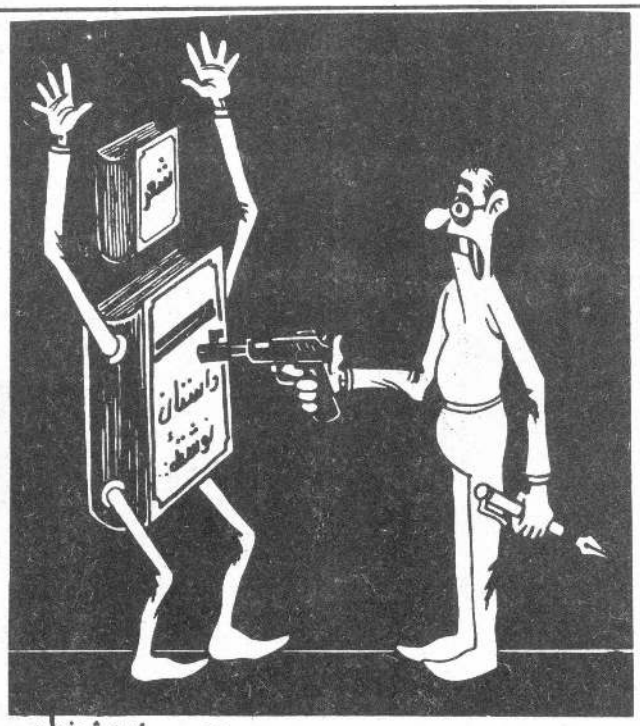
«من عشقم رایافته ام من سعادت وخوشبختی ام رایافته ام .

اي خداي بزرگ این عشق راازمن مگیر» وانگاه به عنوان حسن ختم خطاب به خود ش از زبان شاعري نوشت :

ایدل رویش عشق زبروانه بیاموز
جان دادن ازان عاشق دیوانه بیاموز

روزسوم بازهم پسرك جوان که دل ازکف داده بود ویک دل نه صد دل عاشق ژیلاجان شده بود

بقیه د رصفحه (۱۰۴)



کارتون از: شینواري

سارق ادبی

تبادله...

- شپیت چراغ را د ر مقابل گیس
- بخاري برقی راد ر مقابل اجاق اتشی
- باد یکهٔ برقی را د رمقابل یکهٔ د ستی ساخت وطن .
- یخچال برقی را د رمقابل یخچال هاي سیار بدون برق .

اشخاص خارجی ، نه داخلی که خواهش تعویض اجناس را داشته باشند به علاقه داري خیرخانه ، کوچه نامعلوم ویا به تیلفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ - تماس گرفته حل مطلب نمایند .

ارسالی :
سینا جاله

نصیحتی دلم دیوانه کیست
اسیرموی جانانه کیست
نوشتنده :
بلقیس بسمل

(c) ketabton.com: The Digital Library



د نجار هغې

مرتب پاڅون

ډيره ښه وسيله

- د والګی ((ډکام)) ځ خبرید وله باره ډيره ښه وسيله ښاري سرويس د ي ۰
- د مقام د ترلاسه کولوله باره ډيره ښه وسيله واسطه ده ۰
- د پيسود لاس ته راوړ لوله باره ډيره ښه وسيله هغه اعلانونه د ي — چې معاذه لرونکی يې د ليلام په نوم د تلويزيون له لاري تيروي ۰
- د کولمود شوړ يد لوله باره ډيره ښه وسيله د بازارخوسا سرکه اواچار د ي ۰
- د جيبونو د تشيد لو له باره ډيره ښه وسيله د قصاب د کان د ي ۰
- شهرت ته د رسيد لوله باره ډيره ښه وسيله د اشپزخانې په هنر ي ډله کې شاملېد ل د ي ۰

منټو

(من) جمع (تو) مساوي کيږي په منتو سره ۰ که چيرته دغه ترکيبي نوم له د ري خخه پسه پښتو راواړ وو ۰ نو ويه وايو چې ((زه اوته)) ۰

خو په منتوکې، بوازي زه اوته نه ږ ۰ ورږ و د اسې شی نه شته چې په هغه کې د ي نه وي ۰

دکتاب ګټې

له کتاب خخه د وه ګټې ترلاسه کيږي ۰ اود واړه ګټې مادي ګټې د ي ۰ لومړي ګټه يې د کليماتو د شميرله مخې د ه چې ليکوال — ورځنې حق الزحمه ترګوتوکوي ۰ او د وهمه ګټه يې د پاڼو د شمير له مخې د ه چې پلورونکی ورځنې د خپلو سود اګانو له پاره ګټه وري جو ړ و ي ۰

بست

د بست لغوي مانا تر ل د ي ۰ اويه اصطلاح کې بست هغو تر لو ته وايې چې يو شخص يه يوچوکې يامقام پوري وتر ل شي ۰

ډيرځله دغه تر لې کسان د و — ډيره ځينګه يه چوکې يامقام پوري تر ل شوي وي چې حتې يه ورځو ورځنو د روازي تر څو مراجعين هم نه شي ليد لا ي ۰

ناشتې

که په ناشتاکې د وه ولاړ (الفونه) په (ه) واړ ول شي ۰ نو ويه وايو چې : ((نه شته)) ۰

که چيرته په پورته اصولوتکيه وکړ و ۰ نو يه حقه سره ويلی شو چې : ناشتا يانی نه شته ۰ اوکه د ناشتاپه د ي نشتوالی که چا ته شک ښکاري ۰ کولاي شی چې ټول ښاروريسی چاپ کړي ۰ په هغه صورت کې به يه ثبوت ورته ورسيږي چې په رښتيا هم نه شته ۰

ګمرک

ګمرک له د ووکلمو ګم او ورک خخه جوړ ه شوي چه د پښتو او د ري د وه لغاتونه د ي چمدواړ ه يوه معنی لري چه په د ري کې ورته ګم اويه پښتو کې ورته ورک وايي ۰

د فضل محمد خدران لېکنه

خوک خوک دی

سهين سترګی : هغه خوک چې د ښاري سرويس په کنه کونه کې سګرټ څکوي ۰

کم عقل : هغه خوک چې بې واسطې د کوم کميسيون پريکړ ي ته ميترګی په لاره وي ۰

هوښيار : هغه خوک چې خپل شخصي موټر د تيلود مصرف له کبله د کور په ګاډ ي کې د روي اولعرسمي وخت خخه وروسته يې د دولتي موټر په خد مت کې وي ۰

ساده : هغه خوک چې د پلور — ونکي په قسمونوتيروهي ۰

تيروتلی : هغه خوک چې د ښار — والي ترخنامه د تطبيق وړ بولي ۰

چالاک: هغه خوک چې يه نوي ښاراوونيراکبرخان مينه کې يې شخصي کورونه په کرايه ورکړ ي وي اويه خپله يه مکروريا نوکي ژوند کوي ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغه او دغه

یوتن ـ نن ورځ د لرګو بخاري په کومو کورونو کې خوک اېښود لای شي .

بل تن ـ په هغو کورونو کې چې په ځنګل کې وي .

یوتن ـ په ژمي کې د باموټو وړه باید چیرته وغورځول شي .

بل تن ـ د ګاونډي د کور ترمخ .

یو تن ـ که چیرته د زاړه بنار په کوڅو کې د چاکالي په ځټوکسر شي . نو په څه شي پاکیږي .

بل تن ـ په غوڅولو . ځکه چې صابون او پترول یې د پاکید وتوان نه لري .

یوتن ـ د کانکریټ اچولو ښه وخت د کال په کومه ریځ کې وي .

بل تن ـ که چیرته کورد سړي خپل وي نو د ریمه ریځ پانې په منې کې . او که کومه د ولتي پروژه وي . نو خو لورمه ریځ پانې د ژمي په موسم کې .

یو تن ـ مګر په ژمي کې خوکا ـ نکریټ کنګل وهي اوخرابیږي .

بل تن ـ دا سمه ده چې په ژمي کې کانکریټ کنګل وهي . خو داچې د کال دروستي ریځ ده . نو د ولتي پلانونه باید تطبیق شي . کنګل وهل په داډول ودانیو کې کومه ستونزه نه ده .

یو تن ـ داد ومره مجلي ؛ جر ـ یدي اوورځپاڼي چې ځاپیږي خوک یې لولي .

بل تن ـ هغه څوک یې لولي چې څه شی یې پکې چاپ شوی وي .

سرپټری اوجنرال

د غلام دستګیر سیار ژباړه .

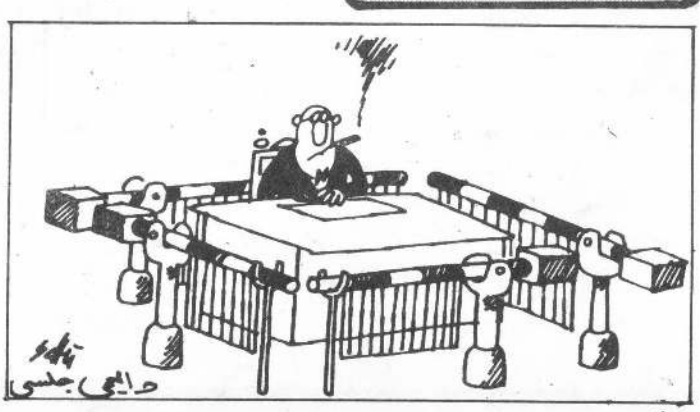
وایی یوسرتیري چه نوي سر ـ تیري ته سوق شوي وو اوې جرمنۍ ژبه نه پوهیده . ((البته جرمنۍ سرتیري په خارج کې وو)) افسر ورته وویل چه سبا جنرال راځی هغه له تا دري پوښتنې کوي چه ته به یې ځواب ورکوي هغه پوښتنې داسې دي : لمړي : ته څوکلن یې . ته به ورته وایې چه ۲۱ کلن . دوهمه : ستاخو ـ مره وخت کیږي چه دلته سرتیري یې . ته به ورته وایې چه یو ه اونۍ (هفته) دریمه : ستاسو ډوډي څه ده اوکه پیسې یعنې کوم ځه ډرته رسیږي ته به ورته وایې چه د وا ره .

سبا جنرال راغی اود سرتیرولطیکی (کتار) څخه یې هغه نسو ي سرتیري راوغوښت اوورته یې وویل : لمړي ـ ته څوکلن یې . سرتیري څخه چه په جرمنۍ نه پوهیده ځوابونه غلط شول نوې ورته وویل : د یوې اونۍ (هفتې) صا ـ حبه .

دوهمه ـ ستاخومره وخت په د ې قطعه کې تیریږي .

ځواب ـ ۲۱ کاله صاحبه .

جنرال په ډیره حیرانتیا اوغوسه سره وویل ایاته خریې اوکه زه . سرتیري وویل ـ د وا ره صاحبه .



دماشومانو خبری

ـ که د بناروالی نرخونه اود بنار ي سرویسونوګټه نه واي . نو به هغه صورت کې به طنزهم نه و . ((کجکول خان))

ـ که چیرته لیلا ومجنون نه واي . نوځینوشاعرانو به هیڅ شعرنه واي ویلای .

((چمبول خان))

ـ نن ورځ چې هرچا قلم اوکاغذ په لاس کې نیولی . هغه استاد لیکونکی دي .

((خمنډک))

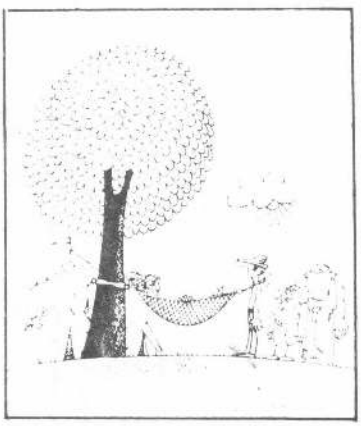
ـ تکره ژبار ونکی هغه دي چې په خوله کې یې یوازي خپله ژبه وي . خو د خپلې ژبې په قواعد واواصولو باندي هم نه پوهیږي .

((شرشم ګل))

ـ نقاد هغه دي چې یوه ګوته یې بل . اونورې یې خپل ځان ته وي .

((ګل خوبانه))





ګرم او تاوده خبرونه

د بنجاره هتې ته ژارسید لې خبرونه وایی چې د شلغموهغه اعتصاب چې تیره میاشت یې د خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر شعارلاندې پیل کړي وتراوسه دوام لري .

په دې هڅه د شلغمود اتحا ـ دیې مسوول ویندوي شلغم ګل شلغمې ژورنالستانوته داسې خرګند ونې وکړي :

ـ ((تاسې ته بهتره مالومه دمجر پخوابه مونږ له غوښې سره میوې خای پخیدلو . خواوس نه یوازي داچې بې غوښې پخیږو . بلکې به غوږ یوکې موهم خوک سم نه سره کوي . له همدې امله مود شلغمو د اتحاد یې په نوښت د خلکو په کولموکی د نه هضمید لوترشعا ر لاندې خپل سراسري اعتصاب پیل کړ . او دا اعتصاب به تر هغې پورې دوام وکړي . خوچې زمونږ دغه صنفي غوښتنې نه وي تر سره شوي .))

دغه ویندوي د لوڅستیکي اشپز ـ خانود خبریال د یوې پوښتنې په ځواب کې زیاته کړه چې :

ـ ((مونږ په دې هڅه د بنارو ـ الی مسوولوخانګوته لیکلی پیښتنې ـ دونه ورکړي . اوهم مو خپل اعتباري استازي لیږلې دي . خوبنارکی دغوښې د بیې د ثابت پاتې کیدو په خاطرخپله خارنه اړکنترول جدي کړي .

که چیرته دغوښې بیه په همدې ډول پاتې شي . نو هیڅوک نه شي کولای چې له مونږ سره غوښه په یوډګ کې بخه کړي .

له همدې امله د شلغمو اتحاد یه په ډاګه اعلانوي چې د یازیتوب په صورت کې بدنامې شلغم په غاړه نه اخلي .))

خبریاتوي چې د شلغمود ـ ه اعتصاب به راوروسته پنځوسو کلونوکې ترټولوستراویې سا ري اعتصاب دي . او امکان لري چې کلپیان هم د خپلوحقه حقوقو د ترلاسه کولوپه خاطر د دغه اعتصاب ننګه اوملاتړ وکړي .

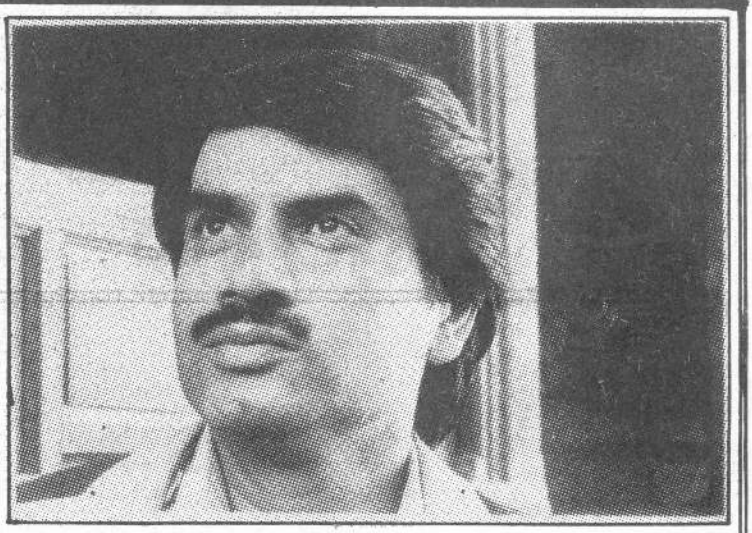
(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۷۳)

کاتارینا ویت...

ـ غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریم.
زمانیکه برسکوی قهرمانی می ایستید چه احساسی به شما دست می دهد؟
این احساس را به مشکل می توان بیان کرد. بدون شك خوشی و غرور موقعیکه سرود ملی وییرق کشورم آلمان دموکراتیك به احتزاز درمی آید. گاهی هم در این لحظات آن عرق ریزی های تمرینات را به خاطر می آورم که میوه آن را خورده ام. بیاد آنهایی می افتم که بازحمات خویش مرا به خاطر آن لحظه زنده نگهداشته اند.
ـ شما فاکولته هنرسینما را میخوانید آرزوی کدام رول و یا نقش را دارید؟
برایتان بگویم که من در سپتامبر ۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم وفعلاً در آغاز دروس قرار دارم در باره نقش های بزرگ هنوز میترسم که آرزو نمایم به استثنای نقش فعلی که دارم یعنی نقش قهرمان جهان در رقص هنری روی یخ.
ـ ژورنالیست ها نخستین سال نیست که مدارج عالی را برای شما پیشبینی کرده اند؟
چنین معمول گردیده که شورستایش آن مبصر رقص هنری روی یخ موجود وبروزش یابد. کدام دختر جوان راستایش وتوصیف خوشش نمی آید.
من باستایش وانتقاد یکنوع برخورد دارم وبدون اشتباه تفکیك میکنم که امین دروغ است که امین هم نوای از قلب پرصفا و بی آلایش.
ـ قبلاً آوازه گردیده بود که وزن شما زیاد گردیده است آیا شما موفق به کاهش آن گردیده اید؟
من باید کما کان به هرکیلوگرام وزن خود بیاندیشم وقیودات را برای خویش وصع نمایم ولی نظر من این است که هرد ختر جوان باید به خاطر داشتن اندام زیبا وظاهر دلربا بیاندیشد.
ـ اوقات روزانه تان چگونه سپری میگردد؟
ساعت هفت تمرینات بعداً درس چون وقت من خیلی مقید است بناً یك بخش از دروسم را در کارل مارکس شتات ودیگر آنرا در برلین می آموزم. بعضاً تمام روز ها من روی یخ قرار میداشته باشم، به جز از روزهای تعطیل ـ ختم کار من همه روزه قبل از شش عصر نخواهد بود.
ـ آیا شما فکر میکنید که امکان رشد بعدی در وجود تان موجود است؟
من فکر میکنم که هنوز من پلکان های نهایی دست نیافته ام در هر پروگرام من علاقه دارم تا مکمل تر و بهتر از سال قبل روی میدان برقصم.
ـ در یکی از مصاحبه هایتان گفته بودید که شما صرف سال دو بار بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین است؟
بلی من بیر را صرف دو بار در سال در حالیکه بینی ام را بسته میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی اروپا و دیگر جهانی قبل از زمایش دوپینگ یا (استعمال دواهای مخدره وتحریك کننده که در آیام مسابقات ممنوع اند) ((این صرف یك شوخی است که کاتارینا نموده است. م.))
ـ وبالاخره ایا کسی اظهار عشق به شما نموده است؟
بی اندازه زیاد ((یکبار))

ازمجله آلمان دموکراتیك
ترجمه از فیاض نجیمی



سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول اسی، صبور سرباز مسافر، فرار ویرنده های مهاجر میباشد ومن ازکار اودرفلم سفر راضی ومتشکرم.
وموسی زادمنش، اودرین فلم بصفت معاون کارگردان بامن همکار بوده، اوهم مرد پرکار، باجرئت اما اندك رنج ولی باقلبی مملو ازصفا وصمیمیت است. میخواهم درراه سینما به آرزو هایش برسد.
فتح الله پرنده هنرپیشه سابقه دار سینمای کشور برعلاوه اینکه درین فلم نقشی را به عهده داشت، پرودکشن منیجر فلم هم بود البته نه تا پایان فلم ومن آرزو دارم به آرزوهای طلائی اش برسد.
ودرمجموع ازتمام آنانیکه درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه سپاسگذارم که قدیر رشیدی مونتاژور فلم هم فراموشم نشده است.

ـ آیا میشود اندکی درباره قصه فلم سفر صحبت کنید؟
ـ قصه فلم سینمائی سفر که بگونه رنگه در دست تهیه استه یکی از هزاران قصه یست که به شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق افتاده است، قصه فلم سفر قصه آنهایست که بی الایشانه وصادقانه میخواهند درخدمت انسان وانسانیت قرار بگیرند و ـ قلبهایشان آکنده از مهر ومحبت انسان، میطپد وبر طپش صدا میزند که...
ـ خوش آن ساعت که بی خشم وغضب باما توبنشینی نه در دل عقده ای مارا نه برابره تر اچینی.
ـ میخواستم بپرسم هرسناریوی که برایتان سپرده شود قبول میکنید؟
ـ بلی، اما خوش دارم مطابق به خواست وعلاقه خود سناریو در اختیار داشته باشم، هم سناریوی فلم هنری وهم سناریوی فلم مستند.
وقتی سناریوی مطابق علاقه کارگردان باشد ازان فلم بهتری بوجود میاید.
ـ شما بیشتر علاقمند تماشای چگونه فلمهای هستید؟
ـ برای من هرنوع فلم جالب وقابل تماشا است سروکارمن بافلم وساختار آنست وباید هرنوع فلم رابینم تا در کار کمتر اشتباه نمایم وبتوانم فلمهای بهتری به یاری دوستانم بسازم تا به این طریق بتوانیم باسینمای تجارتی مبارزه کنیم.
فلمسازان فلمهای مبتذل وتجارتی باتخیل بیمارگونه خود واقعیت ها را دگرگون جلوگر میکنند وبر واقعیت های موجود جهان پرده میکشند ودهن مردم رابه مسائل کم اهمیت اجتماعی وگرایش های ارتجاعی وسود جویانه میکشانند. به نظر من مسوولین نباید بگذارند که چنین فلمهای درکشور ما به نمایش گذاشته شود و چون زهرکشنده بخورد نوجوانان داده شود. نباید گذاشت که مغز نسل آینده بادیدن آنگونه فلمهای مبتذل وفریبنده مسموم گردد.
زمانی بود که عشق در سینمای جهان بصورت یك پدیده پاك تجلی میکرد. پسر عاشق دختر میشد، عشق او جنبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژورنالیستی که میخواهند ...

بقیه ازصفحه (۴۱)

ـ شاید مصاحبه بسیارخوب من با محترم ساربان بوده باشد که در برنامه هفت شهرهنر انجام یافت وساربان فراموش شده و ازیاد رفته یکبار دیگر درخشید ودرياد ها ماندگاري يافت. آن روحیه هیچ وقت فراموشم نمیشود. موقعیکه ازتلویزیون همان شب نشرمیشد به صدها وهزارها تن ازهواخواهان هنر ساربان گریستند، گریستند که هنرمند خود راچنان یافته بودند.

ـ راستی شما آیازورنالیست استید؟

ـ بلی شکر.

ـ چگونه؟

ـ اینگونه که درسال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم وازان پس مثل شما در مجله کارمیکردم ومالهاي درازي همکارمطبوعات بودم، تقریبا از ۱۳۵۰ تا امروز.

ـ علاقمندان تان میخواهند بدانند که برعلاوه مصروفیت هاي همیشگی یعنی گشت وگذارچه وظیفه رسمی دارید؟

ـ ژورنالیست رادیو تلویزیون استم ودراداره هنرواد بیات کارمیکنم درراديو صدايم ازبرنامه جوانه هامی برايد ودرتلویزیون چهره ام ازبرنامه پاسخ چیست.

ـ آیاازکارتان راضی استید.

ـ بلی امافریاد ازکارکنان شعبه چک وارزیابی برنامه ها.

ـ قبلا، درباره همسرتان چیزهایي گفتید اما نگفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درامدند؟

ـ در شام پنج قوس ۱۳۵۹ خطبه عقدم خوانده شد، پسراولم احمد مسیح ازهمان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که اواز نرخ بلند گوشت آگاهی نیافت. دودخترم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضاي خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم درراه است که تا چاپ مجله دختریاپسربود نامش را ایمان خواهم گذاشت، اگردختربود بازهمانوقت تصمیم خواهیم گرفت.

ـ مگربازهم انتظاردختري را داريد.

ـ براي من پسر یادختر فرق نمیکند مهم انست که فرزند مادرخدمت انسان ووطن باشد وازهمه اولتر باایمان وباحیاباشد.

باایمان وباحیاباشد. (اما این حرف هاي زلمی صادقانه بود چون همینکه همسان درراه دختر بود به حمله قلبی مبتلا شد وکنارش به شفاخانه کشید)

ـ خوب بالاخره چند سخن هم درباره رادیوتلویزیون. شنیده ایم که شماگاهی ازبرخی برخورد ها دل خوش نداشته اید؟

ـ شماد رست میگویید بعضاً در ستان مسوول بی جاکارمندان رادیو ـ ژورنالیستان راباتعصبات وتنگ نظري هاي بیجامجال کار نمیدهند وناگاه می بینی که برنامه پرشنونده وبرینده قطع میگردد ویا انراز پرود یسور وگوینده موفق میگیرند من درباره خود چیزي نمیگویم میترسم صفت شود اما...

ـ اما بالاخره چی؟ مثلاً اگرشما رئیس تلویزیون می بودید چی میکردید.

بقیه درصفحه (۹۰)

ارمان یی پاتی شو

د ۲۵ مخ پاتی

اکبر لالا رښتیا ویل بله چاره نه وه بی له دي چی ځان له کلی ورک اوداسی ځاي ته لاړ شم چی هلته کاراومزدوري وي بس له ځانه سره می پریکړه وکړه چی بیخی لږ ي یوه پرده ي وطن ته نه شم له موږسره می هم خبري وکړي هغی هم سلا وکړه اوکلالی می هم به دې موضوع خبره کړه اوبله ورځ می سفرته ملاوتړله اوترادوخرونواو رودونو ـ واوښتم اوبه دي توګه به پرده ي وطن کی می به مزدوري لاس پوري کړ هر پوره پنځه کاله می تیر کړل ـ هلته زموږ د پرهیواد واړ ماشو ندي به حواري اومزدوري پسی راوړاته وو. د شپی اوورځی موکارکاوه ترخوږخو پیسی می سره راغونته کړي اود وطن په لور راروان شوم له د پروستومانیو وروسته د خپل هیواد پولوته راورسیدم خپل وطن ته به راورسیدو سره می لومړي د خداي شکراداکړ. اودابله ورځ د کلی په لور راوخوځیدم دغه ځاي ته چی راورسیدم. غلی شوزه لاورته غوږ غوږ وم خو هغه څه نه ویل لاس می په لاس ورته کیښود سترګی یی راواړولی خوخا ـ ځکی اوښکی یی پرځ راوړیدې پې اوبه داسی حال کی چی ستونی یی بند پده خپلو خبروته یی د وام ورکړ: خه سردي خوږم... کلی ته ورسیدم خپل کورته لاړم هیڅ شی نه وپاتی موږمړه شوي وه اوکلالی هم د نړي رنځ له لاسه له دیده نیا سره مخه نه کړي وه کله چی دا ـ خبري می واوریدې زیاورځ راباندې تهه تیاره شوه په سینه ورځ مې د اسمان ستوري ولیدل خو ورځی می په کلی کی تیري کړي هغه پیښی می چی کیلی وي هغه مې په کلی کی خبرات کړل اوداسی اومیا له کلی راووتم.

لکه چی نوریی حوصله پایته ورسیده، په زوره زوره یی وژړل اوبه ژړا ژړا کی بیرته وګړه وویل چی د نیامی تالاشوه او... وویده. ماشومان هغه شان په خپلو لوبو بوخت وو نو هغو شوراو زوږ لږ غوندي بوخت وساتلم. کله چی ـ بیرته می مسابرته وکتل. مسابرد لمر خاته په نورسره منزل راتخنه لږي شوي و.

پسی را پاتی شوم... خو مسابرانه لاړ او ماته په زړه کی دا ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته ورسره ونکړه.

وارنګ ها، رنګ لیموئی وارغوانی رامی پسندم، عاشق زندگی هستم وقلبم مملوازعواطف انسانی است ازکارکردن لذت میبرم بخصوص ازتهیه فلم.

باکمال صمیمیت وصداقت

وبی ریادرخدمت دوستانم هستم ومثل همیشه درد رس هستم اگردوستان دردل گوئی آغاز کنند، باحوصلهوعلاقمندي ودلسوزي ومخصوصاً بادقت گوش میدهم، ازروي فکر وعقل وشعوربرایشان چاره جوئی میکنم، ازشادیهاي شان، شادمیشم ودرغصه هاي شان خودراشریک میدانم ووقتی به یاري وکمک من نیازبیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه وصادقانه هستم.

خوش ندارم ازکسی بدگویی کنم، خوش ندارم در روبروي دوست ودرعقب دشمن باشم وخوش ندارم بدي رابابدي جواب دهم براي اینکه من نیکی رابسندیده ام.

کسانی که بدرابسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند

ـ موفقیت روز افزون شما ودیگرسینماگران ماراکه باوسعت دیدشما همنوائی دارند، ازته دل آرزو میبرم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۷)

سرما لطین وجود دارد. شستن باشامپو، برس زدن یا صرف کش‌وکندن تارهای مویکی دو روز روزش موها را سرفت خواهد بخشید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو بهرصورت ـ ریختنی است، پس‌ریختن آنها اندکی زود تر تاریز اهمیت قرن‌ـ المادہ نمی باشد. پاناپاك ـ نگهداشتن سر بمنظور باقی ماندن این چند تار موبجای خود، برای یك زمان نهایت کوتاه کاریست احمقانه ونادرست. این یك قربانی باارزش نیست زیرابه تعویض انداختن عمل شستشو باشامپو برای چند روز ـ متواتریاهفته هاموجب آن میگردد تابه تعداد این چند تار موقابل ریخت افزوده شود وبانشستشوی بعدی یکجابر یزد.

هرگاه هردهفته بعد یکبار سررا باشامپو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانید موهای قابل ریخت راروی فرق سر نگهدارید ودرعوض بجز فرق سر ناپاك وقابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد.

بعد ازچند روزباید سررا با شامپو شستشو داد؟

تکرارعمل شستشوی مو با شامپو به تعداد ترجیح طبیعی چربو، محیط زیست یامحل کار، موسم سال (تابستان یازمستان)، وشیوه زندگی وحالت موابسته است.

درصورتیکه موهای چرب داشته باشید، می توانید با استعمال اندك شامپو حتی هرروزعمل شستشو رااجراکنید. اگرموهای عادی دارید، میتوانید آنهارا هردوياسه روزبعد بشوئید موهای خشك و شکننده رامیتواند هفته ای دوبارشستشوشکل داد.

هر شیوه ای راکه میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موهاتوجه داشته باشید.

آبا موجودیت بشقاب پرنده

بقیه از صفحه (۲۱)

نه تنهامعاصرین بلکه اجداد ونیاکان مانیز مشاهده کرده‌اند. یکی ازمشاهدات موثق این گلوله ها درقرون شانزدهم میلادی صورت گرفته. این واقعه درسند قدیمی که چندی قبل دریکی ازکتابخانه های اتحاد شوروی یافت شد ذکرگردیده. این سند از واقعه غیرعادی کصدها نفرساکنین دهکده کوچك دریاچه دوب شاهدان بودند حکایت میکند.

درروز روشن درهنه آسمان گلوله آتشین کهازآن دوشعاع روشن به زمین می تابید، پدیدار شد. اوبه بسیارسندی که ازاثر ان گلوله درساحل افتاد و پایین آمده وبالاخره بالای آب آویزان مانده وبه تدریج به امتداد دریاچه بحرکت درآمد. چندین مرتبه ازنظرپنهان شده وبعداً دوباره چند صدمتربطرف راست ویاچپ اشکارمی شد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد ازدیدن این معجزه مبهوت مانده بودند، نزدیك گردید. از بیان چندتن حرکت کرده ودرفاصله‌ی بطرف ان حرکت نمودند ولی چنان حرارتی ازآن متصاعد بود که نتوانستند بان نزدیك شوند. درحالیکه باد ستاصورتهایشان رابنعان نموده وگلوله را تعقیب میکردند دیدند که چطور ماهی ها اززیرآن بهر طرف فرار میکردند آب دراطراف گلوله بجوش آمده بود. بالاخره گلوله درغرب ناپدید شد.

خط سیر حرکت گلوله بامتداد دریاچه روب به دقت شرح داده شد. اختلالات درساحات مناطیسی دریاچه روب واقعاً وجود داشته وانهم موافق باخط سیرحرکت گلوله که درسند قدیمی ازآن تذکرفته بود. ازانجاییکه آن چندتن درفاصله قرار ماهی ها رامشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که درگلوله خیره کننده نبوده وچونکه حداکثر درجه حرارت که درآن چشم انسان قادربه تشخیص اشیا میباشد. معلوم است بناء میتوان حرارت اعظمی سطح گلوله را تخمین زد وان مساوی به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علماً فعلاً به حل تلاش جهت بوجود آوردن مودل فزیکی پدیده که شرح شد سند رابصورت دقیق مطالعه وتحقیقات تکمیلی را در دریاچه بعمل می آورند.

بهای پرنده . . .

بعضی ظهور چنین پدیده ها رانشانه فعالیت مدنیت رشد یافته ترغیر ازمدنیت ما می پندارند. ولی تاحال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حرافت ثبوت اینرا که پدیده های خلاف قاعده نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرابرای ثبوت آن دلایل کافی دردست نیست. درك این پدیده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی درکره زمین نهفته است وتوضیح بسیاری ازین اسرار راکه فهم ما فعلاً ازدرك آن عاجزاست میتوان درطبیعت که هنوز هم بدرستی آنرا نشناخته ایم دریافت. مثلاً یکی ازاین پدیده ها گلوله های صاعقه دارمی باشند. ماهیت بوجود امدن قابلیت انفجار ونفوذ ازپنجره ها ودرهای بسته تماماً تابحال به سکس معماباقی مانده.

دراین اواخرنیزچند واقعه مرموزوقوع پیوسته. ۱۰ اطلاع حالیی سال قبل از برازیل دریافت شد. نمایندهٔ وزارت نیروهای تخامی هوائی اعلام داشت که درطی یك ساعت صفحه راداراتها (شی برنده ناشناخته) راثبت کرد. طیاره که جهت ملاقات باآن ازیکی ازمیدانهای محلی بهوابلند شد درمحل مذکور چیزی راکشف نتوانست. یکی ازپیلوتان صرف چراغهای سرخ سبز وسفید راکه درحال فرورفتن درآبهای اقیانوس اتلانتیك بودند بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاك اتحاد شوروی است که درمکتب بسیار محبوب بودم. من هیچگاهی میان پسران ودختران نبوده ام. به من باورکنید هیچ گاهی با پسری تنها نبوده ام. بدرومادرم وبا عمه ام همیشه بامن بوده اند.

— درزندگی تان چی میخواهید؟

من میخواهم اززندگی بسیاراستفاده کنم. من ازبازیگری درسینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تاچار یابنج سال دیگربه بازیگری ادامه دهم، نمی خواهم پیشترازآن درستدیو باقی بمانم. بعداً باید برم که تاجرالماس است یکجا خواهم شد.

— آیادرکارفلم جهات مشکل را، آرمایش کرده اید؟

یکبار دایرکتری نقش مشکلی رابمن سپرد. درحلقهٔ ماهرکسی نقش خودراگرفته بود. من به حیث یك هنر پیشه از مطالعهٔ آن ترسیدم ودایرکتر رابباد انتقاد گرفتم. دایرکتر سناریو رادوباره نویسی کرد، ولی هرگز چنان نقش هارابازی نخواهم کرد ولو پول تمام دنیارابه من بدهد. باآن دایرکتر دیگرکارنخواهم کرد.

— آیاشمافکرمیکنید که دختران سینما درجامعهٔ خود درچه درجه قرارداردند؟

همینطوراست. کسی آن راتغییرداده نمیتواند. دراینجابازیگران مرد همیشه میخواهند زنان شان را درچاردیواردانه نگهداری کنند. هرگاه خانمش بازیگر باشد، کارش راموقف میسازد. چرا زنهاخود شان درمورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چراآنهافرمانبردارشوهران اند؟ شماخوب میدانید که مادران عصرنیستیم که انسان درمقابل آنها زنده گی میکرد.

— ممکن است که برای انجام نقش های مکمل آماده باشید؟

نباید بسیارمشکل باشد، ولی من نمیدانم که تماشاگران مرامیپذیرند یانه. من خوش دارم که درفلمهای مانند ((مرغ ومصاله)) بازی کنم اما اگرمیترسم، مردم فکرخواهند کرد که آنهارافریب میدهم. آنهاقیمت تکت شان رابوره میخواهند.

— درمورد فلمهای کامل وبی عیب چی نظر دارید؟

قصه عشقی زیبایی راکه درآن دختر وپسرمیمرند، دوست دارم. ازانجام غم انگیز بدم می آید. باوصف آن فلم ((نیامت سی فیمات تك)) و((ایك دوجی کی لشی)) رادوست دارم، ولی فلم دلخواه من ((لوستوری)) کمارگرواست. فلم شیرین بود وبسیارغم انگیز نبود. من آن راچندین بار دیده ام.

— سرگذشت واقعی عشقی داشته اید؟

عشق حقیقی فقط خیال زورنالیستها بوده است. من با ((گوونداا))، ((جنگی پاندی)) و((دان دهانا)) رابطه داشته ام، زیراآنهاهمه رفقای فلمی من بودند.

حتی یك مجله نوشت که من ((گوونداا)) رادرخانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزدس آن راصلاحیه کرد جانس راآتش گرفت. او واقعاً مرادوست نداردو اکنون که ((گوونداا)) عروسی کرده خاطم راحت گردیده است.

ستارهٔ عروسك باز

بقیه از صفحه (۴۱)

— هرگاه ازشما درمورد معالج امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟

شما از((خاطرون کی کیلادی)) حرف میزنید که ازفلمهای دلخواه من نیست. نقشی راکه درآن به عهده داشتم برایم مناسب نبود. من خیلی جوان هستم ونقش معالج امراض روانی ازده بیشتر دوراست خداکند مرابه اجرای نقش مادر ویا مادرکلان دعوت نکنند.

— زمانی که به سینماروی آوردید باچی چیزهامواجه بودید؟

دراغاز مشکل لسان داشتم، زیرامن درپنگاب وهانگ کانگ بزرگ شده ام ولسان هندی رانمیدانستم اکنون آن را آموخته ام. فعلاً خوب استم. دیگرچی؟ بلی، درآهنگها ورقصهای هنگام باران ازمن تقاضای اجرای حرکات زشت را نمود ندمگرمن اباورزیدم بعضاً درصحنه های دراز که همه چیزبه هیرو ارتباط میگیرد، من بگونهٔ یك تماشاگر نگاه میکنم وکوشش میکنم. یك دختر باید مانند برق تیز ومثل یك زیور باشد. درفلمهایی که ستاره های زیادی کارکرده می باشند، دختر باید همه کاره باشد. همچنان درفلمهای مانند ((هاتیا)) یاباید ناختهای خودرابجود ویاانکه به ساز((باپی زهری)) برقصد. من ازآن فلمها خوشم نمیاید که مانند گدی دران برقصم.

— شما چطورازآن خود داری خواهید کرد؟ آیا کسی همه سکریت راد راختیارتان میگذارد؟

نه خیر، آنها سکریت راد راختیارم نمیگذارند من بردایرکتر اعتماد میکنم. نخستین کسی که سکریت مکمل رابمن داد، ((تارون دیپ)) بود که برایم تکان دهنده می نمود.

ازطرف دیگروقتی که ورقهای دیالوگ برایم داده میشود، دریك لحظه باید خوانده شود، اما مانند درسهای مکتب مشکل نیست.

— سماد رمکتب چطور بودید؟

حرفهای مرابه غلط دیگرنبرید. من درمکتب آن قدر بد نبودم، یعنی از متوسط بالاتربودم. به چاپلوسی کامیاب نشده ام. زمانی که به سینما روی آوردم، بخشی ازدرسهای مکتب راتمام کرده بودم. بعضاً درین مورد فکر میکنم که چراد رسهایم ناتمام مانده است. باید آن راتمام کنم. ازهمین رو بیش خود میخوانم، اگرچه متیقن نیستم که کتابهای خوب رامطالعه میکنم.

— فکرمیکنید که هنوز هم مثل یك دختر مکتب استید؟

شماچی میگویید! مرد روحی استم که خود را فعلاً یك دختر وفعلاً یك زن احساس میکنم. ازگودی تاجوانی همه تغییراتم حالت عادی راداشته است. ببینید شماچی مطالبی راازمن میپرسید، من درمورد این چیز هافکرنمیکنم. آنچه راکه من میدانم اینست

اسرار نوع

بقیه از صفحه (۱۷)

خود مثل، شانه های باریك زاویه دارد.

درمورد هرسه شخصیت — فوق الذکرعلائم سندروم مازمان بمشاهده رسیده بود. اینها علاوه براستعداد خداداد، در کنون شالهای زنده گی شان ازقدرت جسمی قابل ملاحظه وانرژی فوق العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظرمعتقد می سازد که ممکنست همچو ریزوف قوه حیاتی ناشی ازموجودیت مقدار زیاد کاتی کولامین ها Catecholamines درخون باشند. این مواد موجب تحریك فعالیت بیشتر ماهیچوی وجسمی انسان میگردد. همه ای این اشخاص ازوجوه مشترك وظرفیت یاورنکرد نی کار برخوردار بوده اند.

بر فراز الاسکا با شقاب برنده مقابل شد. تیرا هوکی فرماندهٔ طیاره با ۲۹ سال سابقهٔ کار بعداً حکایت کرد که شی مذکور در آرای جسامت عظیم تقریباً دوبرابرکشتی های طیاره بردار بود. بشقاب مذکور درابتدا موازی باخط سیر طیاره پرواز کرده وبعداً بطور ناگهانی به آن نزدیك گردید ودرهمین اثنا تیراهوکی دوشقاب برنده دیگر راکه کوچکتر از اولی بودند مشاهده نمود. جای تعجب درانیست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی راثبت کنند. هرسه بشقاب برنده مدتی طیاره راهمراهی کرده وبعداً ناپدید شدند. این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

ترجمه: سید جهانگیر حسینی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۴۵)

وقتی آیینه بستم

غزل، قطعه و رباعی های زیبا
را می یابی.
از خود نمی خواستم شعری
بگویند و این آیینه بندان را چرا-
غان سازد.

در کوچه های ما

من از شرق. از خلوص برشکوه صبح می آیم
میان مرمر دستم
قناری سپید اندام شعرم
میان زورق چشم
دو تا معبره
زاشک داغ
داغ داغ
به سر دارم حریری از غم رانده
قبای قامتم یک خرمن گیسو
از آنسوی بلندی های بی آغاز
از لاهوت می آیم...
به دل دارم که نذر سرو اندامت
درون باغ آبی و بلور رنگ رنگ آن
بکام معبره های زورق چشم
میان جنگل مرموز اندامت
رها سازم قناری سپید اندام دستانم
به دل دارم که امشب
از هبوط دخمه غمگین تنهایی
رهانم مرغک برخسته آواز
برگویم:
ترا من دوست میدارم
ستبرین جنگل مرموز تنهایم
ترا من دوست میدارم
و میخواهم
میان باغهای پرجلال شانه های تو
گزارم غنچه های بسته لبهای خاموشم
نهان سازم درون لانه دستت
شتابان بوسه های ناشکیبم را
گزارم سربه روی وسعت قلبت
نهان سازم غم بی همصدایی را
به هم رغم بساط این جدایی را
منم بانوی غم بر دوش تنهایی
که با جامی لبالب از نیاز خود
میان معبد متروک تنهایی
ستاده سخت افسرده
به دل دارم که امشب
در میان باغهای پرجلال شعر شیدایی
بسازم نذر دیدارت
چراغ اشکهایم را
قبای گیسوانم را
قناری سپید اندام شعرم را

بقیه از صفحه (۱۹)

چای نوشابه...

مربوط است. چای (بخصوص نوع سبز آن) در رزمو نباتات مقام عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یکه در یک گیلاس پیاله چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد که چای صرف حاوی چهار یا پنج جزو اساسی است که عمده ترین آن کافیئن است. در رساله های اخیر در این لیست در حدود (۱۳۰) ماده شامل شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی یا فرعی دسته بندی کرد. در رساله های اخیره دانشمندان اجزای مرکبه چای را جداگانه مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التهاب کلیه) هیپاتیت مزمن (التهاب جگر) و هایپرتنیشن (فشار خون بلند) موثر است.

بمنظور دریافت تاثیر چای بالای هایپرتینشن، اتروسکلیروسیس Atherosclerosis روماتیزم و هیپاتیت مزمن، دکتر مگالوبلیشویلی به انجام یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام کرد. این دانشمند تجربه خود ش را با چای سبز آغاز کرد زیرا چای سبز بر خلاف چای سیاه خواص مطلوبه خود را در جریان پروسه تولید کمتر از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار تطبیق شد و نتایج که از آن بدست آمد هم برای بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای التهاب را در وقایع روماتیزم و هیپاتیت مزمن فروی نشاند و ارتجاعیت عروق شعریه را افزایش می بخشد که این نه تنها در تداوی اتروسکلیروسیس و هایپرتنیشن خیلی با ارزش است، بلکه در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی دماغی و نرسیدن خون به عضلات قلب نیز مفید است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان داده است که چای در تداوی اسهال خونی خیلی موثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱۵) نوع چای چنین نتیجه گیری کرده اند که خواص عمده ضد مکروبی در چای سبز موجود است. هرقدر چای سبز قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مکروبی آن بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان در خونریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماغی خیلی موثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشکل سنگ در مثانه جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینائی ها که همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند به بیماری های موجودیت سنگ در مجاری بولی دچار نمیشوند.

بر خلاف قهوه، چای فعالیتهای جلدی را تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد. بعضی از ویتامین های موجود در چای (P و K) به جلد خاصیت الاستیکی می بخشد، رنگ آنرا بهتر می سازد و از تشکل جوش ها و لکه های زیر پوستی جلوگیری می نماید.

باد رنظر داشت مطالب فوق شعار ((بستا چای نزد همه یک چیز حتمی است)) کاملا صدق میکنند.



بقیه از صفحه (۸۲)

ژورنالیستی که میخواهند...

ـ اگر من رئیس تلویزیون می بودم برنامه ها را مطابق سویه مردم وده و حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه میدیدم. از برنامه های خسته کن و خواب آور دوری اختیار میکردم.

ـ ترجیح انتقاد ها میدادم و برای مردم کار میکردم، نه برای چوکی و نگهداشتن آن.

ـ آیا ممکن است دیگر سوال نکنم.

ـ اختیار با شماست اما من آماده پاسخ استم.

ـ باشد برای بعد ها.

سؤای فروق

بقیه از صفحه (۶۲)

تاطع میگوید:

ـ بیمار خوبه امافذا را برای شان هرقوطی کانسرو میدهم، و این را برای خود نگهمیدا م ـ فعلا ان را سرجایش بگذاریده. زیرا این سومین سگی است که طی یک روز از برکت ان به فروش رسیده است.

ترجمه: حمید خراسانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۷۱)

تحصیلات عالی یک ...

ترتیب معلمان آینده کشور اختصاص می یابد ؟

– در مورد چگونگی میخانیکیت تقسیمات محصلان ونمرات عالی ومتوسط رئیس کمیته امتحانات به شما معلومات میدهند اما تاجایکه من میدانم اینطورنیست که کاملا سهمیه دارالمعلمین ها ازنمرات پایین معین نمیشود ولی با این هم عقیده شخصی من اینست که دارالمعلمین ها باید جز انستیتوت تحصیلات عالی باشد درزمینه باوزارت تعلیم وتربیه تماس هاي وجود دارد که میخواهم درزمینه نقاط نظرخود رامشترک بسازم ، درآنصورت مشکلاتی که به آن اشاره گردید مرفوع میگردد

– انتخاب رشته تحصیلی ازسالها به اینسو حیث یک امرقابل تردید نزد فارغان مکاتب موجود بوده ، آیا بهترنخواهد بود تصمیم اتخاذ شود تاشاگردان ازصنوف دهم رشته مورد نظر دانرابراي تحصیلات عالی انتخاب نمایند

– طرح خوبست ، من با شما موافق هستم بهترخواهد بود نارشته هاي اجتماعیات وساینس مجزاباشد وانگیزه هاي رواني براي فارغان قبل از قبل ایجاد شود تاآنها رانتخاب رشته تحصیل عالی مشکلات نداشته باشند .

– آیا تخویض محصلان از پوهنځي هاي متشابه مخصوصا صنوف اول ساینس وطب رااجازه میدهند ؟

– قبلا زمینه چنین تبدیلی موجود بود ، چون طب درسال اول صنف P.C.B داشت ولی درسایر موارد مشکلاتی وجود دارد . درسالجاري تبدیلی از پوهنځي به دارالمعلمین رااجازه خواهیم داد .

– طوریکه اطلاع دارم بازهم مرحله P.C.B شامل دوران آموزش انستیتوت طب گردیده است

– بلی چنین تصمیم اتخاذ شده است .

– ممکن است شما تصویري ازدورنماي تحصیلات عالی کشور ارایه نمایید ؟

– همه امیدها به سوي تامین صلح معطوف است . ماامیدواري هاي زیاد داریم که فضاي پس هنتون هابازهم رنگ و چهره واقعی خود رابیابند وجریان تحصیلات مشکلات خود رامرفوع سازد .

– اگرازجانب سباوون به شوخی ببرسم مثلا محصلان در سال آینده یونیفورم خواهند داشت ؟

بلی ، درصدد بودیم ، اما یونیفورم درمحیط پوهنتون رایج نیست . پوشیدن لباس رابه ذوق جوانان می گذاریم ببینیم که آنها لباس خود پسند می پوشند یامردم پسند .

– اگر آنها لباس مردم پسند نپوشیدند و آرایش شان نیز دور ازمحیط پوهنتون بود با ز چه اقدام خواهید نمود ؟

– درانصورت مجبورخواهیم بود براي محصلان نمره تهذیب قایل شویم که هرقدرانها ساده باشند براي آنها نمره عالی خواهیم داد ومتقابلا ازنمره شان کم می نماییم .

مادرمورد مساله تقسیمات محصلان وچگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات باشاغلی پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم وتربیه وزارت تحصیلات عالی ورئیس کمیته امتحانات نیزمصاحبه یی انجام دادیم .

– امسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونماگردیده است ؟

– امسال سهمیه هاازبین رفته و همه فارغان مکلف اند تاکانکور راسپري نموده به پوهنتون هامعرفی شوند . درین مورد تدابیر لازم براي محصلان مرکز وولایات اتخاذ شده است .

–آیاآنعده فارغان مکاتب که برایشان وعده داده شده که بعدازختم دوره سربازي بدون کانکور به پوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راسپري نمایند ؟

درصورتیکه کمترازیکسال از ترخیص شان سپري شده باشد براساس نمرات سه ساله دوره ثانوي ، اگربیشترازیکسال سپري شده باشد انهانیزتابع کانکور میباشند .

– معیار ارزیابی نمره درتعیین رشته چگونه است ؟

– میخواهم براي مزید معلومات خواننده درزمینه ورق انتخابات کانکور دهنده گان رامثالی بیاورم . تقریبا اکثریت طب یاحقوق راانتخاب مینمایند درحالتی که محصل نمره معیاري را درانتخاب اول تکمیل نمایند براي انتخاب دوم نمره شان بااضافه بیشترازده نمره باید نمره معیاري انتخاب دوم رابه همین ترتیب نمرات معیاري انتخاب هاي بعدي را پوره نمایند مثلا محصلی اول طب ، دوم فارمسی وسوم حقوق راانتخاب نموده است فرضا اگرنمرات طب ۳۶۰ فارمسی ۳۰۰ وحقوق ۳۱۰ باشد هرگاه محصل ۳۰۰ نمره اخذ نماید برعلاوه اینکه درچانس اول موفق نمیشود و درچانس دوم وسوم نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاري پوهنځي فارمسی صرف براي کسی ۳۰۶ است که انتخاب اول اوباشد درحالتی که انتخاب دوم باشد نمره معیاري پوهنځي فارمسی ۳۱۱ واز پوهنځي حقوق ۳۲۱ میباشد درحالیکه این محصل فقط ۳۰۰ نمره دارد بنا وي به انتخاب چهارم مثلا زراعت یادارالمعلمین موفق میشود و محصلی که ۳۰۰ نمره دارد و انتخاب اول خود رافارمسی تعیین نموده باهمین نمره به فارمسی موفق میشود ازین لحاظ در انتخاب رشته باید تفکرزیاد نمایند .

– آیا شما این مساله را براي فارغان مکاتب توضیح نموده اید ؟

–بلی امسال این برنامه براي آنها توضیح گردیده است .

– چه تضمین هاي وجود دارد که براي فارغان قبلا سوالات داده نمیشود ؟

–سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و تکثیرمیگردد کمترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود واصلا کسی نمیداند که ازینچ فورم سوالات کدام یک آن انتخاب میشود .

مادرباره وضع تحصیلات عالی باد وتن ازمحصلان نیز حرفهایی داشتیم یکی ازآنان ازافشاي نام خود ابا ورزیده وچنین ابراز عقیده نمود :

– یقینا دولت تصمیم دارد تازمینه خوب تحصیل راباراي جوانان مساعد نماید ، اماعده یی از جوانان درپوهنتون به درس کمتر توجه داشته وبیشتر مصروف خوش گذرانی اند . برهنه تریگویم بیشترعیاشی می کنند تاتحصیل .

– چرا ؟

– عده یی فکرمی کنند ، جنگ است وتحصیل بدرد نمی خورد تعدادي به عسکري فکرمی کنند وبرخی هاهم وضع اقتصادي بهتر دارند وبه تحصیل علاقه ندارند .

– فکرمی کنید چه تغییرات باید بیاید ؟

–والابا ید تشخیص نمود که برچه کسانی معرف صورت بگیرد تا آنها به درد همین جامعه رنج دیده بخورند .

– چطور ؟

– این وظیفه مسوولین است که راه آنرابیدا کنند .

محصل دیگري گفت :

– امیدواري هاي بوجود آمده است تاوضع تحصیلات عالی بهتر شود مخصوصا که دقت میشود تامحصل واستاد براساس معیارها وضوابط علمی باتامین عدالت اجتماعی انتخاب شود اماهنوز نمونه هاي معرفی استادان ازجانب سازمان هاي سیاسی وجود دارد که کاردرست نیست .

نویسنده این سطور عقیده دارد که بهتراست یکی ازجلسات شوراي وزیران به بررسی وضع تحصیلات عالی اختصاص داده شود وازنظرمن بطورعمده روي مسایل مطروحه درین نوشته ونیز درباره برخی مسایل دیگر چون مساله تاجیل جوانان فارغ پوهنتون ها پس ازختم تحصیل – مساله انتخابی شدن – رهبري دیپارتمنت هاي پوهنځي وریاست پوهنتون کابل .

– مساله تجدید نظر بر پرنسیپ هاي تعلیمی وتربیتی تصمیم اتخاذ شود ودرزمینه جذب دانشمندان داخلی غرض تدریس به این کانون هاي علمی اقدامات را اتخاذ شود و بامسایل مربوط بمعیشت محصل و استاد تجدید نظر شود .

دتیاتریوه ...

پاتریوه (۶۲) مخ

وکړ وهکه چې د اتحادیې مسولین خواکترا په خارج کې ویاولیدل یې مشکل دي .

په ۱۳۰۹ کال کې می هنري لمړي ډرجه جایزه ګټلې اود کمال هنرمنده شوم . هدا شان می خو نوري لوي او ډیر جایزې اوتقدیرنامې ترلاسه کړې دي .

– که دخپل شخصي ژوند په هکله یوڅه وایې بده به نه وي .

– په مینه می واده کړي ، د مینې اوښتې سره ګډ ژوند کوم . یوه لمسۍ بچیان اوماشومان لرم .

– تاسي د ماشومانو شمیرونه وایاست نه چې خبره د رجنونوترسیدلې !

– د رجنونوته نه خو د رجن ته رسیدلی ده .

– ستاسي کوم اولاد ستاسي په لار تللی یعنې د تمثیل د هنرسره مینه علاقه بنودلې .

– سره له دې چې مشران اولاد ونه می ترڅنګه رسید لی . بهزوي اولور می واده هم کړې ولی تراوسه چا د تمثیل سره علاقمنده نه بنکاره کړې .

– پس تاسي د خوابنې مقام ته رسیدلی یاست .

– نه یواځې د خوابنې بلکه د نړۍ مقام می هم لاس ته راوړې . هکه زه لمسیان هم لرم .

– هیله منده یم چې کړوسیان هم وینې .

– په شخصي ژوند کې به ستاسي ترټولولویه هیله څه شی وي .

– په هیواد کې د خونړیو پرلهنتي جګړې ختمیدل زما یواځنۍ هیله ده . او په شخصي ژوند کې خاصه توګه کومه هیله نه لرم .

– یعنې خپلې هیلې پوره کړې .

په خندا سره وایي : تقریبا هو .

– د ژوند ناڅاپه ټکرونه څه خاطري لري .

– ډیره بده خاطره . هغه هم ستاسي د مجلي د چلوونکو ژورنالیستانو څخه . د خبرو او ګیلو ګزار او تکرار ولې می نه خوښیږي خپل وسره ویل غواړم چې یو ژورنالیست باید نه یواځې د خپلې نشریې د رنګینې لپاره فکرکړي بلکه لږ تر لږه باید د هغوشخاصو د حیثیت اوعزت خیال هم وساتي کوم چې د هغوي له هویت نه د خپلې نشریې د رنګینې لپاره د لږ نیومواد په توګه کار اخلي .

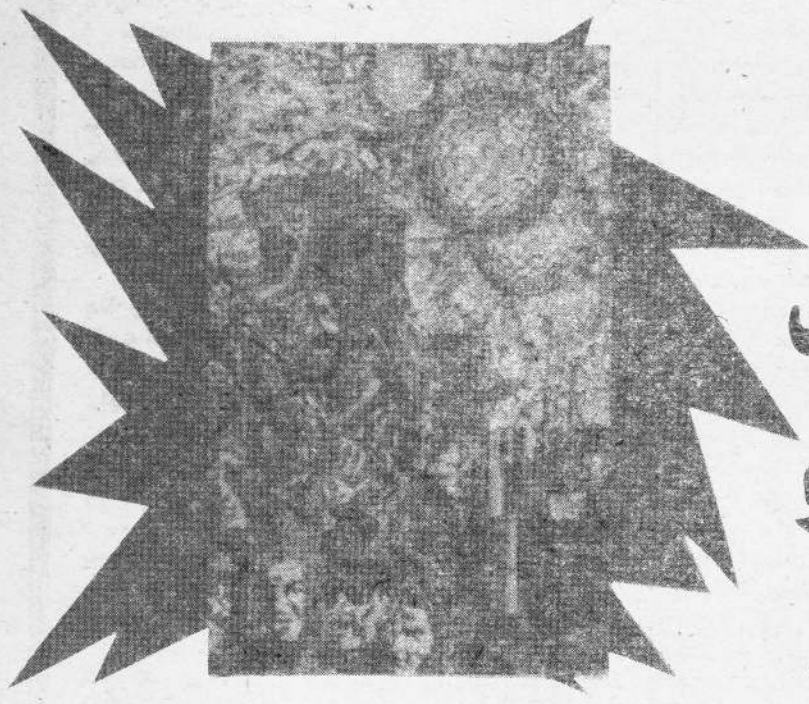
– تاسي د سباوون د مجلي څخه مرورې . فکرنه کوي چې د لته سوه تقاضې وواکم قصد په منع کې نه .

– هوکې زه د سباوون د مجلي نه مرورم . داچې زماخفګان ډه سوه تقاضې اوواکم قصدي عمل څخه ناشي وزماد زړه د ردنه شي رڅولی هغه څه چې باید نه واي شوي وښول . خپله دا چې اوسنۍ مجلیس سره یځلا شوم او ... کوري چې مرکې ته هم حاضره شوم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ژوند شتروونکی

کیسی



آیا کیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطرناکو عواقبو مخه ونیوله شی ؟

د هند وستان د ((مهابهارات)) په لرغونـــو قصید وا ومنظوموکی ویل کیږي چی د مهنجو داروبنار چی په هندي ژبه کی د ((د مړو غونډی)) مانالري . نږدي دې ډډي زره پنځه سوه کاله د مخه له منځـــه ولاړ . په قصید وا ومنظوموکی د ایاد ونه هم کیږي چی نومورې بنارد ډیرو ناخرګندو سببونوله مخـــی د عمکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی پر ند وونکـــی رنا پیدا شوه . هوا د حلید ونکی لمبی په خیرشوه او وروسته بیا یوه قوي چاودنه وشوه . د شا او خوا اویه د ډیرې لوړې تود وخی له کبله وا پښید لی او ((کبا ن د اسی ښکاریدل چی ګوندې سوځید لی وي)) .

د دغه بنار کنډوالی د لرغون پیژند ونکوله خوا په ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوي او د کیندنو په نتیجه کی څرګنده شوه چی په دغه ځاي کی د پورتنـــی پیښې په څیر ښارونه ریښتیادي . پوهانـــو ویلی شوي ډیرې او د اور او قوي چاودنی نښی نښانی لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د پیښی د ځاي خلورو خوا وونه د یوه کیلومتر په واټن کی تولی ودانی رنګی شوي وي . د لاسته راغلو اسکلیټونوله مخـــی داسی معلومیږي چی په کوڅو کی وګړي مخکـــی له هر ډې څخه پرته له کومې اندیښنې په ډاډه زړه ـــ ګرځیدل راګرځیدل . د مهنجو دارو د لرغونی بنار کنډوالی تر زیاتی اندازي د هیروشیما او ناګاساکـــی بنارونه چی رنا ا و ګوزارزره خپه پرې له پورته خوانه وارده شوه . رایه یاد وي .

فکر کوم حتمی نه ده چی ((د مړو د غونډی)) په سیمه کی د راډیواکتیف د نشتوالی په صورت کی دســـه همستوي چاودنی او همدارنګه د ډیرو د شته والی په باب فکر وشی . تر هرڅه لومړي ښایی هڅه وشـــی چی دغه تراژیدي د عمکیو او طبیعی سببونوله مخی خرګنده شی .

لکه څنګه چی خرګنده ده لرغونو یونانیانـــو او رومیانو ډیر ځله د ((بلید ونکو ګاډیو)) په باب چې

(c) ketabton.com: The Digital Library

د شپې له پلوه پیدا کیږي . لیکن کړي دي همدا رنګه امریکایي هنداپانویه اسمان کې د ((ګرد وتو — کړیو)) اوجاپانیانود لحلید ونکی اور سره د ملګرو ((خیالي بیړیو)) په باب لیکنې کړي دي . د یوه ټن خد متکار (ایزوقیل) له خولې په فلسطین کې د میلاد څخه نزدې ۵۹۲ کاله د مخه د شمال څخه ((یوه بیړقوي باد ولګید اوا سمان په تورو و ریځو خړ پړ شواوهمدارنګه هغه اورچې په نتیجه کې منځ ته راغلی د بیروبیانه و . لحلیږي د زلم ورنه وه او د وریځو له منځه یوه قوي رنا راوتله)) .

دا د ول دي پوځوانې حقیقتونه اوکیسې ۱۰ یا ننني پوهه په دي هکله څه وایي . دا سې ښکاري چې د څمکې په اتموسفیر کې د کازمیکې ورانګو او — الکتریکي ساحود اغیزې پربنسټ له کیمیاوي لحاظه فعال ذرات منځ ته راځي چې کولاي شي متمرکز شي . د واورو د غوندارې (څیارې) په څیر سره ونښلي او د ایروځخه د جوړو شوو غوندارو (چې بیلا بیل قطرونه لري) په څیرشي . دغه د ول — کیمیاوي — فزیکي تشکل کیدای شي په لنډ د ول د (فکت) په نامه یاد کړو . په د بریزو رسونو باندې د قضاوت له مخې ویلاي شو چې دغه د ول تشکل ان د لومړي کمون د دورې انسانانو پنځوسزره کاله د مخه لیدلی و . په دې باب به لرغونې مصرکې د درېم فرعون توتموس د پاچاهۍ په تاریخې خبرونواو کیسوکې هم د ا د ول یاد و نه شوې ده چې ((په دوه ویشتم کال د ژمې په د ریمه میاشت کې د ورځې په شهږ ویجو په اسمان کې یوه لحلید ونکی کره پیدا شوه چې کراره کراره د جنوب خواته روانه او د ټولو هغو کسانو د پاره حیرانتیا سبب شوه چې وې لیدله)) . دا یتروسي په هنر کې یاد داشتونوکې د ((اورد کرو)) په باب د پیر — خرګند ونې شوې چې په هغوي کې هم د لرغونې عربستان د قلمې نسخو په باب لیکنې شوې دي .

فزیکي — کیمیاوي تشکل په عمومي صورت د پر د ولونه لري : لومړي . هغه ((ساړه)) غوندارې د ښې له مخې درګډیږي (یوه لوبه ده چې د دوو د ولو له خوا ترسره کیږي او هره د له غوارې چې توپ د مقابل لوري ګول ته ورسوي) د لوبې توپ ته ورته جوړ ښت لري او خرنګه چې تور رنګ دي نه لحلیږي خو د ورځې له پلوه د پر ښه لیدل کیدلای شي . دا سې اټکل او فرضیې شته چې لومړي — کروي جوړ ښتونه بل هیڅ شی نه دي او یوازې یوازې هغه کروي تند رونه دي چې تراوسه پورې نه دي سوځیدلی . همدغه سبب دي چې دغه تند رونه یې د تورو تند رونوپه نامه یاد کړل . د هغو فزیکي — کیمیاوي تشکلاتو منځته راتګ چې رونښانه دي او تنګ سپین اویا ژیړ وزمه سپین رنګ لري . د اوریځو د بد لونونو پورې اړه نه لري او د (هومې — لیومیس تشکلاتو په نامه یاد یږي . هغوي کولاي شي چې په هواکې ازاده لامبروهې . تر د پره وخته د څمکې پر سطحه پاتې شي . په عجیبو غریبو ټګلو یوحرکت وکړي او له سره تورې شي او وسوځي . د — دغه د ول سوځیدلوغونداړو تود وخه خو خو زرو — ساتنې کراد ته رسید لاي شي اوکولاي شي کتې د کروي سپینو غوندارو په خیر د ود انیواو د څمکې د سوځیدلوسبب شي .

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر په یوویشتمه نیټه د نیویارک اوسید ونکو د روساعتونویه اوز د وکې کې په سلګونو ((رونبان خیزونه)) چې د ښار پرسر ې الوتنې کولې . ولید ل چې دا یه خپل ذات کې یوه افسانوي ننداره وه . په شوروي اتحاد کې کتې د همدغه د ول پیښه د (۱۹۷۴ ع) کال د اګست په — پنځه ویشتمه شپه د خابا روفسک د ښار پر سر وشوه . یوناخابه د ډېر الوتکې د موټر غږ ته ورته شپیلاک وشواو توره شپه لکه رنا وړځ شوه . لحلید ونکی ((خیز)) وږو وږو راتیټ شواو د څمکې پرمخ یې د یره رونبانه لمبه وکړه . هغه ځای چې ((اور)) پرې راولویدلومړي د سکارو په خیر تور شو او وروسته بیاویلې شو . اوس که څه هم له هغه وخته تراوسه پورې د یر وخت تیرشوي . په دغه ځای کې هیڅ د ول نباتات نه شیې کیږي . او د ادي یوبل همدا د ول مثال : د — ۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتې په یوه مابنام د شوروي اتحاد د مورتسک د خود مختار جمهو ریت د یوه سفخوز د پوي حاصل ورکوونکې سیمې پر سر د ستوروخځه د ډک شین اسمان یوناخاولحلید اوله پورته خوانه سپینې رڼې وونکې ((کړي)) راڅورلحیدې د کروخځه به منظمې کړي جوړ یدلې . ځای پر ځای به جورلیدلې او بیابه لاندې رالویدلې . دغه عمل یوازې اویوازې کوم نوري جریان نه وځکه چې د پیښې د ځای خلورو خواووته د خلورو کیلومترو په واټن کې ټول ترانسفرمرونه اودیر پیښنا مزې له کاره ولویدل او ویجار شول .

پوهانود خپلوخپرو نوپه نتیجه کې خرګنده کړه چې سپینواوکروي هوایي غونداړو څخه د یر زیات زهري یا سمې مواد چې هوا ملوثه کوي ،خارجیږي له همدې کبله ویلاي شو چې د مهنجو دارو او — سیدونکې نه یوازې جاودنې اواور بلکې زهري ګازونو هم ورپرې ول . محاسبې ښایي چې د دغې تراژیډۍ په وخت کې په اتمسفیر کې حتماً نزدې دري زره تور تند رونه (چې قطر یې تر د یرشو سانتي مترو پورې وي) او د زرو څخه زیات سپین غونداري منځ ته راغلي وو . پورتنې پیښې د نړۍ د پروانسانانو له پاره حیرا نوونکې دي ځکه چې د ا د ول پیښې له نیکه مرغه د یرې لږې کیږي .

کروي تند رونه اکثره وخت په ځانګړي توګه د څمکې سطحې ته نزدې اوسپین غونداري په لوړ وسطحو کې جوړیږي خوځینې پیلوتان وایي چې د الوتنې په وختونوکې په فضاکې نه یوازې رنګارنګه غونداري بلکې ګډ شمیر تور تند رونه هم وینې . په ۱۹۸۳ ع کال کې د مکسیکود زاکاتیکاس د نجومي خپرې نود اداري پروفیسر یونیل د فزیکي — کیمیاوي تشکل (تورتند ر) لومړنۍ عکس واخست خو اوس د دغه د ول تند رونو په سلګونو عکسونه اخستل شوي دي .

یوه قانونمنداته پوښتنه رامنځته کیږي او هغه دا چې : ایاکیدای شي د دغه طبیعي جریان د خطرناکو عواقبو مخه ونیوله شي . د یره ګرانه به وي چې

پاتې په (۹۲) مخ

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارګردان فلم
هنرمند سینما
ممثل، آوازخوان
وکمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظرتان رابرای
ما بنګارید!
آدرس مجله سباوون بلاک ۱۰۶
آپارتمان ۶ و ۷ مطبعه دولتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه در صفحه (۷۱)

سرنوشت درویشی پلوخوری

دوستم که تکلیفش اکسیلتر داده روان بود یا عجله بیشتر رفت. اما اي واي که چه عجب بیرو باري بود، فقط که کدام فلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

جالبتر از آن همین که کس از اتاق می برآمد، ۱۵ـ ۱۶ نفره بهآنطرف می دوید ند تاکه بعد از کش وگیز زیاد یکی موفق میشد داخل تشناب شده دروازه را قلفك کند.

عزیز الله جان که وضعش لحظه به لحظه وخیم ترمی شد وامیدي هم براي بیروزي در این مسابقه زور آزمایی نداشت صدا زد: حمید، او حمید.

من که دهن دروازه عمومی تشناب ایستاده وبیش نرفته بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟

اوصدا زد:

تومره ناق اینجه آوردي، اینجه خو تشناب نیس.

باخنده گفتم:

اوبچه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تشناب نیس خی چیس؟

عزیز الله جان درحالی که باهرد و دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش رابطرف پیشروي خم کرده بود گفت:

اینجه تشناب نیس، مغازه کوپون اس، مغازه کوپون. اگه نیس خی چرا ایقه بیرو باراس؟

باشنیدن این گپ، تمام اشتراك کننده گان مسابقه زورآزمایی به خنده افتادند.

به خاطري که حرفش رابی جواب نمانده باشم گفتم:

خودگه اس، بر ۵ـ ۶ هزار نفرکه یك تشناب باشه اینقدر کار هاره داره.

باز به مقام شاروالی کابل آفرین فرستاده، چاینك هاي بیشترچاي برسر میزهاي کارشان تمنا نمودم.

دیدم که دوستم به حالت بسیار بدي قرارد ارد. نزد یکش رفتم تالحظه مصروف خود بسازمش. اما او که درفکر رسیدن نوبت بود، پیش ازآن که من چیزي بگویم گفت:

اگه اینجه مغازه کوپون نیس، تشناب هم نیس»

گفتم:

توهم عجب گپ هاي میزنی، اگرتشناب نیس خی چیس؟

درحالی که بسیار جدي شده بود، با عصبانیت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدي، ایستگاه ملی بس. اگرنیس خی چرا ایقه بیرو بار وکش وگیز اس؟

باشنیدن این گپ یکبار رئیس ملی بس درتصورم آمد که چاینك کلان چاي با چاکلیت هاي مربا داربرسرمیزش گذاشته شده، دردفتر کارش ویدیو تماشامی کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آفرین فرستاده، چاینك هاي بیشترچاي وفلم هاي تازه... برایش آرزو نمودم.

درهمین جروبحث بودیم که وضع عزیز الله جان یکباره تغیر کرد. درحالی که رنگش مثل زرد چوبه زردگشته و تري تري به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکنت زبان گفت:

ام، ام، حمید برادر، حالی، چطور، خانه بري؟

بقیه از صفحه (۵۵)

مـــو

به «سوف کینو» «سیوزکینو» وتاسیسات کامل سینمایی ماسکو، تغییرداد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله «موسفلم» نیازمند آن بود تا تاسیسات تولیدي راکه بتواند تمام ستد یوها وکارگاه هاود ستگاه هارامتحد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تااین ستد یوهاوکارگاه هارابا وسایل عصري مجهزسازد وامکانات رشد دایمی وتجدید ونوسازي تخنیکو وانرینشی رامیسرگرداند.

فقط درنوامبرسال ۱۹۲۷ ـ هنگامیکه درتپه هاي دور بیروي (اکنون تپه هاي لنین) درنزدیکی دهکده پوتیلیخا، مراسم تعداب گذاري شهرك سینمایی جدید، صورت گرفت، سینماي معاصر وبزرگ اتحاد شوروي بنیادگذاري شد. این محل درآنروزها دردورترین نقطه حومه ماسکو دریك زمین غیرقابل استفاده قرار داشت. درکارت دعوت به مراسم تعداب گذاري نگاشته شده بود: «ازآخرین ایستگاه تراموي بیست دقیقه پیاده روي بکنید.» اما امروزشهرماسکوبسیاردور تر ازمحل مزبور توسعه یافته است. درجاده ایکه بنام (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهاي عالی قدبر افراشته اند، اپارتمان هاي چندین طبقه یی، منازل رهایشی وسفارت خانه ها.

ازفبروري سال ۱۹۳۱ اکثر سینمایی درستد یوها وصحنه هاي «پوتیلیخا» درکنار موتور ساختمانی «موسفلم» آغازگردید، واماستد یود رسال ۱۹۳۶ انستیتوت موسفلم رابخودگرفت.

انقلاب درپرده سینما:

«موسفلم» درسالهاي ۱۹۲۰ طیف وسیعی از ژانرها وتم هارابه نمایش گذاشت. درمیان آنهافلم هاي تاریخی چون «بالهاي یك سرف» به کار گردانی یوري تاریچ قرارداشت که زمان تاریك حکمروایی ایوان مخوف رابه نمایش میگذاشت. هم چنان فلم هائی ازکلاسیك هاي ادبیات روس واد بیات جهانی تهیه شد. به گونه مثال فلم «دخترچوکی دار» براساس ناول الکساندر پوشکین به کارگردانی تاریچ و فلم «مطابق قانون» به کارگردانی لف کولیشوف اوخود این فلم رابراساس داستان «غیرمترقبه» جك لندن نگاشته بود.

بدیهی است که زنده گی معاصر ومشکلات امروزي نمیتوانست ازنظر دورباشد. به گونه مثال «کارگران نوارسازي» به کارگردانی «سرگی یوتکوویچ» از جهات مختلف یك تجربه درین عرصه بود. این فلم زنده گی روزانه، عشق واخلاق کارگران کارخانه نوارسازي رابه نمایش میگذاشت.

باوجود این، مضمون عمده فلم هاي هنري موسفلم درسالهاي ۱۹۲۰ چیز دیگري بود وآن عبارت بود از انقلاب.

هنرمندان مختلف انقلاب رابه گونه هاي مختلف درك میکردند. لف کولشف فرصت یافت تادرباره انقلاب یابهتراست بگوییم تحولاتی که انقلاب درکشوربه بارآورده بود به شیوه کمیه یي گپ بزند. براي رسیدن به این مقصد کولشف فلم «ماجراهاي فوق العاده آقاي وست درکشوربلشویك ها» یك فرد عادي امریکایی راکه ازطریق روزنامه هاازنده گی درکشور شوراها ترسیده است به نمایش میگذارد. درماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تاباموارد ترس وخوف خودآشنایی پیداکند. اما بالاخره آقاي وست درپی یابد که ترس ووحشتی که براي اوتولید شده است درواقع ازاعمال یك باند ازآدم هاي پست ورذل ناشی میشود که دراخیرفلم سرکرده این باند (که نقش آنراکارگردان معروف آینده سینماي شوروي وسی ولود پودوفیکن ایفا کرده است) دربرابر چشمان آقاي وست، توسط همان چکیست که فکرمیکرد هیولاي وحشتناکی است، گرفتار وافشاء میگردد.

ابرلم اوهم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفته تا آنکه جهات روانی آنراکشف کند. اودرفلم «خلیج مرده» بحرانی رادر ضمیر ووجدان مردي نشان میدهد که خود ازانقلاب دورافتاده ولی باسنطق رویدادها به سوي نیازمندي ها وضرورتی رهبري میگردد تا جاي خویشرا در مبارزه انقلابی در یابد. تم یا «درونمایه» انقلاب درفلم هاي مستند نیز مورد بحث وبررسی قرارگرفته بود «سقوط خانواده رومانوف» و«روسیه نیکلاي دوم ولشوویستي» ازشمارا ین فلم هاست.

اما رویدادهاي اصلی درسینماي انقلابی شوروي درسالهاي ۱۹۲۰ باکارهاي سرگی ایزنیشتاین در «موسفلم» شکل میگیرد. کارگردانی که برقهرمانان فردي نه بلکه برجنبش توده هاي مردم تاکید مینماید. این فلم ها نه تنهاقصه هایی ازمبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی درقلمرو سینماشمرده میشدند.

بقیه در شماره آینده

ای عشق...

بقیه از صفحه (۸۴)

به معیاد گاه رسید اما اینبار به سواري موتر چکره! ژیلاجان غرق تعجب بازحمت زیاد توانست به موتربالاشود ووختی ازمعشوقه اش که دیگر به اثرابتکارژیلاجان به عاشق هردم شهیدي مبدل شده بود پرسید: که چراچکره؟ پسرك سراسیمه وبالبخند زوره کی جواب داد: موتر اده ورکشاپ زیرترمیم هستند وناچار امروز موترچکره ره سوارشدم. ژیلاجان قهقهه به خنده انتید وگفت:

خیلی خوب کدي گهروز سواریك موترشدن دل ادمه میزنه وامروزکه ده موترچکره سوار شدیم احساس یك تنوع دلغشنی بزم دست داده پسرك که چندان به معنی تنوع پی نمیبرد همصدا باقهقه، ژیلاجان خندید اما ازدلش تنها خدا خبر داشت که چه میکشد وبه چه می اندیشد. انروز هم ژیلاجان ضمن کیف ولذت ازموتر سواري ازکجکول ادبیاتش جملات عاشقانه رابر سرو روي پسر جوان پاشید وپسرك هم که دریگرزبانش باز شده بود باصداقت تلم ازژیلا جان میپرسید:

ژیلا جان مره دوست داري؟

ژیلاجان نازکرده جواب داد: چه حرفیست که میزنی تره چطور دوست ندارم؟ پسر پسرك پرسید:

چقدر؟

ژیلاجان نی البعد به جواب داد:

به وسعت لاینتهاي فضاي

بیکران!

پسرك که بازهم پی به جملات شاعرانه ژیلاجان نبرد دغ بود کوچه بدل کرد وسوال اساسی رابیش کشید:

ببین ژیلاجان اگه مه هیچ موترندا شته باشم ویك ادم غریب باشم بازهم مره دوست داري؟

ژیلا باطمطراق تمام به جوابات دندانشکن پرداخته گفت:

گل عزیز (پسرجوان نامش راخاك خانگل گفته بود و ژیلا جان هم به خاطر رعایت تجدد اوراگل خطاب میکرد) اي چه حرفهایست که میزنی مه یك تار موي تره به تمام موتراي جهان برابرنمیکنم مه حرف میخواهم تره وانگاه دقایق زیادي راجع به اینکه پول وموتروسایروسایل مادي خوشبختی به بارنمی اورد حرف زد وجداً به پسرك هوشدار داد که مه تره به خاطر موترهایت دوست ندارم مه تره به خاطر خودت دوست دارم.

ازشنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمی گنجید ودر حالیکه براي اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خودش راسرزنش میکرد که چرا درین دوسه روزکه بازیلاجان اشناء شده است همه اش خون دل خورده است وفکرکرده است که این عشق سوزان باظاهر شدن فقرش برباد خواهد رفت وانگاه باصداقت تلم زبان به اعتراف گشود وخطاب به عشقش گفت:

ژیلاجان اي موتر ازمه نیس. ژیلاجان که فکرمیکرد بازهم گل عزیزش سر به سرش میگذارد خندیده پرسید خی ازکیست؟

خانگل جواب داد: از صاحب هایش.

ژیلاجان سرزنش کنان وبالحن جدي گفت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطورامکان داره که اي موترازتونباشه؟

اماخانگل باصداقت تلم جواب داد باورکن که ازمه نیس.

ژیلاجان غریو: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتوموزاقاخوشنمیایه اي چه حرفهایست که میزنی؟

خانگل که نمی دانست چگونه به ژیلا جان بفهماند که موترها ازاونیست به مقدسات الهی پناه میبرد وبه سرنازنین ژیلاجان سوگند تناول میکند که موترها از اونیست بل او درورکشاپ ترمیم موترکارمیکند واین همه موترها را هم بعدازترمیم براي دادن ـ (ترایی) کشیده است وه... اماناگهان ژیلاجان اتشی شده وباتحکم ازگل عزیزش پرسید:

راست میگی خانگل؟

خانگل عاجزانه جواب داد به سرنازنینت که راست میگم وژیلا جان که ازشدت خشم لکه هاي سرخی از زیر پود ربرچهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز:

پس اینطور؟

خانگل بازهم عاجزانه نالید: ها.

ژیلاجان که دیگر سرخ و سفید گشته بود چیغ زد: ایستاده کوموتره (پوچل) سفتی توکیستی که مه تره دوست داشته باشم، وانگاه درمیان تعجب و دربیش چشمان ازحدقه برامده خانگل ازموتر اپین شد ودروازه موتر را انچنان به هم زد که همراباتا ر وپود خانگل حتی شیشه هاي موترهم به لرزه درامد.

ژیلاجان باعصبانیت بخانه تشریف اورد ودفترخاطراتش را گشود ونوشت:

لعنت برتو اي عشق، لعنت برتو...

(c) ketabton.com: The Digital Library

یادونه

د هیواد د خوان شاعر افضل تکور ((پوښمراوډه شاعر)) لیکلې د سباوون مجلې اداري تمراورسیده. د مجلې خانګې ته نومړي موضوع روښانه شوه. د اچې میوال عزیز ي ولې د خوان شاعر عارف خزان بېګلې شعر به خپل نامه بلې نیمګړي ټولنې خبورکړي موږ ته هم د خپرانتیا درخبره ده خو دا ورته یادونه وشي چې د ټولنې ادبي غلاوو خوښه جان وساتي.

نامه هایتان رسید

این دوستان نامه هایی دریافت نموده ایم که ارسالب ارسالی شان به اساس جالب بودن وقابل چاپ بودن ان استفاده میشود.

محمد عباس حمید زاده، متعلم صنف ۱۱ لیسه عمومی صالح سرخ متعلم صنف ۱۲ امتحد ذهنی، لیلا نظری متعلم صنف ۱۱ لیسه اقتصاد پوهنتون کابل، لیلا نظری متعلم صنف ۱۱ لیسه ارینا، لیسه امید تاج التحصیل لیسه رابعه بلخی، شکریه اذر متعلم لیسه ارینا، آیسه متعلم مکتب عصر نو، حمید یزدان محصل پوهنځی تعلیم وتربیه رشته روانشناسی، رحیم انوری متعلم لیسه رابعه بلخی، خالده نوری متعلم صنف ۱۲ لیسه زرغونه. هیلاب خپل د خپرخانه میاند. نیهار محمد رضا کوهلانی دکاندار، حزیفه حزین از ولسوالی پنجشیری، حمینا غزال از پوهنتون کابل، د بوح الله سنانکیو متعلم صنف ۱۲ حربی ټولنیی، سویرا اختر گارنده اکادمی جمهوری افغانستان، فرزانه واحدی متعلم لیسه سویرا لیسه وزیر رشید ورحیمه رشید. - ازلیسه استقبارخان، زهره قریشی معلمه مکتب قاضی حمید الدین، ثریا موسی زاده، جمال ناصر سرمیز لوانی گارد خلق، عبید الله احمدی متعلم صنف پنجم مکتب نسوان خپرخانه، سرویس کمین متعلم صنف ششم لیسه محمود هوتکی ملالی ۱۱ ساله ندیمی، نتیجه تجلی ازوموتنون زلمی لیسه ابوذر صد بلی غاړې لیسه مریم، شمع متعلم صنف دهم لیسه امانی ندیمی، لالا انا مرغانی متعلم صنف ۱۱ لیسه اتحاد، سید محمد صفایی کمال متعلم صنف ۱۱ لیسه ابن سینا، محمد هارون صمیم ویا لیسانسه انستیتوت پیدا کړی، احمد جاوید سحیم پنجشیری ازګاړه پوان، عبدالرزاق مامون، انجنیر محمد صابر صالحی ملګی سویر متعلم صنف ۱۰. لیسه مالی خوشحال لیلا دانیچ متعلم صنف ۱۱ ساله ندیمی، نتیجه تجلی ازوموتنون زلمی لیسه نفیسه ابوذر صد بلی غاړې لیسه مریم، شمع متعلم صنف دهم مکتب عمرا خان شکیلا تاج لیسه مریم، نوریه شیرزی متعلم لیسه مریم، نرګسه شیرزی متعلم مکتب عبدالغفور ندیم، سلیمه امیل متعلم لیسه مریم زیبا سویر آزمایه سیاسی پوهنتون کابل، خلیل شیرزی، صالح محمد سلان سرمیز لوانی اول کډه ګارد ملګرو وزارت داخله، حمزیزی تایمه د وزارت تعلیم تربیه، پلقیس احمدی محصل پوهنتی طب و طبیعی رشته کیمیا، پلام رسول صبور از مارشریف، احمد یاد گار امینی از گارد ۳، صفیه تاج التحصیل لیسه ملالی، آزیزی راحیل گارد پوان، مستوره همیم، محمد یوسف وپس، انیلا متعلم صنف هشتم مکتب نمبر ۱ پروژ دیرآباد، نسرین وحدت یار متعلم صنف ۱۱ لیسه عایشه درانی ج. عاقله احمدی محصل پوهنځی طب لوی تالیم، محمد صدر الحقدی تایمه وزارت تعلم وتربیه، عبد الرحمن محصل سال سوم پوهنځی علوم طبیعی، محمد حسن عادلی انجم عارف وی در ولایت کابل، هاجر، آزیز متعلم صنف ۱۲ لیسه عبد المجید شهید، پسر سرباز لوا ۵ گارد خلقی عاطفه هاجر ی پروژه، اجمل سلطانی صنف ۱۲ لیسه تخنیک نادری، ذبیح الله ظفری متعلم صنف ۱۱ لیسه عالی سپر غمبه، نجیله کوهستانی ازخپرخانه خان میاه، مریم ازلیسه عایشه درانی، نظام یانی تاج التحصیل لیسه عالی حبیبیه، عبد الله محصل سال پنجم پوهنځی زیان وادبیات پوهنتون پریشا سلطانی متعلم لیسه عایشه درانی، یمین شمس گارنده شهری عاقله شفیع افغانستان بانک واقع کارته دمحمدیه صراج گارد ۳ طاهره متعلم صنف ۱۱ لیسه عالی ملالی، لیلا یونس از نګرونان سوم، فرزانه پویل متعلم صنف ۱۰ لیسه مریم از صبا ۲ خپرخانه، حلیمه الله فرید باغ متعلم صنف ۱۲، محمد قاسم واصل ازبلاک ۲ نګرونان اول، احمد امید انتظار از پوهنځی فارسی، حمیرا محصل پوهنځی زمین شناسی، سپلمی طفیی، حمیرا اختر محصل پوهنځی زمین شناسی، سپلمی نبی احمد متعلم صنف ۱۲ لیسه عالی ملالی، جاوید حبیبی تاج التحصیل لیسه عالی حبیب الله شعید، محمد ظریف متعلم صنف ۱۱ لیسه میدان هوایی بګرام، پریسا عرفانی متعلم صنف دهم لیسه رابعه بلخی، روهینا یونس، احمد ولی یونس، ثریا لاویزه سرمن یونس، نجیبه حبیبی تاج لیسه زرغونه، شکریه حبیب زی ازلیسه ارینا، محمد طاهر دکاندار، پلقیس هوتکی تاج التحصیل متعلم ۱۲ لیسه عالی رابعه بلخی دستور محبت نظری، ماریه صمیم متعلم لیسه عالی ملالی، ذبیح الله متعلم صنف ۱۲ لیسه عالی میوند شعید، د لاور سپور محصل سال چارم پوهنځی انجنیری د رخانی وما ازلیسه سلطان رضیه کابل، حمدی ازلیسه سلطان رضیه کابل، ثریا الله متعلم لیسه ملالی مروارشعید شهر شیرخان نظیفه پیوژ علی، نادیه محبوبی، ناجیه متعلم لیسه رابعه بلخی شکیلا جبارخیل متعلم صنف ۱۲، احمد فرید وردک پسه پکتیا هارون مجیدی متعلم صنف دهم لیسه عالی حبیبیه ظفر وا آتای، فضل الحق عمر از گارد ۳، هارون مجیدی متعلم صنف ۱۰ لیسه عالی حبیبیه، صفیه ملاد ازصبا ۲ دې خپرخانه، نظیفه پیوژلی متعلم صنف ۱۱ لیسه عالی رابعه بلخی، عبد الکریم ابوی متعلم لیسه ۱۲ حربی ټولنیی، محمد فرزان متعلم صنف ۱۲ لیسه مریم عاویه شعید صنف ۱۱ لیسه عمر شعید، محمد یحیی فرتوس قارغ تاج التحصیل لیسه عالی شوشاه سوی، سلیا محمد نادر ازولایت پروان تسرین پویل محصل پوهنځی زیان وادبیات پوهنتون کابل، راض رافع شرقی، سید عبد الکریم گلدوزی انصاف رافع سالو، لیلا سعادت تاج التحصیل لیسه مریم، محمد شاه انیلا تاج التحصیل پوهنځی زراعت پوهنتون نګرهار، پلقیس حسن سال دې پوهنځی ادبیات، عمل محمد صفاء پښتونزلی از واصل اباد، عبد الجبار عزیزی محصل صنف دب نګرهار، شریف از کلوله پشه، خفاله جوی، خپاله جوی، شاسه رحمی، ملالی هجده شعله صنف ۱۱ د لیسه عالی مریم، شاه صاحبی متعلم صنف ۱۱ لیسه مسعوده توخی تاج التحصیل مریم، انوری برید من محمد ظاهر امیر لوانی سرحدی ولایت هرات، هاشم حسین صنف اول پوهنځی تاریخ فلسفه، آریی محصل سال اول پوهنځی طب ماشیخی، لیلا ترخه تاج التحصیل لیسه سلطان رضیه کابل، سپنا نبی ۱۰ متعلم صنف ۱۲ لیسه ملالی، سلیمه اصیل متعلم لیسه مریم، د بشا ارسرک اول څاښعه شعید شیا توری، محمد شفیق از تواباد قلعه موسی، آثر مرتضایی متعلم لیسه مریم، عبد الحنان راجدی.

گارنده مکتب گذشتهای، کریم یونا تاج التحصیل لیسه سلطان رضیه محمد خالد هزاره شاگرد لیسه حبیبیه زلیخا انصاری، زیبا یحیا متعلم صنف ۱۱ لیسه ارینا، ناجیه شمعی متعلم صنف ۱۱ لیسه رابعه بلخی، فرشته تالمیه محصل، حمرا احمد، ملالی امید ازلیسه میرویس شعید، وبدا صدیقی متعلم صنف ۱۰ لیسه طبیه درانی، شیرشاه متعلم صنف ۱۱ لیسه انصاری، سلیمان ولیه زی متعلم صنف نهم لیسه عالی حبیبیه، محمد سرمد شمالی صنف دوم خپرخانه، عاقله ساحلی تاج التحصیل لیسه عالی سپرلی، محمد عباس حمید زاده متعلم صنف ۱۲ لیسه عمر شعید، فرشته متعلم لیسه مریم، فرحناز پویل محله کوته گستان نمبر ۲ خپرخانه نوری محمد اسلام ازګرزه ۲ پ پغمان، محمد جاوید متعلم صنف ۱۰ تشنګر کابل، عبد الله مګر مدته تربیته قلعه وقتی کله هاروسپیره احمد شاهی متعلم صنف ۸ شیرپور، غلام سخی دکاندار از سرزګار، خاطره متعلمه صنف ۱۱ لیسه مریم، د سلمه ټولنې از وزارت لیسه سلمان ازصبا اول خپرخانه مشه، شاه محمد احدی اینهی حصار عاقله مکتوزاده محصل صنف اول پوهنځی څرخاب گاټل محمد فاروق وارزاده متعلم صنف ۱۲ لیسه شرشاه سوی، عبدالله پښتونی محصل پوهنځی فارسی، جعفر سیاز مدیریه

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم



متولد بین ماه حمل :

شما یك بهاراستید ۰ پرازامید پرازحرف وسخن ۰ اطرافیان تـا ن نسبت به شما اعتماد دارند وسعی نمایید همواره حسن نیت راد رهمه موارد زنده گی داشته باشید ۰ روزهاي خوشی د رپیش رو دارید ۰

متولد بین ماه ثور :

هرچند زمستان سرد است اما اگرشما خواسته باشید میتوانید بـا قلب گرم این سردي ها رابزدایید ۰ خانواده تان بشما نیازبیشتـر دارد ۰ سعی نکنید همیشه عصبانی باشید ۰ مجرد ها دیدارها وملا ـ قات هایی خوبی خواهند داشت ۰

متولد بین ماه جوزا :

آنچه راکه د رجستجویش استید می یابید اما این گمشده شمـا چیزي نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاء این شما استید که باید خوشبختی خود رابا اوتقسیم کنید افراد متاهل امیدوارند تادنیاي خانواده گی شانراصداي کودکی رنگین سازد ۰ این ماهبراي آنها ماه خوشی خواهد بود ۰

متولد بین ماه سرطان :

چرابراي قانع ساختن دیگران این همه استدلال وپافشـا ري می کنید ، به آنهایی که قادرنیستند به نیم حرف بد انند لازم نیسـت شماخود راخسته سازید ۰ مجرد ها د رهفته اول ماه دیدارهایـی دارند که د رزنده گی شان خاطره یی برجامیگذارد ۰ یك نگرانـی کوچك وهمیشگـی تان همین روزها مرفوع میگردد ۰

متولد بین ماه اسد :

خانه یی راکه به این تازه گی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید ۰ دختران جوان د رانتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است د رهمین روزها با افرادي برخورند که به میل آنها نباشد ۰ کودك خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیزتوجه داشته باشید ۰

متولد بین ماه سنبله :

ممکن است افرادي د رد وروبرشما باشند که کارشکنی میکننـد و نمیگذارند که شماراه صحت وچیزهاي بهتر را داشته باشید ۰ منطـق قوي وآرامش اعصاب شمارا کمك میکند تاموفق باشید ۰ یك دوسـت سفرکرده تان برمیگردد ویک نیاخوشی رابه قلب منتظرشما هدیـه میدهـد ۰

متولد بین ماه میزان :

هرگزراه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگـر شما پسرباشید میخواهید با برخورد فزیکی نابه سامانی هارا بزدایید واگر دختراستید دلتان میخواهد اطرافیان خود رامعتقد کنید که د ر باره شما فکرنادرست نکنند ۰ د رهفته اول ماه د رخریداري چانـس عالی داریـد ۰

متولد بین ماه عقرب :

گاهی همینطوراست که کارها برحسب مراد نیست وانچه راکه پیشبینی کرده اید غلط ازاب بد رمیشود ۰ شما فکرمیکرد ید که پد یده لذت وـ خوشبختی به ذات خود وجود دارد ۰ اما متوجه شد ید که نه تلاش و تهید نبه خاطرد ستیابی ان سرورولذت رابه همراه دارد ۰ د وهفتـه بعد ملاقات عاشقانه تان ثمربخش است وحتماء موفق میشوید

متولد بین ماه قوس :

پشیمانی وبازهم پشیمانی ازهرکاري که انجام داده اید ۰ این ـ تنها شما نیستید ، هرانسان عاقل ازکارنادرست پشیمان است ۰ لطفـا توصیه مارابه یاد داشته باشید که بازنان برخورد بامحبت داشتـه باشید ۰ آنچه راکه میخواهید بگویید بانرمش نیزگفته میشود ، خـوب نیست فضاي خانواده راتیره بسازید ۰

متولد بین ماه جدي :

اند وه وغم نمك زنده گی است ۰ چراشما نسبت به این مسایـل د رزنده گی بسیارمنفی باف استید ۰ شما باید د رمصیبت قد رعا فیت را بد انید وبه هنگام اند وه ارزش خوشی را ۰ د رروزهاي آینده دیدار د وستان شماراخوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هاراکم سازید وبـه اقتصاد تان توجه جدي داشته باشیـد ۰۰

متولد بین ماه دلو :

هرگزسعی نکنید موقع بین وبیني را بین باشید ۰ انکه امروز بـه د رد شما بخورد فرد امیتواند شماراکمك کند وانکه امروز د راطراف شمـا محتاج کمك ومحبت شماست فرد اشماراد ستگیري میکند ۰ همین روزها به سفرمیروید ۰ امتحان یك چانس است وشاید شماد رامتحان سهم شده چانس عالی داشته باشید ۰

متولد بین ماه حوت :

آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تانراتغییرمید هد ۰ دیدار ها وملاقات هاي تان رامحدود سازید وسعی نمایید د رانتخـاب دوستان بسیار وسواسی و متردد هم نباشید ۰ اگر فکر میکنید فال شما د رین ماه به شما نمیخوا ند لطفاء به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سرنوشت شما با متولد این ماه نزد یك است ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

در سفینهٔ شعر جوانان



شکوه

مسعوده ذرخش

ای آنکه شکستی زغم وغصه پرما
بازآ بیرونه پای تو برچشم ترما
دوری زچه ای دوست نوازد یده عاشق
رحمی ننمایی به دل پر شرر ما
بیگانه ای از ما وانیم دگرانی
زان رونفتد برسرکویت گذر ما
روشن نکنی این دل غمگین وحزینم
باشد که به چشم تو بیفتد نظر ما
آگه نشدی ازمن غمدیده عزیزم
جزگریه نباشد زفراقت ثمر ما

شب و تنهائی

آفتاب بهار رضی برتوفشانی میکند
صبح رانشاد وزلفش راسبای میکند
اشک وآهم راهمرآتکرده بگفتا : ایعجب
ابرچه سان درآب وآتش زندگانی میکند
منکه خوبگرفته بودم باغروصل او
سایهٔ هجران بیلاسیازد رانعانی میکند
اشک خونین بیلاسیازد رانعانی میکند
اشک خونین بیلاسیازد رانعانی میکند
دزنه قلم (اوزگان) جغاپیشرانحمل کرده ام
سالها اینکه روزی مهربانی میکند
برامید اینکه روزی مهربانی میکند
ماری ، وزگان ، حسنزاده

پاک سینه

مجنونچه پاک سینه خلی وه به مینه د لیلاکی
صادق اوروغاد اربه به مینه د آشنا کی
دعشق به پاکه لاریاند چوردوم سرمنزله
نو یوه د پاکی مینی می شوه بله به د نیاکی
دمینی اوریل شوی دی د مینی به جهان کی
یتنگ خوندی دی د مینی به جهان کی
بل شوی اورد مینی سوسحیفه د مینی به جهان کی
لیمه یی برزت شوی ، د عاشقانو سره ترستوری
خپل سراومال به ئی د مینی ، اوباد مغشوقو کی
داسینه پاکه مینه ده ، د مینی به بازار کی
چه وه غوره یده ، گل د مینی ، اوباد مغشوقو کی
چمچمی ((حمیدی)) د نړۍ ، بلبل یدی گلزار کی
خیال محمد حمیدی

ورېڅل

بیاد ستاد مینی له غوسره می وژړل
شپی نه ترسهاره شوغاړو نوسره می وژړل
خپل خیری گریوان ته می چی وکتل حیرانه شم
هرڅه نړۍ می ړک شوله د رد وسره می وژړل
ستاد بیلتانه نه جانه وژړم فریاد وکړم ؟
تا وراته بیلتون دی اند بیشوسره می وژړل
ستاد بنو غنچو به کوکل باندی ډېشتل یم
هرڅه د نړۍ گی له یرځاند سره می وژړل
مستورتوکی ما بنام می ستاد حسن نوم انگی ولیدې
خاوری خپرانه مثالو سره می وژړل
ای وعده خلافه ستا وعدو شوې
وژړمه بنه

تورو سترگو

«استا لحوری مینه تن ریښتیا راته پیکار یزې
د لحوری امید وته به خندا راته پیکار یزې
خونه تل بدام می حتمید لوته تلاش کړې
خودانطن خونوتوکی پکلا راته پیکار یزې
مدام تورې تیارې دی به قسمت زما ایکلی
خو تن خودبیا ستاره نورحیا موته راتنه مړه !
ساقو ریدبیاره نورحیا موته راتنه مړه !
د زمرد انشی راته د رانوند پیکار یزې
راحله وردګ

جوانان عزیز !

یك عده دوستان مجله اشعارشاعران گرانمایه ومطالب ادبی یې رابرگرید ه ویاشعرواره هایی از خود ، به مافرستاده اند،که ، اینك به پاسخ می پردازیم :

محمدعارف تنها :(اگراشعاري ازخود داشته باشید ، به مابفرستید ۰) زرمینه بهمن یزد رمورد شعرهرچی بیشتربخوانید ۰) برید من عبد الرحمن بیکارنیك (از تبصره د رمورد تخلص تان ۰اگربگذریم ، گفتنی ما این است که وقتی خیال شعرگفتن دارید باید شعر را بشناسید ۰) مهستی سرویش: (د رمورد نقل شعرخیلی هامحتاطباشید ۰) همکاران «شله سوسن نجواوحامد حمیدي ، (شعرارسالی تان ((وفاء)) راکه ندانستم طورد وگانه سرود ه اید یاچه طور ، افزون برآنکه عاري از اغلاط املایی نبود ، وزنی هم نداشت ۰) علیم فایق هوفیانی : — ((شعر د ومین تانرابفرستید ، ببینیم ازآن چه برون میاید ؟ ؛) نجیب الله ((نعیمی)) دانش آموز لیسه عمرشهید : ازشعرواره ارسالی تان فقط بیت آخرآنرابرگزید یم که ، باري خوانند ه گان مجله ویارد یگرخود تان بخوانید :

یارب این دل صید اوشد ، توهد ایت کن به ما
دلدهم دردام او ، یا که رمید ن زند گیست

ونیزند انستیم که د رمورد تخلص خود ، چراتجد ید نظرروا داشته اید ۰ (ع عایل :(د رمورد وزن شعر فارسی بیشترمطالعه کنید ۰) هنگامه مشعل از— لیسه مرس : (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم این است یك بیت آن :

زشوق مست توگربنگري به چرخ فلك
که پاره پاره چوابرښي زآفتاب شوم)

یه ۰ بهشته دانشجوي بوهنځي فارمسي :(اگر پیرامون شعروشاعري بیشترمطالعه کنید د رآینده ، هاشعرهاي خوبی خواهید داشت ۰) د بیا اثر دانشجوي بوهنځي زراعت پوهنتون کابل :(خدا نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۰ ماهمیشه کوشیده ایم تاازمطالب ارسالی د وستان د رصورتی که د رخورنشروچاپ باشند استفاده نمایم ۰شما نیز بکوشید مطالب مفید وسود مند براي مجله بفرستید ۰ حتماً چاپ میشوند ۰) نوریه فنایی ازوزارت عدلیه: (این است گوشه یي از سرود ه ارسالی تان :

تورفتی — امامن — تنهاي تنها — شامها —

ازپس پرده هاي سرشك — چشم به ره د وختم ۰)

راضیه(۰۰۰) (اینکه نتوانستم تخلص شمارادرست بخوانیم ۰ مارابببخشید ۰ وقتی رباعی یانوع دیگري ازشعرگفتن رادرنظرد ارید ۰ باید وزن مشخص و— قرارد ادي آنرابد انید ۰ طرح ادبی تان نیزد ر— خورچاپ نیست ۰ هرچه بیشترد رمورد مطالعه کنید)

مهرانگیزساحل ، ازمزارشریف :(ازفرستاد ههاي تان براي مجله انتخاب نموده ایم ۰) عبد الکریم کریمی دانش آموز لیسه انصاري ((آرزویی برایم گمشد ه تان رادریبد اري پید اکنید ۰مطالب سود مند یي براي چاپ بفرستید ۰) سیدعباس اندرابی : (اگرد رآینده شعري ارسال داشتید نام شاعرارافراموش نکنید ۰)

سهیلافرهلی : (د رصورت امکان ازمطالب ارسالی تان استفاده خواهیم کرد ۰) محمد اسمعیل برهان لبد الی :(از اثاري که پیرامون شعرواد بیات نو— شته شده اند ۰ استفاده بیشتر ببرید ۰) شکیلا — جبارخیل :(پیرامون شعر ۰ هرچی بیشتربخوانید ۰ عنوان د رشعرچی نقشی دارد ۰ د رمورد این پرسش تان میتوان گفت که عنوان د رشعرمانند د ریچه د ر باغ است ۰ پاسخ د یگرپرسش هاي تانراد رصفحه — حالاکه پرسید یمی بخوانید — بخوانید ۰) نصیر— احمد نشاط : (ازاشعارارسالی تان براي صفحه ((د رسفینه شعرجوانان برگزید ه ایم ۰) غلام حضرت ظریفی :(د رصورت امکان شعر ارسالی تانرا به چاپ میرسانیم ۰) سایرمشکیب ۰ ازولایت جوز— جان : (آرزود اریم ، د رنامه هاي بعدي ، اشعارو مطالب بهتر تانرابراي مجله بفرستید ۰) شیلا از مکروریان : (د رشماره هاي گذشته شعري ازسیمین بهبهانی به نشررسیده است ۰) زرغونه پاییزعلمیار : (تاجاي امکان ازمطالب تان د رصفحات مربوط — استفاده خواهیم برد ۰) عادله اختري کارمند وزارت امورعودت کنند ه گان: (آرزویی برایم مطالب بهتري براي مابفرستید ۰) فوزیه میرزاد وسید یحیی شریفی :(د رمورد شعربیشترمطالعه کنید ۰) ملالی (۰۰۰۰) کارمند شوراي وزیران : (اگرد رنوشتن نامه تان کمی توجه نمایید ، از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۰) غلام نبی اخگر :(د رمورد شناخت شعرباید ازخوانش آثاروگزینه هاي شعري استفاده جویید ۰) حسینا غزال ،ازپوهنتون کابل : (د رصورت امکان شعرارسالی تانراد رسفینه شعر جوانان به نشرخواهیم سپرد ۰) محمد حسین سافر : (ازمطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۰) — شفیقه خدري : ((به اند وخته ادبی تان بیفزایید ۰ از مطلب ارسالی تان د رصورت امکان استفاده می بریم ۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

درارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سربازدر مزارشریف (نظریات شما رسید وحید امید درست است ولی مشکلاتی وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود اورا دررزمینه جویبا شویم) مهرانگیز ساحل ازمزار- شریف (نامه وشعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم وشعر تانراچاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (پرسشهایتان رابه پاسخ گردادیم به نظریات تان توجه می کنیم ، ازفروشگاه خجندیان مزار تمادارایم مجله را به ولایت شما برساند .) عالیه حافظ از مزارشریف (نامه دوم شمارسید ازحل رضیه عصمتی ناراحت شدیم ، عکس شمارابنام خودتان چاپ خواهیم نمود. منیژه مسعود از رابعه بلخی (از مطلب ارسالی تان . اولین جدول کلمات متقاطع را ارتورین سیاهپوست در ۲۱ نوامبر ۱۹۳۳ در روزنامه نیو یارک ورلد منتشرشد- خبر. این جدول ۲۳۰۴ خانه داشت .) گیتا افغان زاده از لیسه مریم (هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم . درمورد پیشنهاد دوم تان مجله رابخوانید وبنویسید . کارتون هاوکاریکاتورهای ارسالی تان رابه سرکاتب بوجی خنده سپردیم .) مصطفی ، اکبر، قادر، شکیب ، مریم ، ناجیه سلما ، ظاهر وشعیب کارمندان وزارت تجارت !

(درلیست مورد نظر شامل شدید) محمدمهدی اکبرنیا (خداکند این بارصحیح باشد مطلب تان به مسوولش سپرده شد. معمای تان راباکلید حل مایسه می کنیم) لینا یوسفی رخاتول یوسفی (این بارمطالب تان راگرفتیم وبه مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم . حتماً مورد استفاده قرارمی گیرد) عادله نائم (به خیر وخوبی به مراد تان برسید ودکترشوید . ولی هنوز دکتر ناشده بانرسها سر لج گرفته اید . خبداخیر کند) فوزیه میرزاده (از ماهم سلام های عمیق ، ارسالی های شمارابه مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق تنا فارغ لیسه حبیبیه (دونامه تان راگرفتیم . شعر های تان راگرفتیم) لطف الله عثمانی وفیض الله عثمانی (باور کنید ماهم واسطه نداریم کاملا مثل شما بی واسطه هستیم سلام های تان را یکهزار بار وعلیک که (۱۹۹) بارشما قرضدارما باشید ، از وجیزه های معاصر وکارتون تان درصفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبا رامش محصل پوهنتون (ازحسن نظرتان تشکر، زنده باشید شعر ومطلبی زیرعنوان عمرطبیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران مامیها مزیز وشایسته صافی (ماهم سلام می گوییم . درمورد کتال گوسوا می پسر منوچکار تاکنون معلوماتی درد ست نداریم . میکوشیم چیزی پیدا کنیم) شکیبا رامش نامه دیگر تان را گرفتیم بازهم سلام ، شما زنده باشید خداکم تان نکند) اوسانه زرین (خداکند شماهم صحتمند باشید . پیشنهادات تان سودمند است حتماً انرا درنظر میگیریم .) همایر ویز از پوهنتی ژورنالیزم ولیان پرویز (منتظاهرنکنید . به پیشنهاد تان جامه عمل میپوشانیم) همکاری تانرا ادامه بدهید .) زرغونه محصل پوهنتی ساینس (نامه تان رسید ، ازماهم برشما سلام . ازمطلب تان استفاده صورت می گیرد) شکیبا فارغ لیسه سوریا (درمورد اسد بدیع ومصاحبه یاان فکری کم گپ حل است .) آمنه کوشان ومستوره کوشان ازلیسه رابعه بلخی نامه های تان رادر رابطه به انتخاب هنرمندان ازنظر دورنمی اندازیم . مطمین باشید) دادگل ارغنديوال (مانیز سلام های پرمحبت تقدیم می کنیم . ازپیشنهاد های تان استفاده خواهیم کرد ولی درمورد گویاد وبیتی های تان باید عرض شود اگر درپهلوی ماوشما شکر رنجی پیدا نشود می گوییم خداشاهد است که نیم بیتی هم نیستند چه مانده به دوبیتی .) وحید حمید زاده افسر (نامه تان راگرفتیم . درمورد فرهاد ومریم ماهم باشما هم عقیده هستیم) معستی سروش (استعداد خوبی دارید . شعرهای تان را درصفحات مجله چاپ می کنیم)

گلشیر تمنا ازلیسه سلطان رضیه شعر مزارشریف (به پرسش های تان پاسخ می گوییم . ولی تاآنوقت خاطرجمع باشید . مینه بکتاش وشورهرش کاملا صحت دارند)

بسیجه سروری ازلیسه سلطان رضیه مزارشریف (سلام هاواحترامات قلبی ماراهم به پذیرید . ازدوبیتی های تان درشماره های بعدی استفاده خواهیم کرد .) برگ گل درشقایق (خداکند همکاری تان ادامه بیابد . مطالب سودمندی گردآوری نموده بودید . اینک یکی ازانهاراهم شمابخوانید وهم برای دوستان بدهید که بخوانند ((سقراط زنی رادید که خود را به درختی آویخته بود . بی اختیار اظهارداشت : اگرتمام درخت ها چنین میوه می داشتند انوقت چی می شد)) سیماعمرازلیسه تورپا (ششمین نامه تان راگرفتیم . پیشنهاد درمورد مصاحبه باهنرمند مورد نظرتان راپذیرفتیم . خداکند واقعاً خوش شوید) سید یحی حزین هروی (ماهم سلام می گوییم . ازاینکه از دیار دوردست اما معدفرهنگ میهن هرگاه باستان نامه ارسال کرده اید . تشکرمی کنیم . بجالتاً ازشعرهای ارسالی تان این دوبیت را گزیده ایم به امید همکاری های دیگرتان .

جنون شهرجانانم ، گرفتاراین چنین باید
بزیر سنگ طفلانم ، سبکباراین چنین باید

به هوشیاران عالم خنده ام آید
به خودگویم
دلا دیوانه ترگردی که هشیاراین چنین باید

نبیله ، نادیاوندیما (تخلص تان را خوانده نتوانستیم . حل سرگرمی پی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فزنوی (شعرتان راگرفتیم ، دریکی از صفحات بوجی منتظر چاپ ان باشید) سیدعبدالله محصل پوهنتی زبان وادبیات شاید شبی پوهنتی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می گویند. ماسوال تان رااز هریک نویسنده گانی که با شان مصاحبه می داشتیم مطرح می کنیم . ولی درمورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی نویسد ، ما گفتنی نداریم) مژگان ازمکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان رابه مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت ، جهت نشر آماده اش می سازد) ذاکره امید همه وردک ملالی صاحبی قمر حمیدزاده ، نادیه احمدزی ملکه ، ریتا ، لمینه ، ذکیه ، صفیه ، فوزیه ، گیتا ، نرگس لیدا ، هما ، خالده ، سمیرا سنیلا ، مسعوده ، مشعله ، سیما ، اخترین ، رابعه ، متعلمین صنف ۱۱ لیسه مریم (نامه تانرا گرفتیم . درمورد نامه تان اجرات خواهد شد . زنده باشید ، بازهم (ذاکره امید ودوستان) نامه دوم تان راهم گرفتیم البته باهمین مطلب وهمین جواب) سمیلاسرور یار (ماهم سلام می گوییم ، نگاهی تان راسوول بوجی خنده در- حالیکه خودش نمی خندید گرفت. وپرسش های تان را ژورنالیست س . مکث فارغ التحصیل لیسه اریانا (پت نامه حاوی دومطلب تان را دریافت کردیم . می کوشیم بربرسشهای تان مکث کنیم ومطلب جالب دیگرتان راهم چاپ نمائیم مطمین باشید .) نجیب الله قاسم ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان درمورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر هیئت بازرس بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح پاس کرد چاپش می کنیم محمد وزیرازجوزجان (به پرسش های تان مسوولش پاسخ خواهد گفت . زیراکه اوازما بهتری داند

که چی بگوید) وحیده بارکزی ازکارته مامورین (درمورد پرسش ها ونگاهی ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می گیرند ولی کارتون تان همین چندی پیش دریکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود . به امید همکاری های مداوم تان) لیزا- حسیم متعلم صنف ۱۲ لیسه رابعه بلخی (درمورد پیشنهاد تان می اندیشیم ، ببینم نتیجه چی می شود) سیناحمیه (خوش امدید! خوب شد که به وطن بازگشتید . اینک چند مصراع شعرتان رابخوانید .

گلبنه های دشت امیدم
وقت سحرشد
خاموشی شب رفت فردای دیگر شد)

ف . ش . فرهنگ (نامه تان رسید) شازیه صابری (شعرتان رازیرعنوان حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گردد . درغیران صبر کنید . چنانچه خودگفته اید :

یاالهی خود تودانی دردمن
بیمارعشقم ، وقت تیمارم گذشت.
صابراصبرکن برغم خویش
عاقبت بین تاچه برحالم گذشت

بیترا محمد رداز مکرویان سوم (اینک یکی ازنگاهی های تان رابخوانید .

پدر : چرا اینقدر خورد خورد می نویسی ؟

پسر : به خاطری که غلطی هایش معلوم نشود .

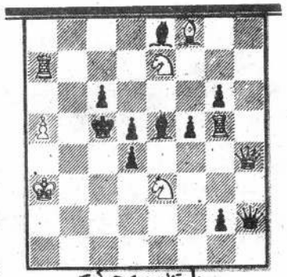
امیدوارم خودت راخنده گرفته باشد . بکوشید نگاهی های خنده دارتری ارسال کنید .)

ویدا صمدزی (نگاهیات تان گریه نداشت) رحمت الله شاگرد مکتب شاشهید (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله نبود) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) ذلیخا ازلیسه مریم (مطلب تان درمورد ساراد یوی رسید انرابه مترجم مجله سپردیم از شماتشکر) محمد عمر المهدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی مابرحسب پیشنهادات شماصفحات راتنظیم میکنیم) محمد شاه اشنا (مطالب ارسالی تان متاسفانه قابل چاپ نبود .) وژمه ستره ازعایشه درانسی نوشته اند : من سباوون را ۳۰ افغانی خریدم شام که خواهرم امداوهم خریده بود بعد ترکه پدرکلانم امداوهم خریده ، خواهرم مجله خود رابالای خاله ام به ۵۰ افغانی فروخت امامن مجله رانگهداشته ام . دوست محترم امید است که شمادرجمله محتکرین مجله به حساب نیایید. مطالب تان جالب بود .) رامش دامع (ازنامه تان : بایدخودرا زیرکار فراموش کنید ورنه کمرتپان زیر باریاس و ناامیدی خم میشود انقدر سرگرم کارباشید که وقت تشویش برایتان نماند) سیدمیرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ...) سید عبدالکریم گلدوز (لطفاً قیمت شعر اعلان راقبلاً تادیه نمایید تاانرانشرکنیم)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمیها و پرسش ها

شطرنج



مات در سه حرکت

معلومات اتالق تانرا بیازمایید

۱ــ یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند ؟
۲ــ بزرگترین کتب نثر دوره غزنوی کدام است؟
۳ــ شاعر نفرین شده گان کی است؟
٤ــ دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
٥ــ در آسمان چند ستاره وجود دارد ؟
٦ــ ارشمید س در کدام سال تولد شده ودر کجا ؟
۷ــ اشک معتاب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
۸ــ جادوگر گیاه کی بود ؟
۹ــ فاصله زمین از خورشید چقدر است ؟
۱۰ــ نثر دری از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
۱۱ــ کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا ودر سال چند به میان آمد ؟
۱۲ــ مولف تذکره الاولیا کیست؟
۱۳ــ از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
۱٤ــ آیا در جنگ اول جهانی ارتش المان وارد پاریس شد.
۱٥ــ شهر جاودان کدام شهر است.
۱٦ــ ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) پادشاه داستانی کدام منطقه بوده ؟
۱۷ــ پدر ((هندسه)) کی بود؟
۱۸ــ بزرگترین نویسنده شوخ امریکا کی بود ودر کدام سال تولد شد ؟
۱۹ــ اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود ؟
۲۰ــ((مثنوی)) اثر کیست .

پرسش ادبی

غزل های ذیل را که ازصوفی عشقی وباقی قایل زاده است تکمیل نموده بما ارسال بدارید .

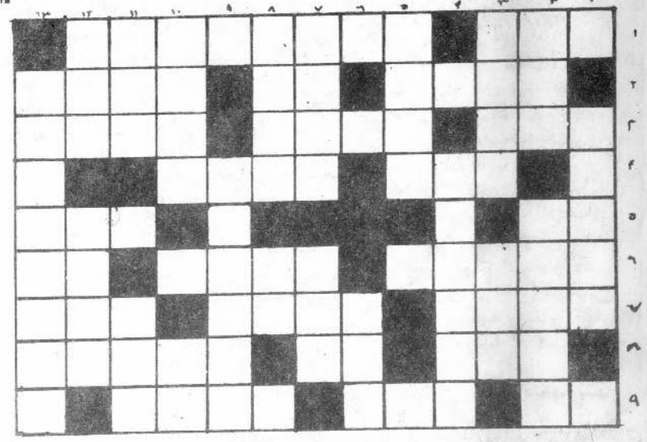
•گر بهشتم می سزد وصل نکویانم بس است
ور به دوزخ ... •حسن فرنگ وجرمن یا مال دلبر ماست
سرافسر اروپا ... •سلام من اندوده باخون بر ید
به فرهاد و وامق ... •تا بپرواز ندارم به من امداد کنید
دوستانی گوش ... •زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد
ازقید ریش وشانه ... •باغبان را برسانید سلامی از من
لحظه بی پیش ...

انقیی:

۱ــ ازولایات کشور ــ آواز خوان جوان کشور.
۲ــ قرائت میخواند ــ تکرار حرف ــ آواره کمر شکسته .
۳ــ از دعویاهای کشور ــ ازولایات کشور ــ از شعرای توانا واهل تصوف.
٤ــ دروازه به عربی ــ لیدر.
٥ــ رازدم بریده ــ واحد پولی اتحاد شوروی .
٦ــ ازمناطق کشور.
ــ شراب ــ تکرار حرف.
۷ــ انور (پراگنده) ببرده اورا چنین ــ میخواند ــ بهروزی
۸ــ مخفف آن مگراست ــ تکرار حرف ــ اگر پراگنده نمی بود مثل معنی میداد .
۹ــ ازآن طرف هم ــ صبح به املای غلط ــ از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)

عمودی :

۱ــ از جمله ممالک آسیایی .
۲ــ دردست دارید اما پراگنده ــ اگر پراگنده نمیشد ولگرد معنی میداد .
۳ــ خواب (پراگنده) از حیوانات درنده .
٤ــ ازفروشگاه های شخصی شهر.
٥ــ ازآوا زخوانان پشتو زبان کشور.
٦ــ همه مردم خواستار آن هستند .
۷ــ بد هندی ما میگویند ش ــ کال به فارسی .
۸ــ از مراکز کشورهای آسیایی ــ احد دم بریده .
۹ــ محافظه ونگهدار باغ
۱۰ــ عموماً ازآن درساختن تایر وتیوب استفاده میگردد . ازآنطرف آن .
۱۱ــ اگرحرف اولش چنین ... میبود جوی میشد .
ــ دفن (پراگنده)
۱۲ــ رنج دهم ــ جمع بست (پراگنده)
۱۳ــ از سازمان های امداد بین المللی .



بگویید کیستند؟





تصویر های فوق متعلق به سه هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید وبگویید که انها کی استند وعکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است .



نشریهٔ آزاد و مردمی را بخوانید

نظریات، پیشنهادات و انتقادات

تان را به این نشریه ارسال کنید.

تازه ترین خبرها و گزارشهای

مربوط به کشور و جهان و رویدادهای فرهنگی، ادبی و هنری را

در اخبار هفته مطالعه کنید

به اخبار هفته اشتراک نمایید و منظما اثر ما را بخوانید

اورید :

وجه اشتراک سالانه	٤٨٠ افغانی
شش ماهه	۲٤٠ رو
خارج از کشور	۳٠ دالر

ادرس مکروریان سوم بلاک (۱۰٦)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیر پلارگان



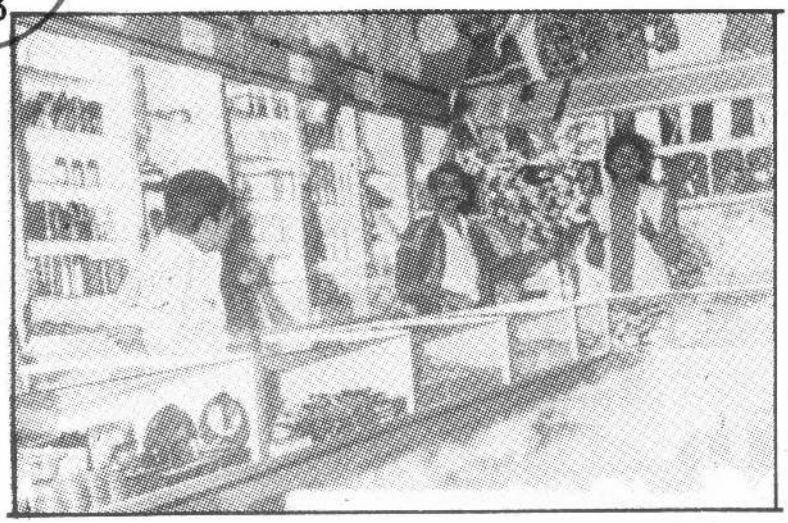
صحت طفل تانرا تضمین میکند

بـ ـورت برجون از نزد یکترین دکانهای منزلتان
و لـــــور عمده ازطاهر لمتد دوکوچه مارکیت دستیاب نمایید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه قرار

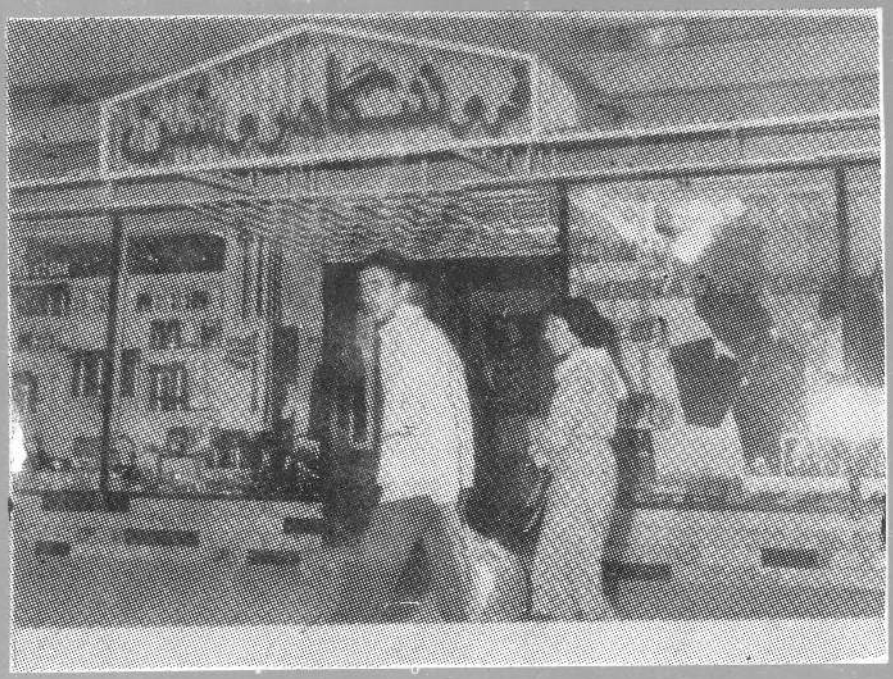
PROPERTY OF ACKU S803



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استفاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

آدرس: شهر نو
مقابل زینب نندارې

فروشگاه روشن



اجناس لوکس، لوازم آرایش
و اشیای مورد نیاز خانواده ها
را عرضه میدارد

آدرس: زرغونه میدان

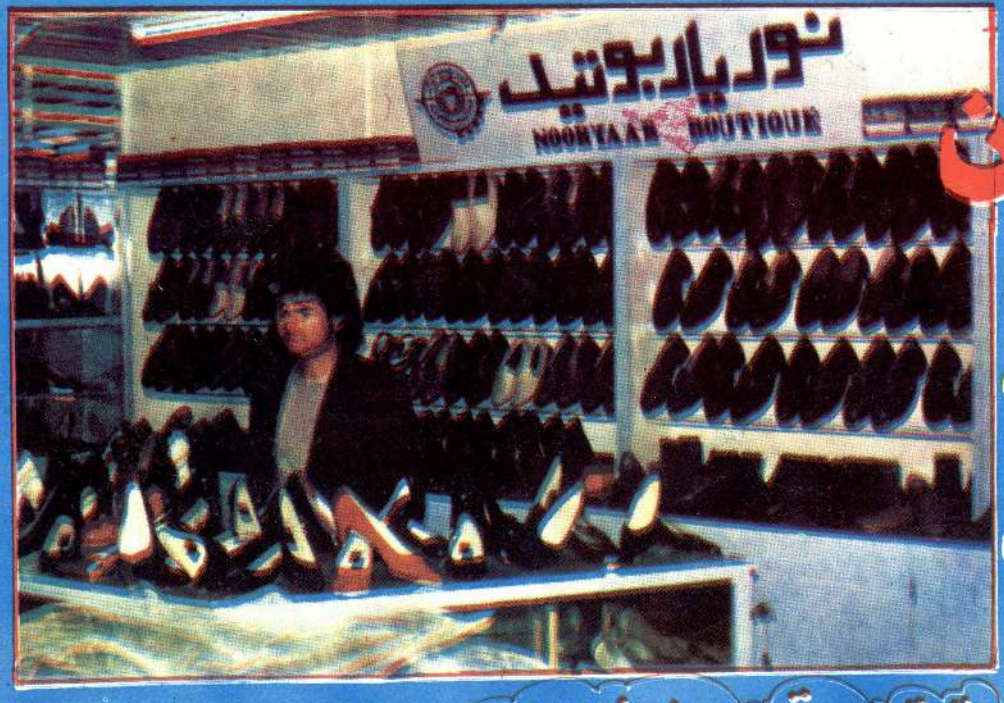
(c) ketabton.com: The Digital Library



فروشگاه بزرگ افغانی



بزرگترین مارکیت فروش بوتهای ساخت وطن



رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲ آماده خدمت برای شهریان است

رستوران فروشگاه آماده است تا محافل خوشی شهریان را با شکوه تر برگذار نمایید.

وقت را قبلاً زیرف نمایید

قیمت یکشماره ۳۰ افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library